ترجمہ



تالیف

بقلم:

سید محمد جواد آیت اللہ زادہ مرعشی نجفی

باشراف

بسم الله الرحمن الرحیم

ترجمه مناقب الامام علی بن ابی طالب علیه السلام

نویسنده:

ابوالحسن علی بن محمد بن محمد واسطی جلابی شافعی اشهیر بابن مغازلی

ناشر چاپی:

مکتبه آیه الله المرعشی النجفی العامه - قم

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ترجمه مناقب الامام علی بن ابیطالب

مشخصات کتاب

سرشناسه : ابن مغازلی، علی بن محمد، - ق ۴۸۳

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه مناقب الامام علی بن ابیطالب/ تالیف ابی الحسن علی بن محمدبن محمد الواسطی الجلابی الشافی الشهیر بابن المغازلی؛ بقلم محمدجواد آیت الله زاده مرعشی نجفی؛ بامقدمه وحسب الامر شهاب الدین الحسنی المرعشی النجفی

مشخصات نشر : [قم]. المرعشی النجفی

مشخصات ظاهری : ص ۳۷۸

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

شماره کتابشناسی ملی : ۱۷۸۷۰

[مقدمات پژوهش]

[تقریظ آیت اللّه مرعشی نجفی]

تقریظی را که عالم بزرگوار خدمتگزار علم و دین مجسمه زهد و تقوی.

شرف ذریه طاهره آیت اللّه العظمی ابو المعالی سید شهاب الدین حسینی مرعشی نجفی (که سایه بلند پایه ایشان مستدام باد) بر این کتاب نوشتند:

سپاس خداوند سبحان را بر نیکی و احسانش. و درود و تحیه بر آقای ما محمد و آل طاهرینش.

و بعد الطاف ربانی و افاضات الهی مرا یاری نمود بمطالعه جزواتی از کتاب مستطاب مناقب امام همام گریه کن در محراب عبادت زینت منابر و مساجد بزرگ بلغاء و پیشرو فصحاء. کسی که حق او را برده و خانه نشین نمودند. آقای ما پدر بزرگوار حسنین و پدر دو ریحانه رسول اکرم مولای ما امیر المؤمنین علی بن ابی طالب که روحم فدای او باد. کتابی که بتألیف آن منت گذارد و تنظیم او را نیکو گردانید قلم افادت شمیم عالم موفق حافظ احادیث، متقن در نقل با طریق و سند محکم در احادیث شیخ ابو الحسن علی بن محمد بن محمد مورخ واسطی جلابی شافعی بعد بغدادی مشهور بابن مغازلی متوفی سنه ۴۸۳ ق.

و چون آن کتاب نفیس و اثر همیشگی از أهم کتب مناقب و فضایل از حیث صحیح بودن اسانید و استحکام طرق و لطافت متون میباشد و بلغت عربی تألیف

شده کسی که عارف بآن زبان شریف نباشد نمیتواند از آن استفاده کند.

باین جهت کمر همت را با کمال جدیت و سعی بلیغ بست عزم و اراده خود را جلو انداخت فرزند مهربان فاضل با صفا. صاحب قریحه و هوش کامل جوان با نشاط در بدست آوردن فضائل و خصال حمیده نور چشم عزیزم حجه الاسلام سید محمد جواد حسینی مرعشی نجفی خداوند توفیقات ایشان را افزون نموده و او را موفق فرماید بآنچه که محبوب و مرضی اوست آن کتاب را بزبان فارسی ترجمه نمود تا

تا عموم از آن استفاده نمایند و فوائدش همگانی باشد ایشان در این ترجمه آنچه که لازم بود از نظر اختصار و سلاست الفاظ و امانت در نقل و سعی و کوشش در ضبط و رعایت مزایای مندرجه در اصل را مراعات نمودند از خداوند متعال خواهانم که ایشان و سایر اولادم را بامثال این گونه خدمات دینی موفق بدارد آنها را در سلک خدام علم و شریعت مقدسه مندرج نموده و در زمره یاری کننده گان جد مظلوم شان محشور گرداند.

آمین آمین که راضی نیستم بگفتن یک آمین تا بر او هزار آمین علاوه شود این چند کلمه را تحریر نمود خدمتگزار علوم اهل بیت عصمت و طهارت ابو المعالی شهاب الدین حسینی. مرعشی نجفی که خداوند او را با نیاکان طاهرینش محشور گرداند عصر روز جمعه پنجمین روز گذشته از ماه مبارک رمضان در شهر مذهبی قم حرم ائمه اطهار و آشیانه آل محمد در حال ذکر حمد و ثنای پروردگار و فرستادن درود بر رسول مختار و استغفار از گناهان خاتمه میدهم.

پیشگفتار [مترجم سید جواد مرعشی]

بی گمان مردانی در سراسر جهان ظاهر شدند که در دوران حیات خود از جهات مختلف مادی و معنوی مقام ممتازی بدست آورده اند شایستگی این مردان ارزنده تا دیر زمان مورد نظر آیندگان بوده و همواره نام آنها در ذهن مردم جهان با حسن احترام و عظمت همراه بوده است. ولی بجرأت میتوان گفت که درخشندگی شخصیت نخستین مظهر ولایت، پیشوای پرهیزکاران علی بن ابی طالب (ع) بر فراز تاریخ نصیب هیچ یک از مردان بزرگ گیتی در مقام پیشوائی معنوی بجز شخصیت پیامبر اسلام نشده است. این ابر مرد جهان با شهرت عظیم و معروفیت دنیاگیر خود که هنوز بعد از سالها تحقیق در عالم بشریت شخصیت او بر جهانیان آنچنان که باید روشن نشده و ناشناخته مانده است نور عظمت او آنقدر پرتو افکن است که آنهائی که در تنگنای محدوده تعصب اند و ناگزیر از انکار حقیقت شده اند وقتی در برابر مقام بزرگ و انسانی او قرار می گیرند بی آنکه خود بدانند سر تعظیم فرود آورده و کتابها و رساله ها در باره معرفی آن رادمرد عالم اسلام نوشته اند و تا آنجا که ممکن است در باره فضایل و مناقب او قلم فرسائی نموده و مجموعه ارزنده ای در این باره برشته تحریر در آورده اند.

کتاب حاضر که بدون اغراق می توان آن را از پر اهمیت ترین آنها بشمار آورد با بهترین طرزی بقلم مؤلف دانشمند ابو الحسن علی بن محمد بن محمد واسطی معروف به ابن مغازلی که یکی از دانشمندان قرن پنجم و شافعی مذهب بوده نوشته شده است این مجموعه نفیس با زحمات فراوان و پی گیر والد بزرگوار حضرت آیت اللّٰه العظمی آقای مرعشی نجفی که

همیشه موفق بانجام خدمات دینی بوده و تمام

اوقات خود را صرف خدمت بدین و خلق نموده اند بدست آمده و بزیور چاپ رسید حسب الامر معظم له بترجمه این کتاب پرداختم ایزد منان این توفیق را به من عنایت فرمود که ترجمه این مجموعه نفیس را باتمام رسانم. آرزومندم که این ذره ناقابل مورد نظر مولای متقیان علی (ع) بوده و وسیله شفاعت اهل بیت عصمت و طهارت قرار گیرد.

بر خود لازم و واجب می دانم از راهنمائی های پدر بزرگوارم که همیشه مرا ارشاد نموده و این امر مهم بخواسته ایشان انجام گرفته است تشکر و سپاسگزاری نمایم و این کتاب را بحضورشان تقدیم می دارم. در خاتمه از ساحت قدس ربوبی دوام تأییدات و توفیقات بانی محترم آقای حاج اشرفی تهرانی را مسألت نموده و سلامتی ایشان را از درگاه حضرت احدیت خواستارم.

مترجم

مقدمه [آیت اللّه مرعشی نجفی]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ سپاس و ستایش بر آفریدگاری که توفیق مودت و دوستی عترت (ذوی القربی) را بما عطا فرمود، مودت آنهائی که رفیق و قرین کتاب آسمانی، و هم ردیف و عدیل قرآن بودند.

سپاس بر آفریدگاری که ما را از متمسکین بولایت آنان قرار داد، و از هر دری سوای درگاه با عظمت و پر اطمینان آنها و از پیروی هر صاحب فرمانی بغیرشان رو گردان نمود.

درود بی شمار و صلوات بی حد بر اشرف برگزیدگان و سفیران الهی که با فعالیت خستگی ناپذیر اصلاحی خود بر دیگر انبیاء و مرسلین برتری یافت، درود بر پیامبر بزرگ ما ابو القاسم محمد (ص) و فرزندان پاک و با میمنت او که امام و پیشوایان دین و هادیان و

راهنمایان بشریت میباشند.

و بعد چنین گوید «شهاب الدین ابو المعالی الحسینی المرعشی النجفی» که بانتساب بآل محمد (صلوات اللّه علیهم) مشرف و مفتخر، و از خدمت گزاران علوم اهل بیت و از پناهندگان و ملتجئین بآنان میباشد (که خدا زیارت آنها را در دنیا و شفاعتشان را در آخرت روزی گرداند): آنکه مناقب پیشوای پرهیزکاران سرور جوانمردانی که در راه دین و عقیده ردای مظلومیت پوشیده و ستمها دیده و زجرها کشیده اند شب زنده داری که آهنگ نیایش او بآستان جلال و جبروت کبریائی، در میان زمزمه های مناجاتیان آن چنان دلپذیر و روح افزا که گوهر رخشنده بر تارک افسر، و در مقام گریه در پیشگاه عظمت خدائی، مروارید اشگهایش در میان مویه گران خیره کننده تر،

پیشوا و امام پرهیزکاران، پدر حسنین، دو ریحانه پیامبر، برادر و یاور حقیقی رسول، زوج و همسر زهراء بتول، عزت و افتخار اسلام، مولاـ امیر مؤمنان علی بن ابی طالب روحم فدای او باد، مناقب و فضائلی دارد که از توان شمارش بیرون و از حد استقصاء افزون می باشد.

از این جهت تاریخ نگاران و محدثان به نگارش و بیان و ذکر این اوصاف و خصال پسندیده و جوانمردی و صداقت گرانقدر و ارجدار او پرداخته و برای بازگوئی شمه ای از آنها همت گماشته و کتابها و تألیفات زیادی نوشته اند که به برخی از آنها اشاره می شود از جمله:

۱- حافظ ابو عبد اللّه احمد بن حنبل، بنا بروایت فرزندش عبد اللّه- کتابی مستقل و جداگانه در این باره بنام (مناقب علی) (ع) نوشته که نسخه خطی آن در کتابخانه عمومی وقفی ما موجود است.

۲- کتاب (فضائل علی علیه السّلام) تألیف حافظ ابو محمد محمد

بن علی بن اسماعیل حنفی کوفی، قفال شاشی متوفی سال سی صد و سی و شش یا سیصد و پنجاه و شش که نسخه عکس برداری شده از اصل قدیمی آن نزد ما موجود است ۳- کتاب (مناقب مرتضوی) چاپ بمبئی تألیف علامه میر محمد صالح فرزند عبد اللّٰه حسینی، حنفی، کشفی، ترمذی، مشهور به مشکین قلم متوفی بسال ۱۰۶۱.

۴- کتاب (النص الجلی فیما نزل من کتاب اللّٰه فی حق علی (ع) تألیف علامه شیخ عبید اللّٰه حنفی، هندی، چاپ لاهور.

۵- کتاب (الخصائص) تألیف حافظ ابو عبد الرحمن احمد فرزند شعیب، نسائی، مؤلف کتاب (السنن) متوفی ۳۰۳، در قاهره بچاپ رسیده.

۶- کتاب (مناقب علی) تألیف حافظ مفسر، ثعلبی، شافعی.

۷- کتاب (فضائل علی علیه السّلام) تألیف شیخ حافظ جلال الدین عبد الرحمن سیوطی، شافعی.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۱

۸- کتاب (فضائل علی (ع)) تألیف حاکم ابو عبد اللّٰه فرزند بیع، نیشابوری، شافعی، مؤلف کتاب (المستدرک علی الصحیحین).

۹- کتاب (مناقب علی (ع)) تألیف شیخ علی باحسن، حضرمی، شافعی، از علمای حضر موت، در قرن نهم.

۱۰- کتاب (مناقب علی (ع) تألیف علامه محب الدین، طبری، شافعی مکی مؤلف کتاب (ذخائر العقبی).

۱۱- کتاب (فضائل علی علیه السّلام) تألیف علامه عیدروس، علوی شافعی.

۱۲- کتاب (مناقب علی (ع) تألیف عارف علامه خواجه محمد پارسا، مؤلف کتاب (فصل الخطاب) ۱۳- کتاب (فتح الملک العلی بصحه حدیث باب مدینه العلم علی علیه السّلام) تألیف علامه سید احمد غماری، و غیر از اینها صدها بلکه هزارها تألیف و نوشته دیگری که در این موضوع بوسیله نویسندگان و علماء برشته تحریر در آمده است.

و گاهی عده ای از مؤلفان در آثار و تألیفات خود در این باره تنها

بذکر مناقب علی علیه السّلام که روحم فدای او باد اکتفا نکرده اند بلکه مناقب و فضائل گوهر صدف رسالت حضرت زهراء علیها السّلام و فضائل دو فرزند برومندش سروران جوانان بهشت را نیز اضافه کرده و نقل نموده اند، و در این مورد نیز آثار گرانبهائی را نوشته و بعالم دوستداران ولایت عرضه داشته اند مانند:

۱- کتاب (فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین) تألیف شیخ محمد فرزند ابراهیم جوینی، حموینی، شافعی که نسخه عکسبرداری شده از اصل خطی آن در نزد ما موجود است.

۲- کتاب (نظم درر السمطین فی فضائل علی و الزهراء و السبطین) تألیف حافظ جمال الدین محمد فرزند یوسف فرزند حسن حنفی، زرندی و بعد مدنی، متوفای سال هفتصد و پنجاه که با سعی و اهتمام حجه الاسلام شیخ محمد هادی امینی در نجف

اشرف بچاپ رسیده است.

۳- کتاب (موده القربی) تألیف سید علی حسینی همدانی، شافعی که در هند بچاپ رسیده است.

۴- کتاب (ریاض الفکر فی مناقب العتره الطاهره الزهراء) تألیف سید احمد فرزند یحیی، مرتضی، حسنی، یمانی، متوفای سال ۸۴۰ و نسخه خطی آن در کتابخانه مسجد صنعاء زیر شماره ۱ از قسم تاریخ موجود است.

۵- کتاب (نزول القرآن فی مناقب اهل البیت) تالیف حافظ ابو نعیم متوفای سال چهار صد و پنج ۴۰۵.

۶- کتاب (المناقب تألیف تواناترین خطباء علامه خوارزمی) ۷- کتاب (محاسن الازهار فی تفصیل مناقب العتره الاطهار تألیف علامه شیخ حمید الدین فرزند احمد، شهید، محلی، یمانی، صاحب کتاب (الحدائق الوردیه) که در سال ۶۵۲ مقتول گردید.

۸- کتاب (العبره فی فضائل العتره) تألیف علامه عبد اللّه حمصی شافعی.

۹- کتاب (تذکره خواص الامه) تألیف

علامه شیخ یوسف سبط ابن جوزی متوفای سال ۶۵۴.

۱۰- کتاب (نزهه الابصار فی مناقب اهل البیت الاطهار) تألیف شیخ یحیی فرزند محمد فرزند حسن فرزند حمید یمانی مقرانی که نسخه خطی آن در کتابخانه موزه لندن زیر شماره ۳۸۵۰ نگهداری می شود ۱۱- کتاب (وسیله المآل فی فضائل الآل) تألیف علامه حضرمی.

۱۲- کتاب (سمط اللآل فی فضائل العتره و الآل) تألیف علامه حضرمی ۱۳- کتاب (تحفه الراغب) تألیف علامه شیخ شهاب الدین احمد مصری، قلیوبی (شهریست در شمال قاهره) که در قاهره چاپ شده است.

۱۴- کتاب (درر الاصداف) تالیف علامه شیخ عبد الجواد فرزند خضر، مصری، شربینی. (شهریست در غرب مصر).

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۳

۱۵- (کتاب (الاستظهار الشاهد لاهل البیت الاطهار) تألیف علامه شیخ محسن فرزند احمد یمانی عنسی، که نسخه خطی آن در ضمن مجموعه ای در (المکتبه المتوکلیه) در صنعا موجود است.

۱۶- کتاب (اتحاف اهل الاسلام بما یتعلق بالمصطفی و اهل بیته الکرام) تألیف علامه شیخ محمد صبان، مصری شافعی متوفای سال ۱۲۰۶ ۱۷- کتاب (نیل المأرب فی مناقب آل الرسول الاطائب) تألیف علامه شیخ محمد فرزند عثمان فرزند عبید اللّه مروزی، حنفی، که نسخه آن را در کتابخانه فقید تاریخ و ادب دوست ما شیخ محمد فرزند طاهر فرزند محمد سماوی و بعد نجفی، دیده ام.

۱۸- کتاب (اسعاف الراغبین) تألیف علامه شیخ محمد صبان مصری که بارها در قاهره بچاب رسیده است.

۱۹- کتاب (الاتحاف بحب الاشراف) تألیف علامه شیخ عبد اللّه شبراوی، مصری، متوفای سال ۱۱۷۳.

۲۰- کتاب (العقد المنضد فی مناقب آل محمد صلی اللّه علیه و آله) تألیف علامه قاضی شیخ محمد فرزند علی یمانی شوکانی، متوفای سال ۱۲۵۰. که نسخه خطی آن در

ضمن مجموعه ای در کتابخانه (الامیر وزیانا) زیر شماره ۴۱۵ چهار صد و پانزده محفوظ است، مؤلف مذکور از اساتید اساتیدم در روایت کردن از کتابهای زیدیه و شافعیه میباشد.

۲۱- کتاب (ینابیع الموده) تألیف عارف علامه سید سلیمان فرزند ابراهیم معروف به (خواجه کلان) فرزند محمد حسینی، بلخی قندوزی.

۲۲- کتاب (رشفه الصادی من بحر فضائل بنی النبی الهادی) تألیف علامه سید ابو بکر فرزند شهاب علوی، حضرمی، ساکن حیدرآباد دکن، استاد علامه سید محمد فرزند عقیل علوی، مؤلف کتاب «النصایح الکافیه لمن یتولی معاویه).

۲۳- کتاب (نور الابصار) تألیف علامه سید محمد مؤمن، شبلنجی.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۴

۲۴- کتاب (ذخائر العقبی) تألیف علامه شیخ محب الدین طبری.

۲۵- کتاب (الشرف المؤبد لال محمد) تألیف علامه شیخ یوسف نبهانی، که از مشایخ روایتی حقیر میباشد، و غیر از اینها کتابهای چاپی و خطی زیادی که شمارش آنها بسیار مشکل میباشد.

- و از کسانی که در این آوردگاه علمی به جولان مرکب دانش خود پرداخته، و در میدان مبارزه و مسابقه تألیف- و تدوین کوی سبقت و برتری را ربوده است موثقی ثابت رأی و دلاور، و نقادی دقیق و ژرف نگر و کنجکاو جستجوگری که برای تحصیل نمودن و بدست آوردن حدیث آرام نگرفته و آسایش را از خویش سلب کرده، بزرگواری که در تألیف و تدوین بسیار نیکو و منظم است، شیخ ابو حسن یا ابو محمد علی فرزند محمد فرزند محمد فرزند طیب جلابی، شافعی، واسطی و بعد بغدادی، معروف به ابن مغازلی متوفای سال ۴۸۳. که این کتاب را در مناقب علی علیه السّلام با زیباترین اسلوب و نیکوترین سبک برشته تحریر در آورده است.

قسم بجانم این

کتـاب در میـان کتابهـا و رسـاله هـائی که در این موضـوع نوشـته شـده پیشـرو همه آنهـا است، و جـامع مشـهورترین فضائـل و برتریهـای علی علیه السّلام است باعتبـار امتیـازاتی که از نظر کمال دقت و تحقیق در اسـناد و طرق روایت، و رعایت آنچه که ملاـک حجیت خبر است از جهت وثـاقت راوی و حصـول اطمینـان و یقین بر اینکه حـدیث از معصوم میباشـد، در این کتـاب موجود است، و از جهت ملاحظه مقتضـیان و جهت صدور روایت، و اعراض نکردن مسـلمین، و نبودن خبر معارض و روشـنی دلاـلت آن بر مقصود، و رسـائی معنای خبر، و سایر امتیازها و ملاکها و قواعـدی که بایـد در باب حجیت خبر مراعات شود در این نوشته رعایت شده است و این امتیازات در کتابهای دیگر کمتر بچشم میخورد. و بسبب همان زیبائیها است که عده بیشتری از علمـای حـدیث و تاریـخ در کتابهـا و نوشـته های خود باین کتاب اسـتناد کرده و اعتماد نموده انـد که به ذکر برخی از آنها مطلع میشوید ان شاء اللّه تعالی.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۵

و لکن از چیزهـائی که بـاعث تـأسف و افسوس خوردن بود، کمیـابی نسـخه هـای آن در زمان حاضـر و غفلت بیشتر مؤلفان و نویسـندگان از آن بود، بطوری که نزدیـک بود در بوته فراموشـی سـپرده شود، و کم کم در ردیف معـدومها قرار بگیرد، و در قفسه های بعضـی از کتابخانه ها متروک گردد، و بطوری که جز احـدی از بحث کنندگان باو اطلاع پیدا نکند، تا اینکه خدای کریم و بخشـش کننده که او پاک و منزه است سادات بزرگوار و والامقام حاجی سـید اسماعیل کتابچی تاجر کتاب و برادران گرامش را که از

موفقین به نشر آثار و کتب دینی میباشند، توفیق داد، تا آستین سعی و کوشش بالا زده با نیکوترین اسلوب و بهترین طرز از جهت زیبائی خط و مرغوبی کاغذ و همت نمودن در تصحیح آن و مراعات سایر امتیازات که در مطبوعات مطلوب است، بچاپ و نشر آن اقدام نمودند.

و همچنین بحاثی فاضل و پژوهندئی خبیر، ثقه ای مورد اطمینان، ذخیره صاحبان فضل و فضیلت، و آنکه از تراوشات پژوهندئی خامه اش استفاده می شود میرزا محمد باقر بهبودی که خدایش در خدمت بعلم و دین پایدار گرداند، بتحقیق و تصحیح آن اقدام کرده و در اخراج احادیثش از کتابهای دیگری که بشرح و تفسیر احادیث پرداخته اند، با اهتمام و کارهائی ارزنده با مراجعه به کتابها و آثار دیگر مخصوصا آثار و کتبی که در موضوع مناقب و فضائل اهل بیت میباشد، سعی بلیغ و کوششی خستگی ناپذیر و قابل تحسین کرده، و این کتاب مهم را در وضعی بهتر و قالبی زیباتر از آنچه امید و انتظار میرفت، منتشر نموده، و در دسترس همگان قرار داد و سپس تقاضای ناشر و مصحح محقق این بود که رساله مختصری در ترجمه و بیوگرافی ناظم این درهای ارزنده و زرگر این جواهر و لؤلؤها بنویسیم، و من در حالی که اندوهها و غمهای سهمگین چنگال خود را بر روح و پیکرم فرو برده بودند ناتوانیها و بیماریهای جسمی می آزارد، و دردهای سوزناک بر جانم چنگ انداخته، که دردناکترین و خردکننده ترین آنها دشمنی ها و کینه توزیهای حسودان و قاتلان فضیلت

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۶

و تقوی است، و از پیشگاه با عظمت خدا امید دارم که فضل بیکران و رحمت بی پایانش شامل

حال ما شده، و علل و اسباب این ابتلاها را برطرف کرده و نابود سازد.

و لیکن با همه این گرفتاریهای جسـمی و آشفته گی های روحی، جز پذیرفتن چاره ای نبود؛ و برای رد کردن درخواست آنان راه فراری نبود، بناچـار بعـد از رجوع به مصادر مورد اعتماد و بررسـی آنها و مطالعه خود کتاب امکان دیگری، وجود نداشـت این مختصـر را با شـتابزدگی شراره ای که از مرکز آتش گداخته می جهد، نوشتم، توفیق الهی آنچنان در برم گرفت که نوشته شامل بیوگرافی و ترجمه کامل این محقق و نویسـنده ارزنـده گردید، بطوری که نقطه ابهامی در حیات و زاویه های زندگی او باقی نماند، و با وضوح و روشـنی ناشـناخته ها را آشـکار نمود و او را به (المیزان القاسط فی ترجمه مورخ واسط) نامیدم و زیر عنوانهـای متعـددی مرتب و منظم نمودم، بـا اسـتمداد از دریـای کرم خـدا اسـتدعای دوام و جاودانگی توفیق که او توانا بر این است، به ذکر آن عنوانها و شرحشان میپردازم.

نام و کنیه مؤلف

حافظ ابو حسن یا ابو محمد علی فرزند محمد مشهور به (ابن مغازلی) که معروفترین کنیه او است،

لقبهای مؤلف

جلابی، و واسطی، و مورخ واسط و خطیب واسط.

پدران مؤلف

پدرش محمد فرزند محمد فرزند طیب، که خطیب و در شمار دانشمندان واسط و قاضی در مرافعات مردم بود

.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۷

وطن و زادگاه مؤلف

در شـهر واسط دیـده بدنیا گشود، و در آنجا نشو کرده و بزرگ گردید و در اواخر عمر ببغداد انتقال یافته. و در آنجا دار فانی را وداع گفت.

مذهب و مسلک مؤلف

از نظر فروع پیر و مـذهب شـافعی که یکی از چهار مـذهب رسـمی اهل سـنت است، بود و از جهت اصول پیرو مکتب اشـعری همـان طوری که طریقه بیشتر شـافعی مـذهبها می باشـد، و در میان آنان کم پیـدا می شود که به معتزلی ها یا ماتریـدی ها و یا سایر مسالک و عقاید گرایش کرده باشند

سخنی در پیرامون لفظ جلابی

شناختی که یکی از القاب معروف و مشهور آن جلابی است، و این همان طوری که زبیدی در تاج العروس جلد ۱ صفحه ۱۸۶ تصریح کرده منسوب به جلاب با ضم میم مانند (زنار) که معرب گلاب (یعنی آب گل) می باشد و انتساب و مشهور شدن مؤلف با این لقب یا بجهت این بوده که گلاب فروش بوده و آن را شغل و وسیله معاش خود قرار داده بوده یا اینکه شغل یکی از اجداد او میباشد، و یا هیچ کدام از اینها نبوده و نیست بلکه از اهالی ده (جلاب) که یکی از دهات واسط می باشد بوده است.

با توجه باینکه عده ای از علماء دیگر نیز ملقب به جلابی هستند، و لیکن این لفظ در هر جا مطلق ذکر شده و اسمی همراهش نباشد همان طوری که سمعانی و زبیدی گفته اند، منظور مؤلف است و این مطلق باو انصراف دارد، و باز ذکر این نکته و توجه باو ضروری است که حقیقت امر بر بعضی از محدثان مشتبه شده که جلابی با ضم جیم

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۸

را به جلابی با فتح جیم خلط نموده اند، در صورتی که جلابی بفتح جیم منسوب به دهی است بنام جلاب در ناحیه خوارزم، و فقیه ابو سعید احمد فرزند علی جلابی که از اساتید سمعانی است

اهل آنجا است، پس به کتاب (التبصیر و المشتبه) رجوع شود، همان طوری که گاه می شود که جلابی بضم جیم به حلابی با فتح حاء مهمله مشتبه می گردد پس لازم است که ناقل و نویسنده سعی و کوشش کرده و تثبت داشته باشد

سخنی در باره لفظ ابن مغازلی

این لفظ کنیه عده ای از دانشمندان می باشد که از جمله مؤلف این کتاب و فرزندش محمد میباشد و از آنها عمر فرزند ظفر ابو حفص ابن مغازلی است که از قاریهای بغداد بشمار می آید که متوفای سال ۵۴۲ است و لیکن نکته ای که قابل توجه میباشد این است که لفظ مزبور وقتی که مطلق و بدون همراه اسمی ذکر شود، مقصود صاحب این کتاب میباشد و دلیل این اشتهار آن است که یکی از اجداد او در واسط در محله مغازلیها ساکن بوده است.

سخنی در پیرامون کلمه واسطی

کلمه واسطی، منسوب بواسط که شهری اسلامی، واقع در جنوب عراق میان کوفه و بصره که حجاج بن یوسف ثقفی آن را در سال ۷۵ یا ۷۸ و بنا بروایت اصح در سال ۸۳ در زمان حکومت عبد الملك بن مروان تأسیس کرده است، میباشد و این شهر به دو جزء شرقی و غربی بوسیله شط دجله که از میان آن عبور کرده، و میان این دو قسمت فاصله انداخته، تقسیم شده است، و بآن واسط قصب نیز گفته شده، و مثل (تتغافل کانك واسطی) خود ترا بغفلت میزنی مانند آن که تو واسطی هستی، از آن است و فاصله میان کوفه و واسط پنجاه فرسخ و همان طور میان واسط و بصره نیز پنجاه فرسخ می باشد، و قبل از حدوث و تأسیس آن در همان محل شهری بود بنام «کسکر و

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۹

یا کشکر» متعلق بدوره ساسانیان، و این واسط شهری پرطمطراق و پرآوازه، و با کاخهای مجلل و مساجد و خانه های مسکونی زیبا و بناهای باشکوهی بود، مخصوصا در دو قرن پنجم و ششم باوج عظمت و

شکوه رسیده بود، تا اینکه در زیر چرخهای ارابه زمان باپیدایش و ظهور فتنه ها و فسادها روی بویرانی و خرابی گذاشت، بطوری که از آثار حجاج بجز تلهای ویرانه ای چیزی بر جای نماند، و بعدها شهری بنام (حی) روی خرابه های او بنا شد، و آن طوری که در بعضی از آثار دیده می شود گاهی (حی واسط) و گاهی (حی العاشرین) می گفتند.

و از چیزهائی که تذکر او لازمست این است که عده ای از اهالی فن نیز مانند ابو عبید اندلسی بکری در کتاب «معجم ما استعجم» جلد ۳ صفحه ۱۳۶۳، و عبد المؤمن بغدادی در کتاب «المراصد» صفحه ۱۴۱۹، و زبیدی (در تاج العروس) جلد ۵ صفحه ۲۳۶، و فیروزآبادی در «قاموس» تصریح کرده و گفته اند: که در بلاد عربی و سایر کشورها تعدادی شهر، ده، محل و مکان، و کوهها بنام واسط نامیده شده اند که شماره آنان نزدیک بچهل محل میباشد.

از جمله واسط مکه در صحرای نخله، (محلی است میان طایف و مکه)، و واسط نوقان از طوس که واسط یهود هم بان گفته می شود و (واسط حلب الشهباء) «۱» در نزدیکی بزاعه می باشد. «۲»

و واسط خابور «۳» نزدیکی «قرقیسا»، «۴» و واسط (حله مزیدیه) «۵» نزدیکی

---

(۱) حلب شهری است در سوریه و شهباء منطقه ای است در سوریا در استان سویدا که مرکزش شهبا است و نیز نام دهی است در همان کشور، و نیز نامی است که بحلب اطلاق می شود

(۲) شهری است میان منبج و حلب

(۳) نهریست میان رأس عین و فرات، و دیگری طرف شرقی دجله موصل است.

(۴) شهری است در کنار فرات.

(۵) شهری است که او را صدقه پسر منصور پسر دبیسی

پسر مزید بنا کرده است.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۰

مطیرآباد، و واسط یمن در نزدیکی (زبید «۴» و عنبره) «۵»، و نام محلی در میان «غدیبه «۶» و صفراء» «۷» میباشد.

و نـام دو دهی است در موصل یکی در میان (مرق «۸» و عین الرصـد) و دیگری میان (مرق و مجاهدیه) «۹»، و نام شهری است در دجیل «۱۰» در سه فرسـخی بغداد و نام مکانی است برای بنو اسـیده که از فرزندان مالك فرزند سلمه فرزند قشیر میباشند و نام محلی است متعلق به بنو تمیم، و نام شهریست در اندلس زیر حکومت شهر قبره «۱۱»، و اسم شهر است در یمامه، و نام قلعه ایست متعلق به بنو سـمین (سـمیر- خ ل) از بنو حنیفه که مجـدل هم باو گفته می شود، و شـهریست در نهر الملك در عراق، و کـوهی اسـت پـائین تر از جمره العقبه، میـان مـا زمین، و نیز نـام دو کـوهی است غیر از عقبه، و نـام دروازه ایست متعلـق به بنو هذیل، و دهیست در الرقه، «۱۲» و مکانیست در (حمی ضریه) «۱۳» در بلاد بنو کلاب در صحرا، و نام راهی میان (فلج «۱۴» و منکدر) «۱۵»

---

(۴) شهریست در یمن در ۲۵ کیلومتری دریای سرخ و در سر راه عدن و مکه است.

(۵) نام دهی است در یمن در ساحل دریا نزدیکی زبید.

(۶) نام آبی است.

(۷) نام شهر و یا بیابانی است میان مکه و مدینه.

(۸) شهری است در موصل.

(۹) نام منطقه ای است در عراق (سامراء) مرکزش سمیکه است.

(۱۰) اسم شعبه ای از نهر است در عراق

(۱۱) نام شهری است در اندلس.

(۱۲) اسم شهریست در کنار فرات و دیگری طرف غرب فرات (و

شهریست یک فرسخ از آن پائینتر است.

(۱۳) شهری است میان بصره و مکه

(۱۴) نام چشمه ایست در میان بصره و ضریه

(۱۵) نام آن راهی است که از یمامه تا مکه میرود

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۱

و سایر محلها و شهرهائی که با نام نامیده شده اند زیاد است اگر در کتابهای گوناگون کشورهای مختلف پژوهش و بررسی شود وقوف و آگاهی بیشتری بدست می آید معروفترین و پرآوازه ترین آنها واسط حجاج است که هر گاه نام واسط به تنهائی ذکر شود منصرف بهمان است، و مؤلف هم وطنش آنجا است، همان طوری که که قبلا گذشت، این شهر در پرورش علماء و تربیت دانشمندان حدیث و فقه و ادبیات دارای اهمیتی بزرگ بوده است، و بهمان جهت گروهی از مؤلفان توجه خود را باین مکان مبذول داشته و در نوشتن کتابهای زیادی در باره آن همت گماشته اند، و پژوهش و تحقیق و بحث در کتابها و فهرستها بنامهای آنان برخورد خواهد کرد، و از مهمترین کتابهائی که در باره واسط نوشته شده: کتاب (تاریخ واسط) تالیف ابو حسن اسلم فرزند سهل فرزند اسلم فرزند زیاد فرزند حبیب معروف به (بحشل) رزاز (ارزن فروش) متوفای سال **۲۹۲** که بر کتابش ذیلها و حاشیه ها نوشته شده که معروفترین آنها شرح و حاشیه مؤلف این کتاب (ابن مغازلی) است؛ که با سرمایه (مجمع علمی عراق) با تحقیق دانشمندان معاصر کورکیس عواد در بغداد چاپ و منتشر گردیده است.

و کتاب محاسن اهل واسط تألیف عماد الدین کاتب اصفهانی مشهور به (صاحب الخریده) متوفای سال **۵۹۷**.

و کتاب تاریخ واسط تألیف ابو عبد اللّه محمد فرزند سعید فرزند یحیی فرزند علی فرزند حجاج دبیثی واسطی

متوفای سال ۶۳۷.

و کتاب تاریخ واسط، تألیف سید جعفر فرزند محمد فرزند حسن جعفری شیعی در سال ۸۵۰ دار فانی را بدرود گفته است.

و کتاب تاریخ واسط تألیف ابو محمد عبد اللّٰه فرزند علی واسطی مورخ متوفای سال ۶۰۰ و سایر کتابها که در این موضوع نوشته شده است.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۲

و از مشاهیر علماء که منسوب بواسط حجاج میباشد: ابو علی حسن فرزند احمد فرزند عبد اللّٰه واسطی متوفای سال ۵۷۶ که بنا بر آنکه از (طبقات الکبری سبکی) استفاده می شود، در مدرسه «ابن ورام» مدرس بوده است.

و از آنان ابو العز محمد فرزند حسین فرزند بندار واسطی که در عراق قاری قرآن شریف بوده و در سال ۵۲۲ وفات یافت.

و از آنان ابو حازم محمد فرزند حسن واسطی، قاضی بها، از دانشمندان قرن چهارم است.

و از آنها محمد فرزند ثابت فرزند احمد ابو بکر واسطی، متوفای سال ۳۶۴.

و از آنها ابو علا محمد فرزند علی فرزند احمد فرزند یعقوب فرزند مروان واسطی متوفای سال ۳۳۱.

و از آنان ابو علی اسماعیل فرزند محمد فرزند محمد فرزند ابراهیم فرزند کماری (با راء مهمله) واسطی متوفای سال ۴۶۸.

و از آنان ابو علی حسن فرزند قاسم قاری، معروف به (غلام المراس) واسطی متوفای سال ۴۶۸.

و از آنان ابو حسین عاصم فرزند علی فرزند عاصم فرزند صهیب، واسطی متوفای سال ۲۲۱. و دیگر شخصیتهای علمی که منسوب باین شهر میباشند، که این رساله مجال ذکر نام آنها را ندارد.

«اساتید مؤلف در درایه و روایت»

از جماعت بیشتری از راویهای موثق و مورد اطمینان، و حاملان حدیث و بزرگان و رجال فقه، علم اندوخته و حدیث آموخته، و روایت کرده است، از جمله:

ترجمه

مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۳

۱- ابو حسن علی فرزند عمر فرزند عبد اللّه فرزند عمر فرزند شوذب قاضی شافعی واسطی، از آن روایاتی که از این شخص نقل کرده حدیث (المنزله) و حدیث

(یا علی لا یحبک الا مؤمن)

است، و شرح اینها خواهد آمد.

۲- ابو طاهر محمد فرزند علی فرزند محمد فرزند عبد اللّه بیع بغدادی شافعی است: از روایاتی که از این نقل نموده حدیث (غدیر) و حدیث (المنزله) و حدیث

(جعل اللّه ذریه محمد صلّی اللّه علیه و آله من صلب علی علیه السّلام

و حدیث (مروق الخوارج من الدین) و حدیث

(انا مدینه العلم)

و حدیث (رد الشمس) و چند حدیث دیگر در شأن نزول سوره (هَلْ أَتی) است.

۳- ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی واسطی، شافعی، متوفای سال ۴۶۲ معروف (بابن الخاله) حدیث

(انا مدینه الجنه و علی بابها)

و حدیث (الطیر) و حدیث (الرأیه) (و حدیث (الثقلین) و حدیث

(انا مدینه العلم)

و حدیث

(کنت انا و علی نورا بین یدی اللّه)

و حدیث

(قال اللّه تعالی ایدته بعلی)

را از این محدث نقل کرده، و عده زیادی غیر از مؤلف نیز از این محدث حدیث روایت کرده اند، و سمعانی نیز در کتاب (الانساب) خود صفحه ۱۴۶ چاپ (مرجلیوث) بآن تصریح کرده است.

۴- ابو بکر محمد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان، سمسار، شافعی، واسطی، روایاتی که مؤلف از او نقل کرده بدین قرار است:

حدیث (غدیر) با اسناد متعدد، و حدیث (المنزله) و حدیث

(یا علی لا یحبک الا مؤمن)

و حدیث

(النظر الی علی عباده)

و حدیث (الطیر) با اسنادش، و حدیث (الرأیه) و حدیث (بیست پنج بار با پای پیاده رفتن حسین بن علی به حج) و حدیث

(من فارق علیا فارقنی)

و حدیث

(سد الابواب إلا باب

علی)

و قضیه (مجلس منصور و مناظره آن با اعمش).

۵- قاضی ابو محمد یوسف فرزند ریاح فرزند علی فرزند موسی فرزند عبد اللّٰه کوفی حنفی از قبیله بنو حنیفه، از آن روایاتی که مؤلف از او روایت کرده

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۴

حدیث

(کنیه علی بابی تراب)

است.

۶- ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان فرزند فرج از هری از جمله روایاتی که مؤلف از او نقل نموده: حدیث (غدیر) با اسنادش، و حدیث (المنزله) و حدیث

(انا مدینه الحکمه و علی بابها)

و حدیث (سفینه نوح) و احادیث

(سد الابواب إلا باب علی)

و حدیث (مباهله) و حدیث (الطیر) با چند طریق، و حدیث (الثقلین) و حدیث (الرأیه) و حدیث آیه شریفه (إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ) در شأن علی علیه السّلام است.

۷- ابو القاسم عبد الواحد فرزند علی فرزند عباس بزاز، واسطی، شافعی، از جمله روایاتی که از او نقل کرده، حدیث (المنزله) و حدیث (الطیر) و حدیث

(النظر الی علی عباده)

است.

۸- ابو نصر احمد فرزند موسی فرزند عبد الوهاب، طحان (آسیابان) واسطی، شافعی؛ از جمله روایاتی که از او روایت کرده حدیث (المنزله) و حدیث

(انا و علی حجه علی امتی یوم القیامه)

و حديث

(مثل اهل بيتى مثل سفينه نوح)

و حديث

(لكل نبى وصى و وارث و وصيى و وارثى على)

و حديث

(ايدته بعلى)

و قضيه (بالا رفتن على بدوش پيامبر ص) و حديث

(قاتل على اشقى الاولين و الآخرين)

است.

۹- قاضى ابو الخطاب عبد الرحمن فرزند عبد اللّه اسكافى، شافعى، از جمله احاديثى كه از او روايت كرده حديث (المنزله) و حديث (الرأيه) با چند طريق، و حديث

(قاتل على اشقى الاولين و الآخرين)

ميباشد.

۱۰- ابو يعلى على فرزند عبيد فرزند علاف، بزاز، حديث (غدير) و حديث ثقلين را

از او نقل کرده است.

۱۱- ابو حسن احمـد فرزنـد مظفر فرزنـد احمـد عطار، شافعی، فقیه، واسـطی، از روایاتی که از او نقل کرده حدیث (المنزله) و حدیث

(من مات علی بغض علی مات یهودیا او نصرانیا)

و حدیث

(علی امین البرره)

و حدیث (السطل) و حدیث

(الطیر) و حدیث (الرأیه) و حدیث

(ذکر علی عباده)

و حدیث

(فاطمه بضعه منی)

و در سـند این حدیث محمد فرزند اشـعث مؤلف (جعفریات) و یا (اشعثیات) که روایت مفصلی است، هست، و حدیث (اسباغ الوضوء) و حدیث

(اشتد غضب اللّٰه علی من آذانی فی عترتی)

و حدیث

(علی منی مثل رأسی من بدنی)

و حدیث (السفینه) و حدیث (محاجه با خوارج) است؛ و سمعانی تصریح نموده که مؤلف از او روایت کرده است.

۱۲- ابو القاسم فضل فرزنـد محمـد فرزنـد عبـد اللّٰه اصـفهانی، از جمله احادیثی که مؤلف از او روایت کرده حـدیث (غدیر) و حدیث

(انا مدینه العلم)

است.

۱۳- ابو بکر احمد فرزند محمد فرزند علی فرزند عبد الرزاق هاشـمی، خطیب واسطی، بنا بر آنچه از گفته سمعانی استفاده می شود، احادیث زیادی از او روایت کرده از جمله حدیث (المنزله) و حدیث

(خیر اخوانی)

است.

۱۴- ابو حسن علی فرزند احمد فرزند مظفر فرزند محمد عدل، عطار، فقیه، شافعی، از احادیثی که از او نقل کرده، حدیث

«خیر اخوانی علی»

و حدیث (مناشده مولانا علی) میباشد.

۱۵- ابو حسن محمد فرزند محمد فرزند ابراهیم فرزند مخلد، بزاز، از احادیثی که از او نقل کرده حدیث

(نعم الاخ اخوک علی)

و حدیث

(علی منی و انا منه)

است.

۱۶- ابو محمد حسن فرزند احمد فرزند موسـی غند جانی. (با ضم غین معجمه و سکون نون و بعد از او دال مهمله و پس از او جیم) منسوب بشهر غندجان از شهرهای

اهواز بظاهر معرب هندیجان فعلی که در عصر ما است، از جمله احادیثی که از آن روایت کرده حدیث

(من ناصب علیا فهو کافر)

و حدیث

(من شک فی علی فهو کافر)

و حدیث

(علی باب مدینه علمی)

و حدیث

(علی علی الخوص)

و حدیث

(زینوا مجالسکم بذکر علی)

و حدیث (الثقلین) که با سندهای

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۶

متعدد نقل نموده، میباشد.

۱۷- ابو حسن علی فرزند حسین فرزند طیب واسطی، صوفی، از جمله احادیثی که مؤلف از او روایت کرده حدیث

(نعم الاخ اخوک علی)

و حدیث

(حقی علی المسلمین کحق الوالد علی ولده)

میباشد.

۱۸- ابو عبد اللّه محمد فرزند علی فرزند حسین فرزند عبد الرحمن علوی، از احادیثی که از او نقل نموده حدیث

(من اطاع علیا فقط اطاعنی)

و حدیث

(یا علی لا یحبک الا مؤمن)

است.

۱۹- ابو اسحاق ابراهیم فرزند طلحه فرزند ابراهیم فرزند محمد فرزند غسان بصری، نحوی، از جمله احادیثی که از او روایت کرده حدیث (وجه تسمیه فاطمه) و حدیث

(علی امام المتقین)

و حدیث

(الویل لظالمی أهلبیتی)

و حدیث

(ان قاتل الحسین فی تابوت من النار)

و حدیث

(الویل لظالمی أهلبیتی)

و حدیث

(ان قاتل الحسین فی تابوت من النار)

و حدیث

(علی قسیم النار)

و حدیث (شکایت کردن بانوی ما زهراء بتول که به قائمه عرش متعلق می شود و تظلم او از قاتلان پسرش حسین علیه السّلام) است، و این راوی با سند خود از امام رضا علیه السّلام احادیثی نقل کرده است.

۲۰- قاضی ابو علی اسماعیل فرزند محمد فرزند احمد فرزند طیب فرزند کماری عراقی، فقیه، حنفی، متوفای سال ۴۶۸ از جمله احادیثی که از او نقل نموده احادیثی است که در ذم خوارج و کفر آنها و احادیثی است که در مدح و منقبت علی علیه السّلام است.

۲۱- ابو القاسم واصل فرزند حمزه بخاری، روایاتی

که از او نقل کرده حدیث

(مثل علی فی هذه الامه مثل قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فی القرآن)

است.

۲۲- ابو منصور زید فرزند طاهر فرزند سیار (سان- خ ل) (بیان- خ ل) فقیه، حنفی، بصری، که مؤلف از او حدیث

(انا مدینه العلم)

و حدیث «غدیر» را روایت کرده است.

۲۳- ابو عبد اللَّه محمد فرزند ابو نصر فرزند عبد اللَّه حمیدی که حدیث

«لا یحل

لمسلم یری مجردی الاعلی»

و حدیث

«انا و علی من شجره واحده»

از او نقل نموده است.

۲۴- ابو علی عبد الکریم فرزند محمد فرزند عبد الرحمن شروطی، که مؤلف از او حدیث «غدیر» را روایت کرده است.

۲۵- ابو الفتح علی فرزند محمد فرزند عبد الصمد فرزند محمد دلیلی اصفهانی که از او حدیثی در باره امام حسن علیه السّلام نقل کرده و آن این است:

«اللهم انی احبه فاحبه»

خدایا من او را دوست میدارم تو هم او را دوست بدار ۲۶- ابو غالب محمد فرزند حسین فرزند ابو صالح قاری، عدل؛ که از او حدیث «الطیر» را نقل نموده است.

۲۷- ابو طالب محمد فرزند علی فرزند فتح حربی، بغدادی، که حدیث «الطیر» را با طریقهای متعدد از او نقل کرده است.

۲۸- ابو القاسم عمر فرزند علی، میمونی، واسطی، شافعی؛ که مؤلف از او حدیث «الرأیه» را روایت کرده است.

۲۹- ابو الحسن علی فرزند عبید اللَّه فرزند قصاب، بیع، واسطی، شافعی که از او حدیث

«لا یحبک الا مؤمن»

و حدیث

«لو لا ان تقول طائفه من امتی ما قالت النصاری فی عیسی بن مریم لقلت فیک مقالا لا تمر بملاء من المسلمین الا اخذوا التراب من تحت رجلک»

را نقل کرده است.

۳۰- ابو بکر محمد فرزند احمد فرزند عبد اللَّه

فرزند مامویه واسطی شافعی که مؤلف از او حدیث «الرأیه» و حدیث

«یا علی محبک محبّی و مبغضک مبغضی»

را روایت نموده است.

۳۱- ابو القاسم فضل فرزند محمد فرزند عبد اللّٰه اصفهانی که از او حدیث

«لا فتی الا علی و لا سیف الا ذو الفقار»

را نقل نموده است

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۸

۳۲- ابو موسی عیسی فرزند خلف فرزند محمد فرزند ربیع اندلسی، مالکی که از او حدیث

«لا فتی الا علی و لا سیف الا ذو الفقار»

را نقل کرده است.

۳۳- ابو البرکات محمد فرزند علی فرزند محمد تمار، واسطی، شافعی، که از او حدیث

«النظر الی علی عباده»

را نقل کرده و روایت نموده است.

۳۴- ابو البرکات ابراهیم فرزند محمد فرزند خلف جماری، سقطی، که از او حدیث

«انقضاض الکوکب فی دار علی»

را نقل کرده است.

۳۵- قاضی ابو جعفر محمد فرزند اسماعیل فرزند حسن علوی که از او حدیث

«دخول سبعین الفا من الشیعه فی الجنه بغیر حساب»

و حدیث (کساء) و «نزول آیه تطهیر» و حدیث

«ان اللّٰه یغضب لغضب فاطمه»

را روایت کرده است.

۳۶- قاضی ابو تمام علی فرزند محمد فرزند حسین که از او حدیث

(تختموا بالعقیق)

را روایت نموده است.

۳۷- ابو القاسم عبد اللّٰه فرزند محمد فرزند عبد اللّٰه رقاعی، اصفهانی که از او حدیث «انعقاد نطفه سیدتنا الزهراء من سفرجله الجنه بعد ما اکلها النبی صلّی اللّٰه علیه و آله و سلم» را نقل کرده است.

۳۸- قاضی ابو حسن علی فرزند خضر ازدی، که از او حدیث

«فاطمه بضعه منی»

را روایت نموده است.

۳۹- ابو حسن علی فرزند عبد الصمد فرزند عبد اللّٰه فرزند قاسم هاشمی، عباسی، که از او حدیث

«علی وصیی»

و حدیث «غدیر» را نقل نموده است و چنان که سمعانی در کتاب

انساب خود تصریح نموده مصنف احادیث زیادی را از او نقل کرده است.

۴۰- ابو عبد اللّه حسین فرزند حسن فرزند یعقوب، دباسی، واسطی، که مؤلف از او حدیث «المنزله» را نقل کرده است.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۹

۴۱- قاضی ابو حسن محمد فرزند علی معروف به «ابن الراسبی» شافعی، که از او حدیث

«نزول الملائکه فی زفاف علی»

را نقل کرده است.

۴۲- ابو احمد عبد الوهاب فرزند محمد فرزند موسی غندجانی، متوفای سال ۴۴۷ که از او حدیث «المنزله» و حدیث

«زینوا مجالسکم بذکر علی»

را روایت کرده است.

۴۳- ابو الفضل محمد فرزند حسین فرزند عبید اللّه برجی اصفهانی که از او حدیث «غدیر» را نقل نموده است.

آنان که در مکتب مؤلف یاد گرفته و از او روایت کرده اند

گروه زیادی از دانشمندان حدیث و راویان او از آن حدیث اخذ کرده و روایت نموده اند، که از جمله:

۱- فرزند خود مؤلف ابو عبد اللّه محمد قاضی فرزند علی فرزند محمد فرزند طیب جلابی که مانند پدرش به «ابن مغازلی» معروف است و در سال ۵۴۲ دار فانی را وداع نموده است ۲- ابو القاسم علی فرزند طراد وزیر بغدادی، بنا بر آنچه سمعانی تصریح کرده است.

۳- ابو المظفر عبد الکریم فرزند محمد مروزی شافعی، معروف بسمعانی متوفای سال ۵۶۲ صاحب کتاب «الانساب» که از مؤلف بواسطه فرزندش قاضی ابو عبد اللّه محمد روایت کرده است.

۴- ابو عبد اللّه محمد فرزند فتوح ابو نصر فرزند عبد اللّه حمیدی، ازدی، متوفای سال ۴۸۸ که از دوستان مؤلف بوده، و بنا بر آنچه در کتاب (معجم الادباء) در ترجمه ابو غالب فرزند بشران، نقل می نماید، که با اجازه خود مؤلف از کتاب تاریخ واسط او روایت کرده است، و گفته: که ابو عبد اللّه

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۳۰

روایت کرده که دوست ما ابو حسن علی فرزند محمد فرزند محمد جلابی واسطی از واسط بر ما نوشت: که ابو غالب فرزند بشران نحوی در سال ۳۷۰ متولد شده، و در سال ۴۶۲ در ۱۵ ماه رجب المرجب وفات یافته است.

نوابغی که در میان فرزندان او پیدا شد

مردانی بزرگ و نوابغی کم نظیر در میان اعقاب و فرزندان مؤلف بوجود آمدند که از جمله میتوان اشخاص زیر را نام برد:

۱- فرزند مؤلف ابو عبد اللّٰه محمد قاضی است، سمعانی در کتاب (الانساب) چاپ مرجلیوث صفحه ۱۴۲ در حق آن چنین بیان می نماید: از طرف ابو العباس احمد فرزند بختیار و بعنوان نیابت از او حکومت و قضاوت شهر واسط را بعهده داشت، پیری روشن ضمیر، و مردی دانشمند، و عالمی بود از پدر خود، و ابو حسن محمد فرزند محمد فرزند مخلد ازدی و قاضی ابو علی اسماعیل فرزند احمد فرزند کماری و سایر دانشمندان حدیث اخذ نموده و روایت کرده است.

من در واسط در دو نوبه مجموعا حدیث بیشتری از او شنیدم، و در مدت اقامت در واسط همواره ملازم حضورش بودم و با اجازه از ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند بشران نحوی واسطی، روایات بیشتری بر او قرائت کرده و خواندم.

میگویم: ابو عبد اللّٰه محمد قاضی با پدر خود، مؤلف این کتاب از دو مرد بزرگ یکی ابن مخلد و دیگری ابن بشران با هم حدیث نقل کرده اند. و از اساتید دیگر او ابو محمد فرزند ابن السری، و حسن فرزند احمد غندجانی میباشند.

سپس میگویم: که هر دو جزء کتاب مناقب پدر خود را از او روایت کرده، و از او هم جماعتی مانند

قاضی عدل عز الدین هبه الکریم فرزند حسن فرزند فرج فرزند حبانش واسطی و غیر او همان طوری که از این کتاب ظاهر می شود

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۳۱

روایت کرده اند.

و بنا بر آنچه عسقلانی و ابن عماد ذکر کرده اند وفات او در سال ۵۴۲، اتفاق افتاده است، و ابن عماد در کتاب (الشذرات) جلد ۴ صفحه ۱۳۱ در حق این نابغه نوشته است که در این سال ۵۴۲ ابو عبد اللّٰه جلابی قاضی محمد فرزند علی فرزند محمد فرزند محمد طیب واسطی، ابن مغازلی وفات یافته است. او از اساتیدی مانند محمد فرزند محمد فرزند مخلد ازدی، و حسن فرزند احمد غندجانی و گروهی دیگر از علماء، حدیث شنیده، و از ابو غالب فرزند بشران لغوی اجازه روایت تحصیل کرده، و نیابت حکومت را بعهده داشته است. و علامه تاریخ شیخ عبد الرزاق فرزند فوطی نیز تاریخ وفات او را در سال مذکور تعیین کرده است، و ذهبی در (تذکره الحفاظ) گفته: وفات محدث واسطی در سال ۵۴۲ بوده است، و آنچه که از زبیدی در «تاج العروس» دیده می شود که سال وفات او را در سال ۵۴۳ نوشته ظاهر می شود که از غلطها و اشتباهات چاپی است، و حافظ احمد فرزند حجر عسقلانی در کتاب «التبصیر» جلد ۱ صفحه ۳۸۰ این مطلب را ذکر کرده و نیز اشاره کرده:

که فرزند از پدر خود کتاب مناقب را روایت نموده است.

۲- و از نوابغی که از فرزندان مؤلف میباشد: جمال الدین نعمت اللّٰه فرزند علی فرزند احمد فرزند عطار واسطی قاضی واسط، که کتاب مناقب را از جد مادری خود ابو عبد اللّٰه محمد قاضی فرزند مؤلف

روایت کرده است.

۳- ابو محمد صالح فرزند مؤلف، از نوابغی است که کتاب مناقب پدرش را روایت نموده و عده ای هم از خود او نقل کرده اند.

۴- و از آنان یکی دیگر هم ابو محمد صالح فرزند محمد فرزند مؤلف کتاب که از پدر خود محمد قاضی واسط حدیث یاد گرفته و روایت کرده است، و نیز از سایر رجال علمی و شخصیتهای ارزنده روایت نموده است

.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۳۲

سخنان دانشمندان و علماء در باره مؤلف

سمعانی در «الانساب» صفحه ۱۴۶ چاپ مرجلیوث در باره او چنین مینویسد:

دانشمندی با فضیلت، که به شخصیتها و رجال واسط آشنائی کامل داشت، و علاقه بی حد و حرصی وصف ناپذیر بر شنیدن حدیث و یاد گرفتن روایت داشت، کتاب (تاریخ واسط) او را دیده و با اشتیاق مطالعه نموده و قسمتی از او را انتخاب کردم، از ابو حسن علی فرزند عبد الصمد هاشمی، و از ابو بکر احمد فرزند محمد خطیب، و از ابو حسن احمد فرزند مظفر عطار و از دیگران حدیث شنیده است.

و پسرش در واسط، و ابو القاسم علی فرزند طراد وزیر در بغداد از او حدیث نقل کرده اند، و در شط دجله در بغداد در ماه صفر سال ۴۸۳ غرق گردید، جنازه اش بواسط حمل شده؛ و در آنجا بخاک سپرده شد.

و زبیدی در (تاج العروس) جلد ۱ صفحه ۱۸۶ که با قاموس آمیخته گفته است:

ابو حسن علی فرزند محمد فرزند محمد فرزند طیب جلابی، دانشمند و عالم، و مورخ، بیشتر از ابو بکر خطیب حدیث شنیده است، کتاب (ذیل تاریخ واسط) نوشته اوست و در سال ۵۳۴ جهان را بدرود گفته است، و فرزند دانشمندش محمد صاحب این جزء در سال

۵۴۳ وفات یافته است.

شیخ محمد فرزند عبد اللّه حضرمی در طبقات در باره او چنین می گوید:

محدثی بود که در زمان حیات خود مورد اعتماد همه بود و باو استناد می کردند، تاریخ نگاری بود که عده زیادی از او خبر نقل کرده، و او نیز از جماعتی خبر ذکر کرده و روایت نموده است موثق و امین و راستگو بود، در احادیثی که نقل می کرد مورد اعتماد بود، و باو اسناد داده میشد تألیفاتی دارد که از جمله (ذیل

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۳۳

تاریخ واسط) تألیف اسلم مشهور به (بحشل) و کتاب (مناقب مولانا علی کرم اللّه وجهه) که احادیثی در این کتاب جمع آوری نموده و حفظ کرده و از راویهای مورد اعتماد نقل کرده است.

علماء دیگر هم در باره او در کتابها و نوشته هایشان مطالبی دارند که مجال نقل همه آنها در این رساله نیست.

مقام و موقعیت مؤلف نزد علماء و اعتماد و استناد آنان بر او

مؤلف پیش دانشمندان شیعه و سنی (عامه و خاصه) از بزرگان حافظان حدیث بشمار می آید، از جمله افرادی که باو اعتماد کرده، و در نقلها و گفته هایش باو استناد جسته است.

۱- سمعانی در کتاب (الانساب) (و امالی) و سایر آثار خود بیشتر به واسطه فرزند مؤلف محمد واسطی قاضی، و گاهی بدون واسطه نقل می کند.

۲- ذهبی شافعی، صاحب (میزان الاعتدال) که از او در کتاب مذکور و سایر آثارش نقل کرده است.

۳- عارف مشهور سید علی همدانی صاحب کتاب (موده القربی).

۴- حافظ ابن حجر عسقلانی شافعی در کتاب خود (التبصیر) و سایر آثار خود.

۵- حضرمی در کتاب خود (وسیله المآل) و سایر تألیفاتش.

۶- بلخی قندوزی حنفی، در کتاب (ینابیع الموده) و سایر نوشته هایش.

۷- سید محمد مرتضی زبیدی، حنفی، در (تاج العروس) از

او نقل کرده و او را تصدیق و تثبیت نموده است.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۳۴

۸- شیخ یحیی فرزند محمد بطریق اسدی حلی.

۹- مولانا علامه شیخ حسن فرزند یوسف حلی در بعضی از کتابهایش که در باره امامت نوشته است.

۱۰- مولانا قاضی نور اللّه حسینی مرعشی شوشتری در احقاق و سایر تألیفاتش.

۱۱- حموینی در ذیل (فرائد السمطین).

۱۲- شیخ ابو فلاح عبد الحی فرزند عماد صاحب کتاب (الشذرات) ۱۳- شیخ تاج الدین سبکی، در ذیل (طبقات الشافعیه الکبری) ۱۴- و بیشتر مؤلفان که در تاریخ واسط تألیفاتی دارند.

آثار علمی مؤلف

از قلم سحرانگیز و روان و خامه بسیار جولان کننده اش کتابها و رساله هائی تراوش کرده که از جمله:

۱- کتاب (ذیل تاریخ واسط) تألیف اسلم واسطی، معروف به «بحشل» ۲- کتاب «الاربعین حدیثا فی فضائل قریش».

۳- کتاب «شرح الجامع الصحیح للبخاری) که ناتمام مانده است.

۴- کتاب «مناقب علی بن ابی طالب» همان کتاب که در پیش تو است.

۵- (دیوان شعری) ۶- کتابی است در قضاء و شهادات با مذهب شافعی.

۷- کتاب (مناقب شافعی و مرجحات مذهب او بر دیگر مذاهب).

و دیگر کتابها و تألیفاتی که از او بیادگار مانده است

.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۳۵

وفات مؤلف و محل دفن او

سخنها و نظریه های علماء و مورّخان در تاریخ وفات مؤلف مختلف و گوناگون و ضد و نقیض هم است. گفته ابن اثیر در (اللباب) که زبیدی هم از او در (تاج العروس) پیروی کرده این است، که در سال ۵۳۴ جهان را بدرود گفته است، و لیکن

سمعانی تصریح کرده که در سال ۴۸۳ از دنیا رفته است، آنجا که میگوید و تصریح مینماید:

که در بغداد در ماه صفر سال ۴۸۳ بدجله افتاد و غرق شده، و جنازه اش را به واسط حمل نموده و در آنجا بخاک سپردند، که ما این قول را با دو دلیل بهتر میدانیم:

۱- سمعانی با فرزند مؤلف فرزند عبد اللّٰه ابن مغازلی رابطه بسیار نزدیک و قوی داشته، و در واسط دو نوبت از او حدیث بیشتری شنیده، و در مدت اقامت خود در واسط همواره ملازم و مصاحب او بوده است، و کتاب (ذیل تاریخ واسط) تألیف و نوشته پدرش را از او گرفته و خوانده است، ظاهرا بلکه متیقن است که سبب و روز وفات و

روز دفن و حمل کردن جنازه را به واسط که با این تفصیل بیان می کند از فرزند او نقل کرده است، (و اهل البیت ادری بما فی البیت) یعنی اهل خانه بیشتر بر وضع داخلی خانه آشنا میباشند- را از او نقل کرده است.

۲- علامه مؤلف احادیثی که از اساتید خود روایت می کند، تاریخ شنیدن و خواندن احادیث و گاهی تاریخ اجازه ای را که با وسیله نامه بدست می آورده، در بین سالهای ۴۳۳ تا ۴۴۰ بوده است، و این نکته بحسب ظاهر و عادت نشان میدهد که در این سالها بسن مردان کامل و کمترش بسن سی سالگی رسیده باشد، زیرا دور است که در کمتر از این سن با اساتید و بزرگان به مکاتبه و مراسله پرداخته شود و اگر چنانچه وفاتش در سال ۵۳۴ اتفاق افتاده باشد، باید بیش از ۱۳۰ سال عمر کرده باشد، در حالی که احدی این اندازه عمر را برای مؤلف نقل نکرده و نگفته است.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۳۶

بنا بر این آنچه ابن اثیر گفته و زبیدی هم در تاج العروس از او پیروی نموده است، از راه حقیقت گوئی و صحت بدور است.

و شاید هم در چاپ کتاب (اللباب) چیزی ساقط شده، و این تاریخ (۵۳۴) مربوط بتاریخ وفات شخص دیگر باشد، که اسمش در چاپ افتاده، و لازم است که تحقیق و بررسی بشود.

خصوصیات نسخه ای که از او عکسبرداری شده است

۱- این نسخه از نسخه ای گرفته شده که با خط علامه شیخ ابو حسن علی فرزند محمد فرزند حسن فرزند ابو نزار معروف به (ابن الشرفیه) واسطی و بعد یمانی نوشته شده است، و در تاریخ (۵۸۵) نوشتن او بپایان رسیده است، و

این نسخه در خزانه ائمه یمن بوده و بسیار پر ارزش و قیمتی است، و در پشت آن خط علمای یمن مانند علامه شیخ لطف باری یمانی زیـدی، دیده می شود، و آن با نسـخه ای که در آن خط علامه شـیخ جمال الدین عمران فرزند حسن فرزند ناصـر فرزند یعقوب عذری یمانی از علماء سده هشـتم، و علامه سـید صلاح فرزند احمد حسنی وزیر از علماء سده دهم، و علامه شیخ علی فرزند احمد فرزند حسین اکوع یمانی، از علماء سده ششم بوده، مقابله گردیده است.

۲- و از خصوصـیات دیگر این نسـخه آن است، که در حاشـیه و در پشت اش اجازه هائی از دانشـمندان دیـده می شود، که از جمله اجازه شـیخ یحیی فرزنـد حسن فرزنـد حسـین فرزنـد علی فرزند محمد بطریق اسدی، حلی است که ترجمه آن این است: این کتاب را از اول تا آخر، شـیخ دانشمند، عفیف الدین علی فرزند محمد فرزند حامد یمنی صنعانی (خدا مؤید گرداند) برای من قرائت کرد و پسر موفق او (یاقوت) نیز بآن قرائت گوش داد، که بهر دو اجازه میدهم این کتاب را هر وقت خواستند از من روایت کنند و او را یحیی فرزند حسن فرزند

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۳۷

حسـین فرزند علی فرزند محمد بطریق اسدی حلی، در ولایات حلب، در اول جمادی الاولی در سال ۵۹۶ نوشته است، و سپاس و شکر و ثنا برای خداست.

صورت اجازه دیگر

به علی فرزنـد احمـد فرزنـد حسـین فرزنـد مبارک اکوع این مجلد و جلد دوم او را دادم که هر دو بر مناقب و فضائل اهل بیت علیه السّلام مشتمل میباشند، و از طرف خود و مؤلف باو اجازه دادم که

هر دو جلد را روایت کند، که او را علی فرزند محمد فرزند حامد صنعانی یمنی، در هفدهم ذی حجه در سال ۵۹۸ نوشته است.

صورت اجازه دیگر

خدا مرا کافی است، اجازه دادم به امیر بزرگ نظام الدین، دوست امیر مؤمنان، مفضل فرزند علی فرزند مظفر علوی عباسی که کتاب مناقب بن مغازلی را با راه صحیح و درست شرایط شنیدن از من روایت نماید، و این کتاب را که باو دادم، علی فرزند احمد فرزند حسین اکوع در ماه ذی حجه از سال ۶۱۲ نوشته است. و همان طور با همان شرائط در تاریخ مزبور به قاضی والامقام منصور فرزند اسماعیل فرزند قاسم طائی اجازه دادم، درود و رحمت خدا بر محمد و آل او باد.

۳- از خصوصیات دیگر این نسخه آنست که یکی از کرامت های مولای ما علی علیه السّلام را که ابن شرفیه در واسط با دیدگان خود در سال ۵۸۰ مشاهده کرده و دیده است، باین نسخه ملحق گردیده است.

و این نسخه بعد از آنکه از دست مردی بزرگوار و شریف، فرزند پیامبر (صلّی اللَّه علیه و آله) امام زیدیها، در عصر حاضر، سیدی شکوهمند، سید محمد بدر حسنی، ساکن طائف در حجاز، فرزند صاحب شوکت و جلال، سید احمد امام زیدیها، و پادشاه یمن، فرزند صاحب شرف، افتخار علویها، امام زیدیها،

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۳۸

پادشاه کشور یمن، سید بزرگوار، حمید الدین یحیی خارج شده بود، از یمن آورده شد، و خدای نیکوکار و مهربان توفیق عکسبرداری از آن را بمن عطا فرمود.

برتریها و امتیازات کتاب مناقب

این تألیف شریف برتریها و فضیلت ها و مناقب بزرگ و مشهوری که در حق آقای ما امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام ثابت است جامع میباشد مانند حدیث (غدیر) و المنزله، و طیر، و مدینه العلم، و مؤاخات، و بذل خاتم در رکوع

و حدیث (وصایتش برای پیامبر (ص) و برگرداندن آفتاب، و سایر احادیث که در فضائل و مناقب و خصوصیات او که آوازه آنها در پهنه آفاق و صحنه جهان گسترده است این کتاب دارا میباشد.

۲- از امتیازاتی که این کتاب از آن برخوردار میباشد، یکی هم این است که، روایتهای آن از دانشمندان حدیث و موثقان آنها و کسانی که در رأیشان ثابت و پا بر جای هستند نقل شده است، چنان که بر پژوهندگان و مراجعه کنندگان روشن و واضح میگردد.

۳- و از آنها یکی هم آن است که مؤلف بزرگوار بیشتر همت گماشته و سعی نموده بر اینکه احادیث را از محدثان معاصر و همزمان خود بدون واسطه نقل کند، تا سند روایت عالی گردد.

۴- و از برتریها و مزایای این تألیف روانی و سلیس بودن عبارتهای او و زیبائیهای سخنان آن در تنظیم سندها، و اهتمام بیشتر مؤلف در تعیین مکان، و زمان نقل، و مشخص نمودن اوصاف راویان حدیسش که در طرق روایات ذکر شده می باشد، که تا مشترکها بطور کامل روشن گردد.

۵- و از آن مزایا این است که روایات مرسله و شاذ در این کتاب کمتر بچشم میخورد، که این خود از مهمترین عاملهای حصول اطمینان به کتاب و محتویات او میباشد.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۳۹

۶- و از آنها یکی این است: که احادیث متعددی در مناقب و فضائل اهل بیت علیه السّلام نقل کرده که سند آنها به محمد فرزند محمد فرزند اشعث، صاحب کتاب (جعفریات) یا «اشعثیات» میرسد، و او هم از موسی فرزند اسماعیل فرزند امام موسی بن جعفر علیه السّلام از پدرش از جدش از

پدران مبارك از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نقل می کند.

۷- و از آنهـا یکی این است: که احـادیث متعـددی در او هست که سـند آنهـا بـائمه علیهم السّـلام که از عترت پـاك پیامبرند میرسـد،ماننـد شخصـیت بزرگ و ممتـاز، آقـای مـا امـام ابو الحسن علی بن موسـی الرضـا علیه السّـلام و غیر از این هـا مزایا و برتریهای دیگر که در غیر این کتاب کمتر یافته می شود.

سخنی در طریق بر روایت کتاب از مؤلف دانشمند

بایـد این مطلب معلوم باشـد بحسب آنچه که در اجـازه های علماء و دانشـمندان ذکر شـده، ما حق داریم تمامی آنچه که آنان تألیف کرده و نوشـته اند، و در کتابها و نوشته های خود بودیعه گذارده اند نقل و روایت کنیم، و از جمله آنها یکی این کتاب بزرگ و مجموعه شریف است.

۱- و از طرق و سـندهای ما یکی این است که او را از علامه سـید علوی حداد، حضرمی، شافعی، ساکن (ملایو) صاحب کتاب «الفصل الحاکم فی النزاع و التخاصم بین بنی امیه و بنی هاشم» باطرق و اسـناد خودش تا به علامه سـید محمـد مرتضـی زبیـدی حنفی صاحب کتاب «تاج العروس» و غیر او رسانده و آنهم با طرق خود بمؤلف میرساند، نقل می نمائیم.

۲- و از آنها طریقی است که او را از علامه سید علی اهدلی حضرمی با طرق او روایت می کنیم.

۳- و از آنها سندی است که ما او را از علامه قاضی، سید زید دیلمی، یمانی

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۴۰

با طرق او نقل می نمائیم.

۴- و از آنها این است که ما از علامه سید عباس یمانی ساکن (مناخه) از شهرهای یمن، این کتاب را روایت می کنیم.

۵- و از آنها آن است که او را از

علامه شیخ یوسف مصری دجوی ضریر ساکن (دجوه) با اسناد خود، روایت مینمائیم.

۶- و از آنها طریقی است که ما او را از علامه سید ابراهیم راوی شافعی، ساکن بغداد با طرق او نقل می کنیم.

۷- و از آنها این طریق است که ما او را از علامه شیخ ابراهیم جبالی مصری، شیخ اسبق جامع الازهر روایت می کنیم.

۸- و از آنها این طریق است که او را از علامه سید محمد فرزند محمد فرزند زباره حسنی یمانی، صاحب دو کتاب (نیل الوطر) (و نشر العرف) نقل می نمائیم.

۹- از جمله طرق ما علامه سید محمد فرزند عقیل علوی، حضرمی، صاحب کتاب (النصایح الکافیه لمن یتولی معاویه) است.

۱۰- و از آنها آن است که ما او را از سید ملوك اسلام، و افتخار فرزندان پیامبر فقید علم و قلم، حمید الدین یحیی حسنی پادشاه کشور یمن که ناگهانی بقتل رسید نقل مینمائیم.

۱۱- از جمله آنها علامه شیخ عبد الواسع واسعی، یمانی صاحب کتاب «مزیل الحزن فی تاریخ الیمن» است.

۱۲- و از آنها علامه مولی مجد الدین حسین شافعی، کردی، مشهور به ملا مجد کردستانی ساکن شهرهای کردستان از ایران، است.

۱۳- و از جمله آنها این طریق است که ما او را از علامه مولوی، یوسف هندی کاندهلوی روایت می کنیم.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۴۱

۱۴- و از جمله آن است که ما او را از علامه سید یاسین حنفی مفتی کربلای مشرفه در زمان حکومت عثمانی، روایت مینمائیم. و غیر از اینها طرق و سندهای دیگر که بیشترش به علامه زبیدی صاحب (تاج العروس) میرسد که با طرق خود در اثر مشهورش بودیعه گذارده است، پس کسی که میخواهد این

کتاب را از مؤلفش نقل کند، میتواند از ما بواسطه این اعلام با طرق آنها تا به ابن مغازلی ناظم این درها و لؤلؤها، روایت کند.

مصادر و مراجعی که در جمع آوری این رساله مورد استفاده واقع شده است

۱- «الانساب» تألیف مظفر عبد الکریم فرزند محمد مروزی، شافعی، سمعانی، متوفای سال ۵۶۲.

۲- «تبصیر المشتبه» تالیف حافظ احمد فرزند عسقلانی، شافعی، متوفای سال ۸۵۲، ۳- «طبقات الشافعیه» تالیف شیخ محمد فرزند عبد اللّه حضرمی، ساکن دهلی، پایتخت هند، از علمای قرن ۱۲.

۴- «شذرات الذهب فی اخبار من ذهب» تألیف شیخ ابو فلاح عبد الحی، فرزند عماد حنبلی، متوفای سال ۱۰۸۹ چاپ بیروت.

۵- «القاموس المحیط» تألیف محمد فرزند یعقوب فیروزآبادی شافعی.

۶- «تاج العروس» تألیف سید محمد مرتضی، حنفی، زبیدی، و بعد مصری ۷- (تعلیقه های دانشمند معاصر کرکیس عواد) بر تاریخ واسط تألیف بحشل چاپ بغداد.

۸- «وسیله المآل» تألیف با علوی حضرمی، و نسخه آن از روی نسخه خطی که در کتابخانه ظاهریه دمشق شام موجود است عکسبرداری شده است.

۹- «کشف الظنون» تألیف کاتبی، چلپی.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۴۲

۱۰- «رشفه الصادی من بحر فضائل بنی النبی الهادی» تألیف علامه سید ابو بکر فرزند شهاب علوی، چاپ قاهره.

۱۱- «طبقات الشافعیه الکبری» تألیف علامه شیخ تاج الدین عبد الوهاب سبکی، چاپ قاهره.

۱۲- «مجمع الآداب» تألیف علامه تاریخ شیخ کمال الدین، عبد الرزاق فرزند احمد فوطی، بغدادی، شیبانی حنبلی معروف بابن فوطی متوفای سال ۷۲۳ چاپ دمشق.

۱۳- «مراصد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع» تألیف علامه شیخ صفی الدین عبد المؤمن فرزند عبد الحق بغدادی متوفای سال ۷۳۹ چاپ (دار الکتب العربیه) در قاهره.

۱۴- «معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع» تألیف علامه ابو عبید عبد اللّه فرزند عبد العزیز بکری اندلسی

مالکی متوفای سال ۴۸۷ چاپ قاهره.

۱۵- «مرآه الجنان» تألیف علامه شیخ عفیف الدین عبد اللّٰه فرزند اسعد یمانی، یافعی، شافعی، مکی، متوفای سال ۷۶۸ چاپ حیدرآباد دکن.

۱۶- «المنتظم» تالیف علامه شیخ عبد الرحمن ابو الفرج فرزند جوزی حنبلی، بغدادی، متوفای سال ۵۹۷ چاپ حیدرآباد دکن.

۱۷- «طبقات الحفاظ» تالیف حافظ جلال الدین عبد الرحمن سیوطی، شافعی، متوفای سال ۹۱۱ چاپ قاهره.

۱۸- «ریحانه الادب فی الالقاب و الکنی و النسب» تالیف علامه میرزا محمد علی مدرس خیابانی تبریزی، ۱۹- «لسان المیزان» تألیف حافظ احمد فرزند حجر عسقلانی، شافعی، متوفای سال ۸۵۲.

۲۰- «میزان الاعتدال» تالیف علامه شمس الدین محمد ذهبی شافعی،

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۴۳

۲۱- «تهذیب التهذیب» تألیف حافظ احمد فرزند حجر عسقلانی، شافعی که گذشت.

۲۲- «روضات الجنات» تألیف علامه حاج سید محمد باقر خوانساری، چاپ تهران، این همان است که فرصت و وسعت میدان وقت مرا مهیا و آماده کرد، که این کار با عجله را برشته تحریر در آورده و به تنظیم آن پرداختم، و این را در چند مجلس که آخرین آنها در شامگاه شب چهارشنبه ماه محرم الحرام سال ۱۳۹۴ که هنوز سه شب از آن باقی میماند، هنگامی که زبان به حمد و ثنای خدا و درود و سلام بر پیامبر و آل او و استغفار بر خودم مشغول بودم در شهر قم مشرفه حرم پیشوایان پاک و پاکیزه، و آشیانه فرزندان پیامبر (ص)، تالیف نموده و به پایان رساندم.

و من بنده فانی و سپری شده و آزمند و محتاج به دوستی فرزندان پیامبر (صلّی اللّٰه علیه و آله) ابو المعالی شهاب الدین حسینی، مرعشی، نجفی که خدا او را با آنان محشور

نموده و از شفاعت آنها بهره مند بنماید: میباشم آمین، آمین، که به یکی راضی نمی شوم، تا آنکه هزار تا آمین بر او زیاد نشود، و خدا رحمت کند بر بنده ای که آمین بگوید.

شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۴۵

ترجمه مناقب امام علی بن ابی طالب علیه السّلام مؤلف:

علامه ابو الحسن علی بن محمد بن محمد الواسطی الجلابی الشافعی مشهور به: ابن مغازلی متوفی ۴۸۳ مترجم:

سید محمد جواد آیت اللّه زاده مرعشی نجفی شوال المکرم ۱۳۹۷ چاپخانه علمیه- قم

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۴۶

[برتری های امیر المؤمنین ع و نسب او]

اشاره

بنام خداوند بخشنده مهربان (۱) خبر داد بما فقیه بزرگ و پارسا بهاء الدین علی فرزند احمد فرزند حسین اکوع (قراءه علیه) و من میشنیدم، در ماه جمادی الآخر از سال ۵۹۹ در مسجد مدرسه منصوریه در حوث، «۱» گفت: خبر داد بما در مکه (خدا او را نگهدارد) در دهه دوم ماه ذی حجه آخرین ماه سال ۵۹۸، علی فرزند «۲» محمد فرزند حامد صنعانی یمنی،

---

(۱) حوث با ضم حاء مهمله و سکون و او از شهرهای یمن است.

(۲) در حاشیه اصل: در نسخه عمده برای علامه محدث ابن بطریق که با خط خودش در محروس حلب است: (یاقوت فرزند علی فرزند محمد فرزند حامد صنعانی یمنی) و این نسخه را از مؤلفش هم پسر و هم پدر شنیده اند، و بر آن نسخه خط خود مؤلف (یعنی علامه محدث ابن بطریق) موجود است و گفته او این است که این کتاب را از اول تا آخر شیخ عالم عفیف الدین علی فرزند محمد فرزند حامد یمنی صنعانی (خدا او را تأیید کند) بر من خواند و قرائت او را پسرش

یـاقوت شـنید، و بر هرد و اجـازه دادم که هر وقت خواسـتند این کتـاب را از من روایت کننـد و او را یحیی فرزنـد حسن فرزند حسـین فرزند علی فرزند محمد بطریق اسدی حلی، در محروسه حلب در غره جمادی الاولی از سال ۵۹۶ نوشته است و منت و ستایش برای خداست. و بر آن نسخه خط علی فرزند حامد است گفته است: که این مجلد را با جزء دیگرش که بر مناقب اهل بیت علیهم السّلام مشـتمل میباشند به علی فرزند احمد فرزند حسین فرزند مبارک اکوع داده، و باو اجازه دادم که آن دو را از مصنف روایت کند، علی فرزند محمد فرزند حامد صنعانی یمنی در ۱۷ ذی حجه در سال ۵۹۸ نوشته است.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۴۷

(مناوله) گفت: خبر داد بما ابو حسن علی فرزنـد ابو فوارس فرزند ابو نزار فرزند شـرفیه، گفت: خبر داد بما پیر سالخورده صدر الدین قاری رئیس جامع در واسط، ابو بکر فرزند قاری باقلانی، و قاضی جمال الدین نعمت اللّه فرزند عطار، و قاضی بزرگوار، عدل، عز الدین هبه الکریم فرزند حسن فرزند فرج فرزند علی فرزند حیاش، که او را روایت نموده در ماه اصم خدا (رجب) از سال ۵۹۱ گفت: خبر داد بما قاضی بزرگوار ابو عبد اللّه محمد فرزند علی فرزند محمد فرزند طیب جلابی، که (رحمت خدا بر او بـاد) که گفت خبر داد بمن ابو عـدل ابو حسن علی فرزنـد محمـد فرزنـد جلابی خطیب، و مصـنف معروف به (ابن مغازلی) خدای رحمتش کند که گفت:

(۱) سپاس بر آفریدگاری که امر و ستایش آن در آفرینش پدیدار، عطا و بزرگواریش بلطف

و کرم او روشن و آشکار، دست عنـایت خـود به جود و بخشـش بر خلق گشـاده، جوادی که گنجینه هـای رحمتش بـا عطـا و دهش نقصان نپذیرد، و بیشتر بذل و عطا نمودنش جز بر کرامت و بخشندگیش نیفزاید، زیرا او بسیار با قدرت و بخشنده است.

ستایش جاودانه خود را بآسـتان عزت و درگاه ربوبیتش عرضه داشـته، که او با تمام ستایشـهایش جاودانی است در برابر نعمت های بیشـمار و بی پایانش، و تا نقطه اوج سـتایش پر کشـیده، و جبین پرسـتش را آنچنان بآسـتان عظمتش می سایم که خود او دوست داشته و خوشنود گردد.

درود و رحمت خدا بر سـرور ما محمد مصطفی که راستگو و امین، خاتم پیامبران و سرور رسولان، برگزیده آفریدگار عالمیان از میان کافه آفریـده ها است، و سـلام بر او و بر سایر پیامبران اولو العزم، و براسـتگویان و جانبازان در راه حق، و بر نیکوکاران شایسته.

و درود بر علی که امیر مؤمنـان، و سـرور مسـلمانان، پیشوای سـفید جبینـان، پـدر بزرگواران خجسـته، که چراغهـای پرفروغ، و شاخهای پربرگ هستند، و بر بانوی زنان، فاطمه زهراء بتول، ریسمان پیوسته خدا، و نور آفریده شده او، و فرزند پیامبر.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۴۸

(۱) درود بر دو سرور، که دو پیشوا، و دو سبط پیامبر، دو آقای جوانان اهل بهشت، حسن و حسین علیهما السّلام، و بر پیشوایان راه شـناس، که چراغهای فروزان تاریکی، و نشانه های هدایت، نامهای زیبای خدا، و مثل های برتر او، و پایه های توحید خدا، و قندیلهای فروغ او، و گنجینه های دانش خدا، و امناء او بر خلقش، هستند، پیشوایانی که خدا آنان را از نور خود آفریده، و با پرتوی و پاکیزگی خود پوشانیده و

با روشنی خود زینتشان بخشیده، آنان که با حق قضاوت نموده و با او عدالت را مراعات کرده اند.

سپس- سزاوارترین چیزی که که بندگان ذخیره کرده و کسب نموده اند، آنست که بوسیله او به نجات و رهائی در روز قیامت امیدوار میباشند؛ و چون من وابستگی بمحبت پاکان از فرزندان طه و یاسین و چنگ زدن به ریسمان استوار دوستی آنان را راه درست و طریق مستقیم دریافتم.

در فضائل آنان آنچه را که معرفت من بآن رسید، و توان و کوششم بآن دست یافت، از آنچه خدای متعال در حق آنان از سوره ها فرود آورده، و آنچه از دلایل بر زبان پیامبر جاری گردیده، آنچه از معجزه ها روشن شده، گرد آوردم و آنچه بر عاقل منصف و عارف درست اندیش انکارش امکان پذیر نیست، نگاشتم اگر چه مناقب آنان از اندازه بیرون، و از شمارش بالاتر میباشد، و باین وسیله روزی که ثروت و فرزندان نفعی نمیرسانند، مگر کسی که قلبی پاک و سالم، و دلی ناب و بی آلایش، در دوستی اهل بیت پاك و پاکیزه به پیشگاه خدا بیاورد، به نجات و خلاصی امیدوار گردیدم، و هنگامی که خلوص اعتقادت را در دوستی و محبت اهل بیت شناختم دوست داشتم، که این کتاب را بتو تحفه و هدیه کنم، و برای اینکه پیش تو تقرب پیدا کنم، او را در خزانه تو قرار دهم، و از نعمتهای تو این امید دارم که با چشم خشنودی و رضایت باو نگریسته و تتبع بنمائی، و خدا توفیق دهنده به نیکوئی است.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۴۹

تبار و نسب علی علیه السّلام

(۱) ۱- ابو حسن علی فرزند عمر فرزند عبد اللّٰه فرزند شوذب که خدای

رحمتش کنـد بما باین ترتیب خبر داد که من باو خوانـدم و او اقرار کرد، باو گفتم: پـدر تو عمر فرزنـد عبـد اللّٰه فرزنـد شوذب واسطی «۱» بتو نقل کرده و گفت: بما نقل نمود ابو عبـد اللّٰه محمد فرزند حسـین زعفرانی عادل واسـطی و گفت: نقل کرد بما احمد فرزند ابو خیثمه (گفت پدرم بما نقل کرد) که گفت: خبر داد مصعب «۲» فرزند عبد اللّٰه و گفت: که

---

(۱) واسط شهریست بین بصره و کوفه.

تذکر- قراءه: یعنی کتاب خود را خواند و من شنیدم و یا از حفظ املاء کرد و شنیدم.

اجازه- اقسامی دارد:

۱- اجازه معین بر معین مانند آنکه بگوید: بتو اجازه دادم که کتاب تهذیب را و یا این نسخه را از من نقل کنید.

۲- اجازه غیر معین بر معین: مانند آنکه بگوید بهر عالم اجازه دادم که تهذیب را از من روایت کند.

۳- اجازه معین بر غیر معین: مانند آنکه بگوید بتو اجازه دادم چیزهائی که شنیده ام نقل و روایت کنی.

۴- اجازه غیر معین بر غیر معین: مانند آنکه بگوید بر هر کسی اجازه دادم که شنیده هایم را روایت کند.

مناوله- بر ۲ قسم است:

۱- مقرون باجازه است مانند آنکه کتاب را میدهد و میگوید این شنیده من از فلانی و یا روایت من از فلانی است آن را نقل کنید.

۲- مقرون باجازه نیست. مانند آنکه کتاب را میدهد و میگوید این شنیده من از فلانی است و نمیگوید اجازه دادم روایت کنید.

کتابه- اینست که شنیده خود را مینویسد و یا اذن میدهد که موثقی مینویسد.

(۲) مصعب فرزند عبد اللّٰه فرزند مصعب فرزند ثابت فرزند عبد اللّٰه فرزند زبیر فرزند عوام اسدی

متوفی ۲۳۶ عموی زبیر فرزند بکار است و یکی از علمای علم انساب بوده و بانساب عرب و قبایل و وقایع اعراب معرفت کامل دارد.

او علی فرزند ابو طالب فرزند عبد المطلب فرزند هاشم فرزند عبد مناف فرزند قصی فرزند کلاب فرزند مره فرزند کعب فرزند لؤی فرزند غالب فرزند فهر فرزند مالک فرزند نضر فرزند کنانه فرزند خزیمه فرزند مدرکه فرزند الیاس فرزند مضر فرزند نزار فرزند معد فرزند عدنان میباشد و نام ابو طالب عبد مناف بود.

مادر علی علیهما السّلام

(۱) ۲- خبر داد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی که خدا رحمش کند گفت ابو عبد اللّه محمد فرزند علی بما خبر داد که گفت: محمد فرزند حسین زعفرانی بما نقل کرد و گفت: احمد فرزند ابو خیثمه بما نقل کرد و گفت: مصعب بما خبر داد و گفت: مادر علی بن ابی طالب فاطمه دختر اسد فرزند هاشم فرزند عبد مناف فرزند قصی میباشد، و نخستین زن هاشمی است که بر مرد هاشمی فرزند آورد و مسلمان شد و بسوی پیامبر مهاجرت نمود.

زادگاه علی علیه السّلام

(۲) ۳- ابو طاهر محمد فرزند علی فرزند محمد بیع بما خبر داد و گفت: ابو عبد اللّه احمد فرزند محمد فرزند عبد اللّه فرزند خالد کاتب بما خبرداد، و گفت: احمد فرزند جعفر فرزند محمد فرزند سلم ختلی بما نقل کرد، و گفت: عمر فرزند احمد فرزند روح ساجی بمن نقل نمود، و گفت: ابو طاهر یحیی فرزند حسن علوی بمن نقل نمود، و گفت:

محمد فرزند سعید دارمی بمن نقل نمود که موسی فرزند جعفر از پدرش، از محمد فرزند علی از پدرش علی فرزند حسین بما نقل کرد، و گفت:

با پدرم نشسته بودم و بزیارت قبر جدمان علیه السّلام مشغول بودیم، و آنجا زنان زیادی بودند ناگاه زنی از آنها پیش آمد، باو گفتم: خدایت رحمت کند تو که

هستی؟ گفت: من زیده دختر قریبه فرزند عجلان از قبیله بنی ساعده باو گفتم: آیا مطلب و حدیثی داری بما نقل کنی؟

گفت: بخدا قسم آری، مادرم ام عماره دختر عباده فرزند نضله فرزند مالک فرزند عجلان ساعدی بمن نقل کرد: که او روزی

در میان زنان عرب بوده که ناگاه ابو طالب در حالی که هاله ای از اندوه و غم بر چهره اش نشسته بود آمد: (می گفت) باو گفتم: ای ابو طالب چه شده؟

گفت: فاطمه دختر اسد درد زایمان گرفته است، سپس، دستهایش را بصورت خود گذاشت.

در آن میان ناگاه محمد (ص) آمد باو فرمود چه شده ای عمو؟ ابو طالب گفت: فاطمه دختر اسد از درد زایمان می نالد، دست ابو طالب را گرفت در حالی که فاطمه با او بود بسوی کعبه آورده، و در داخل کعبه نشانید و سپس فرمود اینجا بنام خدا بنشین، (مادرم) گفت: که درد زایمان سختی او را در گرفت و فرزندی پاک و فرحناک آنچنان که بزیبائی او ندیده ام، زائید، و ابو طالب اسم او را علی گذاشت و پیامبر او را بغل کرده و بمنزل فاطمه آورد، علی فرزند حسین علیه السّلام فرمود بخدا قسم، هرگز چیزی زیباتر از این سخن نشنیدم.

کنیه علی علیه السّلام

(۱) آن بزرگوار دو کنیه دارد: یکی ابو حسن.

۴- ابو بکر احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان «۱» بما خبر داد، گفت که قاضی ابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند احمد فرزند معلی خیوطی بما

---

(۱) طاوانی نسبت است بطاوان، جد ابو بکر احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان بزار واسطی طاوانی، کتاب لباب ۲/ ۲۷۰

خبر داد و گفت: شنیدم که ابو عبد اللَّه محمد فرزند حسین فرزند سعید زعفرانی معدل گفت: که احمد فرزند ابو خیثمه بما نقل کرده و گفت: شنیدم پدرم می گفت علی فرزند ابو طالب ابو حسن میباشد.

کنیه دیگر او، علی علیه السّلام ابو تراب میباشد.

(۱) ۵-

خبر داد بمن احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب در ماه ذیحجه از سال ۴۳۵ باین ترتیب که کتاب خود را برای من خواند و من شنیدم که گفت: احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خیوطی «۱» حافظ بما خبر داد، و گفت: که ابو عبد اللَّه محمد فرزند حسین فرزند سعید زعفرانی عدل واسطی بما نقل کرد، و گفت: که یحیی فرزند جعفر فرزند ابو طالب بما نقل نمود، و گفت: عبد الرحمن فرزند حفص بما خبر داد که نقل نمود عبد اللَّه فرزند زیاد از فرزند اسحاق که گفت: خبر داد بمن یزید فرزند محمد فرزند خیثم محاربی از محمد فرزند کعب قرظی، از محمد فرزند خیثم فرزند ابو یزید از عمار فرزند یاسر، و گفت: من و علی فرزند ابو طالب علیه السّلام در غزوه عشیره همرزم بودیم، زمانی که رسول خدا (ص) در آنجا نزول فرموده و توقف نمود، در آن هنگام، مردانی از قبیله بنی مدلج در چشمه ای که در نخیل برای آنها بود، مشغول بودند، علی علیه السّلام فرمود: ای ابو یقظان آیا میتوانی با من به پیش آنان بیائی تا به بینیم چگونه کار انجام می دهند؟ گفتم اگر تو بخواهی! می آیم! گفت: آمدیم و بکار کردن آنها مدتی تماشا کردیم، سپس خواب بر ما چیره گشته، من و علی علیه السّلام رفتیم تا اینکه روی شاخه های نازک آلوده بخاک درختهای خرما خوابیدیم، بخدا قسم بجز پیامبر خدا کسی ما را با پای خود حرکت نداد، که

---

(۱) خیوطی بضم خاء و یاء نسبت است به خیوط که قاضی ابو الفرج احمد فرزند علی خیوطی از آنجا

است. الانساب ۵/ ۲۶۴.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۵۳

او بـا پـای خود ما را حرکت داد، و ما، از آن خاکی که روی آن خوابیـدیم، خاك آلوده شـده بودیم، و چون همان روز پیامبر خـدا صلّی اللَّه علیه و آله علی علیه السّلام را خـاك آلوده دیـد، فرمود: چه شـده بر تو ای ابو تراب؟ سـپس فرمود که: آیا دو مردی که شـقی ترین مردم هسـتند بشـما خبر نـدهم؟ عرض کردیم بلی ای رسول خـدا گفت: احیمر ثمود که شتر صالح را پی کرد، و آنکه بر اینجای تو ضربت شمشیر می زند (دست خود را بر فرق علی علیه السّلام گذاشت) تا اینکه از آن ضربت این با خونت خیس می شود (و ریش علی علیه السّلام را گرفت).

(۱) ۶- گفت: یحیی فرزنـد ابو طالب بما نقل کرد، گفت: محمـد فرزنـد صـلت بما خبر داد که یحیی فرزند علا از ابو حازم از سهل فرزند سـعد بما نقل کرد، گفت: پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم به پیش فاطمه علیه السّلام آمد و باو فرمود: پسر عمو و شوهرت کجاست؟ راوی گفت. فاطمه علیه السّلام گفت: یا رسول اللَّه بین من و او حرفی پیش آمد و با ناراحتی از خانه بیرون رفت: پیـامبر (ص) بکسـی فرمود: علی را جسـتجو کن، گفت: او در مسـجد است، راوی گفت: پیامبر به پیش علی آمـد، و باد خاك را بر علی علیه السّلام می پاشید. فرمود بر خیز ای ابو تراب.

سهل فرزند سعد گفت: بخدا سوگند که این نام مقدسترین و محبوبترین نامها پیش علی علیه السّلام بود.

(۲) ۷- قاضی ابو محمد یوسف فرزند رباح فرزند علی فرزند موسی

حنفی گفت، در آن ناچیزی که بمن نوشته بود خبر داد که ابو بکر احمد فرزند محمد فرزند اسماعیل فرزند ابو الفرج مهندس مصری بآنان خبر داد؛ در سال سیصد و هشتاد و چهار در خیمه ای که منزل او بود در مصر، گفت ابو بشر محمد فرزند احمد فرزند حماد انصاری دولابی در سال ۳۰۹ در مصر لفظا بمن نقل نمود، گفت:

ابو موسی یونس فرزند عبد اللّٰه بمن نقل کرد گفت: سعید فرزند منصور بمن نقل کرد و گفت که یعقوب فرزند عبد الرحمن زهری بما نقل نمود، و گفت، ابو حازم از سهل فرزند سعد بمن نقل نمود که پیامبر خدا (رحمت و درود خدا بر او باد) بر

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۵۴

فاطمه علیه السّلام وارد شده و باو فرمود: پسر عمویت کجا است؟ گفت: بین من واو سخنی اتفاق افتاد پیامبر (ص) از منزل فاطمه بیرون شد و در آن هنگام در سایه دیوار مسجد خوابیده بود که خاک بر دوشش نشسته بود پیامبر از بدنش خاک را بر کنار می نمود، می گفت: برخیز ای ابو تراب.

و بعد سهل گفت: هیچ اسمی به پیش علی پسندیده تر از آن که او را با ابو تراب صدا کنند نبود.

(۱) ۸- خبر داد بما احمد فرزند محمد گفت: احمد فرزند علی فرزند جعفر بما خبر داد گفت: نقل نمود بما محمد فرزند حسین گفت: که احمد فرزند ابو خیثمه بما نقل نمود، گفت: احمد بن حنبل بما نقل کرد گفت: در سال ۳۵ بعلی علیه السّلام بیعت شد، واقعه جمل در سال ۳۶ اتفاق افتاد، و بعد در سال ۳۷ در ماه ربیع الآخر جنگ صفین روی

داد، و در سال چهل، روز جمعه که هفده شب از ماه رمضان گذشته بود شهید گردید.

(۲) ۹- محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی خدایش رحمت کند بما خبر داد، گفت: محمد فرزند علی سقطی بما نقل نمود، گفت، محمد فرزند حسین زعفرانی بما نقل نمود گفت که احمد فرزند ابو خیثمه بما نقل کرد گفت: پدرم بما نقل نمود، گفت: وهب فرزند جریر بما نقل کرد گفت: در سال چهلم که هفده شب از ماه رمضان گذشته بود علی علیه السّلام شهید گردید و هنگام شهادتش در سن او اختلاف شد که چند سال داشت.

(۳) ۱۰- بما خبر داد محمد فرزند علی سقطی گفت: محمد فرزند حسین بما نقل کرد گفت: احمد فرزند ابو خیثمه بما نقل کرد گفت: شنیدم که مصعب فرزند عبد اللّٰه می گفت: که حسین بن علی علیه السّلام می فرمود پدرم در سن پنجاه و هشت سالگی شهید گردید.

(۴) ۱۱- ابو طاهر محمد فرزند علی فرزند محمد بیع بغدادی در واسط بمنزل ما

آمد و بما خبر داد، گفت: ابو عبد اللّٰه احمد فرزند محمد فرزند عبد اللّٰه فرزند خالد کاتب بما نقل کرد گفت: که احمد فرزند جعفر فرزند سلم ختلی: بما خبر داد، گفت: عمر فرزند احمد فرزند روح بما نقل نمود، گفت؟ عبد العزیز فرزند احمد فرزند سالم بما خبر داد، گفت:

نقل کرد بما موسی فرزند بهلول گفت: که یزید فرزند هارون بما نقل نمود، گفت:

محمد فرزند اسحاق بما نقل نمود گفت علی علیه السّلام هنگام شهادتش شصت سال داشت.

(۱) ۱۲- محمد فرزند علی فرزند محمد فرزند عبد اللّٰه بیع بما خبر داد گفت؛ که

احمـد فرزنـد محمـد بمـا خبر داد گفت: احمـد فرزنـد جعفر بما نقل نمود، گفت که عمر فرزنـد روح بما نقل کرد، گفت: که محمد فرزند ادریس مکی بما نقل نمود، گفت: سـلیمان فرزند حرب بما نقل کرد گفت: که واقدی گفت: علی علیه السّلام در سن شصت و چهار سالگی شهید گردید.

گفت: محمـد فرزند ادریس مکی بما نقل کرد، گفت: ابن خشاب از ابو عوانه نقل کرد، گفت: علی علیه السّـلام در سن پنجاه و هفت سالگی شهید گردید.

(۲) ۱۳- قتاده گفت: علی علیه السّلام، بسیار گندم گون، بزرگ شکم، درشت چشم، اصلع (بی موی پیش سر) و دارای گردن قوی بود، و یزیـد فرزنـد هارون از محمـد فرزند اسـحاق نقل کرده که او از حارث نقل کرده: علی علیه السّـلام در سن پنجاه و هشت سالگی شهید گردید.

(۳) ۱۴- و بـا اسـناد اول گفت: احمـد فرزنـد ابو خیثمه بمـا نقل کرد گفت: ابو عمر اسـماعیل فرزنـد ابراهیم بما نقل نمود: که سفیان فرزند عیینه از جعفر بن محمد علیه السّلام بما نقل کرد: که علی علیه السّلام در سن پنجاه و هفت سالگی شهید گردید.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۵۶

گفتار امام حسن هنگام شهادت علی علیهما السّلام

(۱) ۱۵- ابو الحسن علی فرزند عمر فرزند عبد اللَّه فرزند شوذب بما خبر داد، گفت: ابو احمد عمر فرزند عبد اللَّه فرزند شوذب بمن نقل کرد، گفت: ابو عبـد اللَّه محمـد فرزنـد سـعید زعفرانی عدل بما نقل کرد، گفت: احمد فرزند ابو خیثمه بما نقل کرد، گفت که موسـی فرزنـد اسـماعیل بما نقل کرد، گفت: سـکین فرزنـد عبـد العزیز عطار بما نقل کرد: که حفص فرزنـد خالد از پدرش خالد فرزند جابر از جدش، بما نقل کرد،

گفت: هنگامی که علی علیه السّلام شهید شد، امام حسن علیه السّلام برای ایراد خطبه بپا خواست، و سپاس و ثنای خدای را بجا آورد و سپس فرمود آگاه باشید بخدا سوگند، در شبی که قرآن در آن نازل شده و عیسی بن مریم بآسمان برده شد و یوشع بن نون کشته شده است، جوانمرد را کشتید.

که در بیست و یکمین شبی که از ماه رمضان گذشته و نه شب دیگر از او باقی بود، ضربت زده شد.

(۲) ۱۶- حسن فرزند موسی بما خبر داد، و گفت که ابو الحسن احمد فرزند محمد بما خبر داد و گفت: که احمد فرزند عقده حافظ بما نقل کرد که یعقوب فرزند یوسف بما خبر داد که اسماعیل فرزند ابان بما نقل کرد اسماعیل فرزند ابو خالد از ابو خالد از ابو اسحاق از هبیره فرزند مریم بما نقل کرد، گفت: شنیدم حسن بن علی علیه السّلام برای ایراد خطبه بپا خواست و بر ما خطبه خواند و فرمود: ای مردم! دیروز مردی از شما جدا شد، که اولی ها بر او پیشی نگرفته و آخری ها بعظمت او پی نبرده اند، پیامبر او را بمیدان معرکه می فرستاد، و علم را بدست وی می سپرد، و او بر نمی گشت مگر اینکه خدای فتح و پیروزی را نصیب او می گردانید و جبرائیل از راست او و میکائیل از چپ او می بود، طلا و نقره ای بعد از خود بجز از هفت صد درهم که از بخشش او زیادی آمده بود و میخواست با آن غلامی بخرد ترک نکرد.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۵۷

آنچه در اسلام او علیه السّلام وارد شده

(۱) ۱۷- ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان فرزند فرج فرزند

از هر بغدادی خدا رحمتش کند در واسط بما وارد گردیده و بما خبر داد، گفت:

ابو حسن علی فرزند محمد فرزند عرفه فرزند لؤلؤ بما خبر داد گفت: عمر فرزند احمد باقلانی بما خبر داد، گفت: محمد فرزند خلف حدادی بما نقل کرد گفت عبد الرحمن فرزند قیس ابو معاویه بما خبر داد، گفت: عمر فرزند ثابت از یزید فرزند ابو زیاد از عبد الرحمن فرزند سعید مولی ابو ایوب از ابو ایوب انصاری بما نقل نمود گفت. پیامبر خدا (ص) فرمود: فرشته ها، هفت سال بر من و علی علیه السّلام رحمت فرستادند زیرا جز او احدی با من نماز نمی خواند.

(۲) ۱۸- احمد فرزند محمد فرزند طاوان بما خبر داد، گفت: که احمد فرزند علی فرزند جعفر بما خبر داد، که گفت: محمد فرزند حسین زعفرانی بما نقل نمود، گفت:

که احمد فرزند ابو خیثمه بما خبر داد، گفت: علی فرزند جعد بما نقل نموده گفت: که شعبه بما خبر داد عمر فرزند مره بمن نقل نموده گفت: شنیدم ابو حمزه انصاری گفت: شنیدم زید بن ارقم میگوید: نخستین کسی که با رسول خدا (ص) نماز خواند علی بن ابو طالب بود.

(۳) ۱۹- ابو القاسم عبد الواحد فرزند علی فرزند عباس بزار گفت: ابی القاسم عبید اللّٰه فرزند محمد فرزند احمد فرزند اسد بزار إملاء بما نقل نمود، گفت: محمد ابو مقاتل بما نقل کرد که: حسن فرزند احمد فرزند منصور بما نقل کرد گفت: که سهل فرزند صالح مروزی بما نقل نمود، گفت: شنیدم ابو معمر عباد فرزند عبد الصمد می گفت: شنیدم انس فرزند مالک می گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: فرشتگان هفت سال از خدا،

برای من و علی درخواست رحمت نمودند زیرا شهادت بر یگانگی و توحید خدا و بر رسالت و بندگی محمد (ص) بجز از من و علی بآسمان بلند نمی شد.

(۴) ۲۰- خبر داد بما ابو محمد حسن فرزند احمد فرزند موسی گفت: نقل کرد بما ابو احمد عبد اللّٰه فرزند محمد فرزند احمد فرزند ابو مسلم فرضی گفت

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۵۸

نقل نمود بما یوسف فرزنـد یعقوب فرزنـد اسـحاق فرزنـد بهلول ازرق که حـدیث کرد بمن جـدم که نقل کرد بما عبید اللّٰه از سفیان و شعبه از سلمه فرزند کهیل از حبه از علی (ع) که فرمود: نخستین کسی که اسلام آورده من میباشم.

(۱) ۲۱- خبر داد بما قاضـی ابو خطاب عبد الرحمن فرزند عبد اللّٰه اسکافی گفت: خبر داد بما عبد اللّٰه فرزند یحیی گفت: نقل کرد بما حسین فرزند محمد محاملی که حدیث کرد بما محمد فرزند عثمان که نقل کرد بما عبید اللّٰه از سفیان و شعبه از سلمه فرزند کهیل از حبه از علی علیه السلام که گفت: من نخستین کسی هستم که اسلام آورده ام.

(۲) ۲۲- خبر داد بما احمـد فرزنـد موسـی فرزند طحان (اجازه) از قاضـی ابو فرج خیوطی که نقل کرد بما فرزند عباده که نقل نمود بما جعفر فرزنـد محمد خلدی که حدیث کرد بما عبد السـلام فرزند صالح که نقل نمود بما عبد الرزاق از ثوری از سـلمه فرزنـد کهیل از ابو صادق از علیم فرزنـد قعین کنـدی از سـلمان (خـدا رحمتش کنـد) گفت: پیامبر خـدا (ص) فرمود: نخستین کسی که بر من در کنار حوض وارد می شود، نخستین آنها است از جهت اسلام آوردن و آن

علی بن ابی طالب (ع) است.

گفتار پیامبر علیه السلام هر که من مولای او هستم علی مولای او است

(۳) ۲۳- خبر داد بما ابو یعلی علی فرزنـد عبیـد اللّٰه فرزنـد علاف بزار (اذنا) گفت: خبر داد بما عبـد السـلام فرزند عبد الملك فرزنـد حبیب بزار گفت: خبر داد بما عبد اللّٰه فرزند محمد فرزند عثمان گفت: نقل کرد بما محمد فرزند بکر فرزند عبد الرزاق که حـدیث کرد بما ابو حاتم مغیره فرزند محمد مهلبی گفت حدیث کرد بمن مسـلم فرزند ابراهیم که نقل کرد بما نوح فرزند قیس حدانی که

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۵۹

نقل نمود بما ولیـد فرزنـد صالح از همسـر زید بن ارقم که گفت: پیامبر خدا در حجه الوداع از مکه برگشـته تا بغدیر جحفه در میان مکه و مـدینه نزول کرد، و امر کرد که سایبان بزرگی ترتیب دهند و خس و خاشاك زیر آنها را پاك کنند، سـپس مردم را به نماز جماعت دعوت نمود؛ و ما در هوای بسیار گرم بسوی او در آمدیم، و بعضی از ماها بسبب شدت گرما ردای خود را به سر کشیده و بعضی ها بر قدمهایش می پیچید، با این حال بحضور پیامبر خدا (ص) رسیدیم، با ما نماز ظهر را خواند.

(۱) و سـپس روی خود را بجانب ما برگردانـده و فرمود: سـپاس خدائی را که بر او سـپاس می کنیم و از او یاری می خواهیم و باو ایمان آورده و بر او توکل می کنیم و از بـدیها و زشتیهای نفس خود، و از ناروائیهای کارهای خود باو پناه میبریم، خـدائی که هدایت کننده نیست کسـی را که او گمراه کند، و گمراه کننده ای نیست کسـی را که او هدایت کند، و شهادت و گواهی میدهم که جز او خدائی

نیست، و اینکه محمد بنده و پیامبر او است، اما بعد از این سخنها ای گروه مردم برای هیچ پیامبری از عمر نمی شود مگر نیمه عمر کسی که پیش از او بود، بتحقیق عیسی بن مریم در میان قوم خود چهل سال ماند، و من در بیست سال شتاب کردم، آگاه باشید نزدیک است که از شما مفارقت کنم، و از میان شما رخت بربندم، آگاه باشید بتحقیق من مسئولم و شما هم مسئول هستید، آیا رسالت خود را بشما رساندم؟ پس شما چه می گوئید؟ از هر جانبی گروهی بپا خاستند و به پاسخ پیامبر خود مبادرت نموده، و گفتند: گواهی میدهیم که بنده شایسته خدا و پیامبر او هستی، بتحقیق رسالت او را رساندی، و در راه خدا جهاد کردی، و امر او را بیان نموده و روشن ساختی و او را پرستش کردی تا بر تو یقین آمد، خدا از

طرف ما بهترین و ارزنده ترین جزا و پاداش را که بر هر پیامبر از امت خود میدهد بتو بدهد.

(۱) فرمود: آیا شهادت نمیدهید بر اینکه خدائی جز خدا نیست و او شریک ندارد، و اینکه محمد بنده و پیامبر او است و بتحقیق بهشت حق و آتش حق است و به همه کتاب خدا ایمان دارید؟ گفتند: آری، فرمود: بدرستی که من گواهی می دهم که شما را تصدیق نمودم، و شما نیز مرا تصدیق کردید، آگاه باشید که من پیشاپیش شما رفتنی هستم، و شما در این امر از من پیروی می کنید، و نزدیک است که در کنار حوض بر من وارد شوید، هنگامی که مرا ملاقات می کنید از دو

چیز گرانقدر و گرانبها از شما می پرسم، که چگونه در باره این دو چیز جانشین من شدید، گفت:

پس ما عاجز مانده ندانستیم آن دو چیز گرانقدر چه هستند؟ تا مردی از مهاجران بپا خواست و گفت پدر و مادرم فدای تو باد ای پیامبر خدا آن دو چیز گرانبها چیستند؟ ترجمه مناقب ابن المغازلی ۶۰ گفتار پیامبر علیه السلام هر که من مولای او هستم علی مولای او است ..... ص : ۵۸

امبر (ص) فرمود: بزرگترین آنها کتاب خدای متعال است، سببی است که یک طرفش دست قدرت خداست، و جانب دیگرش در دست شما است پس باو چنگ بزنید و گمراه مشوید، و کوچکترین آنها عترت من است.

عترتی که بقبله من رو آورده و دعوت مرا پذیرفته است، پس آنها را مکشید و بقتل مرسانید، و بر آنها چیره مشوید، و از آنان کوتاهی نکنید که من برای آنها از خدای لطیف خبیر خواسته ام و او اعطا کرده است، یاور آنها یاور من، و خودداری کننده از یاری آنان خودداری کننده از یاری من است، دوستدار و آنها دوستدار من، و دشمن آنان دشمن من است.

آگاه باشید، پیش از شما امتی هلاک نشده مگر اینکه پیرو هوای نفس شده و بر علیه نبوت و پیامبری خود نمائی کرده، و کسی را که برای زنده کردن عدالت قیام نموده نابود کند.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۶۱

و سپس دست علی بن ابی طالب (ع) را گرفته و بلند کرد و فرمود: کسی را که من مولای او هستم این مولای اوست و کسی که من دوست او باشم این دوست او است، خدایا دوست بدار کسی را که دوستدار

او باشد، و دشمن بدار کسی را که او را دشمن دارد و سه بار این را گفت.

خبر داد بما ابو بکر احمد فرزند محمد فرزند طاوان گفت: نقل کرد بما ابو حسین احمد فرزند حسین: فرزند سماك، گفت: نقل نمود بما ابو محمد جعفر فرزند محمد فرزند نصیر خلدی که حدیث کرد بما علی فرزند سعید فرزند قتیبه رملی گفت نقل کرد بما ضمره فرزند ربیعه قرشی فرزند شوذب از مطر وراق از شهر از حوشب از ابو هریره گفت:

کسی که روز هجدهم ماه ذی حجه را روزه بگیرد، برای او ثواب روزه شصت ماه نوشته می شود و آن روز غدیر خم است.

آنگاه پیامبر (ص) دست علی بن ابی طالب را گرفت و فرمود: آیا من بر مؤمنان از جانشان اولی نیستم؟ گفتند: آری ای پیامبر خدا (ص) فرمود: هر که را که من به جان او اولی هستم علی بجان او اولی است.

سپس عمر بن خطاب گفت: به به بتو ای علی بن ابی طالب مولای من و مولای هر مؤمن شدی، و خدای متعال این آیه را فرو فرستاد (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ) امروز دین شما را کامل کردم.

(۱) ۲۵- خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان و گفت: نقل کرد بما ابو حسین عبید اللّه فرزند محمد فرزند احمد معروف بابن بواب گفت: نقل نمود بما محمد فرزند محمد فرزند سلیمان باغندی که حدیث کرد بما وهبان گفت: خبر داد بما فرزند عبد اللّه از حسن فرزند عبد اللّه از ابو ضحی از زید بن ارقم گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: هر که من دوستدار او هستم علی

نیز ولی و دوستدار اوست (یا مولای) او است.

(۲) ۲۶- خبر داد بما ابو طاهر محمد فرزند علی بیع و گفت نقل کرد بما ابو حسن احمد فرزند محمد فرزند صلت اهوازی گفت: نقل نمود بما محمد فرزند جعفر

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۶۲

مطیری (مطیره با فتح میم و کسر طاء دهی است از دهات سامراء) گفت: نقل کرد بما علی فرزند حسین هاشمی گفت نقل کرد بما پدرم که نقل نمود فضیل فرزند مرزوق از عطیه از ابو سعید خدری گفت پیامبر خدا (ص) فرمود هر که را من مولای او هستم علی هم مولای او است، خدایا دوست بدار کسی را که او را دوست دارد، و دشمن بدار کسی را که او را دشمن بدارد.

(۱) ۲۷- خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد گفت: نقل کرد بما ابو حسین محمد فرزند مظفر فرزند عیسی حافظ بغدادی گفت: نقل کرد بما محمد فرزند علی فرزند اسماعیل گفت: نقل نمود بما حسین فرزند علی گفت: نقل کرد بما پدرم و گفت: نقل کرد بما سلمه فرزند فضل ابرش قاضی ری از جراح کندی از ابو اسحاق همدانی از عبد الخیر و عمر ذی مره و حبه عرنی گفتند: شنیدیم که علی بن ابی طالب علیه السلام در میدانگاهی مردم را قسم و سوگند میداد و می پرسید کی شنیده که پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله میفرمود:

هر که را من مولای او هستم علی مولای او است، دوازده مرد از اهل بدر بپا خواستند که زید بن ارقم نیز از آنان بود، گفتند. گواهی میدهیم که شنیدیم پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله

در روز غـدیر خم میفرمود: هر که را من مولای او هسـتم علی هم مولای او است، خدایا دوسـتدار کسـی باش که دوسـتدار او باشد، و دشمن کسی باش که دشمن او باشد.

(۲) ۲۸- خبر داد بما احمـد فرزنـد محمـد فرزنـد عبـد الوهاب گفت. نقل کرد بما ابو عبد اللّٰه حسـین فرزند محمد عدل علوی واسـطی گفت: نقل نمود بما ابو عیسـی جبیر فرزند محمد واسـطی گفت: نقل نمود بما حسین فرزند محمد گفت، حدیث کرد بمـا بمـا ابو معـاویه گفت نقل کرد اعمش از سـعد فرزنـد عبیـده از ابن بریـده از پـدرش گفت: پیامبر خـدا (ص) ما را در میان گروهی از لشـکر فرسـتاد، و علی را رئیس مـا قرار داد، وقتی که برگشتیم، پیـامبر خـدا (ص) بما فرمود: مصاحبت رفیق خود را چگونه یافتید؟ گفت: من شکایت نمودم- و یا غیر از من شکایت کرد- و من مردی اخمو، و سر بپائین بودم

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۶۳

سرم بالا برداشتم، در آن وقت پیامبر را دیدم که چهره اش افروخته شده است، و او گفت: هر که من دوست او هستم پس علی دوست او است.

(۱) ۲۹- گفت: خبر داد بما ابو الفضل محمد فرزند حسـین فرزند عبید اللّٰه برجی اصـفهانی در نوشـته ای که بمن فرستاده بود، که احمد فرزند عبد الرحمن فرزند عباس اسدی بآنها نقل کرده که نقل کرد بما ابو حامد احمد فرزند جعفر اشعری گفت:

نقـل نمود بما یعلی فرزنـد محمـد فرزنـد جمهور از احمـد فرزنـد حمزه از ابان فرزنـد تغلب از ابو جعفر محمـد فرزنـد علی بن الحسین از پدرش از جدش از علی بن ابی طالب علیه السّلام که گفت:

شنیدم پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله میفرمود: هر کسی که من مولای او هستم علی مولای او است، خدایا دوستدار کسی را که او را دوست دارد، و دشمن بدار کسی را که او را دشمن بدارد.

(۲) ۳۰- خبر داد بما احمد فرزند محمد بزار گفت: نقل کرد بما ابو عبد اللّه حسین فرزند محمد عدل گفت: نقل نمود بما علی فرزند عبد اللّه فرزند مبشر گفت:

که حدیث کرد بما رمادی گفت: نقل کرد بما ابو احمد زبیری که حدیث کرد بما حنش فرزند حارث از ریاح فرزند حارث گفت: در میدانگاهی پیش علی علیه السّلام بودیم ناگهان سوارانی از انصار آمده و گفتند: سلام بر تو ای سرور ما، فرمود:

شما که از عرب هستید چطور این سخن را میگوئید گفتند: شنیدیم که پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله در روز غدیر خم می فرمود: هر که من مولا و سرور او هستم علی مولا و سرور او است، و بعد برگشتند، من پرسیدم این گروه کیانند؟ گفتند:

گروهی از انصارند و ابو ایوب انصاری هم در میان ما بود.

(۳) ۳۱- خبر داد بما احمد فرزند محمد گفت: نقل کرد بما حسین فرزند محمد عدل گفت: که حدیث کرد بما جواربی گفت: نقل نمود بما احمد فرزند یحیی صوفی گفت: نقل کرد بما اسماعیل فرزند ابو حکم ثقفی گفت: نقل کرد بمن شاذان از عمران فرزند مسلم از سوید فرزند ابو صالح از پدرش از ابو هریره از عمر بن خطاب گفت: پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود: هر کسی که من مولای

او هستم

علی مولای او است.

(۱) ۳۲- خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان گفت: که نقل کرد بما ابو حسین محمد فرزند مظفر فرزند موسی فرزند عیسی حافظ گفت: نقل کرد بما محمد یعنی فرزند علی فرزند اسماعیل گفت: که حدیث کرد بما محمد فرزند نهار فرزند عمار گفت: نقل کرد بما ابو مسعود احمد فرزند فرات گفت: نقل نمود بما یحیی حمانی که حدیث کرد بما ابو محمد قیس فرزند ربیع از اعمش از ابراهیم از علقمه از عبد اللّٰه بن مسعود که پیامبر (ص) فرمود: هر کس که من مولا و سرور او هستم علی مولا و سرور او است.

(۲) ۳۳- خبر داد بما ابو حسن علی فرزند عمر فرزند عبد اللّٰه فرزند شوذب گفت که حدیث کرد بمن پدرم گفت: نقل کرد بما محمد فرزند حسین زعفرانی گفت نقل نمود بمن احمد فرزند یحیی فرزند عبد الحمید که حدیث کرد بما ابو اسرائیل ملائی از حکم از ابو سلیمان مؤذن از زید بن ارقم که گفت: علی علیه السّلام مردم را در مسجد قسم داد و گفت: قسم میدهم بخدا مردی را که از پیامبر (ص) شنیده که می فرمود: هر که من مولای او، هستم علی مولای او است، خدایا دوست بدار کسی را که او را دوست بدارد، و دشمن بدار کسی را که او را دشمن بدارد. و من از کسانی بودم که پنهان نمودم، و نور چشمم از بین رفت.

(۳) ۳۴- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند طاوان گفت: که نقل کرد بما حسین فرزند محمد علوی عدل واسطی گفت: نقل نمود ابن مبشر گفت حدیث

کرد بما عمار فرزنـد خالد گفت: که نقل نمود بما اسحاق ازرق از عبد الملک از عطیه عوفی گفت: پسر ابو اوفی را در دهلیز خود بعد از آنکه نابینا شده بود دیدم، حدیثی را از او پرسیدم؟ گفت: ای اهل کوفه در شما هست آنچه، هست، گفت:

گفتم: خدا ترا در انجام وظایف توفیق بدهـد من از آنها نیستم، و بر تو از جانب من ننگی نیست، گفت: کدام حدیث را می پرسی، گفت: گفتم: از حدیث علی در روز غدیر خم، گفت: پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله در حجه الوداع در

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۶۵

روز غدیر خم بازوی علی را گرفت و بسوی ما بیرون آمد و فرمود: ای مردم آیا نمیدانید که من بر مؤمنان از جانشان اولی هستم؟ گفتند: آری ای پیامبر خدا، فرمود: پس هر کس که من بر نفس او اولی هستم علی هم به جان او اولی است.

(۱) ۳۵- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند طاوان گفت: که نقل کرد بما ابو عبد اللّه حسین فرزند محمد علوی عدل گفت: حدیث کرد بما ابو حسن علی فرزند مبشر گفت نقل نمود بما حسن فرزند عرفه گفت: نقل کرد بما ابو معاویه ضریر از اعمش از سعد فرزند عبیده از ابن بریده از پدرش که گفت: پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر که من دوست و ولی او هستم علی ولی و دوست او است: (۲) ۳۶- خبر داد بما احمد فرزند محمد گفت: نقل نمود بما حسین فرزند محمد علوی عدل گفت: نقل کرد بما ابو حسین فرزند برادرم کبیر زیات گفت: حدیث کرد

بما اسحاق حربی گفت: نقل نمود بما ابو نعیم گفت: نقل کرد بما فرزند ابو غنیه از حکم از سعید فرزند جبیر از ابن عباس از بریده گفت: در یمن همراه علی جنگ کردم، و از او بی مهری دیدم، پیش پیامبر خدا صلّی اللّٰه علیه و آله آمده و علی را یاد او آوردم و از او بدگوئی کردم، پس دیدم که چهره پیامبر خدا دگرگون و آشفته میگردد، گفت: ای بریده آیا من بر مؤمنان از خودشان اولی نیستم؟

گفتم: بلی ای پیامبر خدا، فرمود: هر که را که من بنفس او اولی هستم علی بنفس او اولی است.

(۳) ۳۷- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند طاوان گفت: خبر داد بما حسین فرزند محمد علوی عدل گفت: نقل کرد بما علی عبد اللّٰه فرزند مبشر گفت: حدیث کرد بما احمد فرزند منصور مادی گفت: نقل نمود بما عبد اللّٰه فرزند صالح از فرزند لهیعه از ابو هبیره و بکر فرزند سواده از قبیصه فرزند ذویب و ابو سلمه فرزند عبد الرحمن از جابر بن عبد اللّٰه که پیامبر خدا صلّی اللّٰه علیه و سلم در غدیر خم فرود آمد، و مردم از او کناره گیری کردند، فقط علی علیه السّلام با او فرود آمد،

و کناره گیری مردم بر او سخت آمد به علی علیه السّلام دستور داد که آنها را گرد آورد، پس علی آنها را جمع کرد، وقتی که جمع شدند، در میان آنان تکیه به علی کرده بپا خواست، ستایش و سپاس خدا را بجا آورده و سپس فرمود: ای مردم کناره گیری شما را از من نه پسندیدم، تا بخیالم

آمد که نسلی دشمن تر از نسل من پیش شما نیست، بعد فرمود لیکن خدا علی بن ابی طالب را نسبت بمن طوری قرار داده که من پیش خدا دارم، خدا از او خوشنود باشد مانند آنکه من از او خوشنود هستم، زیرا او چیزی بر دوستی و محبت من ترجیح نداده و مقدم نمی کند، و بعد دستهایش را بلند کرده و فرمود: کسی که من مولای او هستم علی مولای او است، خدایا دوست بدار کسی را که او را دوست دارد، و دشمن بدار کسی را که او را دشمن بدارد.

گفت: مردم به سوی پیامبر خدا (ص) شتافته و گریه و زاری کرده و میگفتند ای پیامبر خدا ما از تو کناره نگرفتیم جز ترس آنکه بر تو فشار بیاید، پس از کارهای ناشایسته نفسهایمان، و خشم پیامبر خدا بخدا پناه میبریم، در این هنگام پیامبر خدا از آنها خوشنود گردید.

(۱) ۳۸- نقل کرد بمن ابو القاسم فضل فرزند محمد فرزند عبد اللّٰه اصفهانی که در واسط بر ما وارد شده بود در سال ۴۳۴ ده روز از ماه رمضان مانده از کتابش (املاء) گفت: نقل کرد بما محمد فرزند علی فرزند عمر فرزند مهدی گفت: که نقل نمود بما سلیمان فرزند احمد فرزند ایوب طبرانی گفت: نقل نمود بما احمد فرزند ابراهیم فرزند کیسان ثقفی اصفهانی گفت: حدیث کرد بما اسماعیل فرزند عمر بجلی گفت: نقل کرد بما مسعر فرزند کدام از طلحه فرزند مصرف از عمیره فرزند سعد گفت: در منبر علی علیه السّلام را دیدم که یاران و اصحاب پیامبر خدا را قسم میداد و می فرمود:

هر که از پیامبر خدا

(ص) در روز غدیر خم بآنچه شنیده گواهی بدهد؛

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۶۷

دوازده مرد که ابو سعید خدری و ابو هریره و انس بن مالک از آنها بود بپا خواسته و گواهی دادند که آنها از پیامبر خدا (ص) شنیدند که می فرمود: هر که من مولای او هستم علی مولای او است، خدایا دوست بدار کسی را که او را دوست بدارد، و دشمن بدار کسی را که او را دشمن بدارد.

(۱) ۳۹- ابو القاسم فضل فرزند محمد گفت: این حدیث از پیامبر خدا (ص) صحیح است، و حدیث غدیر خم را از پیامبر خدا (ص) نزدیک به صد نفر که از آنها این ده نفر است نقل کرده اند، و او حدیث ثابت است، و لیکن سببی نمیدانم که علی علیه السّلام باین فضیلت متفرد شده و احدی با او در این فضیلت و برتری شریک نباشد.

گفتار پیامبر (ص) تو نسبت بمن بمنزله هارون نسبت بموسی هستی

(۲) ۴۰- در سال ۴۴۴ خبر داد بما ابو حسن احمد فرزند مظفر فرزند احمد فرزند عطار فقیه شافعی باین ترتیب که من بر او خواندم و او اقرار کرد، باو گفتم: بشما خبر داد ابو محمد عبد اللّه فرزند محمد فرزند عثمان مزنی ملقب بابن سقا گفت: حدیث کرد بما ابو یعلی احمد فرزند علی فرزند مثنی موصلی گفت: نقل نمود بما سعید فرزند مطرف باهلی گفت نقل کرد بما یوسف فرزند یعقوب (یعنی ماجشون) از فرزند منکدر از سعید فرزند مسیب از عامر فرزند سعد از پدرش که او گفت: شنیدم که پیامبر (ص) به علی علیه السّلام میفرمود: تو نسبت بمن بمنزله و موقعیتی هستی که هارون نسبت بموسی بود، جز آنکه بعد از من پیامبری نیست،

من دوست داشتم که با خود سعد شفاهی گفتگو کنم، او را ملاقات نمودم و آنچه عامر بمن گفته بود باو تذکر دادم، گفت آری شنیدم میفرمود، گفتم: تو او را شنیدی؟ دستهایش را بلند کرده تا به گوشهایش گذاشت، و گفت: آری و اگر نشنیده باشم این دو گوشم کر باد.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۶۸

(۱) ۴۱- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب گفت: خبر داد بما ابو عبد اللَّه حسین فرزند محمد علوی عدل گفت: نقل کرد بما ابو حسن علی فرزند عبد اللَّه فرزند مبشر گفت: نقل نمود بما حسن فرزند صالح بزار گفت: شنیدم ابو ولید گفت:

نقل کرد بما یوسف فرزند ماجشون که حدیث کرد بما محمد فرزند منکدر از عامر فرزند سعد از پیامبر (ص) به علی علیه السّلام فرمود: تو نسبت بمن بمنزله ای هستی که هارون نسبت بموسی بود، جز آنکه بعد از من پیامبری نیست.

(۲) ۴۲- خبر داد بما قاضی ابو خطاب عبد الرحمن فرزند عبد اللَّه الکافی که در واسط بر ما آمده بود گفت: خبر داد بما عبد اللَّه فرزند عبید اللَّه فرزند محمد گفت: نقل کرد بما علی فرزند مسلم گفت: نقل نمود بما یوسف فرزند یعقوب ماجشون گفت: خبر داد بمن محمد فرزند منکدر از سعید فرزند مسیب گفت: از سعد فرزند ابو وقاص پرسیدم آیا تو شنیدی که پیامبر (ص) به علی علیه السّلام میفرمود:

تو نسبت بمن بمنزله ای هستی که هارون نسبت بموسی بود، جز آنکه بعد از من پیامبری نیست، (یا با من پیامبری نیست) پس گفتم: آیا تو شنیدی این سخن را؟

انگشتانش به گوشهایش داخل نمود و گفت: آری،

و اگر نشنیده باشم دو گوشم کر باشند.

(۳) ۴۳- خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان بغدادی که در واسط بما وارد شده بود، و گفت: نقل کرد بما محمد فرزند محمد فرزند علی فرزند یحیی زیات در سال ۳۹۴، گفت: نقل نمود بما ابو محمد عبد اللّٰه فرزند ناجیه فرزند نجبه گفت: حدیث کرد بما محمد فرزند حرب نشائی واسطی گفت: نقل کرد بما علی فرزند یزید فرزند سلیم صدائی از محمد فرزند عبد اللّٰه عزرمی از ابو زبیر از جابر که گفت: پیامبر خدا (ص) به غزوه ای عازم گردید، به علی علیه السّلام فرمود: در میان اهل من جانشین من باش، علی علیه السّلام گفت: ای رسول خدا مردم میگوید از یاری پسر عمویش کوتاهی کرده است و این سخن را چند بار گفت پیامبر خدا (ص) به علی علیه السّلام فرمود: آیا خوشنود نیستی که نسبت بمن بمنزله ای

باشی که هارون نسبت بموسی بود: جز آنکه بعد از من پیامبری نیست.

(۱) ۴۴- خبر داد بما احمد فرزند محمد سمسار واسطی گفت: خبر داد بما حسین فرزند محمد عدل گفت: حدیث کرد بما ابو هاشم ایوب فرزند محمد خطیب گفت: نقل نمود بما خلف فرزند محمد کردوس گفت: نقل کرد بما یزید فرزند هارون گفت: نقل نمود بما نوح فرزند قیس گفت: حدیث کرد بمن برادرم خالد فرزند قیس از قتاده از انس که پیامبر (ص) به علی «ع» فرمود: تو نسبت بمن در مقام و رتبه ای هستی که هارون نسبت بموسی بود، مگر اینکه پیامبری بعد از من نیست.

(۲) ۴۵- خبر داد بما ابو القاسم عبد

الواحد فرزند علی فرزند عباس واسطی گفت: نقل کرد بما ابو القاسم عبید اللّه فرزند اسد گفت: نقل نمود بما قاضی ابو عبد اللّه محاملی گفت: حدیث کرد بما محمد فرزند منصور طوسی گفت:

نقل کرد بما یعقوب فرزند ابراهیم فرزند سعد گفت: نقل نمود بما پدرم از ابن اسحاق گفت: حدیث کرد بما محمد فرزند طلحه فرزند یزید فرزند رکانه از ابراهیم فرزند سعد فرزند ابو وقاص از پدرش که پیامبر «ص» وقتی که علی را جانشین خود قرار میداد فرمود: آیا دوست نمیداری که نسبت بمن بمنزله ای باشی که هارون نسبت بموسی بود جز آنکه بعد از من پیامبری نیست.

(۳) ۴۶- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب گفت: نقل کرد بما حسین فرزند محمد عدل گفت: حدیث کرد بما احمد فرزند عیسی فرزند سکین گفت: نقل نمود بما رمادی گفت: نقل کرد بما یحیی فرزند حماد گفت:

نقل نمود بما ابو عوانه گفت: حدیث کرد بما ابو بلج گفت: خبر داد بما عمر فرزند میمون از ابن عباس که گفت: مردم بسوی جنگ تبوک بیرون آمدند علی (ع) به پیامبر (ص) گفت: آیا من هم با تو خارج شوم؟ پیامبر فرمود بلکه تو جانشین من

باش، آیا خوشنود نمی شوی که تو نسبت بمن بمنزله ای باشی که هارون نسبت بموسی بود، جز آنکه تو پیامبر نیستی.

(۱) ۴۷- خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان فرزند فرج صیرفی معروف بابن دبثائی بغدادی که در واسط بر ما آمده بود، گفت: نقل کرد بما ابو حفص عمر فرزند محمد فرزند زیات گفت: نقل کرد بما عبد اللّه فرزند محمد فرزند ناجیه

گفت: نقل کرد بما سفیان فرزند وکیع گفت: حدیث کرد بما جریر.

گفت: و نقل کرد بما عبد اللّه فرزند ناجیه گفت نقل کرد بما ابراهیم فرزند عبد اللّه هروی گفت نقل کرد بما ابو معاویه و همه اینها را از اعمش نقل نمود، و او از عطیه از ابو سعید خدری گفت: پیامبر خدا (ص) به علی (ع) فرمود تو نسبت بمن بمنزله ای هستی که هارون نسبت بموسی بود جز آنکه بعد از من پیامبری نیست.

(۲) ۴۸- خبر داد بما ابو نصر احمد فرزند موسی فرزند عبد الوهاب طحان و احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان واسطی ها گفتند: نقل کرد بما قاضی ابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خیوطی واسطی گفت: نقل کرد بما ابو طیب عبد اللّه فرزند محمد فرزند فرج واسطی گفت: نقل نمود بما محمد فرزند یونس که حدیث کرد بما محمد فرزند حسن فرزند علی قردوسی که نقل کرد بما ابو عوانه از اعمش از حکم از مصعب فرزند سعد از پدرش گفت: معاویه بمن گفت: آیا علی را دوست داری؟ گفت: گفتم: چگونه دوست نداشته باشم، در حالی که از پیامبر خدا (ص) شنیدم می فرمود: تو نسبت بمن در منزله ای هستی که هارون نسبت بموسی بود، جز آنکه پیامبری بعد از من نیست، و در روز بدر او را دیدم که همانند اسب شیهه می کشید و می گفت مانند بازل دو ساله هستم که جوان تازه باشد شب از من می ترسد مانند آن که من جنی هستم، برای مانند این مادرم مرا زائیده است، پس بر نگشت تا شمشیرش آغشته بخون شد.

ترجمه مناقب ابن

(۱) **۴۹**- خبر داد بما ابو حسن علی فرزند عمر فرزند عبد اللّه فرزند شوذب گفت خبر داد بما پدرم گفت: نقل کرد بما ابو عبد اللّه محمد فرزند حسین زعفرانی گفت نقل نمود بما محمد فرزند سلیمان فرزند حارث گفت. نقل کرد بما حفص فرزند عمر ایلی گفت: حدیث کرد بما فرزند ابو ذئب و یزید فرزند جعدبه و ابراهیم فرزند سعد و مالك بن انس گفتند: نقل کرد بما زهری از سعید فرزند مسیب از سعد فرزند ابو وقاص گفت: پیامبر صلی اللّه علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: در مدینه اقامت کن، گفت: علی به پیامبر گفت: ای پیامبر خدا بهیچ غزوه ای نرفته ای که مرا جانشین خود کنی؟ پس پیامبر بعلی فرمود: بدرستی که مدینه بدون من و یا تو درست نمی شود، و تو نسبت بمن بمنزله هارون نسبت بموسی هستی جز آن که بعد از من پیامبری نیست. راوی گفت: به سعد فرزند ابو وقاص گفتم: آیا تو این سخن را از پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله شنیدی؟ گفت: آری، نه یک بار و دو بار این سخن را بعلی (ع) می فرمود.

(۲) ۵۰- خبر داد بما ابو بکر احمد فرزند محمد فرزند علی فرزند عبد الرزاق هاشمی خطیب در قس هثا (شهری است در مصر) گفت: نقل کرد بما ابو القاسم نصر فرزند احمد فرزند خلیل مرجی در موصل گفت: نقل نمود بما ابو یعلی احمد فرزند علی فرزند مثنی گفت: حدیث کرد بما سعید فرزند مطرف باهلی گفت: نقل نمود بما یوسف فرزند یعقوب یعنی ماجشون از پسر منکدر از سعید فرزند مسیب از عامر

فرزند سعد از سعد گفت: شنیدم پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله بعلی می فرمود تو نسبت بمن بمنزله ای هستی که هارون نسبت بموسی بود جز آن که بعد از من پیامبری نیست سعید گفت: دوست داشتم که در این باره با سعد شفاهی گفتگو کنم، پس او را ملاقات نمودم و آنچه عامر گفته بود باو ذکر نمودم، او گفت: بلی من شنیدم او را، از سعد پرسیدم آیا تو خودت او را شنیدی؟ دستش را در دو گوشش داخل کرده و گفت: آری؛ و اگر نشنیده باشم این دو گوشم کر باشند.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۷۲

(۱) ۵۱- خبر داد بما ابو علی عبد الکریم فرزند محمد فرزند عبد الرحمن شروطی گفت: نقل کرد بما ابو عبد اللّه حسین فرزند محمد فرزند حسین علوی عدل گفت:

نقل نمود بما احمد فرزند محمد جواربی گفت: حدیث کرد بما علی فرزند مسلم یعنی طوسی که نقل کرد بما یوسف فرزند یعقوب ماجشون گفت: خبر داد بمن محمد فرزند منکدر از سعید فرزند مسیب گفت: از سعد پرسیدم آیا تو از پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله شنیدی که بعلی (ع) می فرمود: تو نسبت بمن بمنزله ای هستی که هارون نسبت بموسی بود، جز آنکه با من پیامبری نیست (یا بعد از من پیامبری نیست) گفت: آری.

(۲) ۵۲- خبر داد بما ابو القاسم عبد الواحد فرزند علی فرزند عباس بزار گفت نقل کرد بما ابو القاسم عبید اللّه فرزند اسد بزار گفت: نقل نمود بما ابو مقاتل محمد فرزند عباس فرزند احمد گفت نقل کرد بما احمد فرزند یونس گفت حدیث کرد بما وهب فرزند عمر فرزند عثمان

مـدنی گفت نقل کرد بما پـدرم از اسـماعیل فرزند ابو خالد از قیس گفت: مردی مسأله ای از معاویه پرسـید معاویه گفت: این مسأله را از علی بن ابی طالب بپرس زیرا او داناتر است آن مرد گفت: ای امیر مؤمنان سـخن تو در این مسأله از سـخن علی بن ابی طـالب پیش من محبوبتر است معـاویه گفت: چه بـد سـخن گفتی و چه حرف پستی را آوردی، مردی را ناپسـند داشتی که پیـامبر صـلی اللّه علیه و آله دانش را دهان او می ریخت، و بتحقیق پیامبر خـدا صـلی اللّه علیه و آله باو فرموده است: تو نسـبت بمن در منزله ای، هستی که هارون نسـبت بموسـی بود، جز آنکه بعـد از من پیامبری نیست، او مردی بود که عمر بن خطاب از او دانش می آموخت، و از او می پرسـید، من خودم پیش عمر حاضـر بودم زمانی که مسأله ای بر او مشـکل گردیـد گفت: آیا علی اینجا است؟ برخیز خدا پاهایت را ثابت نکند، و نام او را از دیوان محو کرد.

(۳) ۵۳- خبر داد بما ابو احمد عبد الوهاب فرزند موسی غندجانی که در واسط

به پیش مـا آمـده بود گفت: نقـل کرد بما ابو طاهر محمـد فرزنـد عبـد الرحمن فرزنـد عباس مخلص گفت نقل نمود بما یحیی فرزند محمد فرزند صاعد گفت حدیث کرد بما محمد فرزند عبد الکریم ازدی گفت: نقل کرد بما عبد اللّه فرزند داود گفت:

حدیث کرد بما سـعید فرزند ابو عروبه از قتاده از سعید فرزند مسیب از سعد فرزند ابو وقاص گفت: پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله به علی علیه السلام فرمود. تو نسبت بمن

بمنزله هارون نسبت بموسی هستی.

(۱) ۵۴- گفت خبر داد بما ابو عبد اللّٰه محمد فرزند علی فرزند عبد الرحمن علوی (مکاتبه) که محمد فرزند عبد اللّٰه فرزند مطلب شیبانی بآنها نقل کرده گفت: نقل کرد بما ابو جعفر محمد فرزند جریر طبری و محمد فرزند محمد فرزند سلیمان باغندی گفتند: نقل کرد بما هارون فرزند حاتم قاری گفت: نقل کرد بما عبد السلام فرزند حرب از یحیی فرزند سعید از سعید فرزند مسیب از سعد فرزند ابو وقاص گفت: شنیدم از پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله به علی میفرمود: تو نسبت بمن بمنزله هارون نسبت بموسی هستی، جز اینکه بعد از من پیامبری نیست.

(۲) ۵۵- خبر داد بما ابو عبد اللّٰه حسین فرزند حسین فرزند یعقوب دباس (دوشاب فروش) واسطی گفت نقل کرد بما ابو عبد اللّٰه احمد فرزند عبید اللّٰه فرزند حسین گفت حدیث کرد بما ابو بکر محمد فرزند احمد فرزند مالك بزار اسکافی که نقل کرد بما احوص که نقل نمود بما سعید فرزند کثیر فرزند عفیر از فرزند وهب از سلیمان فرزند بلال از جعید از عایشه دختر سعد از سعد که پیامبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: آیا راضی نمی شوی که نسبت بمن بمنزله هارون از موسی باشی «۱»؟.

---

(۱) این حدیث را با این سند و متن زیر شماره ۱/ ۱۷۱- احمد حنبل نقل کرده است و در آنجا این زیادی هست: که علی علیه السلام با پیامبر (ص) خارج شده تا ثنیه الوداع آمد، و علی گریه می کرد و می گفت: مرا با زنان و مریضها و کودکان می گذاری؟ پیامبر (ص) فرمود: آیا خوشنود

نیستی که نسبت بمن بمنزله هارون نسبت بموسی باشی جز نبوت و پیامبری.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۷۴

(۱) ۵۶- خبر داد بما ابو القاسم عبد اللَّه فرزند محمد فرزند عبد اللَّه رقاعی اصفهانی در ماه جمادی الاولی از سال ۴۳۴ که در واسط به پیش ما آمده بود که نقل کرد بما عبد الغفار فرزند محمد بغدادی که خبر داد بما محمد فرزند عبد اللَّه شافعی که نقل نمود بما محمد فرزند غالب که حدیث کرد بمن عبد اللَّه فرزند موسی که خبر داد بمن زائده از عاصم از زر فرزند حبیش از عبد اللَّه بن مسعود گفت: پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله (به علی) فرمود: تو نسبت بمن بمنزله هارون نسبت بموسی هستی، و در میان اهلش جانشین قرار داد

برادری و مواخات

(۲) ۵۷- خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان گفت: نقل کرد بما ابو حسن علی فرزند عمر فرزند مهدی دارقطنی حافظ (اذنا) گفت: نقل نمود بما ابو عبد اللَّه عدل گفت. نقل کرد بما حسن فرزند علی فرزند عفان گفت: حدیث کرد بما معاویه فرزند هشام از علی فرزند صالح از حکیم فرزند جبیر از جمیع فرزند عمیر تیمی از فرزند عمر گفت: وقتی که پیامبر خدا (ص) میان یاران و اصحاب خود رابطه برادری ایجاد نمود، علی با چشمان اشک آلود آمد و گفت: چه سبب شده بر من که میان من و احدی از برادران من برادری ایجاد نکردی؟

فرمود: تو در دنیا و آخرت برادر منی.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۷۵

(۱) ۵۸- خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان دبثائی صیرفی بغدادی که در واسط بر ما

آمد گفت: خبر داد بمن محمد فرزند عباس ابو عمر فرزند حيويه خزاز (اذنا) گفت: نقل كرد بما فرزند محاملى گفت: نقل نمود بما احمد فرزند محمد فرزند سعيد صيرفى گفت: نقل كرد بما ابو جواب كه نقل كرد بما عمرو فرزند ابو مقدام از عبد الرحمن فرزند عابس از پدرش گفت: پيامبر خدا (ص) فرمود. بهترين برادرانم على است.

(۲) ۵۹- نقل كرد بما ابو حسن على فرزند احمد فرزند احمد فرزند مظفر عدل و احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان واسطيها گفتند: نقل نمود بما ابو اسحق ابراهيم فرزند احمد فرزند محمد طبرى سال ۳۸۸ گفت: نقل كرد بما ابو على اسماعيل فرزند محمد صفار نحوى گفت: حديث كرد بما حسن فرزند على فرزند عفان گفت: نقل نمود بما معاويه از هشام گفت: نقل كرد بما على فرزند صالح از حكيم فرزند جبير از جميع فرزند عمير (از فرزند عمر) گفت: وقتى كه پيامبر خدا (ص) ميان اصحاب خود علاقه برادرى ايجاد كرد، على در حالى كه چشمانش اشك ميريخت آمد و گفت: چه شده بر من كه ميان من و يكى از برادرانم برادرى برقرار نكردى؟ پيامبر (ص) فرمود: تو در دنيا و آخرت برادر منى.

(۳) ۶۰- خبر داد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوى گفت:

حديث كرد بما ابراهيم فرزند محمد كه نقل نمود بما محمد فرزند عبد اللّه فرزند مطلب شيبانى گفت: حديث كرد بما ابراهيم فرزند بشر كه نقل كرد بما منصور فرزند ابو نويره اسدى گفت: نقل نمود بما عمر و فرزند شمر از ابراهيم فرزند عبد الاعلى از سعد فرزند حذيفه از پدرش حذيفه فرزند يمان

گفت: پیامبر خدا (ص) میان مهاجران و انصار از اصحاب خود برادری ایجاد نمود، هر مردی را با مثل و نظیر خود برادر می کرد، سپس دست علی بن ابی طالب را گرفته و فرمود: این

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۷۶

برادر من است، حذیفه گفت: پیامبر خدا (ص) سرور مسلمانان و پیشوای پرهیزکاران و پیامبر خدای عالمیان، کسی که در میان بشر مثل و مانندی ندارد با علی بن ابی طالب برادرند.

(۱) ۶۱- خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی (اذنا) گفت: خبر داد بما ابو حسین محمد فرزند احمد فرزند طیب فرزند کماری فقیه گفت: نقل کرد بما عباد گفت: نقل نمود بما محمد فرزند اسحاق گفت: حدیث کرد بما ابو بکر غرافی گفت: نقل نمود بما اسماعیل فرزند علیه می رساند تا به ابو حمراء، گفت:

شنیدم پیامبر خدا (ص) میفرمود: هنگامی که بسوی آسمانها سیر داده شدم، بر ساق راست عرش دیدم: من یکتائی هستم خدائی غیر از من نیست، بهشت عدن را با دست قدرت خود کاشتم، محمد برگزیده من است او را با علی یاری کردم.

گفتار پیامبر (ص) کسی که وضویش را تمام و کمال آورد ...

(۲) ۶۲- خبر داد بما ابو حسن احمد فرزند مظفر فرزند احمد عطار گفت: نقل کرد بما ابو محمد عبد اللّٰه فرزند محمد فرزند عثمان ملقب بابن سقا حافظ گفت:

(خبر داد بما محمد فرزند محمد فرزند اشعث گفت نقل نمود بمن موسی فرزند اسماعیل گفت) نقل کرد بمن پدرم از پدرش از جدش جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از جدش علی (ع) گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود:

هر که وضویش را تمام بیاورد، و نمازش را بهتر انجام دهد، و

زکات مال خود را بپردازد، و خشم خود را نگهدارد، و زبان خود را باز دارد، و از ثروتش بخشش کند و از گناه خود آمرزش بطلبـد، و بر اهل بیت من خیرخواهی را ادا نمایـد، پس بتحقیق حقایق ایمان را تکمیل کرده است، و درهای بهشت بروی او باز است

.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۷۷

گفتار پیامبر (ص) برتری ما اهل بیت بر مردم مانند برتری بنفشه است ...

(۱) ۶۳- خبر داد بما احمـد فرزنـد مظفر گفت: خبر داد بما عبد اللّه فرزند محمد حافظ گفت: خبر داد بما محمد فرزند اشعث گفت: نقل کرد بمن موسـی فرزند اسماعیل گفت: نقل نمود بمن پدرم از پدرش از جدش جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از جدش علی (ع) گفت پیامبر خدا (ص) فرمود: برتری اهل بیت بر مردم مانند برتری بنفشه است بر سایر روغن ها.

سخن پیامبر «ص» خشم خدا و خشم من شدت کرد بر ...

(۲) ۶۴- خبر داد بما ابو حسن احمد فرزند مظفر گفت: خبر داد بما عبد اللّه فرزند محمد ملقب بابن سـقا حافظ گفت: خبر داد بما محمد فرزند محمد گفت:

نقل کرد بما موسـی فرزنـد اسـماعیل گفت: خبر داد بمن پدرم از پدرش از جدش جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از جدش علی (ع) گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: خشم خدای متعال و خشم من بر کسی که خون مرا بریزد، و یا در باره عترتم مرا بیازارد، شدت یافت.

خبر علم و حمل کردن او

(۳) ۶۵- خبر داد بما ابو حسن محمـد فرزنـد محمـد فرزنـد مخلـد بزار گفت: نقل کرد بما محمد فرزند محمد ابو ذرعه گفت: حدیث کرد بما احمد فرزند جعفر که نقل نمود بما حسن فرزند علی بصـری که حدیث کرد بما ابو عبد اللّه حسن فرزند راشد و صباح فرزند عبد اللّه ابو بشر که در عبارت نزدیک هم هستند، و یکی بر دیگری

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۷۸

زیاده دارد، گفتند: نقل کرد بما قیس فرزند ربیع که حدیث کرد بما سعد خفاف از عطیه از ابو زید باهلی که پیامبر خدا (ص) میان مسلمانان برادری انداخت، و گفت:

ای علی تو برادر منی! تو نسبت بمن بمنزله هارون نسبت بموسی هستی جز آنکه بعد از من پیامبری نیست، ای علی آیا نمیدانی که نخستین کسی که در روز قیامت خواسته می شود من خواهم بود، پس من در کنار راست عرش در سایه او می ایستم و حله

سبزی از حله های بهشتی می پوشم، سپس پیامبران دیگر بعضی مقدم بر بعض دیگر درخواست میشوند، و آنها از طرف راست عرش دو صف میباشند،

سپس حله های سبز از حله های بهشتی پوشیده میشوند.

و بتحقیق ای علی من بتو خبر میدهیم که امت من نخستین امتها است که از آنها حساب می کشند، و بعد بتحقیق نخستین کسی که درخواست می شود تو میباشی بسبب آن مقام و قرابتی که تو نسبت بمن داری، و لوای من که لواء حمد است بتو سپرده می شود، و با آن در میان دو صف پیامبران می گذری، در آن روز حضرت آدم و تمام آفریده ها در سایه لوای من پناه می گیرند، که درازی لوای من هزار سال راه است، نوک آن از یاقوت سرخ دسته اش از نقره سفید، و پایه آن از در سبز، و برای او سه شاخه از نور هست: شاخه ای در شرق، و شاخه ای در غرب، و سومی وسط دنیا است سه سطر بر او نوشته شده است: اولی

بسم اللّٰه الرحمن الرحیم

، دومی

الحمد للّٰه رب العالمین

، سومی-

لا اله الا اللّٰه، محمد رسول اللّٰه

، درازی هر سطر هزار سال راه، و پهنایش نیز هزار سال راه است.

تو با لواء سیر مینمائی در حالی که حسن از جانب راستت؛ و حسین از طرف چپ تو، تا در پیش ابراهیم علیه السلام در سایه عرش می ایستی، سپس حله سبز از بهشت پوشیده میشوی، و بعد منادی از زیر عرش ندا می نماید: چه پدر خوبی است پدرت ابراهیم، و چه برادر خوبی است برادرت علی.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۷۹

مژده باد بر تو ای علی: وقتی که من پوشیده می شوم تو پوشیده می شوی، و درخواست می شوی وقتی که من خواسته شوم، و وقتی که زنده می شوم تو زنده می شوی.

(۱) ۶۶- خبر داد بما علی فرزند حسین فرزند طیب (اذنا)

از ابو عبد اللَّه محمد فرزند علی فرزند احمد سقطی گفت: که نقل نمود بما احمد فرزند محمد دیباجی گفت: حدیث کرد بما علی فرزند حرب طائی گفت: نقل کرد بما داود فرزند سلیمان گفت: نقل نمود بمن علی بن موسی از پدرش موسی از پدرش جعفر از پدرش محمد از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین از پدرش علی بن ابی طالب (ع) گفت:

پیامبر خـدا (ص) فرمود: پـدرم ابراهیم و علی محشور می شوند، منادی ندا می کند: ای محمد چه پدر نیکو است پدرت، و چه برادر نیکو است برادرت.

گفتار پیامبر «ع» من و این در روز قیامت بر امتم حجت هستیم

(۲) ۶۷- خبر داد بما ابو نصـر فرزند طحان (اجازه) از قاضـی ابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر خیوطی گفت: نقل کرد بما عبد الحمید فرزند موسی که همان عباد است نقل کرد بما محمد فرزند اسحاق خزاز سوسی و ابراهیم فرزند عبد السلام گفتند: نقل نمود بما علی فرزنـد مثنی که حدیث کرد بما عبید اللَّه فرزند موسـی که حدیث کرد بما مطر فرزند ابو مطر از انس گفت: پیش پیـامبر صـلی اللَّه علیه و آله و سـلم بـودم دیـد که علی از روبرو می آیـد، فرمـود: من و این در روز قیـامت بر امتم حجت هستیم.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۸۰

گفتار پیامبر «ع» هر که با علی در خلافت دشمنی کند ...

(۱) ۶۸- خبر داد بما حسن فرزنـد احمد فرزند موسـی غندجانی گفت: حدیث کرد بما ابو الفتح هلال فرزند محمد گفت. نقل کرد بما اسماعیل فرزند علی گفت نقل کرد بما علی فرزند حسین گفت: حدیث کرد بما عبد الغفار فرزند جعفر گفت:

نقل کرد بما جریر از اعمش از ابراهیم تیمی از پدرش از ابو ذر غفاری گفت: پیامبر خدا صـلی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود: هر که بعـد از من در خلافت بـا علی دشـمنی کنـد او کافر است، و با خـدا و پیامبر او بجنگ پرداخته است، و هر که در باره علی تردید داشته باشد کافر است.

گفتار پیامبر علیه السلام خدا در باره علی بر من عهد و پیمانی کرده است

(۲) ۶۹- خبر داد بما ابو عبـد اللَّه محمـد فرزند علی فرزند حسـین فرزند عبد الرحمن علوی (خدا رحمت کند) در آن چه بمن نوشـته بود، گفت: نقل کرد بما ابو طیب محمد فرزند حسـین تیملی بزار گفت: حدیث کرد بما حسین فرزند علی سلولی گفت نقل نمود بما محمـد فرزنـد علی سـلولی گفت: نقل کرد بما صالح فرزند ابو اسود از ابو مطهر رازی (از اعشـی ثقفی) از سـلام جعفی از ابو برزه از پیامبر (ص) که خدای متعال در باره علی بر من عهد و پیمانی بسته است، گفتم: پروردگارا برایم او را بیان بنما:

خدای با قدرت و بزرگ فرمود: بشـنو گفت: شـنیدم فرمود: علی علم هدایت، و پیشوای دوستان من، و روشنائی کسی که بمن اطاعت کنـد، می باشـد، و او همان کلمه ای است که پرهیزکاران بر خود لازم کرده اند، هر که او را دوست بدارد مرا دوست

داشته، و هر که او را اطاعت کند مرا اطاعت کرده است، پس

باو مژده

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۸۱

بـده! پیامبر گفت: باو مژده دادم، و علی گفت: من بنـده خـدا و در قبضه قدرت او هسـتم، اگر مرا عقوبت کند بسـبب گناه من است، و بر من سـتم نکرده است، و اگر آن چه را که بمن بشارت داده تمام کنـد خـدا باو سـزاوارتر است، گفت: گفتم: خدایا قلب او را روشـنی ده، و بهـار او را ایمـان بخود قرار بـده، پس خـدای با قـدرت و بزرگ فرمود: بتحقیق آن چه را که خواستی پـذیرفتم سـپس بدرستی که خدا بر من پیمانی بسـته که امتحان سـنگینی را باو اختصاص دهم که بهیچ یک از اصـحاب خودم اختصاص نداده ام، پس گفتم: ای پروردگار من، برادرم و رفیقم است، خدا فرمود:

به تحقیق این امری است که گذشته است، که او خود امتحان می شود و بسبب او دیگران امتحان می شوند.

سخن پیامبر «ص» حق علی بر مسلمانان مانند حق پدر بر فرزندان خود است

(۱) ۷۰- خبر داد بما ابو حسن علی فرزند حسین فرزند طیب (اجازه) گفت:

نقل نمود بما عبیـد اللّٰه فرزنـد احمـد قاری حافظ گفت: (نقل کرد بمن محمـد فرزنـد اسـماعیل وراق گفت: نقل کرد به ما ابو عباس احمـد فرزنـد محمـد فرزنـد سـعید فرزند عقده حافظ گفت) حدیث کرد به ما عیسـی فرزند عبد اللّٰه محمدی از فرزندان علی فرزنـد محمـد فرزنـد عمر فرزنـد علی گفت. نقل کرد به من پـدرم از پـدرش از جـدش علی (ع) گفت: پیامبر خـدا (ص) فرمود حق علی بر مسلمانان مانند حق پدر بر فرزندانش هست.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۸۲

گفتار پیامبر «ص» ما فرزندان عبد المطلب سروران اهل بهشتیم

(۱) ۷۱- خبر داد بمن ابو طاهر محمـد فرزنـد علی فرزنـد محمد فرزند عبد اللّٰه بیع بغدادی گفت: نقل نمود بما ابو حسن احمد فرزند محمد فرزند موسی فرزند قاسم فرزند صلت مالکی گفت: حدیث کرد بما ابو بکر محمد فرزند قاسم فرزند بشار انباری نحوی گفت: نقـل نمود بما احمـد فرزنـد هیثم گفت: نقل کرد بمن سـعد فرزنـد عبـد الحمیـد و گفت: نقل کرد بمن عبـد اللّٰه فرزند زیاد همامی گفت:

حدیث کرد بما عکرمه فرزند عمار از اسحاق فرزند عبد اللّٰه فرزند ابو طلحه از انس بن مالك گفت پیامبر خدا (ص) فرمود ما فرزنـدان عبـد المطلب سـروران اهل بهشتیم، من و علی و جعفر پسـران ابو طالب و حمزه فرزنـد عبد المطلب و حسن و حسـین علیهم السّلام.

گفتار پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله بتحقیق خدا نسل هر پیامبری را از پشت خود قرار داد ..

(۲) ۷۲- خبر داد بما محمـد فرزنـد علی فرزنـد محمـد بیع و گفت: نقل کرد بما احمـد فرزنـد محمد و گفت: حدیث کرد بما

محمد فرزند قاسم فرزند بشار انباری نحوی گفت: نقل نمود بما محمد فرزند عثمان فرزند ابو شیبه و گفت: نقل نمود بما عباده فرزند زیاد گفت: نقل کرد بما یحیی فرزند علاء رازی از جعفر فرزند محمد از پدرش از جابر فرزند عبد اللّٰه انصاری گفت: پیامبر خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: خدای با قدرت و جلالت نسل هر پیامبری را در پشت خودش قرار داده است، و خدا نسل محمد را از پشت علی بن ابی طالب علیهما السّلام قرار داده است.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۸۳

سخن پیامبر «ص» جبرئیل بساطی از بساطهای بهشت بمن آورد

(۱) ۷۳- خبر داد بما ابو محمد حسن فرزند احمد فرزند موسی غندجانی و گفت:

حدیث کرد بما ابو الفتح هلال فرزند محمد حفار گفت: نقل کرد بما اسماعیل فرزند علی فرزند رزین از پدرش گفت: نقل نمود بما برادرم دعبل فرزند علی و گفت: نقل کرد بما شعبه فرزند حجاج از ابو تیاح.

از ابن عباس گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: جبرئیل بساطی از بساطهای بهشت برایم آورد، بر روی او نشستم، هنگامی که در پیشگاه با عظمت خدا قرار گرفتم، مرا بسخن واداشته و مناجات کرد، چیزی بر من نیاموخت جز آنکه علی او را دانست، پس او درب شهر دانش من است، سپس او را پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله بسوی خود خواسته و باو فرمود: ای علی آشتی با تو آشتی با من است، و جنگیدن با تو جنگیدن با من است، و تو بعد از من در میان

امت من علامت و نشانه هستی.

گفتار پیامبر «ص» ای علی آن کس که میمیرد و ترا دشمن میدارد پروائی ندارد ...

(۲) ۷۴- خبر داد بما احمد فرزند مظفر فرزند احمد عطار فقیه شافعی و گفت: نقل کرد بما ابو محمد عبد اللّٰه فرزند محمد فرزند عثمان ملقب بابن سقا حافظ واسطی گفت: حدیث کرد بمن محمد فرزند علی فرزند هاشم موصلیّ و گفت: نقل کرد بما محمد فرزند عبد اللّٰه فرزند محمد مؤدب گفت نقل کرد بما محمد فرزند حارث مصری گفت نقل کرد بما یزید فرزند زریع و گفت: حدیث کرد بما بهز فرزند حکیم از پدرش از جدش و جد او معاویه فرزند حیده قشیری بود- گفت شنیدم از پیامبر خدا (ص) به علی فرمود: ای علی کسی

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۸۴

که میمیرد در حالی که ترا دشمن میدارد پروائی ندارد که در دین یهود و یا دین نصاری مرده است.

یزید فرزند زریع گفت: به بهز فرزند حکیم گفتم: آیا پدرت از جدت از پیامبر (ص) نقل نموده است؟ گفت: به خدا: نقل کرد بمن پدرم از جدم و اگر نقل نکرده باشد خدا گوشهای مرا با آتش بسته و کر بنماید.

(۱) ۷۵- خبر داد بما احمد فرزند مظفر و گفت: خبر داد بما عبد اللّٰه فرزند محمد حافظ گفت نقل کرد بمن محمد فرزند علی فرزند هشام فرزند یونس لؤلؤی در کوفه گفت: نقل نمود بمن جدم هشام فرزند یونس لؤلؤی و گفت: حدیث کرد بمن حسین فرزند سلیمان رفاء و گفت: نقل نمود بمن عبد الملك فرزند عمیر از انس بن مالك گفت: با رسول خدا (ص) بودیم و جماعتی از اصحاب نیز نزد او بودند، گفتند: ای پیامبر خدا تو پیش ما از جانها

و فرزنـدانمان محبوب تر هستیـد، گفت در این وقت علی بن ابی- طـالب آمـد پیـامبر (ص) بسوی او نگـاه کرده و بر او گفت: دروغ گفت: آن کس که گمان کرده تو را دشمن میدارد و مرا دوست میدارد.

(۲) ۷۶- خبر داد بما احمد فرزند مظفر فرزند احمد عطار گفت: نقل نمود بما عبد اللّه فرزند محمد فرزند عثمان مزنی حافظ و گفت: نقـل کرد بما ابو حسـین علی فرزنـد حسـین فرزنـد سـعید قاری در نیل واسط و گفت: نقل کرد بما حسن فرزنـد صـباح زعفرانی و از او پـدرم پرسـید گفت: حـدیث کرد بما سـفیان فرزنـد عیینه از فرزنـد ابو نجیـح از مجاهد از ابن عباس گفت: در پیش پیـامبر (ص) بـودیم در آن هنگـام علی بن ابی طـالب خشـمناك آمـد، پیـامبر (ص) بـاو فرمـود: چه چیز ترا بخشم آورده است؟ گفت پسران عمویت مرا در باره تو آزار میدهند، پیامبر خدا خشمناك بپا خواست و فرمود:

ای مردم کسـی که علی را بیازارد مرا آزرده است، بتحقیق علی در ایمان نخستین شـما و به پیمان خدا باوفاترین شما است، ای مردم کسی که علی را بیازارد در روز قیامت در دین یهود و یا نصرانی برانگیخته می شود.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۸۵

جابر بن عبد اللّه انصاری گفت: ای پیامبر خدا اگر چه گواهی و شـهادت بدهد معبودی نیست جز خدا و اینکه تو محمد پیامبر خدا هستی، فرمود: ای جابر آن کلمه ای است مانع قرار میدهند از اینکه خونشان ریخته نشود، و مالهایشان مباح نگردد و اینکه جزیه ندهند در حالی که پست و زبون باشند.

آنچه در باره خوارج از گفتار پیامبر «ص» و ترغیب مردم بر ستیزه با آنها و واداشتن بآن روایت شده است

(۱) ۷۷- خبر داد بما ابو طاهر محمد فرزند علی

فرزنـد محمـد بیع که خبر داد بما ابو حسن احمـد فرزند موسـی فرزند صـلت مالکی که نقل نمود بما محمد فرزند قاسم فرزند بشار انباری نحوی که نقل کرد بما اسـماعیل فرزنـد اسـحاق قاضـی که حـدیث کرد بما عبـد اللّٰه فرزند مسـلمه از مالک فرزند یحیی فرزند سـعید از محمد فرزند ابراهیم از ابو سـلمه از ابو سـعید گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: گروهی در میان شما خواهد بود که نماز شـما را با نماز خودشان خوار می شـمارند، و اعمال شما را با اعمال خود سبک خواهند نمود، قرآن را می خوانند لیکن از حنجره آنان تجاوز نمی کنـد، از دین بیرون می آینـد همانند تیری که از شـکار خارج می شود؛ در پیکان تیر نگاه می شود چیزی دیـده نمی شود، بعـد در شـکافت آن نظر می شود چیزی دیـده نمی شود، سـپس در پر او نگـاه می شود باز چیزی بچشم نمیخورد بعد در سوفار تیر کشیده می شود.

محمـد فرزنـد قاسم انباری گفت: لغویها گفته انـد: که مروق بمعنای خروج است، و رمیه بمعنای آن چیزی که تیر باو انـداخته شـده است، یعنی اینکه این گمراه از اسـلام بیرون می آیـد و از او بچیزی وابسـته نمی شود، هماننـد این تیری که از آن حیوان شکاری خارج می گردد، و از خون و گوشت او بچیزی آلوده نمی شود،

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۸۶

و گفتـار پیـامبر (که در پیکان تیر نگاه می شود چیزی دیـده نمی شود) تأکیـد است، زیرا تیر نه پیکان او و نه شـکافت او، و نه پروسوفار او بچیزی از خون این حیوان آلوده نشده است؛ و فوق آن مکانی است که تیر از زه کمان در او واقع می شود

(۱) ۷۸- خبر داد بما محمد فرزند احمد

فرزنـد عثمان و گفت: نقل کرد بما ابو حسـین محمد فرزند مظفر فرزند موسـی فرزند عیسـی حافظ که نقل نمود بما سـعید که نقل کرد بما علی فرزنـد احمـد فرزنـد مسـعده وراق که حـدیث کرد بما محمـد فرزند منصور طوسـی که نقل کرد بما موسـی هروی که نقل نمود بما یزید فرزند هارون از شـعبه از منصور از ربعی از علی (ع) گفت: پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: از شـما کسـی است که بر تأویل قرآن ستیزه می نمایـد هماننـد آن که من بر تنزیل آن جنگیدم ابو بکر گفت: آیا منم؟ فرمود: نه، عمر گفت: آیا منم؟ فرمود: نه، و لیکن آن کسی است که کفش را پینه می زند، یعنی علی (ع).

(۲) ۷۹- خبر داد بما احمـد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان که خبر داد بما ابو عبد اللَّه حسـین فرزند محمد علوی عـدل که حـدیث کرد بما احمـد فرزنـد محمـد جواربی و گفت: نقل کرد بما احمد فرزند خازم که نقل نمود بما سـهل فرزند عامر بجلی و گفت: ابو خالـد احمد از مجاهد از شـعبی از مسـروق که گفت: عایشه گفت ای مسـروق تو از فرزندان منی، و از محبـوب ترین آنـان بسـوی من می باشـی، آیـا از آن مرد نـاقص الخلقه علم و اطلاـعی داری؟ گفت: گفتم: آری، علی بن ابی طـالب او را در کنـار نهری که بر جانب بالای آن (تامرا) و بطرف پائین آن نهروان می گفتنـد، در میان اخاقیق و طرفاء کشت، عایشه گفت: پیش من بر این سخنت شاهد و گواه بیاور، به نزد او پنجاه نفر آوردم، از آن پنجاه نفر ده نفر برگزیدم،

و آن گروه مردم پنج قسمت گردیدند،- که شهادت می دادند علی (ع) او را در کنار نهری که بالایش تا مرا و پائینش نهروان می باشد در میان اخاقیق و طرفاء کشت، گفتم: ای مادر: ترا بحق خدا و پیامبر او و بحق خودم که یکی از فرزندان تو هستم قسم می دهم که در باره

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۸۷

او از پیامبر خدا (ص) چه شنیدی می فرمود؟ گفت: از پیامبر خدا (ص) شنیدم میفرمود آنها بدترین مردم و انسان ها هستند و آنان را بهترین آفریده ها و انسانها و نزدیکترین آنها از جهت وسیله پیش خدا می کشد.

(۱) ۸۰- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب که نقل کرد بما ابو عبد اللّه حسین فرزند محمد علوی عدل و گفت: که حدیث کرد بما ربیع فرزند سلیمان که نقل نمود بما اسد- که فرزند موسی است- که حدیث کرد بما ابو هلال راسبی که نقل کرد بما محمد فرزند سیرین از عبیده سلمانی از علی (ع) که فرمود: اگر در حق من غلو نمی کردید آنچه از زبان پیامبر خدا (ص) جاری شده برای کسی که این خوارج را بقتل رسانده و می کشد برای شما نقل می کردم.

(۲) ۸۱- خبر داد بما احمد فرزند محمد که نقل کرد بما حسین فرزند محمد علوی عدل که نقل نمود بما احمد فرزند محمد صیدلانی که حدیث کرد بما شعیب فرزند ایوب صریفینی که نقل نمود بما یعلی فرزند عبید از اعمش از خیثمه از سوید فرزند غفله گفت: علی (ع) فرمود: اگر از پیامبر خدا (ص) بشما حدیث بگویم به تحقیق اگر از آسمان بیفتم نزد من محبوب تر از آن است

که برسول خدا (ص) دروغ ببندم، و اگر در میان خودمان بشما گفتگو کردم، بتحقیق جنگ و ستیزه نیرنگ و فریب است، و بدرستی که من از پیامبر خدا (ص) شنیدم می فرمود: که در آخر الزمان گروهی پیدا می شوند، کم سال و جوان و کم عقل می باشند، گفتارشان از گفتار بهترین بشر است: و لیکن ایمان آنان از حنجره هایشان تجاوز نمی کند از دین خارج میشوند همانند تیری که از کمان خارج می شود، هر کجا آنان را دیدید بکشید، زیرا در روز قیامت برای کشنده آنان اجر و ثوابی است.

(۳) ۸۲- خبر داد بما احمد فرزند محمد که نقل کرد بما حسین فرزند محمد که نقل نمود بما جواربی که حدیث کرد بما شعبه از ابو اسحاق از حامد همدانی و گفت

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۸۸

از سعد فرزند مالک شنیدم می گفت: که علی (ع) شیطان ردهه را کشت، (یعنی آن ناقص الخلقه را). «۱»

(۱) ۸۳- خبر داد بما احمد فرزند طاوان و گفت: نقل کرد بما حسین فرزند محمد عدل که نقل نمود بما جواربی و گفت: نقل کرد بمن پدرم که بما گفت محمد فرزند عقبه فرزند هرم که نقل نمود بما سفیان فرزند عیینه از علاء فرزند ابو عباس از ابو طفیل از بکر فرزند قیرواش از سعد گفت: در پیش سعد از ذو الثدیه گفتگو کردند او گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: شیطان ردهه زاغ کوه یا اسب چران (مردی او را می آورد) از بجیله که او را اشهب یا فرزند اشهب می گویند، نشانه ای در گروه ستمکارانست. سفیان گفت: که عمار گفت: مردی او را آورد که او را اشهب یا فرزند اشهب می گفتند.

(۲)

۸۴- گفت: و نقـل کرد بما جواربی که نقل نمود بما فرزنـد زنجویه که حـدیث کرد بما عبـد الرزاق که نقل نمود بما ثوری از سلمه فرزند کهیل از ابو طفیل گفت: ابن کواء بسوی علی (ع) گذشت و باو گفت: زیانکارترین مردم از جهت عمل کیست؟

فرمود: وای بر تو آن ها اهل حروراء هستند. (حروراء نام دهی است نزدیکی کوفه).

گفت نقل کرد بما فریابی و گفت: که نقل نمود بما سـفیان یعنی فرزند عیینه از سـلمه از ابو طفیل گفت: از علی علیه السّلام از این آیه پرسیده شد. و مانند او را ذکر کرد. «۲»

---

(۱)- در باره شیطان ردهه رجوع شود به نهج البلاغه اواخر خطبه قاصعه ۱۹۰ اگر خواسته شود- پاورقی از مصحح.

(۲) ابو عبـاس مبرد در کامل آن را نقل کرده و گفته است: محـدثان روایت کرده انـد که مردی بحضـرت علی (ع) این آیه را تلاوت کرد، (قُلْ هَلْ نُنَبِّئُکُمْ بِالْأَخْسَرِینَ أَعْمالًا) علی (ع) فرمود: اهل حروراء از آنها میباشند. (پاورقی از مصحح)

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۸۹

(۱) ۸۵- خبر داد بما احمـد فرزنـد محمد که نقل کرد بما حسـین فرزند محمد علوی عدل که نقل کرد بما علی فرزند عبد اللَّه فرزنـد مبشـر که حدیث کرد بما محمد فرزند حرب که نقل نمود بما علی فرزند عاصم که نقل کرد بما حصـین از هلال فرزند یساف (از عبـد اللَّه) گفت: مردی پیش سـعید فرزنـد زیـد فرزنـد عمر و فرزند نفیل آمد و گفت: علی را باندازه ای دوست می دارم که هیچ احدی او را بآن اندازه دوست نمیدارد گفت: مردی از اهل بهشت را دوست داشته ای.

(۲) ۸۶- خبر داد بما قاضی ابو علی

اسماعیل فرزند محمد فرزند احمد فرزند طیب فرزند کماری فقیه غرافی (خدا رحمت کند) که نقل کرد بما ابو بکر احمد فرزند عبید اللّه فرزند فضل فرزند سهل فرزند بیری، و خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان که نقل کرد بما قاضی ابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خیوطی، و خبر داد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی (خدا رحمت کند) که حدیث کرد بما ابو حسن علی فرزند حسن حدادی طحان، و گفت: حدیث کرد بما ابو بکر محمد فرزند سمعان عدل حافظ که نقل کرد بما ابو حسن اسلم فرزند سهل فرزند اسلم رزاز واسطی معروف به بحشل که نقل کرد بما قاسم فرزند عیسی که نقل نمود بما ابو سلمه خواص واسطی: عیسی فرزند میمون و گفت: نقل نمود بما عوام فرزند حوشب از پدرش از جدش و گفت: نزد علی بن ابی طالب (ع) بودم مردی پیش او آمد و گفت: خوارج عبد اللّه فرزند خباب را کشتند، در حالی که پل را گذشته اند، فرمود آن ها را ترک کنید اگر پل را گذشته باشند از آنان ده نفر نجات نمی یابند، و از شما ده نفر کشته نشده است.

سپس مردی دیگر آمد و گفت: از پل گذشتند، پس علی فرمود: ای یزید پنج هزار کاهو ویانی برای من ببرید و بعد بر استر پیامبر (ص) سوار شده و دنبال آنها آمد و با آنها جنگید و من پیش او بودم.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۹۰

هنگامی که از ستیزه با آنان فارغ شد، به هیچ مرده ای نمی گذشت جز آنکه بمن می فرمود:

روی آن کاهو ویانی بگـذار، و بعـد چنان نمودار بود که چیزی را میگردد و پیـدا نمی کند، پس قیافه و چهره او را متغیر دیدم که در آن حال میگفت:

بخـدا قسم من دروغ نگفته ام، و بمن دروغ گفته نشـده است، تـا بجـائی رسـید که دولاـب در آن مکـان بود، و در آن جا آب جمع گردیـده بود، پس در آن وقت مردی در آن مکـان بود، او یـک پـایش و من هم پای دیگرش را گرفته و از آن جا بیرون کشـیدیم، مردی بود در بـازویش موهـائی بود که هنگام کشـیدن کشـیده می شـد و وقتی که ترک می شـد جمع می گردیـد، فرمود: اللَّه اکـبر، اللَّه اکبر، بخـدا قسم من دروغ نگفته ام، و بمن دروغ گفته نشـده است، پس قیـافه و چهره اش بحـال نخستین بر گشت.

(۱) ۸۷- خبر داد بما قاضـی ابو خطاب عبد الرحمن فرزند عبد اللَّه اسـکافی شافعی (رحمت خدا بر او باد) در واسط به پیش ما آمد نقل کرد بما ابو محمد عبد اللَّه فرزند عبید اللَّه فرزند یحیی و گفت: نقل نمود بما قاضی ابو عبد اللَّه حسین فرزند اسماعیل محاملی که نقل نمود بما احمـد فرزنـد محمـد فرزنـد یحیی فرزنـد سـعید که نقل کرد بما زیـد فرزنـد حباب که نقل کرد بمن موسی فرزند عبیده که حدیث کرد بمن یحیی فرزند شبل از جدش عبد اللَّه فرزند جبیر که از نویسندگان علی (ع) بود، گفت:

خوارج به پیش مـا آمدنـد و درخواست کردنـد که برای مـا در حضور علی شـفاعت کنیـد، که بگـذارد مـا بـا معاویه بجنگیم، گفت: این سخن را به علی (ع) رساندیم، فرمود:

دروغ نگفته ام و دروغ گفته نشده ام، البته من

با آنها جهاد می نمایم، گفت: به تحکیم راضـی شدند، فرمود: سخن حقی است که از آن باطل اراده شده است، و علی با آنها جنگید، و آنها را کشـته و پراکنده ساخت، و فرمود: (مخدج) ناقص الخلقه را برای من پیدا کنید و کشته اش پیدا گردید، علی (ع) پرسید که این را می شناسید؟ مردی گفت: من می شناسم، فرمود: با چه او را می شناسی؟ گفت

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۹۱

در وقت ظهر بسوی عراق خارج شدم، به عنقا گذشـتم، او را دیدم پاهایش را بر زمین دراز کرده بود، بمن گفت: ای بنده خدا آیا مرا بعراق میرسانی؟ گفتم:

آری، گفت: او را به عراق رساندم، علی (ع) فرمود: راست گفتی.

(۱) ۸۸- خبر داد بما احمـد فرزنـد محمـد فرزنـد عبـد الوهاب فرزنـد طاوان (اجازه) که ابو احمـد عمر فرزنـد عبیـد اللّٰه فرزند شوذب آن را نقـل کرده و گفت: نقـل کرد بما محمـد فرزنـد عثمان که او فرزنـد شـمعون معـدل بود، که نقل نمود بما محمد فرزند احمد بزار که نقل نمود بما زبیر فرزند بکار که حدیث کرد بما محمد فرزند یحیی فرزند ثوبان و گفت: خبر داد بما عبد العزیز فرزند محمد دراوردی از محمد فرزند عبد اللّٰه فرزند حرام از عبد الرحمن فرزند جابر از پدرش که گفت حسین بن علی (ع) زبانش گرفته میشد و در پشت سر پیامبر (ص) نماز خواند و گفت:

اللّٰه اکـبر، حسـین بن علی (ع) هم اللّٰه اکبر گفت، پیـامبر خـدا (ص) را خوشـحال نمود، و پیـامبر خـدا گفت: اللّٰه اکبر، حسـین گفت: اللّٰه اکبر، تا هفت بار تکبیر گفت، و حسین ساکت گردید، و پیامبر خدا قرائت خوانده سپس

به دومی بپا خواست و گفت: اللّٰه اکبر، حسین (ع) گفت اللّٰه اکبر! تا پنج تکبیر گفت: و حسین ساکت شد و پیامبر خدا نماز را خواند، پس اصل و دلیل تکبیر نماز دو عید همان است.

گفتار خدای متعال: آدم از پروردگارش کلماتی تلقی و اخذ کرد ...

(۲) ۸۹- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب (اجازه) که خبر داد بما ابو احمد عمر فرزند عبید اللّٰه فرزند شوذب که نقل کرد بما محمد فرزند عثمان و گفت: نقل نمود بمن محمد فرزند سلیمان فرزند حارث که حدیث کرد بما محمد فرزند علی فرزند خلف عطار که نقل نمود بما حسین اشقر که نقل کرد بما عمرو

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۹۲

فرزند ابو مقدام از پدرش سعید بن جبیر از عبد اللّٰه بن عباس گفت: پیامبر (ص) از کلماتی که آدم از پروردگارش اخذ نموده و توبه کرد پرسیده شد، فرمود:

آدم از خدا بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین درخواست کرد که توبه مرا بپذیر، و خدا توبه او را قبول کرد.

سخن پیامبر (ص): من می جنگم با کسی که با شما بجنگد

(۱) ۹۰- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب (اجازه) که احمد فرزند عمر فرزند عبید اللّٰه فرزند شوذب بآنها خبر داده که نقل کرد بما حسین فرزند اسحاق برذعی که نقل نمود بما زکریا فرزند یحیی که حدیث کرد بما فضیل فرزند عبد الوهاب که نقل کرد بما تلید فرزند سلیمان گفت: نقل نمود بما ابو جحاف از ابو حازم از ابو هریره گفت: پیامبر (ص) به علی و فاطمه و حسن و حسین نگاه کرد: و فرمود من جنگ می کنم با کسی که با شما جنگ بنماید، و با کسی که با شما آشتی کند در صلح و آشتی میباشم.

سخن پیامبر «ص» دخترم فاطمه محشور میگردد ...

(۲) ۹۱- خبر داد بما ابو اسحاق ابراهیم فرزند غسان بصری (اجازه) که ابو علی حسین فرزند علی فرزند احمد فرزند محمد فرزند ابو زید بآنها نقل کرده و گفت: نقل نمود بما ابو القاسم عبد اللّٰه فرزند احمد فرزند عامر طائی که حدیث کرد بما پدرم که نقل نمود بما احمد فرزند عامر که نقل کرد به ما علی بن موسی الرضا (ع) گفت: نقل کرد بمن پدرم موسی بن جعفر (ع) و گفت: نقل نمود بمن پدرم جعفر بن محمد (ع) و گفت: نقل کرد بمن پدرم و محمد بن علی (ع) و

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۹۳

گفت نقل کرد بمن پدرم علی بن الحسین (ع) و گفت: نقل نمود بمن پدرم حسین بن علی (ع) و گفت: نقل کرد بمن پدرم علی بن ابی طالب (ع) و گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود دخترم فاطمه محشور می شود و با خود لباسهائی آغشته بخون همراه می آورد و به پایه ای از

پایهای عرش می آویزد، و میگوید ای خدای عادل و ای جبار! میان من و کشندگان فرزندانم حکم فرما، پیامبر خدا (ص) فرمود: قسم به پروردگار کعبه خدا برای دخترم حکم می کند.

گفتار پیامبر (ص): چرا دخترم فاطمه نامیده شد

(۱) ۹۲- و با سندهایش گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود. چرا دخترم فاطمه نامیده شده است زیرا خدای توانا و باعظمت خود او و کسی که او را دوست داشته از آتش جهنم بدور ساخته است.

گفتار او «ص»: ای علی بتحقیق تو سرور مسلمانان هستی

(۲) ۹۳- و با سندهایش گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: ای علی بتحقیق تو سرور مسلمانان، و پیشوای پرهیزکاران، و رهبر سپید جبینان، و رئیس مؤمنان هستی ابو القاسم طائی گفت: از احمد فرزند یحیی پرسیدم: روباه از یعسوب است؟

گفت: آن زنبور نری است که رئیس آنها است.

سخن او «ص»: وای بر ستمکاران بر هل بیت من ...

(۳) ۹۴- با سندهایش گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: وای بر ستمکاران به اهل بیت من که عذاب و عقوبت آنها با منافقان در درك پائین تر آتش خواهد بود:

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۹۴

گفتار او (ص): قاتل حسین در تابوتی از آتش میباشد

(۱) ۹۵- و با سندهایش گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: بتحقیق قاتل حسین در تابوتی از آتش است، و نصف عذاب اهل آتش بر او میباشد، و دستها و پاهای او با زنجیرهای از آتش بسته خواهد بود، به آتش نگونسار میگردد تا در ته دوزخ واقع شود، و برای او بوئی است که اهل آتش از شدت بوی عفونتش به خدای توانا و با عظمت خود پناهنده میشوند، و در آن آتش ابد خواهد ماند و آن عقوبت دردناك را برای همیشه خواهد چشید ساعتی از آنها قطع نمی گردد، و از آب داغ دوزخ خواهد نوشید، وای برای آنها از عذاب خدای توانا و با عظمت و هلاکت ابدی باد.

گفتار پیامبر «ص»: هنگامی که روز قیامت می شود از میان عرش ندا می شوم

(۲) ۹۶- با سندهایش گفت پیامبر خدا (ص) فرمود: هنگامی که روز قیامت فرا میرسد من از میان عرش ندا می شوم: ای محمد چه نیکو پدری است پدرت ابراهیم، و چه خوب برادری است برادرت علی.

سخن او (ص) بر علی: که تو قسمت کننده آتشی

(۳) ۹۷- و با سندهایش از علی (ع) که او گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود:

بتحقیق تو قسمت کننده آتشی، و تو درب بهشت را می کوبی و بدون حساب بآنجا

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۹۵

وارد می شوی. «۱»

---

(۱): در طبقات حنابله زیر شماره ۱/ ۳۲۰ تألیف قاضی ابن ابی یعلی حنفی چیزی است که لفظ او این است: شنیدم محمد فرزند منصور میگوید: نزد احمد بن حنبل بودیم مردی باو گفت: ای ابو عبد اللّٰه: چه میگوئی در این حدیثی که روایت شده که علی گفته است: من قسمت کننده آتش هستم! گفت:

نمی شناسید این کیست؟ آیا بما روایت نشده که پیامبر (ص) به علی فرمود: دوست نمیدارد ترا مگر مؤمن، و دشمن نمیدارد ترا مگر منافق؟ گفتیم: آری، گفت:

مؤمن کجا است؟ گفتیم: در بهشت، گفت: منافق کجا است؟ گفتیم: در آتش، گفت: پس علی قسمت کننده آتش است.

و در اللسان: ۳/ ۲۴۷ در حدیث علی (ع): من قسیم آتشم، قتیبی گفته است: مرادش این است که مردم دو گروه هستند: گروهی با من هستند و آنها بر هدایتند و گروهی بر من و آنها بر گمراهی هستند، مانند خوارج، پس من قسمت کننده آتشم نصفش با من در بهشت است، و نصف دیگر که بر من است در آتش میباشد، و قسیم فعیل است در معنای مقاسم است گفته شده: که از آنها خوارج را اراده کرده است، و گفته شده که هر که با او

جنگ نمایـد مراد او است می گویم: لفظ حـدیث در سایر معجمها این طور است: من قسـیم آتشم، بآتش میگویم این برای تو بگیر او را، و این برای من است ترک کن او را، و این بـا معنـای مقـاسم مناسب است، همان طوری که اعمش از موسـی فرزند طریف از عبایه از علی روایت کرده است و اعمش او را روایت می نمود، چون بر او انکار کرده و عیب گرفتنـد که روایت این حدیث را فضه و زیدیه و شیعه را تقویت می کند از روایت او خودداری کرد.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۹۶

گفتار او «ص» بتحقیق موسی از پروردگار توانای خود در خواست نمود ...

(۱) ۹۸- و با سندهایش گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: بتحقیق موسی بن عمران از پروردگار توانا و با جلالت خود درخواست نمود و گفت: ای پروردگار من بتحقیق برادرم هارون مرده است او را بیامرز! خدای توانا باو وحی کرد: ای موسی! اگر در باره اولین و آخرین درخواست کنی می پذیرم و اجابت می نمایم، بجز قاتل حسین بن علی که خودم از قاتل او انتقام می گیرم.

گفتار پیامبر «ص» هر که با تو در آخر الزمان کارزار نماید ...

(۲) ۹۹- و با سـندهایش گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: هر که با همراهی تو با دشمنان تو به جنگ بپردازد، مانند آنست که با دجال کارزار نموده و با او به ستیزه پرداخته است.

سخن پیامبر «ص» مثل علی در میان این امت ...

(۳) ۱۰۰- خبر داد بما ابو القاسم واصل فرزنـد حمزه بخاری که در واسط بما آمد که عبد الحمید فرزند محمد فرزند داود خبر داد بما و گفت: نقل کرد بما ابو القاسم حسـین فرزند محمد فرزند اسـماعیل فرزند ابو عابد قاضـی که نقل نمود بما ابو حسین زیـد فرزنـد محمـد فرزند جعفر فرزند مبارک که نقل نمود بما محمد فرزند احمد فرزند نصـر که حدیث کرد بما احمد فرزند عبید که نقل کرد بما اسحاق فرزند بشر از عمرو فرزند ابو مقدام از سماک از نعمان فرزند بشیر گفت: پیامبر خدا (ص)

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۹۷

فرمود: بحقیقت مثل علی در میان این امت مثل قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ در قرآن است. «۱»

سخن پیامبر (ص) اگر تو نبودی ...

(۱) ۱۰۱- خبر داد بما ابراهیم فرزند غسان بصری (اجازه) که ابو علی حسین فرزند احمد بآنها نقل نموده و گفت: حدیث کرد بما عبـد اللَّه فرزنـد احمد فرزند عامر طائی که نقل کرد بما ابو احمد فرزند عامر که حدیث کرد بما علی بن موسـی الرضا (ع) گفت: نقـل نمود بمن پـدرم موسـی بن جعفر (ع) و گفت: نقـل کرد بمن پـدرم جعفر بن محمـد و گفت: نقل کرد بمن پـدرم محمد بن علی (ع) و گفت حدیث کرد بمن پدرم علی بن الحسین (ع) گفت: نقل نمود بمن پدرم حسین بن علی (ع)

(۱) قندوزی در ینابیع الموده شماره ۱۲۵ روایت کرده و از طریق مؤلف این کتاب ابن مغازلی: شافعی واسطی در مناقب علی مانند سایر موارد نقل نموده است، و لفظ حدیثی که در نقل ابن عباس است این است گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: ای علی مثل تو

در میان این امت نیست مگر مانند مثل قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ در قرآن، کسی که او را یک بار بخواند مانند آن است که یک سوم قرآن را خوانده، و کسی که دو بار بخواند دو سوم قرآن را خوانده، و هر که سه مرتبه بخواند مانند آنست که تمام قرآن را خوانده است، و همان طور تو ای علی هر که ترا فقط با قلب دوست بدارد یک سوم ایمان را دارد، و هر که ترا با قلب و زبان دوست بدارد دو سوم ایمان را گرفته و بدست آورده، و هر که با قلب و زبان و دستش دوست داشته باشد تمام ایمان را اخذ کرده است، قسم بخدائی که با حق مرا به پیامبری برانگیخته اگر مردم روی زمین مانند اهل آسمان ترا دوست میداشتند، خدا احدی را از آنها با آتش عذاب نمی کرد.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۹۸

گفت: نقل کرد بمن پدرم علی بن ابی طالب (ع) گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود:

اگر تو نبودی مؤمنان بعد از من شناخته نمی شدند.

(۱) ۱۰۲- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان که خبر داد بما قاضی ابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خیوطی که نقل نمود بما ابو عبد اللَّه محمد فرزند حسین فرزند سعید زعفرانی که نقل کرد بما احمد فرزند ابو خیثمه که خبر داد بما مصعب و گفت: حسین بیست و پنج بار با پای پیاده بحج رفته است.

(۲) ۱۰۳- خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی (اجازه) که ابو القاسم علی فرزند طلحه نحوی بآنها خبر داده و گفت:

نقل کرد بما ابو بکر احمد فرزند محمد فرزند فضل فرزند جراح که نقل نمود بما محمد فرزند قاسم و گفت:

نقل کرد بمن پدرم که نقل نمود بما احمد فرزند عبید که خبر داد بما واقدی که نقل کرد بما فرزند ابو سبره از ثور فرزند یزید از عکرمه از ابن عباس که مردی باو گفت:

آیا علی بن ابی طالب خودش مباشر جنگ میشد؟ گفت: بخدا قسم! مردی را مانند علی ندیدم که جان خود را در معرض تلف و نابودی افکنده تر باشد، بیشتر اوقات دیدم که بدون زره و لباس جنگی در حالی که شمشیر دستش بود بسوی مردی که زره و سلاح جنگی کامل داشت خارج گردیده و باو حمله می برد، و او را می کشت.

(۳) ۱۰۴- گفت: و نقل کرد بما محمد فرزند قاسم که نقل کرد بما احمد فرزند هیثم که نقل کرد بما ابو غسان مالك فرزند اسماعیل که نقل کرد بما حکم فرزند عبد الملك از حارث فرزند حصیره از ابو صادق از ربیعه فرزند ناجد از علی (ع) گفت: رسول خدا (ص) فرمود: یا علی خدا در تو مثلی از عیسی بن مریم قرار داده است «یهود باندازه ای او را دشمن می داشتند که بمادرش تهمت و بهتان زدند، و نصاری بحدی دوست می داشتند که در باره او چیزی را بناحق ادعا کردند آگاه باشید دو گروه در باره من بهلاکت و بدبختی رسید: آن کس که در محبت

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۹۹

و دوستی من از اندازه و میزان خود تجاوز نموده و غلو کرد، و با صفتی که در من نیست مرا توصیف کرد. و دیگری کینه توز و افترا

بند که شدت نفرت و دشمنی اش او را واداشت که بمن بهتان بگوید.

آگاه باشید که من پیامبر نیستم، و بر من وحی نمی شود، و لیکن تا آنجا که قدرت و توانائی دارم بکتاب خدا عمل می نمایم پس آنچه را که از فرمانبرداری خدای بزرگ امر می کنم برای شما و غیر شما پیروی از او لازم و فرض است، و اما اگر من و یا غیر من شما را به نافرمانی و معصیت بخدا امر کرده باشیم، بحقیقت از هیچ کسی در معصیت و گناه بخدا پیروی کردن جایز نیست، و فقط فرمانبرداری در کارهای نیک است.

(۱) ۱۰۵- و با سندهایش گفت: و حدیث کرد بما محمد فرزند قاسم که نقل کرد بما حسین فرزند علوان فرزند محمد قطان که نقل کرد بما علی فرزند سیابه که نقل کرد بما یحیی فرزند زکریای انصاری از عمر فرزند یعلی از ابو عبد الرحمن سلمی گفت بخدا قسم هیچ مرد قریشی را ندیدم که کتاب خدا را زیباتر و دلنشین تر از علی بن ابی طالب (ع) بخواند.

(۲) ۱۰۶- با سندهایش گفت: نقل کرد بما محمد فرزند قاسم که نقل کرد بما پدرم که نقل کرد بمن ابو عبد اللّٰه یمامی ضریر که نقل کرد بما عبید اللّٰه فرزند عایشه گفت: نقل کرد بمن پدرم و گفت: هنگامی که مشرکان علی را در جنگ می دیدند بعضی از آنان بر بعضی دیگر وصیت و سفارش می کردند.

(۳) ۱۰۷- گفت: و نقل کرد بما محمد فرزند قاسم و گفت: نقل کرد پدرم از عباس فرزند میمون از فرزند عایشه از پدرش از عوف از حسن (و الفاظ روایت مختلف است لیکن معانی

آنها نزدیک بهم است): که مردی به حسن گفت. که برادران شیعی تو بتو نسبت می دهند و می گویند که بعلی (ع) اهانت می کنی، و او را خوار میشماری و میگوئی: اگر علی در مدینه می ماند، و از بدترین خرماهای

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۰۰

مدینه میخورد، برای او بهتر از آن بود که کرد؟ حسن از شنیدن این سخن بگریه افتاد، و گفت من این سخن را گفته ام؟ آگاه باشید بخدا قسم دیروز از شما مردی جدا گشت تیری بود که همواره بهدف اصابت میکرد، تیری بود که از کمان خدا جسته باشد، بعد از پیامبر این امت عارف و عابد این امت بود، و مردی بود دارای شرافت و برتری، و نزدیکترین خویشی را با رسول خدا (ص) داشت، از امر خدا خسته و رنجور نگشته و افسردگی نداشت، در مال خدا تجاوز نکرده، و او را نمی دزدید، مقاصد و هدفهای قرآن را خواه به منفعت خود و یا بضرر خود پیاده می نمود، و او را بباغی زیبا و دلچسب و نخلستانی پر درخت وارد میساخت، این علی بن ابی طالب است ای بیخرد!.

(۱) ۱۰۸- و با سندهایش گفت: نقل کرد بما پدرم که حدیث کرد بما ابو- عبد اللَّه یمامی ضریر که نقل کرد بما عبید اللَّه فرزند عایشه گفت: نقل کرد بمن پدرم گفت: که علی بن ابی طالب محل نشر علم رسول خدا (ص) و موضع اسرار او است.

(۲) ۱۰۹- و گفت: نقل کرد بما محمد فرزند قاسم که نقل کرد بما محمد فرزند حسین که نقل کرد بما جندل فرزند والق ثعلبی که نقل کرد بما عمر فرزند طلحه از اسباط فرزند

نصر از سدی که گفت: من جوانی نورس در مدینه بودم، و نزد (احجار زیت) بازی می کردم، شتر سواری آمد که علی بن ابی طالب را سب میکرد، و مردم بدورش گرد می آمدند، سعد بن ابی وقاص آمده و دستهایش را بلند کرد و گفت: پروردگارا اگر این مرد بنده صالحی را بدگوئی کرده و ناسزا می گوید نکبت و تیره بختی او را بمردم بنمایان، در آن حال شتر مرد رم کرد، و برو افتاد و گردنش شکست، خدا او را از رحمت خود دور کرده و نابود بگرداند.

(۳) ۱۱۰- و گفت: نقل کرد بما محمد فرزند قاسم که نقل کرد بما احمد

فرزند اسحاق وراق که نقل نمود بما عثمان فرزند ابو شیبه که نقل کرد بما وکیع از ابو لیلی و از حکم از عبد الرحمن فرزند ابو لیلی از ابو لیلی که او همراه علی (ع) در سفرها میرفت، دید علی (ع) در فصل تابستان لباس زمستان و در فصل زمستان لباس تابستانی را میپوشد، ابو لیلی می گوید: از سبب این کار پرسیدم؟

فرمود: رسول خدا (ص) در روز جنگ خیبر مرا خواست در حالی که من از درد چشم میناليدم، بحضورش شرفیاب شده از آب دهانش به چشم من مالید، چشمهایم خوب شده و فرمود: خدایا از سرما و گرما او را نگهدار و بعد از این دعای پیامبر (ص) سردی و گرمی را در خود نیافته و نه چشیدم.

(۱) ۱۱۱- خبر داد بما ابو بکر احمد فرزند طاوان (اجازه) که ابو احمد عمر فرزند عبد اللّه فرزند شوذب بآنها نقل کرده و گفته است که نقل کرد بما محمد

فرزند یونس فرزند حسین گفت: که نقل کرد بما محمد فرزند حنان مازنی که نقل کرد بما عبید اللّٰه فرزند عایشه که نقل کرد بما عمر فرزند عبد الملک و گفت:

از ابو هارون عبدی شنیدم میگفت: که نقل کرد بما ابو سعید و گفت: با رسول خدا «ص» بودیم رسول خدا «ص» بمردم عطا نمود؛ و بعلی عطا نکرد، ابو سعید گفت: دگرگونی چهره علی «ع» از این پیش آمد محسوس بود و دیده می شد پس پیامبر بازو یا بازوان او را گرفته و سپس فرمود:

آیا خوشنود نمی شوی آنگاه که من عطا شدم بتو عطا شود، و آنگاه که بمن لباس پوشیده شد، بتو پوشیده شود.

(۲) ۱۱۲- خبر داد بما احمد فرزند محمد (اجازه) که ابو احمد عمر فرزند عبد اللّٰه فرزند شوذب بآنها نقل کرده و گفت: نقل کرد بما محمد فرزند عبد الملک که نقل کرد بما ابو معمر رفیق عبد الوارث که نقل کرد بما عبد الوارث از ایوب از عکرمه از ابن عباس: که رسول خدا (ص) قوچی برای حسن و قوچی برای حسین (ع) عقیقه کرد.

(عقیقه گوسفندی است که در روز هفتم تولد نوزاد در موقع تراشیدن موی سر بکشند)

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۰۲

(۱) ۱۱۳- خبر داد بما احمد فرزند محمد (اجازه) که ابو احمد عمر فرزند عبد اللّٰه فرزند شوذب بآنان نقل نموده و گفت: که نقل کرد بما محمد فرزند عثمان که نقل کرد بما ابو شعیب عبد اللّٰه فرزند حسن و گفت: خبر داد بما عبد اللّٰه فرزند عمر از قاسم فرزند حفص عمری گفت: نقل کرد بما عبد اللّٰه فرزند دینار از ابن عمر که پیامبر

(ص) هنگام تولد حسن و حسين بگوشهاى آنان اذان گفت.

(۲) ۱۱۴- خبر داد بما ابو محمد حسن فرزند احمد فرزند موسى غندجانى كه نقل كرد بما ابو حسن احمد فرزند محمد فرزند موسى فرزند صلت مالكى كه نقل نمود بما ابو بكر محمد فرزند قاسم فرزند بشار انبارى نحوى كه نقل كرد بما احمد فرزند هيثم كه نقل كرد بما مسلم فرزند ابراهيم كه نقل كرد بما ربيع فرزند مسلم از محمد فرزند زياد از ابو هريره كه بر حضور پيامبر (ص) خرمائى از خرماهاى صدقه آورده شد، و حسن بن على (ع) نزد ايشان بود، پيامبر خدا خرما را تقسيم نمود در آن هنگام حسن خرمائى را بدهان گذاشته و خواست بخورد و رسول خدا «ص» او را نمى ديد، وقتى كه باو نگاه كرده و ديد، فرمود: كخ كخ و از دهان حسن خرما را بيرون آورده و فرمود:

سيد صدقه نمى خورد.

وفات فاطمه مادر على عليه السلام و عليها

(۳) ۱۱۵- خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوى كه خبر داد بما ابو القاسم على فرزند طلحه فرزند كردان نحوى كه نقل كرد بما احمد فرزند محمد فرزند جراح و گفت: نقل كرد بما محمد فرزند قاسم كه نقل كرد بما احمد فرزند هيثم كه نقل كرد بما حسن فرزند بشر گفت: نقل كرد بما سعدان فرزند وليد از عطاء فرزند ابو رياح از ابن عباس كه گفت: هنگامى كه فاطمه دختر اسد مادر على (ع) از دنيا رفت، رسول خدا «ص» پيراهن خود را در آورد، و امر

ترجمه مناقب ابن المغازلى ،ص:۱۰۳

كرد كه باو بپوشانند و باو پوشاندند، و با او به لحد داخل شد، و در آنجا بر

پهلو خوابید، پرسیده شد ای رسول خدا «ص» آنچه را که با این انجام دادی با دیگری انجام نداده ای؟ فرمود: من پیراهنم را باو پوشاندم تا از حله های بهشت پوشیده شود، و در لحد او به پهلو خفتم تا از او فشار قبر سبک باشد، زیرا او از جهت رفتار نسبت بمن بهترین مردم بود.

(۱) ۱۱۶- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب «اجازه» که ابو احمد عمر فرزند عبد اللّٰه فرزند شوذب بآنان نقل کرده و گفت: نقل کرد بما پدرم و- گفت: نقل کرد بما عبید فرزند مهدی ماوردی که نقل کرد بما یزید فرزند هارون که نقل کرد بما حماد «یعنی فرزند سلمه» از عمار فرزند ابو عمار از ابن عباس گفت در حال گفتگو رسول خدا «ص» را دیدم که موهایش آشفته و اثر گرد و غبار در چهره اش نمایان بود، و شیشه پر از خون در دست دارد پرسیدم پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول خدا: این چیست؟ گفت: این خون حسین و یاران اوست، همواره امروز جمع می کنم، و ما آن روز را بیاد نگهداشته و شمردیم، دیدیم در همان روز حسین و یاران او شهید شده اند.

(۲) ۱۱۷- و گفت: خبر داد بما عمر فرزند عبد اللّٰه فرزند شوذب که نقل کرد بما احمد فرزند عیسی فرزند قاسم گفت: نقل کرد بما ابراهیم فرزند عبد السلام که نقل کرد بما حجاج که نقل نمود بما حماد از ابان از شهر فرزند حوشب از ام سلمه گفت: جبرئیل در حضور رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و حسین با من بود، پس گریه کرد، و

من او را رها کردم، نزد رسول خدا (ص) رفت بلند شده گرفتم، گریه کرد، باز رها نمودم، این بار بحضور رسول خدا (ص) وارد شد، جبرئیل گفت: ای محمد آیا او را دوست می داری؟ فرمود: بلی، گفت:

امت او را می کشند، و اگر می خواهی از خاک زمینی که در آن کشته می شود نشانت بدهم و بالهایش را بآن زمین که در آن کشته می شود گسترد، و آنجا را بما نشان داد

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۰۴

پس آنگاه بآن زمین کربلا گفته می شود.

(۱) ۱۱۸- خبر داد بما احمد فرزند محمد (اجازه) که خبر داد بما عمر فرزند عبد اللّٰه فرزند شوذب که نقل کرد بما پدرم که نقل کرد بما ابراهیم فرزند عبد السلام که نقل کرد بما عثمان فرزند (ابو شیبه از) اسماعیل از پدرش مجالد فرزند سعید (از عامر فرزند سعد) بجلی گفت: هنگامی که حسین بن علی کشته شد. پیامبر (ص) را در خواب دیدم، گفت: بسوی براء فرزند عازب برو و سلام مرا باو برسان، و باو خبر بده که کشندگان حسین در آتش هستند، و نزدیک است که خدای توانا و با عظمت مردم را با عذابی بزرگ از بیخ برکنده و از بین ببرد، راوی می گوید: پس بسوی براء رفتم و آنچه را که در خواب دیده بودم باو نقل کردم، او گفت رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله راست گفته، خودش فرموده: هر کس مرا در خواب ببیند خود مرا دیده است.

(۲) ۱۱۹- خبر داد بما عمر فرزند عبد اللّٰه فرزند شوذب که نقل کرد بما پدرم که نقل کرد بما محمد فرزند حسن فرزند زیاد که نقل کرد

بما حسین فرزند ادریس انصاری که نقل کرد بما عثمان فرزند محمد که نقل کرد بما جریر گفت: پیامبر (ص) را در خواب دیدم دست مرا گرفته و من همراه او در کوچه میرفتم گفتم: ای رسول خدا آیا اهل بیت خود را بامتت سپردی؟ فرمود امتم را باهل بیت خود سفارش نموده و اهل بیتم را بامتم سپردم.

گفتار او «ص» که من شهر علمم و علی درب آن است

(۳) ۱۲۰- خبر داد بما ابو حسن احمد فرزند مظفر فرزند احمد عطار فقیه شافعی (خدایش رحمت کند) باین ترتیب که من باو قرائت کردم در سال ۴۳۴ و او اقرار نمود باو گفتم: بشما خبر داده ابو محمد عبد اللّٰه فرزند محمد فرزند عثمان مزنی ملقب به

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۰۵

ابن سقا حافظ واسطی (خدا رحمتش کند) که نقل کرد بما عمر فرزند حسن صیرفی خدا رحمتش کند که نقل کرد بما احمد فرزند عبد اللّٰه فرزند یزید که نقل کرد به ما عبد الرزاق گفت نقل کرد بما سفیان ثوری از عبد اللّٰه فرزند عثمان از عبد الرحمن فرزند بهمان از جابر فرزند عبد اللّٰه گفت: پیامبر (ص) بازوی علی را گرفت و فرمود: این امیر مؤمنان و کشنده کافران است، هر که او را یاری کند یاری شده است، و هر که او را یاری نکند و از یاری باو خودداری کند، باو کمک نمی شود و درمانده می شود، سپس صدایش را بلند کرده و فرمود: من شهر علمم و علی درب آن است، هر که علم را بخواهد باید از درب آن در آید و وارد گردد.

(۱) ۱۲۱- خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان فرزند فرج (خدا رحمتش کند)

که خبر داد بما ابو بکر احمد فرزند ابراهیم فرزند حسن فرزند شاذان بزاز (اذنا) که نقل کرد بما محمد فرزند حمید لخمی که خبر داد بما ابو جعفر محمد فرزند عمار فرزند عطیه که نقل کرد بما عبد السلام فرزند صالح هروی که حدیث کرد بما ابو معاویه از اعمش از مجاهد از ابن عباس که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: من شهر علم هستم و علی درب آنست هر که علم بخواهد باید از درب آن وارد گردد.

(۲) ۱۲۲- خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابو حسین محمد فرزند مظفر فرزند موسی فرزند عیسی حافظ بغدادی که نقل کرد بما باغندی محمد فرزند محمد فرزند سلیمان که نقل کرد بما محمد فرزند مصفی که حدیث کرد بما حفص فرزند عمر عدنی که نقل کرد بما علی فرزند عمر از پدرش از جریر «۱» از علی (ع) گفت: رسول خدا (ص) فرمود: من شهر علم هستم و علی درب آنست و بخانه ها نمی شود وارد گردید جز از درهای آنها. «۲»

---

(۱) در عمده ابن بطریق ۱۵۳- که از ابن مغازلی نقل کرده «حذیفه».

(۲) از این طریق این حدیث را در معجم های حدیثی نیافتم، و لیکن غیر این طریق، حافظ گنجی در کفایه اش باب ۵۸ ص ۲۲۰ و در ط ص ۹۸ از طریق ابو اسحاق از حارث از علی «ع» و از عاصم فرزند ضمره از علی «ع» نقل کرده و گفته است، علی «ع» فرمود: رسول خدا «ص» فرمود: درختی که من اصل آن هستم و علی شاخه آن، و حسن و حسین میوه آن؛ آن، و شیعه

برگ آن هستند، آیا از پاک غیر از پاک خارج می شود؟ و من شهر علم هستم، و علی درب آن است هر که بخواهد بشهر وارد گردد، باید از درب آن بیاید، و سپس گفته که خطیب در تاریخش همان طور روایت کرده و طرقش را ذکر کرده است.

علامه محدث مغربی «معاصر» در کتاب خود «فتح الملک العلی بصحه حدیث باب مدینه العلم علی» ص ۲۲ روایت کرده و گفته: خطیب در تلخیص المتشابه ذکر کرده است.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۰۶

(۱) ۱۲۳- خبر داد بما ابو منصور زید فرزند طاهر فرزند سیار بصری در واسط که به پیش ما آمده بود، که نقل کرد بما ابو عبد اللّٰه محمد فرزند عبد اللّٰه فرزند داسته که که نقل کرد بما احمد فرزند عبید اللّٰه که نقل کرد بما بکر فرزند احمد فرزند مقبل که نقل کرد بما محمد فرزند حسن فرزند عباس که حدیث کرد بما عبد السلام فرزند صالح که نقل کرد بما ابو معاویه از اعمش از مجاهد از ابن عباس که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: من شهر علم هستم و علی درب آنست، هر که علم بخواهد باید از آن در بیاید.

(۲) ۱۲۴- ابو القاسم فضل فرزند محمد فرزند عبد اللّٰه اصفهانی در واسط به پیش ما آمد، و در سال چهار صد و سی و چهار در ماه رمضان در مسجد واسط (إملاء) بما خبر داد که خبر داد بما ابو سعید محمد فرزند موسی فرزند فضل فرزند شاذان صیرفی در نیشابور که خبر داد بما ابو عباس محمد فرزند یعقوب اصم که نقل کرد بما محمد فرزند عبد الرحیم هروی

که نقل کرد بما عبد السلام فرزند صالح که نقل نمود بما

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۰۷

ابو معاویه از اعمش از مجاهد از ابن عباس گفت: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود: من شهر علم هستم و علی درب آن، هر که علم بخواهد باید از آن در بیاید.

(۱) ۱۲۵- خبر داد بما حسن فرزند احمد فرزند موسی گفت: خبر داد بما ابو حسن احمد فرزند محمد فرزند قرشی که نقل کرد بما علی فرزند محمد مصری که نقل کرد بما محمد فرزند عیسی فرزند شیبه بزار که نقل کرد بما احمد فرزند عبد اللَّه فرزند یزید مؤدب که نقل کرد بما عبد الرزاق که خبر داد بما معمر از عبد اللَّه فرزند عثمان از عبد الرحمن گفت. شنیدم که جابر فرزند عبد اللَّه انصاری می گفت: شنیدم که رسول خدا (ص) در روز حدیبیه در حالی که بازوی علی را گرفته بود می فرمود:

این امیر نیکوکاران، و قاتل گناهکاران است هر که او را یاری کند، یاری خواهد شد، و هر که باو یاری نکند به او یاری نخواهد شد، و سپس صدایش را بلند کرده و فرمود: من شهر علم هستم و علی درب آنست هر که علم بخواهد، باید از آن در درآید.

(۲) ۱۲۶- خبر داد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی (خدا رحمت کند) در آنچه بمن اذن داده بود که از او روایت کنم اینکه ابو طاهر ابراهیم فرزند عمر فرزند یحیی بآنان نقل کرده: و گفت: نقل کرد بما محمد فرزند عبد اللَّه فرزند عبد المطلب که نقل کرد بما احمد فرزند محمد فرزند عیسی

در سال ۳۱۰ که نقل کرد بما محمد فرزند عبد اللّه فرزند عمر فرزند مسلم لاحقی صفار در بصره سال ۲۴۴ که نقل کرد بما ابو حسن علی بن موسی الرضا (ع) فرمود: که حدیث کرد بمن پدرم از پدرش جعفر بن محمد (ع) از پدرش از جدش علی بن الحسین علیه السّلام از پدرش حسین از پدرش علی بن ابی طالب (ع) گفت: که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلم فرمود: ای علی من شهر علم هستم و تو درب آن هستی

دروغ گفت: کسی که گمان می برد که به شهر می رسد بدون آن که از در آن درآید.

گفتار او (ع) من شهر بهشتم و علی درب آن

(۱) ۱۲۷- خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی (خدا رحمتش کند) (اذنا) از ابو طاهر ابراهیم فرزند محمد فرزند عمر فرزند یحیی علوی که نقل کرد بما عمر فرزند عبد اللّه فرزند محمد فرزند عبید اللّه که نقل کرد به ما عبد الرزاق فرزند سلیمان فرزند غالب ازدی که نقل کرد بما رباح و محمد فرزند سعید فرزند شرحبیل که نقل کرد بما ابو عبد الغنی حسن فرزند علی که نقل کرد بما عبد الوهاب فرزند همام که پدرم بمن نقل کرد از پدرش از سعید فرزند جبیر از ابن عباس از پیامبر (ص) فرمود:

من شهر بهشتم و علی درب آن هر که می خواهد به بهشت وارد شود باید از درب آن وارد شود.

گفتار او (ع): من سرای حکمتم ...

(۲) ۱۲۸- ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان بغدادی در واسط به پیش ما آمده و خبر داد که بما خبر داد ابو حسن علی فرزند محمد فرزند لؤلؤ (اذنا) که نقل کرد بما عبد الرحمن فرزند محمد فرزند مغیره که نقل کرد بما محمد فرزند یحیی که نقل کرد بما محمد فرزند جعفر کوفی از محمد فرزند طفیل از ابو معاویه از اعمش از مجاهد از ابن عباس گفت: رسول خدا (ص) فرمود: من شهر حکمت هستم و علی درب آن است، هر که حکمت بخواهد باید از در بیاید.

(۳) ۱۲۹- خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان فرزند فرج گفت:

خبر داد بما محمد فرزند مظفر فرزند موسی فرزند عیسی حافظ (اجازه) که نقل کرد بما باغندی محمد فرزند محمد فرزند سلیمان که نقل کرد بما سوید از شریک از سلمه

فرزند کهیل از صنابجی از علی (ع) از پیامبر (ص) که فرمود: من خانه حکمتم و علی درب آن است، پس کسی که حکمت میخواهد باید از آن در بیاید.

(۱) ۱۳۰- خبر داد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی (رحمت خدا بر او باد) که خبر داد بما ابو حسن علی فرزند منصور حلبی اخباری که خبر داد بما علی فرزند محمد عدوی شمشاطی که نقل کرد بما حسن فرزند علی فرزند زکریا که نقل کرد بما احمد فرزند مقدام عجلی که نقل کرد بما فضیل فرزند عیاض از ثور فرزند یزید از خالد فرزند معدان از زاذان از سلمان گفت: شنیدم حبیب خودم محمد (ص) میفرمود: من و علی در پیشگاه بزرگ خدا نوری بودیم، و این نور هزار سال پیش از آنکه خدا آدم را خلق کند، تسبیح و تقدیس مینمود، هنگامی که خدا آدم را آفرید، این بر پشت او سوار گردید، و همواره در یک چیز بودند، تا آنکه در صلب عبد المطلب از هم جدا شدند، نور پیامبری در من و نور خلافت در علی برقرار شد.

(۲) ۱۳۱- خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که نقل کرد بما محمد حسن فرزند سلیمان که نقل کرد بما عبد اللّٰه فرزند محمد عکبری که حدیث کرد بما عبد اللّٰه فرزند محمد فرزند احمد فرزند عثمان که نقل کرد بما محمد فرزند عتاب هروی که حدیث کرد بما جابر فرزند سهل فرزند عمر فرزند حفص که نقل کرد بما پدرم از اعمش از سالم فرزند ابو جعد از ابو ذر گفت:

شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود: من

و علی در طرف راست عرش نور بودیم، که این نور چهارده هزار سال پیش از خلقت آدم (ع) خدا را تسبیح می گفت

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۱۰

و او را با پاکی می ستود، و من و علی همواره در یک چیز بودیم تا آنکه در صلب عبد المطلب از هم جدا شدیم.

(۱) ۱۳۲- خبر داد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی که حدیث کرد بما ابو عبد اللّه محمد فرزند علی فرزند (خواهر) مهدی سقطی واسطی (إملاء) گفت: نقل کرد بما احمد فرزند علی قواریری واسطی، که نقل کرد بما محمد فرزند عبد اللّه فرزند ثابت که نقل نمود بما محمد فرزند مصفی که نقل کرد بما بقیه فرزند ولید از سوید فرزند عبد العزیز از ابو زبیر از جابر بن عبد اللّه از پیامبر (ص) فرمود: خدای بزرگ و توانا پرتوی از نور بر زمین نازل کرد، و او را در پشت آدم (ع) بر قرار نمود، و او را برگردانید، تا آنکه بدو بخش قسمت نمود، پاره ای در پشت عبد اللّه و پاره ای دیگر در صلب ابو طالب قرار داده، پس مرا پیامبر و علی را وصی در آورد.

گفتار پیامبر «ع»: من و علی از یک درخت آفریده شده ایم الحدیث

(۲) ۱۳۳- خبر داد بما ابو نصر احمد فرزند موسی فرزند عبد الوهاب فرزند عبد اللّه طحان (آسیابان) (اجازه) از ابو فرج احمد فرزند علی خیوطی قاضی که حدیث کرد بما عبد الحمید که نقل کرد بما عبد اللّه فرزند محمد فرزند ناجیه که خبر داد بما عثمان فرزند عبد اللّه قرشی، در بصره که نقل نمود بما عبد اللّه فرزند لهیعه از ابو زبیر و اسمش محمد فرزند مسلم فرزند تدرس

است.

از جابر بن عبد اللّٰه گفت: روزی پیامبر خدا (ص) در عرفات بود و علی روبرویش ایستاده، در آن هنگام رسول خدا (ص) فرمود: ای علی بمن نزدیک شو، من و تو از یک درخت آفریده شده ایم که من ریشه آن و تو شاخه آن، و حسن و حسین شاخه های

کوچک آن میباشیم، هر کسی که بشاخه ای از آن درخت چنگ بزند خدا او را بر بهشت وارد می کند.

گفتار او «ع» بر در بهشت نوشته شده است ...

(۱) ۱۳۴- خبر داد بما ابو حسن احمد فرزند مظفر فقیه شافعی (خدایش رحمت کند) باین ترتیب که من بر او قرائت کردم و او اقرار نمود، باو گفتم: بشما خبر داده ابو محمد عبد اللّٰه فرزند محمد فرزند عثمان مزنی ملقب بابن سقا حافظ واسطی (خدایش رحمت کند) که حدیث کرد بما ابو یعلی احمد فرزند علی فرزند مثنی موصلیّ که نقل کرد بما زکریا فرزند یحیی کسائی که حدیث کرد بما یحیی فرزند سالم که حدیث کرد بما اشعث پسر عموی حسن فرزند صالح که از حسن فرزند صالح برتر بوده گفت: نقل کرد بمن مسعر فرزند کدام از عطیه فرزند سعید از جابر بن عبد اللّٰه که گفت: شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود: دو هزار سال پیش از آنکه خدا آسمانها و زمین را بیافریند؛ بر در بهشت نوشته شده بود: محمد پیامبر خدا و علی برادر او است.

گفتار او (ع) علی از من همانند سرم از بدنم هست

(۲) ۱۳۵- خبر داد بما ابو حسن احمد فرزند مظفر فرزند احمد فقیه شافعی (خدا رحمتش کند) باین ترتیب که من باو خواندم و او اقرار کرد، باو گفتم: بشما خبر داد ابو محمد عبد اللّٰه فرزند محمد فرزند عثمان مزنی ملقب بابن سقا حافظ واسطی (خدا رحمت کند) گفت: نقل کرد بما هیثم فرزند خلف دوری گفت: نقل نمود بمن احمد فرزند محمد فرزند یزید فرزند سلیم مولی بنی هاشم گفت:

حدیث کرد بمن حسین اشقر که حدیث نمود بما قیس از ابو هاشم و لیث از مجاهد از ابن عباس گفت: رسول خدا (ص) فرمود: علی از من همانند سرم از بدنم هست.

(۱) ۱۳۶- خبر داد بما احمد

فرزنـد محمـد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان ابو بكر باين ترتيب كه من بر او خواندم و او اقرار نمود باو گفتم: بشـما خبر داده ابو عبـد اللّٰه حسـين فرزنـد محمد علوى معدل كه نقل كرد بما على فرزند عبد اللّٰه فرزند داهر كه نقل كرد بما ابو داهر كه نقل كرد بما حسـين فرزنـد احمـد بغدادى كه حديث كرد بما عيسـى فرزند مهران كه نقل كرد بما حسـين فرزند احمد بغدادى كه حديث كرد بما عيسـى فرزند مهران كه نقل كرد بما حسـين اشـقر كه حديث كرد بما قيس از ابو هاشم رمانى از مجاهد از ابن عباس گفت: رسول خدا (ص) فرمود: على از من همانند سر من است از بدنم.

گفتار او (ع) بر هيچ مسلمانى حلال نيست كه مرا برهنه و عريان به بيند مگر على

(۲) ۱۳۷- خبر داد بما ابو عبـد اللّٰه محمـد فرزنـد ابو نصـر فرزند عبد اللّٰه حميدى كه نقل نمود بما ابو زكريا عبد الرحيم فرزند احمد بخارى كه نقل كرد بما ابو محمد عبد الغنى فرزند سـعيد حافظ كه حديث كرد بما ابو حسين على فرزند على فرزند عبد اللّٰه فرزند فضل تميمى كه عبد اللّٰه فرزند زيدان بآنها نقل كرده و گفت: نقل كرد بما هارون فرزند ابو برده كه حديث كرد بما برادرم حسين از يحيى فرزند يعلى از عبد اللّٰه فرزند موسى از زهرى از سائب فرزند يزيد گفت؛ رسول خدا (ص) فرمود:

بر هيچ مسلمانى جايز نيست كه مرا عريان به بيند- يا عورت مرا به بيند- مگر على. «۱»

---

(۱) علامه مناوى با همان لفظ در كنوز الحقائق ۱۹۳ و علامه شافعى در مناقب خطى خود ۳۳ از از طريق مؤلف ما ابن مغازلى روايت كرده است، و مورد

حدیث جریان غسل رسول خدا (ص) و حلال بودن نظر بر بدن عریان او است.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۱۳

(۱) ۱۳۸- گفت: نقل کرد بما عبـد الغنی حافظ که علی فرزند عبد اللّٰه فرزند زیدان بآنها نقل کرده و گفته است: نقل کرد بما هارون فرزند ابو برده که نقل کرد بمن برادرم حسـین فرزند ابو برده از یحیی فرزند یعلی، از عبد اللّٰه فرزند موسی از ابو زبیر از جابر بن عبد اللّٰه گفت: رسول خدا (ص) فرمود: بر هیچ مردی جایز نیست که مرا عریان به بیند مگر علی.

حدیث سطل

(۲) ۱۳۹- خبر داد بما ابو حسن احمـد فرزند احمـد فرزند مظفر فرزند احمد عطار فقیه شافعی (رحمت خدا بر او باد) باین ترتیب که من باو خواندم و او هم اقرار نمود، باو گفتم: خبر داد بشما ابو محمد عبد اللّٰه فرزند محمد فرزند عثمان ملقب بابن سقاء حافظ واسطی که نقل کرد بما ابو حسن احمـد فرزند عیسی رازی در بصـره که نقل کرد بما محمد فرزند منده اصـفهانی گفت: حدیث کرد بما محمـد فرزنـد حمید رازی که نقل نمود بما جریر فرزند عبد الحمید از اعمش از ابو سـفیان از انس بن مالک گفت: رسول خدا (ص) به ابو بکر و عمر فرمود: به سوی علی بروید تا آنچه در این شب برای او روی داده بشـما بگوید، و من هم پشت سـر شمـا می آیم، انس می گویـد: آن دو رفتنـد، و من هم بـا آنـان رفتم، ابو بکر و عمر اذن خواسـتند، و علی بسوی آنهـا آمـده و گفت: ای ابو بکر چیزی رخ داده است؟ گفت: نه جز خیر چیزی حادث نشده است،

است، پیامبر (ص) بمن و عمر فرمود: بسوی علی بروید آنچه را که در شبش

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۱۴

روی داده بشما بگوید.

پیامبر (ص) آمد و فرمود: ای علی آنچه در شبت برای تو رخ داده برای اینها بیان کن، گفت: ای رسول خدا شرم دارم، فرمود: بر ایشان بگو زیرا خدا از بیان حق خجالت نمی کشد، پس علی گفت: آن شب برای غسل کردن دنبال آب بودم، صبح شد، ترسیدم که نمازم فوت شود، حسن را بسوئی دنبال آب فرستاده و حسین را بسوی دیگر، دیر کردند و این کار مرا اندوهگین ساخت، ناگاه دیدم سقف شکافته شد و سطلی از آن شکاف به پائین آمد که با دستمالی پوشید بود، هنگامی که در پیش من بزمین گذاشته شد دستمال را از رویش برداشتم آن وقت دیدم در او آب هست، برای نماز غسل کرده و نماز خواندم، سپس سطل و دستمال از همان شکاف بسوی آسمان کشیده شد، و سقف بهم پیوست، پیامبر (ص) بعلی فرمود: اما سطل از بهشت، و آب از نهر کوثر، و دستمال از دیبای بهشت بود، ای علی کی همانند تو است در آن شب که جبرئیل خادمش باشد.

برگشت آفتاب

(۱) ۱۴۰- خبر داد بما قاضی ابو جعفر محمد فرزند اسماعیل فرزند حسن علوی در جمادی الاولی در سال ۴۳۸، باین ترتیب که من باو خواندم و او اقرار نمود، باو گفتم: بشما خبر داده ابو محمد عبد اللّه فرزند محمد فرزند عثمان مزنی ملقب بابن سقا حافظ (رحمت خدا بر او باد) که نقل کرد بما محمود فرزند محمد واسطی که حدیث کرد بما عثمان که نقل کرد بما

عبید اللّٰه فرزند موسی که نقل نمود بما فضیل فرزند مرزوق از ابراهیم فرزند حسن از فاطمه دختر حسین از اسماء دختر عمیس گفت: هنگامی که برسول خدا (ص) وحی می شد در حالی که سرش در دامن علی بود، باین سبب علی نماز عصر را نخواند تا اینکه آفتاب غروب کرد، رسول خدا (ص)

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۱۵

فرمود: ای علی نماز خواندی؟ گفت: نه، رسول خدا (ص) گفت: پروردگارا علی در فرمان و اطاعت تو و پیامبرت بوده، آفتاب را بر او برگردان، من دیدم که آفتاب غروب کرده بود، و سپس طلوع کرد بعد از آنکه غروب کرده بود.

(۱) ۱۴۱- خبر داد بما ابو طاهر محمد فرزند علی بیع بغدادی در آنچه بمن نوشته بود که ابو احمد عبید اللّٰه فرزند ابو مسلم فرضی بغدادی بآنها نقل کرده است، گفت:

نقل کرد بما ابو عباس احمد فرزند محمد فرزند سعید فرزند عقده حافظ همدانی که بما نقل کرد فضل فرزند یوسف جعفی که نقل کرد بما محمد فرزند عقبه از محمد فرزند حسین از عون فرزند عبد اللّٰه از پدرش از ابو رافع گفت: رسول خدا (ص) بر زانوی علی خوابیده بود، هنگام نماز عصر شد، و علی نماز نخوانده بود، و نه پسندید که رسول خدا (ص) را بیدار کند، تا اینکه آفتاب غروب کرد، هنگامی که بیدار شد فرمود: ای ابو حسن نماز عصر را نخواندی؟ گفت: نه ای رسول خدا پیامبر (ص) دعا کرد، پس آفتاب بر علی آن طوری که غایب شده بود برگشت؛ و علی برخاست و نماز عصر را خواند، وقتی که تمام شد آفتاب پنهان گردید و ستاره ها

درخشیدند.

گفتار پیامبر (ع) بتحقیق برای تو امتحانهای درخشانی است ...

(۲) ۱۴۲- خبر داد بما ابو حسن محمد فرزند محمد فرزند مخلد بزار که ابو الفضل عبد الواحد فرزند عبد العزیز بآنان نقل کرده که احمد فرزند ابراهیم گفت: خبر داد بما علی فرزند علی فرزند عبد اللّٰه که نقل کرد بما قیس فرزند ربیع از اعمش از عبایه فرزند ربیع از ابو ایوب انصاری گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم که بعلی بن ابی طالب میفرمود:

برای تو امتحانها و نقطه های درخشانی است: از آسمان بتزویج تو مأمور شدم،

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۱۶

و کشتن تو مشرکان را در روز بدر، و اینکه بعد از من با طریقه من گردن کشان را می کشی، و ذمه مرا بری می نمائی.

(۱) ۱۴۳- خبر داد بما ابو حسن علی فرزند حسین فرزند طیب صوفی که خبر داد بما ابو القاسم عبید اللّٰه فرزند احمد صفار مقرئ (استاد قرائت) گفت: خبر داد بما ابو بکر محمد فرزند جعفر فرزند عباس گفت: حدیث کرد بما محمد فرزند قاسم که نقل کرد بما محمد فرزند یونس که نقل کرد بما سعید فرزند اوس ابو زید انصاری که نقل نمود بما قیس فرزند ربیع از اعمش از عبایه از ابو ایوب گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم بعلی (ع) میفرمود: برای تو در زندگی نقطه های درخشانی است: از آسمان به تزویج تو مامور شدم، و برای کشتن تو مشرکان را، و بعد از من با طریق من یاغیان را می کشی، و ذمه ام را بری می کنی.

(۲) ۱۴۴- خبر داد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی (خدا رحمت کند) (اذنا) که ابو الفتح محمد فرزند حسن بغدادی بآنها نقل کرده و گفته است:

بر

ابو محمد جعفر فرزند نصیر خلدی قرائت شد و من می شنیدم: که حدیث کرد بما محمد فرزند عبد اللّٰه فرزند سلیمان که نقل نمود بما محمد فرزند مرزوق که نقل کرد بما حسین اشقر از قیس از اعمش از عبایه فرزند ربعی از ابو ایوب انصاری که رسول خدا (ص) بمرضی گرفتار شد، و از آن مرض بهبودی یافت، در روزهای مرض فاطمه صلّی اللّٰه علیها از حضرت پیامبر (ص) عیادت می نمود، وقتی ضعف و خستگی را که برسول خدا (ص) عارض شده بود دید گریه گلوگیرش کرد تا قطرات اشک از دیدگانش غلطید، پیامبر (ص) باو فرمود: ای فاطمه خدای بزرگ و توانا بر زمین توجهی کرد و از آن پدرت را برگزید، او را به پیامبری مبعوث کرد.

و سپس توجه دیگری کرده از او شوهرت را برگزید، و بمن وحی نمود که من ترا به نکاح او در آوردم، و او را وصی خود نمودم ای فاطمه آیا نمیدانی که از

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۱۷

کرامت خدا بر تو آنست که ترا به حلیم ترین و صلح جوترین، و داناترین، مردم تزویج نموده است، از این سخنها خوشحالی درونی بصورت سرخ فامی حجب آمیز در چهره فاطمه نمایان گردید، و سپس رسول خدا (ص) باو فرمود: ای فاطمه برای علی هشت نقطه درخشان و تابان هست: ایمان بخدا و پیامبر او، و حکمت آن، و همسری فاطمه و تزویج آن، و دو سبط او حسن و حسین، و امر بمعروف کردن، و نهی از منکر نمودن، و قضاوت آن با کتاب خدای توانا.

ای فاطمه هفت خصلت بما داده شده که از اولین و آخرین بکسی عطا

نشده، یا فرمود: غیر از ما کسی آنها را در نمی یابد، پیامبر ما برترین پیامبران است که پدر تو است، و وصی ما بهترین وصیها که شوهر تو است، و شهید ما افضل شهیدان است که عموی پدر تست، و از ما است آن کسی که دارای دو بال است که با آنها در بهشت بهر جا میخواهد پرواز می نماید و آن پسر عموی تو جعفر است، و از ما است دو سبط این امت که دو فرزند تو است، و قسم بخدائی که جان من در دست قدرت او است از ما است مهدی این امت.

گفتار او (ع) ای علی تو سروری در دنیا ...

(۱) ۱۴۵- خبر داد بما ابو غالب محمد فرزند حسین فرزند ابو صالح قاری واسطی و ابو غالب حسن فرزند احمد فرزند ابراهیم فرزند لکاف واسطی ها گفتند:

خبر داد بما ابو نصر احمد فرزند سهل فرزند مردویه بزار که حدیث کرد بما احمد فرزند عیسی ناقد که نقل کرد بما ابراهیم فرزند محمد که نقل نمود بما ابو ازهر:

احمد فرزند ازهر، که حدیث کرد بما عبد الرزاق که خبر داد بما معمر از زهری از عبید اللَّه فرزند عبد اللَّه از ابن عباس گفت: پیامبر (ص) نگاهی به علی بن ابی طالب

نمود و فرمود: تو در دنیا سرور و در آخرت آقائی: هر که تو را دوست داشته باشد مرا دوست داشته، و هر که دوست من باشد دوست خدا است، و دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خدا است، وای بر کسی که بعد از من ترا دشمن بدارد.

گفتار او (ع) تو سرور مسلمانان هستی

(۱) ۱۴۶- خبر داد بما ابو طاهر محمد فرزند علی فرزند محمد بیع بغدادی در آنچه بمن نوشته بود خبر میداد بمن که ابو احمد عبید اللَّه فرزند ابو مسلم فرضی بآنها نقل نمود و گفت: نقل کرد بما ابو عباس احمد فرزند محمد فرزند سعید حافظ که نقل کرد بما محمد فرزند اسماعیل فرزند اسحاق که حدیث کرد بما محمد فرزند عدیس که نقل نمود بما جعفر احمر که نقل کرد بما هلال صواف از عبد اللَّه فرزند کثیر- یا کثیر فرزند عبد اللَّه- از فرزند اخطب از محمد فرزند عبد الرحمن فرزند اسعد فرزند زراره انصاری از پدرش که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: هنگامی که مرا

بسوی آسمان سیر دادند ناگاه چشمم به قصری از یاقوت سرخ که درخشندگی داشت افتاد، پس در آن وقت بمن در باره علی وحی شد: که او سرور مسلمانان، و پیشوای پرهیزگاران، و رهبر سپید جبینان است.

(۲) ۱۴۷- خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابو عمر محمد فرزند عباس فرزند حیویه خزاز (اجازه) که نقل نمود بما پسر ابو داود که نقل کرد بما ابراهیم فرزند عباد کرمانی که حدیث کرد بما یحیی فرزند ابو بکر که خبر داد بما جعفر فرزند زیاد از هلال وزان از ابو کثیر اسدی از عبد اللّه فرزند اسعد فرزند زراره (از پدرش) گفت: رسول خدا (ص) فرمود:

در آن شبی که سیر داده میشدم، بسدره المنتهی که رسیدم، در باره علی بمن سه

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۱۹

چیز وحی گردید: که او امام پارسایان، و سرور مسلمانان، و رهبر سفید جبینان بسوی بهشتهای خوشگذرانی است.

ابن ابی داود گفته: که این روایت را از رسول خدا (ص) غیر از این مرد کسی دیگر نقل نکرده است.

گفتار پیامبر (ع) بتحقیق خدا ترا با زینتی زیور بخشیده است

(۱) ۱۴۸- خبر داد بما ابو نصر فرزند طحان (آسیابان) (اجازه) از قاضی ابو فرج خیوطی گفت: نقل کرد بما ابراهیم فرزند احمد که حدیث کرد بما محمد فرزند فضل که نقل کرد بما اسحاق فرزند بشر که نقل نمود بما مهاجر فرزند کثیر از سعد فرزند طریف از اصبغ فرزند نباته از عمار فرزند یاسر که گفت: رسول خدا (ص) به علی بن ابی طالب (ع) فرمود: ای علی خدا ترا بزیوری آراسته که بندگان را به زیوری که پسندیده تر از آن باشد نیاراسته است: زهد

و پارسائی در دنیا، و دنیا را طوری قرار داده که از تو بچیزی نمیرسد: «۱»

---

(۱) این حدیث متواتر و مشهور است با سندهای مختلف حافظان و صاحبان تحقیق در روایت نقل کرده اند، حافظ ابو نعیم اصفهانی در حلیه الاولیاء شماره ۱/ ۷۱ با همان سندها از اصبغ نقل کرده و گفته است: از عمار بن یاسر شنیدم می گفت:

رسول خدا (ص) فرمود: ای علی خدای متعال ترا بزیوری آراسته که بندگان را با زیوری که در پیش خدا بهتر از آن باشد نیاراسته است. و آن زیور نیکوکاران در پیشگاه خدا است، پارسائی و زهد در دنیا، و ترا آن چنان آفریده، که از دنیا چیزی را کم نمی نمائی، و دنیا چیزی را از شخصیت تو کم نمی کند، دوستی و محبت بیچارگان را بر تو بخشیده، که بر تابع بودن آنان راضی و خوشنود، و آنان هم بر پیشوائی تو راضی هستند.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۲۰

گفتار پیامبر (ع) مثل علی در میان این امت مانند مثل کعبه است

(۱) ۱۴۹- خبر داد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی (اذنا) که ابو طاهر ابراهیم فرزند محمد فرزند عمر فرزند یحیی علوی بآنان نقل کرده و گفت: خبر داد بما ابو مفضل محمد فرزند عبد اللّه فرزند محمد فرزند عبید اللّه فرزند مطلب شیبانی در سال ۳۱۸ که بما نقل نمود محمد فرزند محمود فرزند دختر أشج کندی کوفی ساکن اسوان که نقل کرد بما محمد فرزند عنبس فرزند هشام ناشری که نقل کرد بما اسحاق فرزند یزید که حدیث کرد بما عبد المؤمن فرزند قاسم از صالح فرزند میثم از یریم فرزند علاء از ابو ذر که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: مثل علی در

میان شما- یا فرمود: در میان این امت- مانند مثل کعبه پوشیده یا مشهور است، نگاه باو عبادت، و حج کردن بسوی او واجب است.

محمد فرزند عبد اللّه فرزند مطلب گفت: این حدیث را به ابو عباس فرزند عقده حافظ یادآوری نمودم، گفت: این روایت حسن است، و بمن گفت: یریم فرزند علاء کنیه اش ابو علاء است از ابو ذر نقل کرده است، و قیس فرزند سعد با علی در مشاهد او حاضر شده، و بعد هم در زندان حجاج از دنیا رفته است، ابو اسحاق و عمران و صالح پسران میثم از آن نقل کرده اند.

گفتار پیامبر (ع): هر سبب و نسب در روز قیامت منقطع است ...

(۲) ۱۵۰- خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که نقل کرد بما ابو حسن علی فرزند محمد فرزند لؤلؤ (اذنا) که خبر داد بما حسن فرزند احمد فرزند سعید سلمی که نقل نمود بما حسن فرزند هاشم حرانی که حدیث کرد بما

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۲۱

محمد فرزند طلحه حجبی که حدیث نمود بما عبید اللّه فرزند عمرو از زید فرزند ابو انیسه از منهال فرزند عمرو از سعید فرزند جبیر از ابن عباس از عمر بن خطاب گفت: پیامبر (ص) فرمود: هر سبب و نسب در روز قیامت بریده و منقطع می شود مگر آنچه از سبب و نسب من باشد.

(۱) ۱۵۱- خبر داد بما ابو محمد حسن فرزند احمد فرزند موسی غندجانی که خبر داد بما ابو احمد عبید اللّه فرزند ابو مسلم فرضی که نقل کرد بما احمد فرزند سلیمان که نقل کرد بما محمد فرزند یونس فرزند موسی قرشی که همان کدیمی است.

که نقل کرد بما زیاد فرزند سهل حارثی که نقل کرد

بما عماره فرزند میمون که نقل نمود بما عمرو فرزند دینار و از سالم از ابن عمر گفت: رسول خدا (ص) فرمود: هنگامی که خدای توانا و بزرگ مردم را آفرید عرب را از میان آنان برگزید، و از عرب قریش، و از قریش بنو هاشم را برگزید، پس من برگزیده ها هستم، آگاه باشید که قریش را دوست بدارید، و دشمن مدارید هلاک می شوید، آگاه باشید هر سبب و نسب در روز قیامت منقطع است مگر سبب و نسب من، آگاه باشید که علی بن ابی طالب از نسب منست، هر که او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر که او را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است.

(۲) ۱۵۲- خبر داد بما حسن فرزند احمد که خبر داد بما ابو الفتح هلال فرزند محمد که خبر داد بما اسماعیل فرزند علی که خبر داد بما پدرم که حدیث کرد بمن برادرم دعبل که نقل کرد بما سفیان ثوری از ابو عبد اللّٰه جعفر فرزند محمد از پدرش محمد فرزند علی که عمر بن خطاب گفت: از پیامبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلم شنیدم می فرمود هر سبب و نسب در روز قیامت منقطع است مگر سبب و نسب من (۳) ۱۵۳- خبر داد بما قاضی ابو علی اسماعیل فرزند محمد فرزند احمد که نقل کرد بما ابو بکر احمد فرزند عبید فرزند فضل فرزند سهل فرزند بیری، و خبر داد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی که خبر داد بما ابو حسن علی فرزند طحان، و خبر داد بما ابو بکر احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب

فرزند

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۲۲

طاوان که خبر داد بما قاضـی ابو فرج احمـد فرزنـد علی فرزنـد جعفر فرزنـد محمـد خیوطی گفتند: نقل کرد بما ابو بکر محمد فرزند عثمان فرزند سـمعان معدل، که نقل کرد بما ابو حسن اسـلم فرزند سـهل فرزند اسلم رزاز واسـطی معروف به بحشل که نقل کرد بمن محمـد فرزند عمران که نقل کرد به ما ابو اسامه از عبد اللّه فرزند محمد فرزند عمر فرزند علی بن ابی طالب (ع) گفت: از عاصم فرزند عبد اللّه شـنیدم گفت: از عبد اللّه فرزند عمر شـنیدم گفت: عمر بن خطاب بمنبر رفت و گفت: ای مردم بخـدا قسم مرا به تزویج با دختر علی وادار نکرد مگر آنچه از رسول خدا (ص) شـنیدم می فرمود: هر سـبب و نسب و صـهر در روز قیامت قطع می شود مگر نسب و صهر من، زیرا این دو در روز قیامت می آیند و بر یاران خود شفاعت می کنند.

مناشده و سوگند دادن

(۱) ۱۵۴- خبر داد بما ابو حسن علی فرزنـد احمـد فرزنـد مظفر عـدل واسـطی، و احمـد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان واسـطی باین ترتیب که من به آنها خوانـدم و آنان اقرار کردنـد، بآنان گفتم: ابو اسـحاق ابراهیم فرزنـد احمـد طبری در واسط در ماه شـعبان سال ۳۸۸ بشـما نقل کرده و گفته است: که نقل کرد بما ابو عمر محمـد فرزنـد عبد الواحد فرزند عبد اللّه لغوی که حـدیث کرد بما محمد فرزند عثمان فرزند محمد عبسـی که نقل کرد بما عباده فرزند زیاد اسدی که حدیث کرد بما یحیی فرزند علاء رازی از جعفر فرزند محمد از پدرش از ابن عباس گفت:

علی بن ابی طالب

علیه السلام نگاهی به قیافه های مردم کرده و فرمود: من برادر و وزیر رسول خدا هستم دانسته اید که من اولین شما هستم که بخدا و رسول او ایمان آوردم، و سپس شما دسته دسته بعد از من با سلام داخل شدید، و من پسر عموی رسول خدا و برادرش. و شریک در نسب او هستم، و پدر فرزندانش می باشم، و همسر و شوهر دخترش، که مادر فرزندانش و بانوی زنهای بهشت است می باشم، و نیز دانستید که ما هرگز با رسول خدا (ص) بسوئی خارج نشدیم مگر آنکه برگشتیم

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۲۳

و من محبوب ترین شما و اوثق شما نزد او و سخت گیرترین و مؤثرترین شما در کشتن و از بین بردن دشمن بودم، دیدید که برای خواندن سوره برائت بر مشرکان مرا برانگیخت، و میان مسلمانان برادری و اخوت برقرار نمود، و برای برادری خود کسی را غیر از من نپسندید، و بمن فرمود: تو برادر من و من برادر توأم در دنیا و آخرت مردم را از مسجد خارج ساخت، و مرا به حال خود گذاشت: و به من فرمود:

تو نسبت به من به منزله هارون از موسی، هستی، مگر آن که بعد از من پیامبری نیست.

ابو حسن علی فرزند عمر فرزند مهدی دارقطنی حافظ گفت: این حدیث غریبست از جعفر فرزند محمد از پدرش که یحیی فرزند علاء رازی منفردا نقل نموده و از او بسوی عباده فرزند زیاد نقل نکرده اند.

سوگند دادن علی (ع) مردم را در روز شوری

(۱) ۱۵۵- خبر داد بما ابو طاهر محمد فرزند علی فرزند محمد بیع بغدادی که خبر داد بما ابو احمد عبید اللّٰه فرزند محمد فرزند احمد فرزند ابو مسلم فرضی که

نقل کرد بما ابو عباس احمد فرزند محمد فرزند سعید معروف «بابن عقده» حافظ که نقل کرد بما جعفر فرزند محمد فرزند سعید احمسی که حدیث کرد بما نصر (فرزند مزاحم) که نقل نمود بما حکم فرزند مسکین که نقل کرد بما ابو جارود و ابن طارق از عامر فرزند واثله و ابو ساسان و ابو حمزه از ابو اسحاق سبیعی از عامر فرزند واثله که گفت: در روز شوری با علی (ع) در خانه بودم شنیدم که علی (ع) بآنان میفرمود: البته با شما احتجاجی بنمایم، و بشما دلیل و حجتی بیاورم که نه عربی و نه عجمی از شما نتواند آن را برگردانده و تغییر دهد و سپس فرمود:

ای گروه مردم همه شما را بخدا قسم می دهم آیا در میان شما کسی پیدا می شود که پیش از من خدا را بیگانگی بستاید؟

گفتند: پروردگارا تو آگاهی که نه.

فرمود: شما را بخدا قسم می دهم آیا در میان شما غیر از من کسی هست برادرش

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۲۴

مانند برادر من جعفر در بهشت با فرشته ها در پرواز باشد؟ گفتند: خدایا گواهی که نه.

(۱) فرمود: شما را بخدا قسم میدهم آیا در میان شما کسی غیر از من هست که عمویش مانند عمویم حمزه شیر خدا و رسولش و سرور شهیدان باشد؟ گفتند: پروردگارا گواهی که نه.

فرمود: شما را به خدا قسم می دهم آیا در میان شما غیر از من کسی هست که همسرش مانند همسرم فاطمه دختر محمد (ص) بانوی زنان اهل بهشت باشد؟ گفتند: خدایا تو گواهی که نه.

فرمود: شما را بخدا قسم میدهم آیا در میان شما کسی غیر از من هست که

برای او دو سبط همانند دو سبط من حسن و حسین سروران جوانان اهل بهشت باشد؟ گفتند خدایا تو گواهی که نیست.

فرمود: شما را بخدا قسم می دهم آیا در میان شما غیر از من کسی هست که ده دفعه با رسول خدا رازگوئی کند که پیش از آن صدقه داده باشد؟ گفتند: خدایا تو گواهی که نه.

فرمود: شما را بخدا قسم می دهم آیا در میان شما غیر از من کسی هست که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم در باره او گفته باشد (هر که من به جان او اولی هستم علی هم اولی بنفس او است) پروردگارا دوست دار آن کس را که او را دوست دارد، و دشمن بدار آن کس را که او را دشمن دارد، باید هر کس در این جا حاضر است حرفها و سخنان مرا به غائبان برساند؟ گفتند: خدایا تو گواهی که نه.

فرمود: شما را بخدا قسم می دهم آیا در میان شما غیر از من کسی هست که رسول خدا (ص) در باره او بگوید پروردگارا محبوبترین خلق به پیش خود و من و دوست دارنده ترین آنها تو و مرا برسان تا با من از این مرغ بریان بخورد و خدا هم آن را رسانده باشد، و با او در آن غذا شریک شده باشد؟ گفتند: خدایا تو گواهی که نیست.

فرمود: شما را بخدا قسم می دهم آیا در میان شما غیر از من کسی هست که

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۲۵

رسول خدا (ص) (هنگامی که دیگران شکست خورده و برگشته بودند) در باره او گفته باشد: فردا علم را بدست مردی می دهم که خدا و رسولش

را دوست میدارد و خدا و رسولش او را دوست دارند؛ برنمی گردد تا آنکه خدا با دست او پیروزی نصیب ما می گرداند؟ گفتند: خدایا تو گواهی که نیست.

(۱) فرمود: شما را بخدا قسم می دهم آیا در میان شما کسی غیر از من هست که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله در باره او و بر بنو ولیعه فرموده باشد: بس کنید و منتهی بشوید، و یا مردی بشما بر می انگیزم که مانند جان من است، پیروی از آن پیروی از من است، و نافرمانی باو نافرمانی بمن است، شما را با شمشیر میزند؟ گفتند: خدایا تو گواهی که نیست.

فرمود: شما را بخدا آیا در میان شما غیر از من کسی هست که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلم در باره او فرموده باشد دروغ گفته کسی که پنداشت که مرا دوست دارد در حالی که این مرد را دشمن داشته باشد؟ گفتند: خدایا تو گواهی که نیست.

فرمود: شما را به خدا آیا در میان شما غیر از من کسی هست که در یک ساعت سه هزار فرشته که از آن ها بود جبرئیل، و میکائیل، و اسرافیل، (هنگامی که آب را از چاه به رسول خدا آوردم) درود فرستاده باشند؟ گفتند: خدایا تو گواهی که نیست.

فرمود: شما را به خدا آیا در میان شما غیر از من کسی هست که جبرئیل در باره او گفته باشد: این است مواسات و برادری، و رسول خدا (ص) فرموده باشد او از من و من از او هستم، و جبرئیل به او گفته باشد: منهم از شما هستم؟ گفتند: خدایا تو گواهی که نیست.

فرمود: شما را

بخدا آیا در میان شما غیر از من کسی هست که در باره او از آسمان

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۲۶

ندا داده شود: (شمشیری نیست مگر ذو الفقار و جوانمردی نیست بجز علی (ع)؟ گفتند بار الها تو گواهی که نیست.

(۱) فرمود: شما را به خدا آیا در میان شما غیر از من کسی هست که پیامبر صلی اللّه علیه و آله در باره او فرموده باشد: که تو با قاسطین (اهل صفین) و ناکثین (اهل جمل) و مارقین (خوارج) مبارزه و جنگ میکنی؟ گفتند: پروردگارا تو گواهی که نیست.

فرمود: شما را بخدا قسم می دهم آیا در میان شما غیر از من کسی هست که رسول خدا (ص) در باره او فرموده باشد من برای تنزیل قرآن جنگیدم؛ و تو یا علی بر تأویل قرآن جنگ می نمائی؟ گفتند: خدایا تو گواهی که نه.

فرمود: شما را به خدا آیا در میان شما غیر از من کسی هست که خورشید به خاطر او برگشته باشد تا نماز عصر را در وقت خود بخواند؟ گفتند: خدایا تو میدانی که نیست.

فرمود: شما را بخدا قسم می دهم آیا در میان شما غیر از من کسی هست که رسول خدا (ص) باو امر کرده باشد به اینکه سوره برائت را از ابو بکر بگیرد، و ابو بکر باو گفته باشد ای رسول خدا آیا در باره ام چیزی نازل شده است؟ رسول خدا باو فرموده باشد که ادا نمی کند او را از طرف من مگر علی؟ گفتند: خدایا تو میدانی که نه.

فرمود: شما را بخدا آیا در میان شما غیر از من کسی هست که رسول خدا (ص) در باره او بگوید: تو

نسبت بمن بمنزله هارون نسبت بموسی هستی جز آنکه بعد از من پیامبری نیست؟ گفتند: خدایا تو میدانی که نیست.

فرمود: شما را بخدا قسم می دهم آیا در میان شما کسی غیر از من هست که رسول خدا (ص) باو بگوید ترا دوست نمی دارد مگر مؤمن و دشمن نمیدارد مگر

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۲۷

کافر؟ گفتند: خدایا تو میدانی که نه.

(۱) فرمود شما را بخدا قسم می دهم آیا می دانید که پیامبر (ص) امر کرد به بستن درهای شما و باز گذاشتن درب من و با او در این باره گفتگو کردید، فرمود: من درهای شما را نبستم و در او را باز نگذاشتم بلکه خدا درهای شما را بست و در او را باز گذاشت؟ گفتند: خدایا نه.

فرمود: شما را بخدا آیا میدانید که رسول خدا (ص) در روز طائف با من رازگوئی کرد و با مردم رازگوئی ننمود، و این رازگوئی بطول انجامید، و شما اعتراض کردید که با علی رازگوئی کرده و با ما نمی کند، در جواب شما فرمود: من با او نجوا نکردم بلکه خدا با او نجوی و رازگوئی کرد، آیا این من نبودم؟ گفتند:

خدایا تو گواهی که غیر از علی کسی دیگر نیست.

فرمود: شما را بخدا قسم میدهم آیا میدانید رسول خدا (ص) فرمود: حق با علی است و علی با حق است هر گاه علی از بین برود حق هم از میان میرود؟ گفتند:

خدایا تو میدانی که این طور است.

فرمود: شما را بخدا آیا میدانید که رسول خدا (ص) فرمود: حق با علی است و علی با حق است هر گاه علی از بین برود حق هم از میان میرود؟ گفتند:

خدایا

تو میدانی که این طور است.

فرمود: شما را بخدا آیا میدانید که رسول خدا (ص) فرمود: من در میان شما دو چیز گرانبها بامانت گذاردم: کتاب خدا و عترت خودم، تا هنگامی که باین دو تا چنگ بزنید گمراه نخواهید شد، و این دو از هم جدا نمی شوند تا اینکه در کنار حوض بر من وارد شوند؟ گفتند: خدایا بلی.

فرمود: شما را بخدا قسم میدهم آیا در میان شما غیر از من کسی هست که رسول خدا (ص) را با جان خود نگهداشته و از چنگال مشرکان نجات بدهد، و در رختخواب او بخوابد؟ گفتند بار الها نه.

فرمود: شما را بخدا آیا در میان شما غیر از من کسی هست که با عمرو بن عبد ودّ هنگامی که بمبارزه طلبید جنگ نماید؟ گفتند: خدایا تو گواهی که نه.

فرمود: شما را بخدا آیا در میان شما غیر از من کسی هست که در باره او

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۲۸

خدا آیه تطهیر را نازل کند آنجا که میفرماید؛ «إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» یعنی بحقیقت خدا اراده کرده که از شما اهل بیت هر گونه پلیدی را برده و پاک کند پاک کردنی؟ گفتند: خدایا تو گواهی که نه.

فرمود: شما را بخدا قسم میدهم آیا در میان شما غیر از من کسی هست که رسول خدا (ص) در باره او فرموده باشد، تو سرور و آقای عرب هستی؟ گفتند:

خدایا تو میدانی که نیست.

فرمود: شما را بخدا آیا در میان شما غیر از من کسی هست که رسول خدا (ص) در باره او فرموده باشد از خدا چیزی برای خود نخواستم مگر

نظیر آن را برای تو خواستم؟ گفتند: خدایا تو گواهی که نه.

گفتار پیامبر (ع): علی روز قیامت بر کنار حوض است ....

(۱) ۱۵۶- خبر داد بما ابو محمد حسن فرزند احمد فرزند موسی غندجانی که خبر داد بما ابو الفتح هلال فرزند محمد حفار که حدیث کرد بما ابو القاسم اسماعیل فرزند علی فرزند رزین فرزند عثمان فرزند عبد الرحمن فرزند عبید اللّه فرزند یزید فرزند ورقاء خزاعی که نقل کرد بما علی فرزند حسین سعدی که نقل نمود بما اسماعیل فرزند موسی سدی که حدیث کرد بما فرزند فضیل که حدیث کرد بما یزید فرزند ابو زیاد از مجاهد از ابن عباس که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: علی در روز قیامت برکنار حوض است، به بهشت داخل نمی شود جز کسی که ورقه گذشتن و عبور از علی بن ابی طالب (ع) داشته باشد.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۲۹

گفتار پیامبر «ع» هیچ بنده ای قدم از قدم برنمیدارد تا اینکه از چهار چیز پرسیده می شود

(۱) ۱۵۷- خبر داد بما ابو نصر احمد فرزند موسی طحان (اجازه) از قاضی ابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خیوطی حافظ که حدیث کرد بما ابو طیب فرزند فرج که نقل کرد بما هیثم فرزند خلف که بمن نقل کرد حسین فرزند حسن اشقر که نقل نمود بما هشیم از ابو هاشم رمانی از مجاهد از ابن عباس که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: هیچ بنده ای روز قیامت قدم از قدم برنمیدارد تا آنکه از چهار چیز پرسیده می شود: از عمرش که در چه چیز فانی کرده است، و از جسد او که در چه چیز نابود ساخته است، و از مالش که از کجا کسب کرده و تحصیل نموده و در کجا انفاق و خرج کرده است، و از محبت و دوستی ما اهل بیت پرسیده می شود.

سرمه کشیدن پیامبر (ص) بر او با آب دهانش

(۲) ۱۵۸- خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابو حفص عمر فرزند احمد فرزند شاهین (اذنا) که نقل کرد بما یحیی فرزند محمد فرزند صاعد که حدیث کرد بما سلیمان فرزند ربیع نهدی که نقل کرد بما کادح زاهد از معلی فرزند عرفان از شقیق از ابن مسعود که پیامبر (ص) با آب دهانش به دیده گان علی (ع) سرمه کشید.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۳۰

سخن پیامبر «ع» ای علی بتحقیق خدای متعال ترا طوری قرار داده که مسکینها را دوست میداری

(۱) ۱۵۹- خبر داد بما ابو نصر احمد فرزند موسی فرزند عبد الوهاب طحان (اجازه) از قاضی ابو فرج احمد فرزند علی که نقل کرد بما ابراهیم فرزند احمد که حدیث کرد بما محمد فرزند فضل که نقل کرد بما اسحق فرزند بشر که نقل نمود بما مهاجر فرزند کثیر اسدی ابو عامر از سعد فرزند طریف از اصبغ فرزند نباته از ابو ایوب انصاری و نامش خالد فرزند زید است، که گفت: رسول خدا (ص) بعلی فرمود: بتحقیق خدا ترا طوری قرار داده که مسکین ها را دوست میداری، و به تابع بودن آنان خوشنود میباشی، و آنان هم به امام و پیشوا بودن تو راضی و خشنود هستند، خوشا بحال کسی که از تو پیروی نموده و در

ایمان بتو راستگو باشد، و وای بر کسی که ترا دشمن داشته و در ایمان بتو دروغگو باشد.

گفتار پیامبر «ع» خدایا تا چهره علی را بمن نشان نداده ای مرا نمیران

(۲) ۱۶۰- خبر داد بما ابو القاسم عبد الواحد فرزند علی فرزند عباس بزار که گفت: نقل کرد بما ابو القاسم عبید اللّه (فرزند محمد فرزند احمد فرزند اسد بزار که نقل کرد بما قاضی ابو عبد اللّه) حسین فرزند محمد محاملی که نقل نمود بما علی فرزند مسلم که نقل کرد بما ابو عاصم گفت: نقل کرد بمن ابو جراح گفت: نقل نمود بمن جابر فرزند صبیح گفت: حدیث کرد بمن ام شرحبیل (یا ام شریک) و گفت:

نقل کرد بمن ام عطیه که رسول خدا (ص) لشکری را بجنگی فرستاد، و علی بن ابی طالب در میان آنان بود، پس من شنیدم که رسول خدا (ص) دعا کرده و دستش

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۳۱

و یا دستهایش را

بلند کرده و میفرمود: خدایا تا چهره علی را بمن نشان نداده ای مرا نمیران.

گفتار پیامبر «ع»: خدایا او را شفا بده

(۱) ۱۶۱- خبر داد بما حسن فرزند احمد فرزند موسی که خبر داد بما ابو حسن احمد فرزند محمد فرزند صلت قرشی که نقل کرد بما علی فرزند محمد مصری که حدیث کرد بما احمد فرزند عبید فرزند ناصح که نقل نمود بما ابو داود که نقل نمود بما شعبه از عمرو گفت: شنیدم که عبد اللّٰه فرزند سلمه می گفت: از علی (ع) شنیدم می فرمود: که رسول خدا (ص) وقتی بر من وارد شد که من بخدا شکایت کرده و می گفتم: خدایا اگر عمرم بپایان رسیده مرا راحت بنما، و اگر عمرم هنوز باقی است بمن عافیت بده، و اگر امتحان و آزمایش است برایم صبر عنایت بفرما، رسول خدا (ص) با پای بمن زد و فرمود: چه گفتی: سخنانم را بر او دوباره گفتم، پس گفت: خدایا او را شفا بده (یا گفت: عافیت بده) علی (ع) گفت:

دیگر از آن درد نناليدم.

رازگوئی رسول خدا (ص) با علی (ع) در روز طایف

(۲) ۱۶۲- خبر داد بما ابو حسن احمد فرزند مظفر فرزند احمد عطار فقیه شافعی (خدایش رحمت کند) باین ترتیب که در سال ۴۳۴ باو خواندم و او اقرار کرد، باو گفتم: بشما خبر داد ابو محمد عبد اللّٰه فرزند عثمان ملقب بابن سقا حافظ (خدا رحمت کند) که حدیث کرد بما ابو عبد اللّٰه محمود فرزند محمد و یعقوب فرزند اسحاق فرزند عباد فرزند عوام ریاحی واسطی ها گفتند: نقل کرد بما وهب

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۳۲

فرزند بقیه که خبر داد بما خالد فرزند عبد اللّٰه از اجلح از ابو زبیر از جابر گفت:

رسول خدا (ص) در روز طائف با علی (ع) برازگوئی پرداخت و رازگوئیش با او بدرازا کشید، باو گفته

شد رازگوئی تو امروز با علی بطول انجامید؟ فرمود: من با او رازگوئی نمی کردم، بلکه خدا با او برازگوئی مشغول بود.

(۱) ۱۶۳- خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان فرزند ازهر معروف به ابن دبثائی صیرفی که در واسط به پیش ما آمده بود باو گفتم: که ابو بکر احمد فرزند ابراهیم فرزند حسن فرزند شاذان بزاز بشما خبر داده و در روایت کردن این روایت از او بشما اذن داده است؟ (گفت: حدیث کرد بما محمد فرزند حمید لخمی که نقل کرد بمن پدرم که نقل نمود بما محمود فرزند ابراهیم) که حدیث کرد بما عبد الجبار فرزند عباس که نقل کرد بما عمار دهنی از ابو زبیر از جابر فرزند عبد اللَّه گفت: رسول خدا (ص) در روز طائف با علی (ع) برازگوئی پرداخت، و رازگوئیش را طول داد، مردی گفت: بتحقیق رازگوئیش را با پسر عمویش طول داد این سخن به پیامبر (ص) رسید، فرمود: من با او رازگوئی نمی کردم و لیکن خدا با او رازگوئی مینمود.

(۲) ۱۶۴- خبر داد بما ابو بکر احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان سمسار باین ترتیب که من بر او خواندم و او اقرار نمود؛ باو گفتم: خبر داد بشما ابو عبد اللَّه حسین فرزند محمد فرزند حسین علوی عدل واسطی که نقل کرد بما محمد فرزند محمود که نقل کرد بما ابو عبد اللَّه احمد فرزند عمار فرزند خالد که نقل کرد بما مخول فرزند ابراهیم نهدی که حدیث کرد بما عبد الجبار فرزند عباس از عمار دهنی از ابو زبیر از جابر فرزند عبد اللَّه گفت: در روز طائف

رسول خدا (ص) با علی (ع) رازگوئی نمود، پس رازگوئی او بطول انجامید، یکی از دو مرد گفت رازگوئیش را با پسر عمویش طول داد! هنگامی که این سخن بگوش پیامبر (ص) رسید فرمود: من با او رازگوئی نکردم، و لیکن خدا با او رازگوئی کرد.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۳۳

(۱) ۱۶۵- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب که خبر داد بما حسین فرزند محمد فرزند حسین علوی عدل که نقل کرد بما ابو احوص فرزند هیثم قاضی که حدیث کرد بما فرزند عفیر که نقل کرد بما بکار فرزند زکریای اشجعی از اجلح از ابو زبیر از جابر از پیامبر (ص) که علی را در حالی که طائف را محاصره کرده بود دعا کرد، مردمی از یاران خود گفتند: امروز رازگوئی او بطول انجامید، پیامبر (ص) این سخن را شنید، و فرمود: من با او رازگوئی نکردم و لیکن خدا با او رازگوئی نمود.

(۲) ۱۶۶- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب که خبر داد بما ابو عبد اللّٰه حسین فرزند محمد علوی عدل که حدیث کرد بما محمد فرزند محمود که نقل نمود پدرم که حدیث کرد بما وهب فرزند بقیه که حدیث کرد بما خالد از اجلح از ابو زبیر از جابر گفت: رسول خدا (ص) در غزوه طائف روزی با علی (ع) برازگوئی پرداخت، و مردم گفتند: بتحقیق رازگوئی تو امروز با علی (ع) بطول انجامید فرمود: من با او برازگوئی نپرداختم، و لیکن خدا با او رازگوئی کرده است «۱».

---

(۱) چرا رسول خدا (ص) فرمود: و لیکن خدا با او رازگوئی کرد، زیرا رسول خدا (ص)

با علی (ع) رازگوئی نمی کرد مگر با آن سخنانی که به پیامبر (ص) از وحی می آمد در حالی که علی از حصار غائب بود، شب که باو وحی میشد صبح او را بعلی یاد میداد، و وحی که بر او در روز نازل میشد. او را تا وقت شام نشده بعلی تعلیم مینمود، و در این غزوه (حصار طائف) رسول خدا (ص) علی را با گروهی از لشکر بسوی قلعه فرستاده و امر کرده بود هر چه پیدا کند لگدمال کند، و هر بتی را که یافت بشکند.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۳۴

گفتار پیامبر (ع) بتحقیق دو فرشته علی بر سایر فرشتگان افتخار مینمایند

(۱) ۱۶۷- خبر داد بما ابو علی عبد الکریم فرزند محمد فرزند عبد الرحمن شروطی (إملاء) از کتاب خود که نقل کرد بما قاضی ابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد خیوطی که نقل کرد بما علی فرزند عبد اللّه فرزند مبشر از ابو اشعث احمد فرزند مقدام عجلی از حماد فرزند زید از عمرو فرزند دینار از جابر که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: که دو فرشته علی بن ابی طالب بسبب بودنشان با علی بر دیگر فرشته ها افتخار می کنند، زیرا آنها از علی هیچ وقت بسوی خدا چیزی نبرده اند که خدا را خشمناک کرده و بغضب در آورد.

(۲) ۱۶۸- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان سمسار که خبر داد بما ابو عبد اللّه حسین فرزند محمد علوی عدل که حدیث کرد بما محمد فرزند محمود که نقل کرد بما ابراهیم فرزند مهدی ابلی که نقل نمود بما معاذ فرزند شعبه که نقل کرد بما شریک از ابو وقاص عامری از محمد فرزند عمار فرزند

یاسر از پدرش گفت رسول خدا (ص) فرمود: که حافظان علی بسبب بود نشان با علی بر سایر حافظان افتخار می نمایند، زیرا آنان از او بسوی خدا چیزی نبرده اند که خدا را بخشم بیاورد.

(۳) ۱۶۹- خبر داد بما ابو نصر احمد فرزند موسی طحان (اجازه) از قاضی ابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خیوطی حافظ واسطی که نقل کرد بما ابو بکر محمد فرزند محمود فرزند محمد گفت: نقل کرد بمن ابراهیم فرزند مهدی ابلی که حدیث کرد بمن معاذ فرزند شعبه که حدیث کرد بما شریک نظیر همان روایت پیش را و لیکن آن گفته:

«ان حافظی علی»

بتحقیق دو حافظ علی در حالی که در روایت پیش

«ان حفظتی علی»

است.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۳۵

گفتار پیامبر (ع) بدرستی که دست من و دست علی در سنجش برابر است

(۱) ۱۷۰- خبر داد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی که حدیث کرد بما ابو بکر احمد فرزند عبید فرزند فضل فرزند سهل فرزند بیری واسطی که نقل نمود بما احمد فرزند محمد فرزند صالح که نقل کرد بما محمد فرزند مسلم فرزند واره داری که نقل کرد بما عبد اللّه فرزند رجاء گفت: نقل نمود بما اسرائیل از جدش ابو اسحاق از حبشی فرزند جناده گفت: در پیش ابو بکر نشسته بودم، مردی بحضور او آمد و گفت: ای جانشین رسول خدا رسول خدا (ص) بمن وعده داده که سه سهم از خرما برای من بدهد.

ابو بکر گفت: علی را باینجا دعوت کنید، علی (ع) آمد، ابو بکر گفت:

ای ابو حسن! این مرد چنان می پندارد که رسول خدا (ص) باو وعده داده که سه سهم از خرما باو بدهد، سه سهم باو اندازه

کن، علی (ع) سه سهم را جدا نمود.

و سپس فرمود: هر سهم را بشمارید، پس شمردند، یافتند که در هر سهمی شصت دانه خرما بود، و هیچ سهمی بر دیگری زیاده ندارد.

ابو بکر گفت: خدا راست فرموده و پیامبر هم درست گفته است در شب هجرت که از مکه بمدینه میرفتیم شنیدم که رسول خدا (ص) میفرمود: ای ابو بکر دست من و دست علی در سنجش برابر است.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۳۶

گفتار پیامبر (ع) بهترین شما کسی است که بهترین شما باشد به اهل بیت من بعد از من

(۱) ۱۷۱- خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابو حفص عمر فرزند محمد فرزند یحیی فرزند زیات که حدیث کرد بما ابو عبد اللّٰه احمد فرزند حسن فرزند عبد الجبار که نقل نمود بما یحیی فرزند معین ابو زکریا که نقل کرد بما قریش فرزند انس از محمد فرزند عمر، و از ابو سلمه از ابو هریره گفت: رسول خدا (ص) فرمود: بهترین شما، بهترین شما است بر اهل بیت من بعد از من.

گفتار پیامبر (ع) هنگامی که روز قیامت می شود؛ خدا جبرئیل را امر می کند ... حدیث

(۲) ۱۷۲- خبر داد بما قاضی ابو جعفر محمد فرزند اسماعیل علوی که خبر داد بما ابو محمد فرزند سقا: گفت: بر محمد فرزند حسین خواندم و او گوش داد، که حدیث کرد بشما اسماعیل فرزند موسی سدی که نقل کرد بما محمد فرزند فضیل از یزید فرزند ابو زیاد از مجاهد از ابن عباس گفت: رسول خدا (ص) فرمود:

هنگامی که روز قیامت می شود، خداوند بر جبرئیل امر می کند که بر درب بهشت بنشیند، و کسی را داخل بهشت نکند، مگر آن کسی که برات آزادی از علی داشته باشد.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۳۷

گفتار او (ع) مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است ...

(۱) ۱۷۳- خبر داد بما ابو حسن احمد فرزند مظفر فرزند احمد عطار فقیه شافعی (خدا رحمت کند) که حدیث کرد بما ابو محمد عبد اللّٰه فرزند محمد فرزند عثمان ملقب بابن سقا حافظ واسطی گفت: نقل کرد بما ابو بکر محمد فرزند یحیی صولی نحوی که حدیث کرد بما محمد فرزند زکریا غلابی که نقل کرد بما جهم فرزند سباق از ابو سباق ریاحی که نقل نمود بمن بشر فرزند مفضل گفت: از رشید شنیدم می گفت: که از مهدی شنیدم می گفت: که از منصور شنیدم می گفت: که نقل کرد بمن پدرم از پدرش از ابن عباس گفت: رسول خدا (ص) فرمود: مثل اهل بیت من در میان شما همانند مثل کشتی نوح است، هر که سوار او بشود نجات می یابد، و هر که از او تخلف بنماید هلاک و نابود می شود.

(۲) ۱۷۴- خبر داد بما محمـد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابو حسن محمد فرزند مظفر فرزند موسـی فرزند عیسـی حافظ (اذنا) که حدیث نمود بما محمد

فرزند محمد فرزند سلیمان باغندی که نقل نمود بما سوید که حدیث کرد بما عمر فرزند ثابت از موسی فرزند عبیده از ایاس فرزند سلمه فرزند اکوع از پدرش گفت: رسول خدا (ص) فرمود: مثل اهل بیت من همانند کشتی نوح است هر کسی که سوار او بشود نجات می یابد.

(۳) ۱۷۵- خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابو حسین محمد فرزند مظفر فرزند موسی فرزند عیسی حافظ (اذنا) که حدیث کرد بما محمد فرزند محمد فرزند سلیمان که نقل کرد بما سوید که حدیث کرد بما مفضل فرزند عبد اللّه از ابو اسحاق از فرزند معتمر از ابو ذر گفت: رسول خدا (ص) فرمود: بتحقیق مثل اهل بیت من همانند کشتی نوح است، هر که بر آن سوار شود نجات می یابد، و هر که از آن تخلف نماید غرق می گردد.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۳۸

(۱) ۱۷۶- خبر داد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی (خدا رحمتش کند) که حدیث کرد بما ابو عبد اللّه محمد فرزند علی سقطی (املاء) که نقل کرد بما ابو یوسف فرزند سهل حضرمی که نقل کرد بما محمد فرزند عبد العزیز فرزند ابو رزمه که نقل کرد بما سلیمان فرزند ابراهیم که حدیث کرد بما حسن فرزند ابو جعفر که نقل نمود بما ابو صهبا از سعید بن جبیر از ابن عباس گفت: رسول خدا (ص) فرمود: مثل اهل بیت من همانند کشتی نوح است، هر کس بر آن سوار شود رهائی پیدا می کند، و هر که از او سرپیچی کند غرق می شود.

(۲) ۱۷۷- خبر داد بما ابو نصر فرزند طحان (اجازه)

از قاضی ابو فرج خیوطی که نقل کرد بما ابو طیب فرزند فرج که حدیث کرد بما ابراهیم که نقل کرد بما اسحاق فرزند سنان که حدیث کرد بما مسلم فرزند ابراهیم که نقل کرد بما حسن فرزند ابو جعفر که نقل نمود بما علی فرزند زید از سعید فرزند مسیب از ابو ذر گفت: رسول خدا (ص) فرمود: مثل اهل بیت من همانند کشتی نوح است، هر که در آن سوار شود نجات می یابد، و هر که از آن سرپیچی کند غرق می شود، و هر که در آخر زمان با ما بجنگد همانند آن است همراه دجال جنگیده است.

گفتار پیامبر (ع): برای خود چیزی از خدا نخواستم جز آنکه نظیر شرا برای تو خواستم

(۳) ۱۷۸- خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که نقل کرد بما ابو حفص عمر فرزند محمد صیرفی که نقل کرد بما عبد اللَّه فرزند محمد فرزند ناجیه فرزند نجبه که حدیث کرد بما قاسم فرزند زکریا فرزند دینار که نقل کرد بما علی فرزند قادم از جعفر احمر از یزید فرزند ابو زیاد از عبد اللَّه فرزند حارث از علی بن ابی طالب (ع) گفت: درد شدیدی مرا گرفت، بحضور پیامبر

(ص) آمدم مرا در مکان خود خوابانید، و گوشه لباسش را برویم کشید، سپس برخاسته و نماز خواند، بعد فرمود: ای علی برخیز! که خوب شدی، مرض و دردی نداری، چیزی برای خود از خدا نخواستم مگر آنکه نظیرش را برای تو خواستم، و چیزی نخواستم مگر آنچه پذیرفته شد، (یا گفته شد: بتحقیق بمن داده شد) جز آنکه بعد از من پیامبری نیست.

گفتار او (ع): خدا را بسبب نعمتهائی که بشما میخوراند دوست بدارید ...

(۱) ۱۷۹- خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان فرزند فرج که بما خبر داد ابو حفص عمر فرزند محمد فرزند یحیی فرزند زیات که خبر داد بما ابو عبد اللَّه احمد فرزند عبد الجبار صوفی که حدیث کرد بما فرزند معین که حدیث کرد بما هشام فرزند یوسف از عبد اللَّه فرزند سلیمان نوفلی از محمد فرزند علی از پدرش از ابن عباس گفت: رسول خدا (ص) فرمود: خدا را بخاطر نعمتهائی که با آن شما را پرورش داده دوست بدارید، و بخاطر دوستی خدا مرا دوست بدارید، و بخاطر محبت من اهل بیت مرا محبت نمائید.

(۲) ۱۸۰- خبر داد بما ابو نصر احمد فرزند موسی طحان (اجازه)

از ابو فرج احمـد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد خیوطی که حدیث کرد بما ابو طیب فرزند فرج که نقل کرد بما ابو داود سلیمان فرزند اشعث که حدیث کرد بما یحیی فرزند معین که نقل نمود بما هشام فرزند یوسف از عبد اللّٰه فرزند سلیمان نوفلی از محمـد فرزند علی فرزند عبد اللّٰه فرزند عباس از پدرش از ابن عباس گفت: رسول خدا (ص) فرمود: خدا را بخاطر نعمتهائی که با او شـما را پرورش داده دوست بدارید، و بسـبب دوستی خدا مرا دوست داشـته و بجهت دوستی من اهل بیت مرا دوسـت بدارید.

(۳) ۱۸۱- گفت: و حدیث کرد بما فرزند فرج که نقل کرد بما عثمان فرزند

نصـر که حـدیث کرد بما اسـحاق فرزنـد ابراهیم که نقل کرد بما داود فرزنـد عبد الحمید که حدیث کرد بما عمرو فرزند قیس ملائی از عطیه از ابو سعید خدری گفت:

رسول خدا (ص) بمنبر رفته و فرمود: قسم بآن خدائی که جان محمد در دست قدرت او است، هیچ کس ما اهل بیت را دشمن نمیدارد مگر اینکه خدا او را برو بآتش میاندازد.

گفتار او «ع» بتحقیق در بهشت مرغی است مانند شتر بختی

(۱) ۱۸۲- خبر داد بما ابو طاهر محمـد فرزنـد علی فرزنـد محمـد فرزند بیع بغدادی که در واسط به پیش ما آمده و گفت: خبر داد بما ابو حسن احمـد فرزنـد محمـد فرزند صـلت اهوازی (قراءه علیه) در سال ۴۰۰ که حـدیث کرد بما ابو بکر محمـد فرزند جعفر مطیری که حـدیث نمود بما علی فرزنـد حسـین هاشـمی که نقل کرد بما پـدرم که نقل کرد بما فضـیل فرزنـد مرزوق از عطیه از ابو سعید خدری گفت:

بحقیقت مرغی

در بهشت است مانند شتر بختی که گوشت آن از روغن نرمتر و از انگبین شیرینتر است، بدرستی که اول کسی که از آن میخورد علی بن ابی طالب (ع) است.

گفتار او «ع»: خدایا من او را دوست دارم پس دوست دار کسی را که او را دوست بدارد.

(۲) ۱۸۳- خبر داد بما ابو الفتح علی فرزند محمد فرزند عبد الصمد فرزند محمد دلیلی اصفهانی در آنچه که بمن نوشته بود: اینکه ابو بکر محمد فرزند احمد فرزند حشنس بآنان نقل کرده و گفت: حدیث کرد بما محمد فرزند علی فرزند

مخلد که نقل کرد بما اسماعیل فرزند عمرو بجلی که حدیث کرد بما فضیل فرزند مرزوق از عدی فرزند ثابت از براء فرزند عازب گفت: رسول خدا (ص) نگاهی بحسن بن علی (ع) کرد و فرمود: خدایا من او را دوست میدارم، پس او را دوست بدار و هر که او را دوست میدارد دوست دار.

گفتار او (ع): علی در بهشت میدرخشد ...

(۱) ۱۸۴- خبر داد بما قاضی ابو علی اسماعیل فرزند محمد فرزند احمد فرزند طیب معروف بابن کماری فقیه حنفی (خدا رحمت کند) که خبر داد بما ابو عبد اللّه محمد فرزند علی سقطی که نقل کرد بما محمد فرزند حسن نقاش (و آن همان قاری است) که حدیث کرد بما علی فرزند ابراهیم در نساء که حدیث کرد بما سلیمان فرزند ربیع که نقل کرد بما ابو موسی کادح که خبر داد بما حماد فرزند سلمه که نقل کرد بما حمید طویل از انس گفت: رسول خدا (ص) فرمود: بدرستی که علی در بهشت مانند ستاره صبح بر اهل دنیا میدرخشید.

(۲) ۱۸۵- خبر داد بما ابو نصر فرزند طحان واسطی (اجازه) از ابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد خیوطی که نقل کرد بمن علی فرزند جامع که نقل کرد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد العزیز و شاء که نقل کرد بما اسد فرزند موسی که نقل کرد بما

حماد فرزند سلمه (از حمید طویل) از انس بن مالك گفت: پیامبر (ص) فرمود: بحقیقت علی بن ابی طالب برای اهل بهشت میدرخشد همان طوری که ستاره صبح بر اهل دنیا میدرخشد.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۴۲

گفتار پیامبر (ع): بدرستی که خدای توانا و بزرگ باران آسمان را از بنی اسرائیل بسبب بدگمانیشان به پیامبرانشان منع کرد

(۱) ۱۸۶- خبر داد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی (خدا رحمت کند) (اذنا) اینکه ابو طاهر ابراهیم فرزند محمد بآنان نقل نموده گفت:

حدیث کرد بما ابو مفضل محمد فرزند عبد اللّه که نقل کرد بما رزق اللّه فرزند سلیمان فرزند غالب ازدی بزار که حدیث نمود بما رباح نقل کرد بما ابو عبد الغنی حسن فرزند علی فرزند عبد الغنی معانی ازدی در معان که نقل کرد بما عبد الرزاق فرزند همام که خبر داد بما معمر از زهری از عکرمه از عبد اللّه بن عباس گفت: رسول خدا (ص) فرمود: بدرستی که خدای بزرگ و توانا باران آسمان را از بنی اسرائیل منع نمود، زیرا در باره پیامبرانشان بدگمان بوده و در دینشان اختلاف داشتند، و بتحقیق این امت را هم بسبب دشمنی با علی بن ابی طالب (ع) بقحطی گرفتار ساخته و باران آسمان را از آنان منع می کند.

معمر گفته: زهری در روزهائی که بمرض مبتلا بود بمن نقل کرد، و پیش از آن مرض نشنیده بودم که از عکرمه نقل کند، و گمان دارم که بعد از او هم نقل ننمود، هنگامی که از مرض بهبودی یافت پشیمان شده، و بمن گفت: ای یمانی این حدیث را پنهان کن و نزد من این را مگو، زیرا اینها- (یعنی بنی امیه) کسی را در مدح و ثنا گفتن به علی معذور نمیدارند، گفتم:

شأن تو چیست ای ابو بکر با این گروه ساخته ای در حالی که شنیده ای آنچه شنیده ای؟ گفت: کافی است بر تو ای معمر آنان با ما در لهوشان شریک شده اند پس ما هم با آنان در هوای نفس آنها منحط شده و به پائین آمدیم.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۴۳

گفتار پیامبر (ع) بتحقیق برای خدا آفریده ای است که از فرزندان آدم نیست ...

(۱) ۱۸۷- خبر داد بما ابو نصر فرزند طحان (اجازه) از قاضی ابو فرج خیوطی و گفت: نقل نمود بمن احمد فرزند حسن که خبر داد بما محمد فرزند حسن که حدیث کرد بما مقدام فرزند داود که نقل کرد بما اسد فرزند موسی که نقل کرد بما حماد فرزند سلمه از ثابت از انس گفت: رسول خدا (ص) فرمود، بدرستی که برای خدا آفریده ای است که از فرزندان آدم نیست، و از فرزندان شیطان هم نیست، بدشمنان علی بن ابی طالب (ع) لعنت می کنند، گفتند: ای رسول خدا آنها کیانند؟

فرمود: آنها گنجشک ها هستند که هنگام بامداد بر سر درختان صدا می کنند، آگاه باشید لعنت خدا بر دشمنان علی بن ابی طالب باد.

حدیث اعمش و منصور

بنام خداوند بخشنده مهربان، سپاس خدای راست، و درود بر بندگان او که خدا آنان را برگزیده است.

(۲) ۱۸۸- خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان فرزند فرج فرزند ازهر صیرفی بغدادی (خدا رحمت کند) هنگامی که در واسط به پیش ما آمده بود نقل کرد بما ابو بکر محمد فرزند حسن فرزند سلیمان که حدیث کرد بما عبد اللّه فرزند محمد فرزند عبد اللّه عکبری که نقل نمود بما ابو القاسم عبد اللّه فرزند عتاب عبدی که حدیث کرد بما عمر فرزند شبه فرزند عبیده نمیری گفت: نقل کرد بمن مدائنی و گفت: منصور کسی را بدنبال اعمش فرستاد که او را بحضورش بخواهد، گفت: و نقل نمود بما محمد فرزند حسن که حدیث کرد بما عبد اللّه فرزند محمد فرزند عبد اللّه عکبری که نقل نمود بما عبد اللّه فرزند عتاب فرزند محمد که نقل کرد بما

حسن فرزند عرفه که حدیث کرد بما ابو معاویه و گفت: نقل کرد بما اعمش و

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۴۴

گفت: منصور کسی را بدنبال من فرستاد. و حدیث کرد بما محمد فرزند حسن که نقل کرد بما عبد اللّٰه فرزند محمد فرزند عبد اللّٰه (عکبری که حدیث کرد بما عبد اللّٰه) فرزند عتاب فرزند محمد عبدی که نقل کرد بما احمد فرزند علی عمی که نقل کرد بما ابراهیم فرزند حکم و گفت: حدیث کرد به من سلیمان فرزند سالم که نقل نمود بمن اعمش و گفت: که ابو جعفر منصور بدنبال من کسی را فرستاد (۱) و گفته بعضی از آنان در بعضی دیگر وارد گردیده است، و لفظ حدیث برای عمر فرزند شبه است گفت: منصور کسی را بدنبال من فرستاد، بآن فرستاده گفتم امیر مؤمنان مرا برای چه می خواهد؟ گفت: نمی دانم، گفتم: باو برسان که من می آیم، بعد بفکر افتادم و گفتم: در این وقت مرا برای نیکی نمی خواهد، و لیکن امید است که در باره فضایل علی بن ابی طالب (ع) از من پرسشی بنماید، اگر به او خبر بدهم مرا بقتل می رساند.

اعمش گفت: غسل کرده و کفنهایم را پوشیدم، و حنوط نموده و سپس وصیتم را نوشته بعد بسوی او رفتم، و عمر و فرزند عبید را نزد او یافتم، سپاس خدا را به خاطر وجود آن بجا آورده و گفتم: نزد او یاوری درست از اهل کمک یافتم، به من گفت: ای سلیمان بنزدیک بیا، نزد او رفتم، هنگامی که بر او نزدیک شدم، بسوی عمر و فرزند عبید رو کرده با او گفتگو می کردم از من بوی حنوط

منتشر گردید، گفت: ای سلیمان این چه بوئی است؟ بخدا قسم باید راست بگوئی؛ و اگر راست مگوئی ترا بقتل می رسانم، گفتم: ای امیر مؤمنان فرستاده ات در دل شب بمن آمد پیش خود گفتم: امیر مؤمنان در این ساعت این شخص را جز برای آنکه از من مناقب علی را بپرسد نفرستاده است، اگر باو خبر بدهم مرا بقتل می رساند، پس وصیتم را نوشته و کفنهایم را پوشیده و حنوط کردم، در حال نشسته راست گردید، و او میگفت (لا حول و لا قوه الا باللّٰه العلی العظیم).

سپس گفت: ای سلیمان آیا می دانی نام من چیست؟ گفتم: آری ای

امیر مؤمنان، گفت: چیست؟ گفتم: عبد اللّٰه طویل فرزند محمد فرزند علی فرزند عبد اللّٰه بن عباس، فرزند عبد المطلب، گفت: راست گفتی، ترا بخدا و به قرابتی که من با رسول خدا (ص) دارم قسم می دهم بمن بگو چه قدر از فضائل علی از تمام فقهاء نقل کرده ای و چه اندازه می شود گفتم، ای امیر مؤمنان کمی روایت کرده ام، گفت: همان طور، گفتم: ده هزار حدیث و زیادتر. می گوید: گفت: ای سلیمان در باره فضائل علی (ع) دو تا حدیث برایت نقل کنم که همه احادیثی که از همه فقهاء روایت نموده ای از میان ببرد، (۱) پس اگر قسم بخوری که بر احدی از شیعه آنها را نقل نکنی، برایت آنها را روایت می نمایم، گفتم: قسم نمی خورم، و بکسی از شیعه آنها را نقل نمی کنم، گفت: از بنو مروان فراری بودم و در شهرها می گشتم، و بسبب محبت و دوستی علی و نقل فضائل او بسوی مردم تقرب می جستم، و آنان بر

من پناه شـده و طعام می دادنـد و وسائل معاش و زنـدگی مرا آماده نموده، و بر من اکرام می کردند، و مرا با خود می بردند تا بشـهر شام وارد شـدم، و اهل شام هر صـبحگاهی در مساجد به علی (ع) لعنت می کردند، زیرا همه آنها خوارج و یاران معاویه بودند، بمسـجد وارد شده، و در دل بود آن چه از آنها بود، نماز برپا شد، و با لباس های کهنه ای که داشـتم نماز ظهر را انجام دادم، زمانی که امام جماعت سـلام نماز را گفت، تکیه به دیوار زده در حالی که اهل مسجد حضور داشتند، من هم نشستم، و چون بامامشان بیشتر اکرام می کردنـد بطوری که ندیدم کسـی را از آنان در حضور آن سـخن گفته باشد، در آن هنگام دو تا بچه وارد مسـجد گردیدند چون امام بر آنها نگاه کرد گفت: بیائید آفرین بر شما و بر کسی که شما را با نام آنان نامیده است، قسم بخـدا شـما را با نامهای آنان نامگـذاری نکردم مگر بسـبب محبت و دوستی که به محمد و فرزندان او دارم آنگاه بر یکی حسن و بر دیگری حسین گفته می شد.

پس در دل خود گفتم: امروز بآرزویم رسیدم و قدرتی جز با خدا نیست،

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۴۶

و جوانی در طرف راست من بود از آن پرسـیدم این پیرمرد کیست؟ و این دو پسـر کیانند؟ گفت: این پیرمرد جد آنها است، و احـدی در این شـهر جز این پیر مرد که علی را دوست داشـته و بـاو محبت بورزد نیست، و بهمان سـبب این دو پسـر را حسن و حسین نامیده است، با شادی بپا خواسته مانند شمشیر

برنده در آن روز از کسی نمی ترسیدم، به نزد پیرمرد آمده و گفتم: آیا میخواهی حدیثی برایت نقل کنم و چشمت را روشن بگردانم گفت: چه بیشتر احتیاج دارم، و اگر چشمم را باین وسیله روشن بگردانی، چشمت را روشن میکنم.

(۱) گفتم: حدیث کرد بمن پدرم از جدم از پدرش که رسول خدا (ص) بمن گفت:

پدرت کیست؟ و جدت کی؟ هنگامی که فهمیدم این شخص نامهای مردان را میخواهد گفتم: محمد فرزند علی فرزند عبد اللّه بن عباس، گفت: در پیشگاه پیامبر (ص) بودم آنگاه فاطمه (ع) گریان آمد، پیامبر (ص) فرمود: ای فاطمه چه ترا بگریه در آورده است؟ گفت: ای پدر حسن و حسینم امروز رفته اند و نمیدانم کجا هستند؟ و علی (ع) پنج روز است که باغ را با ناعور آبیاری مینماید، و من آنها را در منزلهای شما جستجو کرده پیدا نکردم و اثری از آنان بدست نیاوردم، در آن هنگام ابو بکر طرف راست پیامبر (ص) بود، پیامبر (ص) فرمود: ای ابو بکر بپاخیز و نور چشمانم را جستجو کن، بعد فرمود: ای عمر بپا خیز و آنها را بطلب، ای سلمان، ای ابو ذر، ای فلان ای فلان، گفت: شمردیم هفتاد نفر مرد در اطراف پیامبر (ص) بودند همه را برای بدست آوردن آنها برانگیخت، و آنان همه برگشتند و خبری از آنان بدست نیاوردند.

پیامبر (ص) بشدت اندوهگین شده و در درب مسجد ایستاد و میگفت: بخاطر ابراهیم خلیل تو، و بحق آدم برگزیده ات، اگر دو نور چشمانم و میوه های دلم به بیابان و یا دریا رفته اند آنها را نگهداشته و سلامت بدار در آن هنگام جبرئیل فرود

ترجمه مناقب

ابن المغازلی ،ص:۱۴۷

آمده و گفت: ای پیامبر خدا بتحقیق خدا برایت سـلام میرساند و میفرماید: اندوهگین و غمزده مباش، این دو کودک در دنیا و آخرت با فضیلت و آنها در بهشتند، و فرشته ای را برای نگهداری آنان در حال خواب و بیداری مأمور کرده ام، پیامبر خدا (ص) بسیار فرحناك گردیده و در حالی که جبرئیل از طرف راست و مسلمانان در اطرافش میرفت، تا بحظیره بنی نجار وارد گردیده، و بر فرشته ای که بر آنان موکل بود سلام داد.

(۱) سپس پیامبر (ص) در روی زانو نشست، در آن هنگام حسن با حسین دست بگردن یك دیگر انداخته و خوابیده بودند، و این فرشته یکی از بالهایش را زیر آنان قرار داده و دیگری را بر روی آنها کشیده بود، و بر تن هر کدام از آنان پیراهنی از مو و یا پشم و مداد در لبهایشان بود، پیامبر (ص) ببوسیدن شروع کرده تا آنکه بیدار شدند، پیامبر (ص) حسن را برداشته و جبرئیل حسین را تا آنکه از حظیره بنی نجار بیرون آمدند.

ابن عباس گفت: حسن را طرف راست پیامبر (ص) و حسین را طرف چپش یافتم که پیامبر (ص) آنها را میبوسید، و میگفت: هر که شما را دوست دارد پیامبر را دوست داشته، و هر که شما را دشمن بدارد پیامبر خدا را دشمن داشته است.

ابو بکر گفت: ای پیامبر خدا یکی از آنان را بمن بده تا بردارم پیامبر خدا (ص) باو فرمود: چه خوب سواری و چه بهتر مرکبی که زیر آنها است، وقتی که به درب حظیره رسید، عمر او را ملاقات کرده و باو مانند آن سخن که

ابو بکر گفته بود گفت:

پیامبر خـدا (ص) گفته او راماننـد گفته ابو بکر رد کرد، و ما در حالی که حسن به لباس پیامبر خـدا (ص) چسبیـده و به طرف راست او تکیه کرده بوده دیـدیم، و دست پیـامبر خـدا (ص) بر سـر آن بود، بـا همان حال پیامبر (ص) وارد مسـجد گردیـده و فرمود:

بدرستی که امروز این دو فرزندم را شریف و بزرگ میگردانم همان طوری که خدا آنان را بزرگ گردانیده است.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۴۸

(۱) فرمود: ای بلال مردم را گرد آوری کن، بلال نـدا کرده و مردم گرد آمدنـد پیـامبر (ص) فرمود: ای گروه یارانم از پیامبر خودتان محمد (ص) بمردم برسانید که می گوید: آیا امروز شما را بسوی بهترین مردم از جهت جد و جده راهنمائی نکنم؟

گفتند: آری ای پیامبر خدا؛ فرمود: بر شـما باد حسن و حسـین؛ زیرا جد آنها محمد (ص) پیامبر خدا و جده آنان خدیجه دختر خویلـد بـانوی زنهـای اهل بهشت است، آیا شـما را به بهترین مردم از طرف پـدر و مادر راهنمائی نکنم؟ گفتنـد بلی ای رسول خـدا، فرمود: بر شـما باد حسن و حسـین، زیرا پدر آنان علی بن ابی طالب است، و او بهتر از آنها است، جوانی است که خدا و پیـامبرش را دوست می دارد، و خـدا و پیـامبرش او را دوست می دارنـد، شخصـیتی است که دارای فضـیلت و برتری و منفعت است، و مادر آنان فاطمه (ع) دختر پیامبر خدا (ص) بانوی زن های اهل بهشت است.

ای گروه مردم آیا شما را بر بهترین مردم از جهت عمو و عمه راهنمائی ننمایم گفتند: آری ای پیامبر خدا (ص) فرمود: بر

شما باد حسن و حسین زیرا عموی آنان جعفر که دارای دو بالست و با آنها در بهشت با فرشته ها پرواز میکند، و عمه آنان ام هانی دختر ابو طالبست.

ای گروه مردم، آیا شما را بر بهترین مردم از طرف دائی و خاله راهنمائی نکنم؟ گفتند: آری ای پیامبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: بر شما باد حسن و حسین، چون دائی آنان قاسم فرزند پیامبر خدا (ص) و خاله آنها زینب دختر او است.

آگاه باشید ای گروه مردم بر شما یاد میدهم که جد و جده آنها در بهشت؛ و پدر و مادر و عمو و عمه، و دائی و خاله آنها و خودشان در بهشت میباشند، هر که این دو فرزند علی را دوست بدارد فردا با ما در بهشت است، و هر که آنان را دشمن

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۴۹

بدارد در آتش است، و بسبب عزت و مقامی که پیش خدا دارند خدا آنان را در تورات با شبر و شبیر نامیده است.

(۱) پس هنگامی که آن پیرمرد امام این حدیث را از من شنید، مرا جلو کشیده و گفت: این حال تو است در حالی که در باره علی (ع) این حدیث را روایت مینمائی؟

خلعتی بر من پوشید و مرا بر استری سوار کرده که آن را به صد دینار فروختم، و سپس بمن فرمود: ترا بر کسی راهنمائی کنم که بر تو نیکی کند، من در این شهر دو برادر دارم: یکی از آنان پیشوا و امام گروهی از مردم بود، در هر صبحگاهی هزار مرتبه، و در روز جمعه چهار هزار مرتبه به علی (ع) لعنت می نمود،

خـدای متعال نعمتی که باو داده بود تغییر داد، که بر سـئوال کننـدگان علامتی شـد، و آن امروز علی را دوست میـدارد و برادر دیگرم از آن روز که از شکم مادر آمده علی را دوست می دارد، بسوی او بروید و نزد او نمانید.

قسم بخدا ای سلیمان بر استر سوار شده در حالی که همان روز گرسنه بودم، آن پیر مرد و مردم هم با من بپا خواستند، تا اینکه بسـوی خـانه رفـتیم، آن پیرمرد گفت: بنگر و توقف منمـا، در حـالی که مردم رفته بودنـد در را کوبیـدم، در آن هنگـام جوانی گنـدم گون بسوی من آمـد و همـان که مرا با استر دیـد، گفت: آفرین به تو، قسم بخـدا پـدر فلانی خلعت بر تو نپوشـیده، و بر استرش سوار ننموده، جز آن که مردی هستی که خـدا و پیامبر او را دوست می داری، البته اگر چشـمم را روشن کنی چشـمت را روشن می گردانم قسم بخدا ای سلیمان من بیشتر رغبت دارم باین حدیث که او می شنود و تو می شنوی:

خبر داد بمن پـدرم از جـدم از پـدرش که گفت: ما با پیامبر خـدا (ص) درب خانه اش نشسـته بودیم در آن هنگام فاطمه زهرا (ع) در حالی که با شدت گریه مینمود بطرف ما می آمد و حسـین را می آورد، پیامبر خدا (ص) او را اسـتقبال نموده و حسـین را از او گرفت، و باو فرمود: ای فاطمه چه ترا بگریه در آورده است؟ گفت:

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۵۰

ای پـدر زنان قریش مرا سـرزنش می کننـد و می گوینـد: پدرت ترا بمردی تزویج کرده که هیچ چیز ندارد. پیامبر (ص) فرمود آرام باش و بترس از اینکه این سخن را

از تو بشنوم، زیرا من ترا بشوهر ندادم تا آنکه خدا از بالای عرش ترا بشوهر داده است، و جبرئیل و میکائیل و اسرافیل شهادت نمودند، و بتحقیق خدای متعال به اهل دنیا توجهی نموده از مردم پدر ترا برگزید، و به پیامبری مبعوث کرد، بعد دفعه دوم توجهی پیدا نموده و از آنها علی را برگزید، و بر من وحی کرد پس ترا باو تزویج کردم، و او را وصی و وزیر خود گرفتم.

(۱) پس علی از جهت قدرت قلب شجاع ترین مردم، و از نظر دانش داناترین آنان، و از جهت حلم بردبارترین آنها، و از نظر اسلام نخستین آنها و در بخشش سخیترین آنان، و در اخلاق بهترین مردم بود، ای فاطمه بدرستی که من لواء حمد را میگیرم و کلیدهای بهشت در دستهایم آنها را بعلی میدهم، و آدم و فرزندان او زیر لواء علی می باشند.

ای فاطمه فردای قیامت علی را در کنار حوض میگذارم، هر که را از امتم که بشناسد سیراب می نماید.

ای فاطمه فرزندان تو حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت هستند، و نامهای آنان در تورات موسی (ع) سبقت کرده است، و نام آنها در بهشت شبر و شبیر بوده است، و سپس بسبب عزت و بزرگی پیامبر (محمد) (ص) که در پیشگاه خدا دارد، و بجهت شرافتی که آنان در پیش پیامبر (ص) دارند، آنان را حسن و حسین نامید.

ای فاطمه دو تا حله از حله های بهشت به پدرت، و دو تا حله از آنها بعلی (ع) پوشیده می شود، و لوای حمد در دست من، و امتم زیر آن می باشند، و بخاطر کرامت علی در پیش

خـدا او را بـدست علی میـدهم، و منادی از جانب خـدا نـدا میکند ای محمد (ص) چه نیکو جدیست جدت ابراهیم و چه نیکو برادری است برادرت

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۵۱

علی (ع).

(۱) هنگـامی که خـدا مرا بخواهـد علی را بـا من می خواهـد، و وقتی که روی زانوانم بنشـینم علی هم با من روی زانوانش می نشـیند، و زمانی که خدا مرا شـفیع قرار دهد علی را هم شفیع قرار می دهد، و آنگاه که سخن مرا اجابت می کند سخن علی را قبول می نماید، و به درستی که او در همان مقام بر کلیدهای بهشت یاور من است.

ای فاطمه بپاخیز، بدرستی که علی و تابعان او فردای قیامت نجات یافته و بخیر و نیکی می رسند.

و گفت: وقتی فاطمه نشسته بود، در آن هنگام پیامبر (ص) بسوی او آمـده و نزدش نشـست، و فرمود: ای فاطمه چه شده بر من که ترا گریان و اندوهناک می بینم؟

گفت: ای پـدرم چرا گریه نکنم در حالی که می خواهی از من جدا شوی، پیامبر (ص) باو فرمود: ای فاطمه نباید گریه کنی، و محزون باشی زیرا چاره ای از جدائی نیست.

گفت: گریه فاطمه (ع) سـخت گردیـد، سـپس گفت: ای پـدر کجا با تو ملاقات بنمایم؟ فرمود: بر بالای تپه حمـد ملاقات می کنی، که آنجـا بر امتم شـفاعت میکنم، گفت: ای پـدر اگر آنجا ملاقات نکردم، فرمود: نزد صـراط ملاقات می کنی، در حالی که جبرئیل از طرف راست من و میکائیل از طرف چپ، و اسـرافیل گرفته از کمربندم، و فرشـته ها پشت سـرم، ندا می کنم: ای پروردگار من امت من، امت من، حساب را بر آنان آسان فرما، سپس بسوی امتم از راست و چپ

نگاه می کنم، و هر پیامبری در آن روز بفکر خود بوده و می گوید: خدایا خودم، خودم، و من می گویم: خدایا امت من امت من.

پس نخستین کسی که در روز قیامت بر من ملحق میگردد تو و علی و حسن و حسین میباشید، و خدا میفرماید: ای محمد بتحقیق امت تو اگر با گناهانی مانند

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۵۲

کوههای سنگین و بزرگ بیایند از آنها می بخشم، تا آنجا که چیزی را بر من شریک قرار نداده و دشمن مرا دوست ندارند.

(۱) گفت: گفت: همان که آن جوان این سخن را از من شنید، امر کرد بر من ده هزار درهم دادند، و سی تا لباس بر من پوشید، سپس بمن گفت: تو از اهل کجائی؟

گفتم: از اهل کوفه، گفت: تو عربی هستی یا مولی؟ گفتم: بلکه عربی هستم، گفت: همان طور که چشم مرا روشن کردی چشمت را روشن کردم، بعد بمن گفت: فردا در مسجد با پسران فلانی نزد من بیا و بترس از اینکه راه را گم نکنی، به پیش آن پیر مرد رفتم در مسجد نشسته بود و انتظار مرا می کشید، وقتی که مرا دید پیشوازم نموده و گفت: پدر فلانی با تو چه کرد؟ گفتم: این طور این طور، گفت:

خدا او را جزای خیر بدهد، خدا میان ما و آنان را در بهشت جمع کند، زمانی که صبح کردم ای سلیمان بر استر سوار شده شروع کردم برفتن راهی که بر من توصیف کرده بودند، همان که مقدار کمی رفتم راه بر من مشتبه شد، و اقامه نماز را در مسجد شنیدم، گفتم: قسم بخدا با این مردم نماز میخوانم، از استر

پیاده شده به مسجد وارد شدم، مردی را دیدم که اندام او مانند اندام رفیقم بود؛ از طرف راست او قرار گرفتم همان که برکوع و سجود رفتیم ناگهان عمامه اش به پشت سر افتاد، بروی او نگاه کردم در آن هنگام دیدم روی آن مانند روی خوک و سرش و خلقتش و دستهایش و پاهایش مانند خوک بود، و ندانستم که در نماز چه گفتم و چه طور نماز خواندم، در حالی که در کار او فکر می نمودم، و امام سلام نماز را گفت: و بروی من نگریسته و گفت: دیروز تو بسوی برادرم آمده بودی، و امر کرد برای تو به این چنین و آن چنان؟ گفتم: بلی، از دستم گرفته مرا بلند نمود، وقتی که اهل مسجد ما را دیدند از ما تبعیت کردند. همان که بخانه رسیده گفت: ای پسر در را به بند و مگذار کسی وارد شود، سپس دستش را به پیراهن خود برده و او را از تن در آورد، در آن هنگام دیدم که تن او مانند تن خوک بود.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۵۳

(۱) گفتم: ای برادر این چه حالی است که در تو می بینم؟ گفت: مؤذن قومی بودم هر روز صبحگاهی میان اذان و اقامه هزار دفعه به علی لعنت می کردم، گفت: از مسجد بیرون آمدم و باین خانه وارد شدم در حالی که روز جمعه بود، و من باو و فرزندان او چهار هزار دفعه لعنت کرده بودم، در آن حال بدکان تکیه زده و خوابیدم، در خواب دیدم مانند آنکه در بهشتم، پس متوجه شده دیدم علی تکیه زده و حسن و حسین بهمدیگر تکیه داده

با او هستند، و با خوشحالی و سرور بر اسبانی از نور سوار میباشند، در آن هنگام من دیدم که پیامبر خدا «ص» نشسته و حسن و حسین پیش او، و در دست حسن کاسه ای است، پیامبر (ص) به حسن فرمود: مرا سیراب کن، پس از آن آشامید، و بعد بر حسین فرمود: پدرت را آب بده، آن هم آشامید، سپس به حسن (ع) فرمود: این مردم را آب بده، آنها هم آشامیدند، بعد فرمود: آب بده به این مرد که بدکان تکیه کرده است، پس حسن رخش را از من برگرداند، و گفت: ای بابا چطور او را سیراب بنمایم در حالی که او در هر روز هزار بار به پدرم لعنت می کند، و امروز چهار هزار بار لعنت نموده است، پیامبر (ص) فرمود؟ بر تو چه شده خدا به تو لعنت کند تو علی را لعنت می کنی، و برادرم را ناسزا می گوئی؟

خدا بر تو لعنت کند به فرزندانم حسن و حسین ناسزا می گوئی؟ سپس پیامبر (ص) آب دهانش را برخم انداخت، رخ و اندامم را پر کرد، در آن حال از خواب بیدار شدم، و محل آب دهن پیامبر را یافتم که مسخ شده است همان طور که می بینی، و برای سئوال کنندگان حجت و آیه قرار گرفتم.

سپس فرمود: ای سلیمان در فضائل علی (ع) عجیبتر از این دو حدیث را شنیده ام؟ ای سلیمان دوستی علی ایمان، و دشمنی آن نفاق و دوروئی است، بجز مؤمن علی را دوست نمیدارد، و جز کافر او را دشمن نمیدارد. گفتم: ای امیر مؤمنان امان میخواهم؟ گفت: برای تو امان است، گفت: گفتم: چه میگوئی

در باره

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۵۴

کسی که اینها را می کشد، گفت: در آتش است و تردید ندارم، گفتم: چه میگوئی در باره کسی که فرزندان آنها و فرزندان فرزندان آنان را بقتل برساند؟ گفت:

سرش را بزیر انداخت بعد گفت: ای سلیمان ملك نازاد است، و لیکن آنچه که میخواهی از فضائل علی (ع) بگو، گفت: گفتم: کسی که فرزندان او را بکشد در آتش است! عمرو بن عبید گفت: راست گفتی ای سلیمان وای بحال کسی که فرزندان او را بکشد، منصور گفت: ای عمرو شهادت و گواهی میدهم که او در آتش است، عمرو گفت: و خبر داد بمن پیرمرد راستگو (یعنی حسن) از انس بدرستی که هر کس فرزندان علی را بکشد بوی بهشت را نمی بوید، گفت: پس دیدم که ابو جعفر حالش منقلب شده و رویش را ترش کرده است، گفت: ما بیرون آمدیم، ابو جعفر گفت: اگر عمرو موقعیت و مقامی نزد منصور نداشت سلیمان بیرون در نمی آمد مگر آنکه کشته می شد.

حدیث طایر و سندهای آن

(۱) ۱۸۹- در سال ۴۳۴ خبر داد بما (باین ترتیب که من بر او قرائت کردم و او اقرار نمود) ابو حسن احمد فرزند مظفر فرزند احمد عطار فقیه شافعی (خدا رحمت کند) باو گفتم: خبر داد، بشما ابو محمد عبد اللّه فرزند محمد فرزند عثمان مزنی ملقب بابن سقا حافظ واسطی (خدا رحمت کند) گفت: نقل کرد بما ابو حسن علی فرزند محمد فرزند صدقه جوهری واسطی (خدا رحمت کند) در سال ۳۰۳ که حدیث کرد بما محمد فرزند زکریا فرزند دوید عبدی که نقل کرد بما حمید طویل از انس بن مالك که گفت: بر پیامبر (ص)

مرغ بریانی هدیه شده بود گفت:

خدایا محبوبترین خلق پیش خود و پیامبرت را نزد من بفرست تا با من از این مرغ بریان بخورد گفت علی آمد و گفت: ای انس برایم از پیامبر (ص) اذن بطلب، گفت: گفتم: پیامبر

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۵۵

از تو روگردان است، علی برگشت؛ دیری نکشید مگر اندکی تا برگشت و فرمود:

ای انس برایم از پیامبر خدا (ص) اجازه بگیر، گفتم: پیامبر از تو اعراض کرده است، برگشت دیری نکشید تا اینکه بار سوم برگشت، و فرمود: ای انس از پیامبر برایم اذن بگیر، تصمیم گرفتم مانند گفته اول و دوم بگویم و رد کنم، پیامبر (ص) از داخل حجره سخن علی را شنید، و فرمود: ای ابو الحسن بیا چه شما را بتأخیر انداخته است؟ گفت: ای پیامبر خدا این بار سوم است که آمده ام در همه اینها انس مرا برمیگرداند و میگفت: پیامبر (ص) از تو اعراض نموده است، پیامبر (ص) فرمود:

ای انس چه چیز ترا بر این کار واداشته است؟ گفتم: ای پیامبر خدا دعای ترا شنیدم دوست داشتم که این مردی از خویشاوندانم باشد، پیامبر (ص) فرمود: ای انس همه مردم خویشان خود را دوست میدارند.

(۱) ۱۹۰- در سال ۴۴۹ خبر داد بما ابو بکر احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان سمسار باین ترتیب که من بر او قرائت کردم، باو گفتم: بشما نقل کرده قاضی ابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خیوطی حافظ واسطی، و خبر داد بما قاضی ابو علی اسماعیل فرزند محمد فرزند طیب فقیه غرافی واسطی باین ترتیب که من بر او خواندم و او

قرار نمود، باو گفتم:

بشما خبر داد ابو بکر احمد فرزند عبید فرزند فضل فرزند سهل فرزند بیری واسطی و خبر داد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی در سال ۴۵۴ که نقل کرد بما ابو حسن علی فرزند حسن جاذری طحان گفتند: نقل کرد بما محمد فرزند عثمان فرزند سمعان معدل حافظ واسطی که حدیث کرد بما ابو حسن اسلم فرزند سهل فرزند اسلم رزاز معروف به بحشل واسطی که نقل نمود بما وهب فرزند بقیه ابو محمد واسطی که نقل کرد بما اسحاق فرزند یوسف ازرق واسطی از عبد الملك فرزند ابو سلیمان از انس بن مالك که گفت: به حضور محمد فرزند حجاج وارد شدم،

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۵۶

گفت: ای ابو حمزه از پیامبر خدا (ص) حدیثی برای ما بگو که میان تو و او کسی واسطه نباشد، گفتم: گفتگو کنید زیرا گفتگو کردن دارای اقسامی است که بعضی از آن بعضی را در می آورد، انس حدیثی را از علی بن ابی طالب ذکر کرد، محمد فرزند حجاج گفت: آیا از ابو تراب بر ما حدیث میگوئی؟ ابو تراب را ترک بنما؛ پس انس خشمگین شده و گفت: آیا بر علی این سخن را میگوئی؟ آگاه باش قسم بخدا چون این سخن را گفتی بتحقیق حدیثی از پیامبر خدا (ص) در باره علی نقل کنم که میان من و او کسی واسطه نیست: (۱) برسول خدا (ص) مرغهائی هدیه آورده شده بود از آن خورد و چیزی از آن با مقداری نان زیاد ماند، وقتی که صبح شد او را بحضور پیامبر (ص) آوردم، رسول خدا (ص) فرمود:

خدایا محبوبترین خلق

پیش خود را نزد من بفرست تا با من از این مرغ بخورد، مردی آمد در را زد امید داشتم مردی از انصار است، در آن هنگام با علی روبرو شدم، گفتم: پیامبر (ص) از تو مشغول است برگشت، پیامبر (ص) گفت: خدایا محبوبترین خلق نزد خود را بمن بفرست تا با من از این مرغ بخورد، مردی آمد و در را کوبید آنگاه دیدم علی است، گفتم: آیا الان نیامدی؟ برگشت، سپس پیامبر خدا گفت: خدایا محبوبترین خلق خود بر من برسان تا با من از این مرغ بخورد، مردی آمد و در را کوبید؛ رسول خدا (ص) فرمود: باو اذن دخول بدهید، پس وقتی که علی را دید فرمود: خدایا بسوی من بسوی من. ترجمه مناقب ابن المغازلی ۱۵۶ حدیث طایر و سندهای آن ..... ص : ۱۵۴

لم گفته: این حدیث را یوسف فرزند ابراهیم واسطی و اسماعیل فرزند سلیمان ازرق و زهری و اسماعیل سدی و اسحاق فرزند عبد اللَّه فرزند ابو طلحه و ثمامه فرزند عبد اللَّه فرزند انس و سعید فرزند زربی از انس بن مالك روایت کرده اند. و ابن سمعان گفته: سعید بن زربی این حدیث را از ثابت از انس نقل نموده است، و جماعتی از انس روایت کرده که از آنها سعید فرزند مسیب و عبد الملك فرزند عمیر

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۵۷

و مسلم ملائی و سلیمان فرزند حجاج طائفی و ابن ابی رجال مدنی و ابو هندی و اسماعیل فرزند عبد اللَّه فرزند جعفر و یغنم فرزند سالم فرزند قنبر و غیر آنان می باشند.

و ابن سمعان گفته: که ابن اسلم در سخن خود سعید بن زربی

اشتباه کرده است، زیرا سعید فرزند زربی از ثابت بنانی از انس این حدیث را روایت کرده است.

(۱) ۱۹۱- خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان گفتم: خبر داد بشما ابو بکر احمد فرزند ابراهیم فرزند حسن فرزند شاذان بزار بغدادی (اذنا) که محمد فرزند حسین فرزند حمید فرزند ربیع بآنان نقل کرده گفت: نقل کرد بما جدم که حدیث کرد بما عبید اللّٰه فرزند موسی که نقل کرد بما اسماعیل فرزند ابو مغیره از انس بن مالک که گفت: به پیامبر خدا (ص) مرغهائی هدیه آورده شد؛ آنها را میان زنانش تقسیم کرد، بر هر زنی از آنها سه تا رسید، نزد بعضی از زنهایش دو مرغ قطا تا صبح مانده بود، آنها را بحضور پیامبر (ص) فرستاد پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله گفت:

خدایا محبوب ترین خلق پیش خود و پیامبرت را به نزد من برسان تا با من از این طعام بخورد، گفتم: خدایا او را مردی از انصار قرار بده، علی (ع) آمد، پیامبر خدا (ص) فرمود: ببین در درب کیست؟ نگاه کردم دیدم علی (ع) است، به او گفتم پیامبر خدا (ص) کار دارد.

سپس آمدم پیش پیامبر خدا (ص) ایستادم، علی (ع) آمد، رسول خدا (ص) فرمود: نگاه کن در درب کیست؟

نگاه کردم در آن هنگام دیدم علی است (تا اینکه این کار را سه بار انجام داد) در را باز کردم وارد شد، و میرفت و من پشت سر او می رفتم، پیامبر خدا (ص) باو فرمود ترا چه نگهداشت؟ فرمود: این سومین بار است انس مرا بر می گرداند، و گمان

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۵۸

می کرد که تو کار

داری پیامبر خدا (ص) فرمود: چه ترا باین کار واداشته است؟ گفتم:

ای پیامبر خدا دعای ترا شنیدم، دوست داشتم که مردی از خویشانم باشد، پیامبر خدا (ص) فرمود: بدرستی که مرد خویشان خود را دوست می دارد، و این سخن را سه بار فرمود.

(۱) ۱۹۲- خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان اینکه ابو حسین محمد فرزند مظفر فرزند موسی فرزند عیسی حافظ بغدادی خبر داده به آنها (اذنا) که نقل کرد بما محمد فرزند موسی حضرمی در مصر که نقل نمود بما محمد فرزند سلیمان که حدیث کرد بما احمد فرزند یزید که نقل کرد بما زهیر که حدیث کرد بما عثمان طویل از انس بن مالک که گفت: بر پیامبر (ص) مرغی هدیه آورده شده بود، از خوردن او خوشش می آمد.

گفت: خدایا محبوب ترین خلق پیش خود را نزد من برسان تا با من از این مرغ بخورد؛ علی (ع) آمد، از من اذن خواست که بحضور پیامبر (ص) وارد شود گفتم: اذن نیست، و دوست می داشتم که مردی از طائفه انصار باشد، علی (ع) رفت بعد برگشت و فرمود: برای من اجازه بگیر، پیامبر (ص) سخن او را شنید، و فرمود:

ای علی وارد شو، و سپس فرمود: بسوی من بیا.

(۲) ۱۹۳- خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابو عمر محمد فرزند عباس فرزند حیویه خزاز و ابو بکر احمد فرزند ابراهیم فرزند حسن فرزند شاذان بزار بغدادیها (اذنا) که حسین فرزند محمد بآنها نقل کرده و گفت:

نقل کرد بما حجاج فرزند یوسف فرزند قتیبه اصفهانی که نقل نمود بما بشر فرزند حسین که نقل کرد بمن زبیر

فرزنـد عـدی از انس که: گفت برسول خـدا (ص) مرغ بریانی هـدیه آورده شـده بود، هنگامی که پیش او گذاشـته شد گفت: خدایا محبوبترین خلق نزد خود را پیش من بفرست تا با من از این مرغ بخورد، انس

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۵۹

گفت: پیش خودم گفتم: خدایا او را مردی از انصار قرار بده، گفت علی (ع) آمد، و در را آرام کوبید، گفتم: این کیست؟ در را می کوبد، گفت علی است، گفتم پیامبر خدا (ص) کار دارد، برگشت، گفت به پیش رسول خدا (ص) برگشـتم، شـنیدم بار دوم می گویـد: خـدایا محبوبترین خلق خود نزد تو را به پیش من بفرست تا با من از این مرغ بخورد، پیش خود گفتم خدایا او را مردی از انصار قرار بده، گفت علی آمد و در را کوبید، گفتم آیا بتو نگفتم پیامبر خدا (ص) کار دارد؟ برگشت، من بسوی رسول خـدا (ص) برگشـتم، شـنیدم بـا رسوم می گویـد: خـدایا محبوبترین خلق خود نزد تو بسوی من بفرست تـا بـا من از مرغ بخورد، علی (ع) آمـد و در را بشـدت کوبیـد، پیـامبر خـدا (ص) فرمود بـاز کن، بـاز کن، باز کن، گفت وقتی که رسول خـدا (ص) باو نگاه کرد گفت خدایا بسوی من، خدایا بطرف من، خدایا بسوی من، گفت: علی (ع) با پیامبر خدا (ص) نشـست و با او از آن مرغ خورد.

(۱) ۱۹۴- خبر داد بما محمـد فرزنـد علی (اجازه) اینکه ابو حفص عمر فرزنـد احمد فرزند شاهین واعظ نقل کرد بآنها و گفت نقل کرد بما محمد فرزند حسین جواربی که حدیث کرد بما ابراهیم فرزند صدقه که نقل کرد بما یغنم فرزند

سالم که نقل کرد بما انس و گفت: به پیامبر خدا (ص) مرغی هدیه آورده شده بود، و حدیث را تا آخر ذکر کرد.

(۲) ۱۹۵- خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان بغدادی که در واسط به پیش ما آمده بود باین ترتیب که من بر او قرائت کردم و او اعتراف نمود، باو گفتم: خبر داد بشما عمر فرزند احمد فرزند شاهین ابو حفص (اذنا) که نقل کرد بما یحیی فرزند محمد فرزند صاعد که نقل نمود بما ابراهیم فرزند سعید جوهری که نقل کرد بما حسین فرزند محمد که نقل کرد بما سلیمان فرزند قرم از محمد فرزند شعیب از داود فرزند علی فرزند عبد اللّٰه فرزند عباس از پدرش از جدش ابن عباس که گفت به پیش پیامبر (ص) مرغی آورده شد، گفت: خدایا مردی را بنزد من

برسان که خدا و پیامبرش او را دوست میدارد، علی آمد، پیامبر (ص) فرمود: خدایا بسوی من (یعنی نزد من هم محبوب است).

این حدیث غریب است، تنها او را حسین مروزی از سلیمان فرزند قرم نقل کرده، و جز ابراهیم فرزند سعید باو کسی نقل نکرده است.

(۱) ۱۹۶- خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند علی فرزند فتح حربی بغدادی در آنچه بمن نوشته بود اینکه ابو حفص عمر فرزند احمد فرزند شاهین بآنها نقل کرده گفت: که نقل کرد بما نصر فرزند قاسم فرضی که حدیث کرد بما عیسی فرزند مساور جوهری و گفت بمن گفت یغنم فرزند سالم فرزند قنبر- و من او را در سال ۱۹۰ ملاقات کردم، و یغنم فرزند سالم در سال ۱۱۲

بمن گفت که انس بن مالک بمن گفت به پیش پیامبر خدا (ص) مرغ بریانی هدیه شده بود، پیامبر خدا (ص) گفت:

خدایا محبوبترین خلق پیش خود را نزد من برسان (یا کسی را که دوست میداری)- شک از عیسی فرزند مساور جوهری است- علی (ع) آمد او را برگرداندم، سپس آمد باز برگرداندم، بار سوم و یا چهارم داخل شد پیامبر (ص) باو فرمود. چه چیز ترا از من نگاهداشته بود؟ (و یا چه چیز ترا بتأخیر انداخته است) ای علی؟ گفت آمدم انس مرا برگرداند، بعد آمدم انس مرا رد کرد سپس آمدم انس مرا برگرداند، پیامبر (ص) بمن فرمود: ای انس چه چیز ترا بر این کار واداشته است؟ آیا امیدوار بودی مردی از انصار باشد؟ گفتم آری، فرمود: ای انس آیا در طائفه انصار برتر و بهتر از علی هست؟ (۲) ۱۹۷- خبر داد بما ابو القاسم عبد الواحد فرزند علی فرزند عباس بزار واسطی که خبر داد بما ابو القاسم عبید اللّه فرزند محمد فرزند احمد فرزند اسد بزار که نقل کرد بما محمد فرزند عباس فرزند احمد ابو مقاتل که حدیث کرد بما عباس که نقل کرد بما ابو عاصم از ابو هندی از انس که به پیامبر خدا (ص) مرغی

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۶۱

آورده شد، فرمود خدایا محبوبترین خلق نزد خود را بمن برسان با من از این مرغ بخورد، گفت علی بن ابی طالب (ع) آمد، پیامبر (ص) فرمود: خدایا و نزد من، خدایا و نزد من (یعنی علی نزد من هم محبوبتر است).

(۱) ۱۹۸- خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی (خدا رحمت کند) (اذنا)

اینکه ابو نصر احمد فرزند محمد فرزند سهل فرزند مردویه بزار در ماه صفر سال ۴۰۰ بآنان نقل کرده «املاء» گفت نقل کرد بما احمد فرزند عیسی ناقد که حدیث کرد بما صالح فرزند مسمار که نقل کرد بما ابن ابی فدیک که نقل کرد بما حسن فرزند عبد اللّٰه از نافع از انس بن مالک بدرستی که به پیش پیامبر خدا (ص) مرغی آورده شد، پیامبر (ص) گفت خدایا محبوبترین خلق پیش تو را نزد من برسان از این مرغ با من بخورد، علی بن ابی طالب (ع) آمد، و با او خورد.

(۲) ۱۹۹- حدیث کرد بمن ابو غالب محمد فرزند حسین فرزند ابو صالح قاری عدل (خدا رحمت کند) که نقل کرد بما ابو نصر احمد فرزند محمد فرزند سهل فرزند مردویه بزار که نقل کرد بما ابو بکر احمد فرزند عیسی ناقد که نقل کرد بما ابراهیم فرزند محمد فرزند هیثم که نقل کرد بما عبید اللّٰه فرزند عمر قواریری که نقل کرد بما یونس فرزند ارقم که حدیث کرد بما مسلم فرزند کیسان از انس بن مالک که گفت: بر حضور پیامبر (ص) مرغهائی آورده شد، آنها را پیش خود گذاشت و گفت: خدایا محبوبترین خلق پیش خود را نزد من برسان، گفتم: خدایا اگر بخواهی او را مردی از انصار قرار بده.

فرمود: تو نخستین کسی نیستی که خویشان خود را دوست داشته باشد، علی (ع) آمد، و در را زد، بر او اذن دادم، وقتی که وارد شد، پیامبر (ص) فرمود:

خدایا و نزد من (توضیح این جمله گذشت).

(۳) ۲۰۰- خبر داد بما حسن فرزند موسی که خبر داد بما هلال

فرزند محمد فرزند جعفر فرزند سعدان ابو الفتح که نقل کرد بما اسماعیل فرزند علی فرزند رزین

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۶۲

فرزنـد عثمان فرزند عبد الرحمن فرزند عبد اللّه فرزند بدیل فرزند ورقاء خزاعی بزار در حران که نقل کرد بما وهب فرزند بقیه از ابو جعفر سباک از انس بن مالک گفت:

برسول خـدا (ص) مرغ بریانی هـدیه شـد، و آن را زنی از انصار هدیه نمود، پیامبر خدا (ص) وارد شده زن این مرغ را پیش او گذاشت، پیامبر (ص) گفت: خدایا محبوبترین خلق خود از اولین و آخرین نزد من برسان، با من از این مرغ بخورد، انس گفت پیش خود را گفتم: پروردگارا او را مردی از انصار از خویشان من قرار بده.

پس علی (ع) آمـد و در را کوبیـد، من او را برگرداندم، و گفتم: پیامبر خدا (ص) مشـغول کار است، و پیامبر خدا (ص) از این کـار آگـاه نشـد، و گفت: خـدایا محبوبترین خلق پیش خود را از اولین و آخرین بر من برسان از این مرغ با من بخورد، گفتم، خـدایا او را مردی از انصار از خویشان من قرار بـده، و علی آمد او را رد کردم هنگامی که بار سوم آمد، پیامبر خدا «ص» بمن فرمود بپاخیز و در را بروی علی باز کن بیا خواستم و در را باز کردم، علی آمد با او خورد، و دعا برای او شد.

(۱) ۲۰۱- خبر داد بمـا ابو حسن علی فرزنـد حسـین فرزنـد طیب صوفی واسـطی باین ترتیب که من بر او خوانـدم در ماه محرم سال ۴۳۵ باو گفتم: بشما خبر داد ابو القاسم عبید اللّه فرزند احمد فرزند

جعفر فرزند محمد صفار گفت: نقل کرد بما قاضی القضاه ابو محمد عبید اللّه فرزند احمد فرزند معروف گفت: بر ابو بکر محمد فرزند ابراهیم فرزند نیروز انما طی خواند و من می شنیدم که نقل کرد بشما محمد فرزند عمر فرزند نافع که حدیث نمود بما علی فرزند حسن که نقل نمود بما خلید و او فرزند دعلج است از قتاده از انس که گفت: به پیش پیامبر خدا «ص» مرغ بریانی آوردم، بسم اللّه گفت و از او خورد.

سپس گفت: خدایا محبوبترین خلق پیش خود و من را نزدم برسان، گفت:

علی «ع» آمد و در را زد، گفتم: تو کیستی؟ فرمود: علی، گفت: گفتم پیامبر خدا «ص» کار دارد، گفت: بعد لقمه ای از آن خورد، سپس مانند اول دعا کرد،

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۶۳

در زده شد، گفتم: تو کیستی؟ فرمود: من علی هستم، گفت: گفتم: پیامبر خدا کار داد، گفت: بعد از آن لقمه ای خورد، بعد مانند سخن اول و دوم گفت، باز در زده شد، گفتم: تو کیستی؟ فرمود: علی هستم، گفت: گفتم: پیامبر خدا «ص» کار دارد، گفت: بعد لقمه ای از آن خورد بعد مانند گفتار اول و دوم و سوم گفت، گفت: در را زد و صدایش را بلند نمود.

پیامبر خدا «ص» فرمود: ای انس در را باز کن، گفت: علی داخل شد وقتی که ما را دید لبخند زد، سپس پیامبر «ص» فرمود: سپاس خدای را که تو آمدی، زیرا من در هر لقمه دعا میکردم که خدایا محبوبترین خلق پیش خود و من را بمن برسان، فرمود: تو بودی در را میزدی؟ گفت: قسم بخدائی که ترا بحق و

راستی به پیامبری برانگیخته است بتحقیق من سه بار است که در را میزدم و انس مرا برمیگرداند، گفت: پیامبر خدا «ص» فرمود: مرد به دوست داشتن خویشان خود سرزنش نمی شود.

(۱) ۲۰۲- خبر داد بما ابو بکر احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان سمسار «اجازه» اینکه ابو احمد عمر فرزند عبد اللَّه فرزند احمد فرزند عمر فرزند شوذب قاری واسطی بآنها خبر داد، گفت: خبر داد بما ابو عبد اللَّه محمد فرزند حسین فرزند سعید زعفرانی عدل واسطی گفت خبر داد بما ابو احوص محمد فرزند هیثم که نقل کرد بما یوسف فرزند عدی گفت: که نقل کرد بما حماد فرزند مختار که مردی از اهل کوفه است از عبد الملک فرزند عمیر از انس ...

(۲) ۲۰۳- و خبر داد بما عمر فرزند عبد اللَّه فرزند عمر فرزند شوذب که نقل کرد بما محمد فرزند حسن فرزند زیاد (یعنی نقاش) که خبر داد بما ابو جارود مسعود فرزند محمد در رمله که نقل نمود بما عمران فرزند هارون که حدیث کرد بما یغنم که نقل کرد بما انس ...

(۳) ۲۰۴- و خبر داد بما عمر فرزند عبد اللَّه فرزند عمر فرزند شوذب که نقل

کرد بما احمد فرزند عیسی که نقل کرد بما ابراهیم فرزند محمد فرزند هیثم که نقل کرد بما عبید اللَّه فرزند عمر قواریری که حدیث کرد بما یونس فرزند ارقم که نقل کرد بما مسلم فرزند کیسان از انس ...

(۱) ۲۰۵- و خبر داد بما عمر فرزند عبد اللَّه گفت: نقل کرد بمن عیسی فرزند محمد فرزند احمد فرزند جریح یعنی طوماری که نقل کرد بما

محمد فرزند عبد اللَّه فرزند سليمان كه نقل كرد بما حسن فرزند حماد كه نقل كرد بما مسهر فرزند عبد الملك از عيسى فرزند عمر از سدى ...

(۲) ۲۰۶- و خبر داد بما عمر فرزند عبد اللَّه كه نقل كرد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد اللَّه فرزند زياد كه نقل كرد بما احمد فرزند حسن كه حديث كرد بما حسن فرزند حماد كه نقل كرد بما مسهر فرزند عبد الملك فرزند سلع همدانى از عيسى فرزند عمر از اسماعيل سدى ...

(۳) ۲۰۷- و خبر داد بما عمر فرزند عبد اللَّه كه خبر داد بما پدرم «خدا او را رحمت كند» كه حديث كرد بما احمد فرزند عمار كه نقل كرد بما قطن فرزند نسير ذراع ابو عباد كه حديث كرد بما جعفر و او فرزند سليمان ضبعى است كه نقل كرد بما عبد اللَّه فرزند مثنى از عبد اللَّه فرزند انس از انس ...

(۴) ۲۰۸- و خبر داد بما (ابو) عبد اللَّه فرزند عمر كه نقل كرد بما محمد فرزند اسحاق سوسى كه حديث كرد بما حسين فرزند اسحاق دقيقى كه نقل كرد بما بشر فرزند هلال كه نقل كرد بما جعفر فرزند سليمان از عبد اللَّه فرزند مثنى فرزند عبد اللَّه از عبد اللَّه فرزند انس گفت: كه انس گفت ...

(۵) ۲۰۹- و خبر داد بما عمر فرزند عبد اللَّه كه نقل كرد بما محمد فرزند عثمان فرزند سمعان معدل كه حديث كرد بما اسلم فرزند سهل كه نقل نمود بما وهب فرزند بقيه كه خبر داد بما اسحاق فرزند يوسف ازرق از عبد الملك فرزند ابو سليمان از انس بن مالك ...

ترجمه

مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۶۵

(۱) ۲۱۰- و خبر داد بما عمر فرزند عبد اللّه که نقل کرد بما ابراهیم فرزند محمد که نقل نمود بما صالح فرزند مسمار که نقل کرد بما ابن ابی فدیک از حسن فرزند عبد اللّه از نافع از انس بن مالک.

(۲) ۲۱۱- و خبر داد بما عمر فرزند عبد اللّه که نقل کرد بما محمد فرزند یونس فرزند حسین که حدیث کرد بما ابو جعفر حسن فرزند علی فرزند ولید فسوی که نقل کرد بما ابراهیم فرزند مهدی مصیصی که نقل کرد بما علی فرزند مسهر از مسلم ابو عبد اللّه از انس بن مالک.

(۳) ۲۱۲- و خبر داد بما عمر فرزند عبد اللّه که نقل کرد بما محمد فرزند حسن فرزند زیاد که نقل کرد بما احمد فرزند روح مروزی در مروز که حدیث کرد بما علاء فرزند عمران که نقل کرد بما خالد فرزند عبید گفت: انس بن مالک گفت:

در این میان روزی درب خانه پیامبر (ص) بودم، آنگاه مردی با طبقی پوشیده آمد و گفت آیا اجازه هست؟

گفتم: آری، طبق را که در او مرغ بریانی بود پیش پیامبر (ص) گذاشت، و گفت: ای پیامبر خدا دوست دارم که شکمت را از این سیر کنی، گفت: او را بپوشان، بعد دستهایش را بلند کرده و گفت: خدایا محبوبترین خلق خود را پیش من بفرست با من در این غذا نزاع بنماید.

انس گفت: زمانی که اینسخن را شنیدم گفتم: خدایا این دعا را در حق مردی از انصار قرار بده، در آن حال بیرون آمدم و مردی از انصار را جستجو می کردم، در این میان همان طور میگشتم، که

ناگاه علی (ع) وارد شد و گفت آیا اجازه هست؟

گفتم، نه.

و بجز حسد چیزی مرا بر این کار وانمی داشت، علی برگشت، و من براست و چپ نگاه می کردم آیا کسی از انصار هست پیدا نکردم، بعد علی برگشت و گفت:

آیا اجازه هست؟

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۶۶

(۱) گفتم: نه برگرد، باز بطرف راست و چپ می نگریستم و هیچ کس از انصار نبود، آنگاه علی برگشت، و فرمود: آیا اجازه هست؟ آنگاه پیامبر (ص) صدا زد و فرمود: بر او اجازه بده، پس علی (ع) وارد شد، با پیامبر صلی اللَّه علیه و آله در آن غذا منازعه میکرد، در همان روز محبت و دوستی علی در قلب من ثابت شده و جا گرفت.

عمر فرزند عبد اللَّه گفت: این لفظ نقاش است در حدیث مروزی. و در حدیث محمد فرزند یونس این طور است: انس گفت: نزد پیامبر خدا (ص) مرغ بریانی به عنوان هدیه آورده شده بود، او را پیش خود گذاشته و فرمود: خدایا کسی را که تو و من دوست می داریم بر من برسان، پس علی آمد و حدیث را تا آخر ذکر نموده است.

(و در نسخه ای که از روی آن این نسخه را نقل کردم در ورقه ای که متصل بدفترچه بود چیزیست که لفظش اینست (و از آخر کتاب: این خبر از اخبار طیر است باو لاحق کردیم).

ابن مغازلی گفت: خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند علی فرزند محمد فرزند بیع بغدادی (خدا او را رحمت کند) که در واسط بر ما وارد شده بود خبر داد بما ابو عبد اللَّه محمد فرزند بکران گفت: حدیث کرد بما حسین فرزند اسماعیل محاملی

که نقل کرد بما عبـد الاعلی فرزند واصل که نقل کرد بما عون فرزند سـلام (که حدیث کرد بما) سـهل فرزند شـعیب از بریده فرزند سـفیان از سفینه که خادم پیامبر خدا (ص) بود گفت: مرغهائی به رسول خدا (ص) هدیه شده بود، گفت: ام ایمن بعضی از آنهـا را برداشـته و نگهـداشت. وقتی که صـبح شـد، او را به پیش پیـامبر (ص) آورد پیامبر خـدا (ص) باو فرمود: ای ام ایمن چیست؟ گفت: بعضی از آن مرغهائیست که دیروز بتو هدیه آورده بودند.

فرمود: آیا تو را از برداشتن غذا نهی و قدغن نکردم؟ زیرا برای هر بنده ای

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۶۷

روزی او است، بعد گفت: خدایا محبوبترین خلق پیش خود را بمن برسان، با من از این مرغ بخورد، علی علیه السلام وارد شد، پیامبر (ص) گفت: خدایا و بسوی من.

این حدیث از این سند و طریق غریبست.

گفتار پیامبر (ع) البته امروز علم را بمردی می دهم ... تا آخر حدیث

(۱) ۲۱۳- خبر داد بما ابو حسن احمـد فرزند مظفر فرزند احمد عطار فقیه شافعی (خدا او را رحمت کند) در سال ۴۳۴ که خبر داد بما ابو محمـد عبـد اللّه فرزنـد محمـد فرزنـد عثمان مزنی ملقب بابن سـقا حافظ (خدا او را رحمت کند) که خبر داد بما ابو خلیفه فضل فرزند حباب که حدیث کرد بما ابو ولید که نقل کرد بما عکرمه فرزند عمار که حدیث کرد بما ایاس فرزند سـلمه از پدرش که گفت: بسوی خیبر در آمدیم در حالی که عامر رجز می خواند و می گفت:

قسم بخـدا اگر خـدا نبود مـا هـدایت نمی یافتیم و صـدقه نمی کردیم، و نماز نمیخوانـدیم، و ما از فضل تو بی نیاز نمی بودیم، پس پاهای ما را وقتی که

در جنگ با هم برخورد کردیم استوار دار، و آرامش قلب بر ما عطا فرما، پیامبر (ص) فرمود:

این کیست؟

گفتند: عامر است، فرمود: ای عامر گناه تو آمرزیده شد، و پیامبر خدا (ص) در باره هیچ مردی طلب آمرزش نمی کرد جز آن چه بشهادت می رسید، عمر گفت:

ای پیامبر خدا (ص) اگر چند روز بما مهلت می دادی برای ما می بودی (یعنی چند روز می ماند و بشهادت نمی رسید) زمانی که عامر به خیبر آمد، مرحب از حصار خارج شده و بیرون آمد، و شمشیرش را بالا برده و پائین می آورد و رئیس آنان بود میگفت:

اهل خیبر دانسته که من مرحبم، مردی با سلاح تمام و وقتی که آتش جنگ شعله ور

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۶۸

گردد پهلوانی آزموده هستم، پس عامر با او مبارزه کرده و گفت: بتحقیق اهل خیبر دانسته که من عامرم.

(۱) مردی با سلاح تمام و پهلوانی فرو رونده در هلاکت ها، پس میان آنان دو بار زد و خوردی شد، و شمشیر مرحب به سپر عامر واقع شد، عامر رفت که سپرش را اصلاح کند، شمشیرش بطرف خود برگشته رگ حیات او را برید که جانش در او بود (یعنی با همان بریدن رگ اکحل کشته شد) در آن وقت گروهی از یاران پیامبر خدا (ص) می گفتند: عمل عامر باطل شد، زیرا او خودش را کشت، من با حال گریان به پیش پیامبر خدا (ص) آمده و گفتم: ای پیامبر خدا آیا عمل عامر باطلشد؟

پیامبر (ص) فرمود:

کیست که این سخن را می گوید؟ گفتم: گروهی از یاران تو این طور می گویند، فرمود: کسی که این سخن را می گوید دروغگو میباشد بلکه عمل عامر دو ثواب دارد.

سپس پیامبر خدا

(ص) مرا بسوی علی فرستاد، و او بیدار شده در حالی که درد چشم داشت. پس پیامبر (ص) فرمود: امروز علم را بدست مردی می دهم که خدا و پیامبر او را دوست می دارد، و او خدا و پیامبرش را دوست می دارد، و او را به سوی پیامبر می آوردم در حالی که درد چشم داشت تا آن که به پیش پیامبر خدا رساندم آب دهانش را به چشم علی مالید، و او بهبودی یافت، بعد علم را بعلی عطا کرد و مرحب بیرون آمده و می گفت: بتحقیق اهل خیبر دانسته که من مرحبم با سلاح تمام و پهلوانی آزموده هنگامی که آتش جنگ شعله ور گردد، پس علی علیه السلام فرمود: من آنم که مادرم مرا حیدره نامید، مانند شیر بیشه ها سر سخت و با شدتم که شما را با صاع پیمانه می کنم مانند پیمانه ای که از چوب سندره می سازند گفت:

علی (ع) به مرحب ضربتی زد و سر او را شکافته و کشت، و فتح خیبر با دست توانای علی (ع) بود.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۶۹

ابو محمد عبد اللّه فرزند مسلم گفت: من بعضی از فرزندان ابو طالب را پرسیدم که مقصود علی (ع) از گفتارش که فرمود:

(انا الذی سمتنی امی حیدره)

چیست گفت: مادر علی فاطمه دختر اسد بود، وقتی که علی را زائید، در آن حال ابو طالب غائب بود، او را با نام اسد که اسم پدرش بود نامید.

بعد ابو طالب در آمد، این نام که مادر علی برایش انتخاب کرده بود نپسندید و او را علی نامید، وقتی که علی در روز خیبر رجز خواند آن نام که مادرش گذاشته بود ذکر کرده و

یاد نمود.

گفت: و حیدره نامی از نامهای شیر است و سندره درختی است که از آن کمان درست می شود، و سندره در حدیث ممکن است آن پیمانه باشد که از آن درخت درست شده است، و احتمال است که سندره آن زنی باشد که با پیمانه کافی و پر پیمانه می نمود.

(۱) ۲۱۴- خبر داد بما قاضی ابو خطاب عبد الرحمن فرزند عبد اللّٰه اسکافی شافعی که در واسط بر ما آمده بود، که خبر داد بما عبد اللّٰه فرزند عبید اللّٰه فرزند یحیی که حدیث کرد بما یوسف که نقل نمود بما جریر از مغیره از مادر موسی گفت: شنیدم که علی (ع) می فرمود:

از آن وقتی که پیامبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله دستش را برخم کشیده و آب دهنش را به چشمم مالیده، و علم را در روز خیبر بمن داده چشم من درد نکرده و سرم ناراحت نشده است.

(۲) ۲۱۵- خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابو حسین محمد فرزند مظفر فرزند موسی فرزند عیسی حافظ بغدادی (اذنا) که حدیث کرد بما محمد فرزند حسین که نقل کرد بما عباد فرزند یعقوب که نقل کرد بما علی فرزند هشام از محمد فرزند علی سلمی از منصور فرزند معتمر از ربعی فرزند حراش- محمد فرزند علی گفت: اگر بتو بگویم از ربعی شنیدم راست گفته ام- از عمران

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۷۰

فرزند حصین گفت:

پیامبر خدا (ص) عمر را بسوی اهل خیبر فرستاد، او برگشت؛ پیامبر (ص) فرمود: بتحقیق علم را بمردی می دهم که خدا و پیامبرش را دوست می دارد، و خدا و پیامبرش او را دوست

میدارند، فرارکننده نیست، و بر نمیگردد تا خدا با دستهای توانای او خیبر را فتح میکند گفت علی را خواست و علم را باو داد با همان علم رفت و خدا با دستهای آن خیبر را فتح کرد.

(۱) ۲۱۶- خبر داد بما قاضی ابو خطاب عبد الرحمن فرزند عبد اللَّه که خبر داد بما عبد اللَّه فرزند عبید اللَّه فرزند یحیی که نقل کرد بما قاضی ابو عبد اللَّه حسین فرزند محمد محاملی که حدیث کرد بما ابراهیم فرزند هانی که نقل کرد بما ابو نعیم طحان که نقل کرد بما علی فرزند هشام از محمد فرزند علی سلمی از منصور فرزند معتمر از ربعی فرزند حراش- محمد گفت: اگر بگویم از ربعی شنیدم راست گفته ام- از عمران فرزند حصین گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: بتحقیق علم را بمردی میدهم که خدا و پیامبرش را دوست میدارد، و خدا و پیامبرش او را دوست میدارند، و علم را به علی (ع) داد؛ و خدای متعال خیبر را فتح کرد.

(۲) ۲۱۷- خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابو حسین محمد فرزند مظفر فرزند موسی فرزند عیسی حافظ (اذنا) که حدیث کرد بما ابو جعفر احمد فرزند محمد فرزند نصیر ضبعی گفت: نقل کرد بمن ادریس فرزند حکم ابو یحیی که نقل کرد بما یوسف فرزند عطیه صفار که حدیث کرد بما سعید فرزند ابو عروبه از قتاده از سعید فرزند مسیب از ابو هریره گفت: پیامبر خدا (ص) ابو بکر را بسوی خیبر فرستاد نتوانست فتح کند، و بعد عمر را بر آنجا برانگیخت نتوانست فتح کند.

بعد پیامبر (ص) فرمود:

البته علم را بدست مردی میدهم که حمله کننده

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۷۱

است و هرگز فرار نمی کنـد؛ و خـدا و پیامبرش را دوست میدارد، و خدا و پیامبرش او را دوست میدارند، و علی بن ابی طالب را خواست، در حالی که او درد چشم داشت، و آب دهانش را بچشم او مالید چشـمش را باز کرد مانند آنکه هرگز درد چشم نـداشت، فرمود: این علم را بگیر و برو تـا خـدا بوسیله تو فتـح کنـد علی بیرون آمـده و دوان دوان میرفت، و من پشت سر او میرفتم، تا علم را روی سنگی زیر حصار کوبیـد از بالای حصار مرد یهودی آگاه شده و گفت: تو کیستی؟ فرمود: علی بن ابی طالبم، پس به یاران خود رو کرده و گفت: قسم به آن خـدائی که تورات را بر موسی نازل کرده شـما مغلوب شدیـد، و قسم بخدا برنگشت تا خدا با وسیله او خیبر را فتح کرد.

(۱) ۲۱۸- خبر داد بما ابو غالب محمـد فرزنـد احمـد فرزند سـهل نحوی که نقل کرد بما ابو عبد اللّه محمد فرزند علی سـقطی (املاء) که حـدیث کرد بما ابو محمـد یوسف فرزند سـهل قاضـی که حدیث کرد بما حضـرمی که نقل کرد بما عبد اللّه فرزند حکم که حدیث کرد بما ابو نضـر که نقل کرد بما عکرمه که گفت: خبر داد بمن ایاس فرزند سـلمه گفت: خبر داد بمن پدرم گفت: بتحقیق رسول خـدا (ص) مرا بسوی علی (ع) فرسـتاد، و فرمود: البته علم را امروز بمردی میـدهم که خـدا و پیـامبرش را دوست میدارد، و خدا و پیامبرش او را دوست میدارند، گفت او را در

حالی که درد چشم داشت میبردم، پس پیامبر خدا (ص) آب دهانش را بچشم او زد، بعد علم را باو داد، علی بیرون آمد، و مرحب شمشیرش را بالا ـ برده و پائین می آورد و با این وسیله اعلان خطر میداد، و میگفت: اهل خیبر میدانند که بتحقیق من مرحبم، مردی با سلاح تمام و پهلوانی آزموده هستم وقتی که با مردان شجاع و قوی روبرو شده، و آتش جنگ افروخته گردد، علی (ع) فرمود: من همانم که مادرم مرا حیدره نامیده مانند شیر بیشه ها قوی و نیرومند، که شما را با شمشیر پیمانه می کنم مانند

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۷۲

پیمانه ای که از چوب سندره درست شده باشد، پس سر مرحب را با شمشیر شکافت.

(۱) ۲۱۹- خبر داد بما ابو بکر احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان سمسار که خبر داد بما ابو احمد عمر فرزند احمد فرزند عمر فرزند شوذب که نقل کرد بما ابو بکر محمد فرزند موسی که حدیث کرد بما یونس که نقل کرد بما محمد فرزند حسن فرزند معلی که نقل کرد بما ابو عوانه از اعمش از حکم از مصعب فرزند سعد از پدرش که گفت: شنیدم که پیامبر خدا (ص) به علی (ع) میفرمود:

تو نسبت بمن بمنزله هارون از موسی هستی، جز آنکه بعد از من پیامبری نیست، و بدرستی که در روز بدر در حال مبارزه دیدم که بانگ در می آورد مانند اسبی که در حال رفتن بسوی اسب ماده بانگ میزند و میفرمود: همانند شتر ده ساله ای هستم که قوی و شجاع باشد و جوان تازه ام که شب از من میترسد گویا که من جن هستم

برای مانند این کار مادرم مرا زائیده است.

(۲) ۲۲۰- خبر داد بمن ابو القاسم عمر فرزند علی میمونی و احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان که هر دو واسطی هستند (باین ترتیب که من بر آنها خواندم و آنان اقرار کردند) که ابو اسحاق ابراهیم فرزند احمد فرزند محمد طبری بر آنها اجازه داده است گفت: نقل کرد بما عبد اللّٰه فرزند ابراهیم که حدیث کرد بما حسن فرزند علیل گفت: نقل کرد بمن محمد فرزند محمد فرزند عبد الرحمن ذارع که نقل نمود بما قیس فرزند حفص دارمی که حدیث کرد بما علی فرزند حسن عبدی از ابو هارون از ابو سعید خدری گفت: پیامبر خدا (ص) وقتی که عمر بن خطاب را بسوی خیبر فرستاد، و او با کسانی که با او بودند شکست خورده و بسوی رسول خدا (ص) برگشتند.

پیامبر همان شب را در حالی که اندوهناك بود بروز آورده هنگامی که صبح شد بسوی مردم بیرون آمد فرمود: البته علم را بمردی میدهم که خدا و پیامبرش را دوست میدارد و خدا و پیامبرش او را دوست میدارند و هرگز فرارکننده نیست.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۷۳

(۱) پس جمیع مهاجران و انصار حاضر گردیدند و رسول خدا (ص) چون علی را آنجا نیافت فرمود: علی کجا است؟ گفتند: ای پیامبر خدا بدرد چشم مبتلا است، پیامبر (ص) ابو ذر و سلمان را بدنبال او فرستاد پس علی را که قدرت بر باز کردن چشم نداشت به پیش پیامبر (ص) آوردند، بعد فرمود: خدایا از او درد چشم را دور کن و گرمی و سردی را ببر، و بر دشمن چیره

گردان، و با او پیروزی ده زیرا او بنده تو است، و تو و پیامبرت را دوست میدارد، و هرگز فرارکننده نیست، بعد علم را باو داد.

حسان بن ثابت از پیامبر خدا (ص) اجازه خواست بر اینکه شعری در این موضوع گفته باشد، فرمود: بگو، شروع کرد میگفت: علی را چشم درد می کرد و دارو می جست اما داروئی نیافت، رسول خدا او را بآب دهن شفا داد، پس چه فرخنده بیمار و چه مبارك طبیبی و فرمود: فردا علم را بمردی میدهم پهلوانی چون تیغ بران و دوستدار پیامبر خدا است، او خدای مرا دوست میدارد و خدا او را دوست میدارد؛ و این دژهای نگشودنی را با دست او میگشاید، پس علی را بدین فخر برگزید از همه مردم و او را برادر و وزیر خود خواند ابو حسن علی فرزند عمر فرزند مهدی دارقطنی حافظ (خدا او را رحمت کند) گفت: این حدیث از حدیث ابو هارون عبدی از ابو سعید خدری غریب است، و او هم از حدیث علی فرزند حسن عبدی از او غریب است، و با این الفاظ کسی جز قیس فرزند حفص دارمی از او روایت نکرده است.

خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان که خبر داد بما قاضی ابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خیوطی که حدیث کرد بما ابو عبد اللّٰه محمد فرزند حسین فرزند محمد زعفرانی عدل که نقل کرد بما ابو بکر یحیی فرزند جعفر فرزند ابو طالب که خبر داد بما علی فرزند عاصم که خبر داد بما سهیل فرزند ابو صالح از پدرش از

ابو هريره گفت: پيامبر خدا (ص)

ترجمه مناقب ابن المغازلى ،ص:۱۷۴

فرمود: البته علم را فردا بمردى ميدهم كه خدا و پيامبرش را دوست ميدارد، و خدا و پيامبرش او را دوست ميدارند، و ياران پيامبر خدا (ص) ميخواستند بسبب گرفتن آن علم بزرگى بدست بياورند پس پيامبر خدا (ص) او را به على بن ابى طالب (ع) داد.

(۱) ۲۲۲- خبر داد بما احمد فرزند محمد كه خبر داد بما قاضى ابو فرج احمد فرزند على فرزند جعفر كه حديث كرد بما محمد فرزند حسين فرزند محمد زعفرانى كه نقل كرد بما يحيى فرزند ابو طالب كه حديث كرد بما روح فرزند عباده كه خبر داد بما عوف از ميمون از عبد اللّه فرزند بريده از پدرش كه بدرستى كه پيامبر خدا (ص) به نزديكى اهل خيبر فرود آمده فرمود: البته علم را امروز بمردى ميدهم كه خدا و پيامبرش را دوست ميدارد، و خدا و پيامبرش او را دوست ميدارند وقتى كه فردا شد با ابو بكر و عمر روبرو شد، على را خواست در حالى كه او درد چشم داشت، آب دهنش را به چشم او ماليد، و علم را باو داد، و مردم هم با او حركت نمودند، گفت: با اهل خيبر ملاقات نموده در آن هنگام مرحب در پيش آنان رجز مى گفت: بتحقيق اهل خيبر دانسته كه من مرحبم و تيغ برانم مردم را بحيرت انداخته و كار آزموده شده ام.

هنگامى كه با مردان شجاع روبرو شده و آتش جنگ شعله ور گردد، و گاهى با نيزه ميزنم و گاهى با شمشير جنگ ميكنم، گفت: ميان او و على دو ضربت رد و بدل شد،

گفت: علی با شمشیر بر سر او زد تا شمشیر دندانهای او را خورد کرد، و اهل لشکر صدای آن ضربت را شنیدند، بآخر مردم نرسیده بود تا اینکه اول آنان را پیروز شده و فتح نمود.

(۲) ۲۲۳- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب که خبر داد بما قاضی ابو فرج احمد فرزند علی خیوطی حافظ که خبر داد بما محمد فرزند حسین زعفرانی عدل که روایت کرد بما یحیی فرزند ابو طالب که نقل کرد بما قتیبه فرزند سعید که حدیث کرد بما حاتم فرزند اسماعیل از بکیر فرزند مسمار از عامر فرزند سعد

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۷۵

فرزند ابو وقاص از پدرش که گفت: شنیدم پیامبر خدا (ص) در روز خیبر میفرمود البته فردا علم را بمردی میدهم که خدا و پیامبرش را دوست میدارد و خدا و پیامبرش او را دوست میدارند، پس ما گردنکشی کردیم، فرمود: علی را برای من بخواهید علی (ع) آورده شد در حالی که درد چشم داشت، آب دهنش را بچشم او مالید، و علم را باو داده و خدا با او فتح کرد.

(۱) ۲۲۴- و با سندهایش گفت: حدیث کرد بما یحیی فرزند ابو طالب که خبر داد بما زید فرزند حباب که نقل کرد بما حسین فرزند واقد از عبد اللّٰه فرزند بریده از پدرش گفت: هنگامی که روز خیبر شد، ابو بکر علم را گرفت، و فردای آن روز عمر علم را گرفت، پس محمود فرزند مسلمه کشته شد، پیامبر خدا (ص) فرمود: البته علم را بمردی میدهم که بر نمیگردد تا اینکه خدا با او فتح میکند، پیامبر خدا (ص) نماز

صبح را خواند، بعد علم را خواست، و علی را ندا کرد در حالی که او از درد چشم مینالید، دستش را بچشم او مالید و بعد علم را باو داد، و بسبب او فتح گردید، و من شنیدم عبد اللّه می گفت: نقل کرد بمن پدرم که او رفیق مرحب بود ...

تا آخر حدیث.

گفتار پیامبر (ع) دوست نمیدارد ترا مگر مؤمن (و دشمن نمیدارد ترا مگر منافق)

(۲) ۲۲۵- خبر داد بما ابو حسن علی فرزند عمر فرزند عبد اللّه فرزند شوذب (خدا رحمت کند) در سال ۴۳۸ باو گفتم: پدرت ابو احمد عمر فرزند عبد اللّه فرزند شوذب بتو خبر داد؟ گفت: نقل کرد بما محمد فرزند حسن فرزند زیاد که حدیث کرد بما ابو عباس محمد فرزند حنان بزار که حدیث کرد بما کثیر فرزند یحیی ابو مالك که نقل کرد بما زیاد فرزند عبد اللّه عامری و ابو عوانه و ابو سعید فرزند

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۷۶

عبد الکریم حنفی (و معنایش یکی است) از اعمش از عدی فرزند ثابت از زر فرزند حبیش از علی (ع) فرمود: قسم بخدائی که دانه را شکافت و بشر را آفرید، بتحقیق در پیمان پیامبر امی بر من است که بتحقیق جز مؤمن کسی ترا دوست نمیدارد، و جز منافق کسی ترا دشمن نمیدارد. و لفظ حدیث برای محمد فرزند حسن است.

(۱) ۲۲۶- خبر داد بما ابو نصر احمد فرزند موسی طحان (آسیابان) در ماه ذی قعده از سال ۴۳۵ و ابو بکر احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان واسطی ها در ماه ذی حجه از سال ۴۳۵ باین ترتیب که من بر آنها خواندم و آنها اقرار نمودند، گفتم: خبر داد بما قاضی ابو فرج احمد فرزند

علی فرزنـد جعفر فرزنـد محمـد فرزنـد معلی خیوطی گفت: حـدیث کرد بما عبـد اللّه فرزند محمد فرزند فرج که نقل کرد بما محمـد فرزنـد یونس که نقل کرد بما عبـد اللّه فرزنـد داود خریبی که روایت کرد بما اعمش از عـدی فرزنـد ثابت از زر فرزند حبیش گفت: شـنیدم علی (ع) میفرمود: قسم بخـدائی که دانه را شـکافت و انسان را آفرید و رداء بزرگی را برای خود انتخاب کرد: بتحقیق عهد و پیمان پیامبر امی است که جز مؤمن ترا دوست نمیدارد، و جز منافق ترا دشمن نمیدارد.

(۲) ۲۲۷- خبر داد بما ابو حسن علی فرزند عبید اللّه فرزند قصاب بیع واسـطی (خدا رحمت کند) باین ترتیب که من در مسجد جـامع واسط بر او قرائت کردم او اعتراف نمود در سال ۴۳۴ باو گفتم: نقل کرد بشـما ابو بکر محمد فرزند احمد فرزند یعقوب مفید جرجرائی که حدیث کرد بما اشج گفت: شنیدم که علی (ع) میفرمود:

عهد پیامبر امی است که بتحقیق دوست نمیدارد مرا مگر مؤمن، و دشمن نمیدارد مرا مگر منافق.

(۳) ۲۲۸- حدیث کرد بما ابو بکر محمد فرزند احمد فرزند عبد اللّه فرزند فامویه واسـطی در سال ۴۳۵ که نقل کرد بما قاضی ابو فرج احمد فرزند علی خیوطی حافظ واسطی که حدیث کرد بما محمد فرزند ثابت ناقد که نقل کرد بما

ابراهیم فرزنـد عبـد اللّه که حـدیث کرد بما وکیع از اعمش از عـدی فرزنـد ثابت از زر فرزند حبیش از علی (ع) که فرمود: که عهد پیامبر (ص) بر من این است که بتحقیق جز مؤمن کسی ترا دوست نمیدارد، و بجز منافق ترا

کسی دشمن نمیدارد.

(۱) ۲۲۹- خبر داد بما ابو نصر احمد فرزند موسی فرزند عبد الوهاب فرزند طحان (اجازه) از قاضی ابو فرج خیوطی که نقل کرد بما فرزند فرج که حدیث کرد بما یحیی فرزند حماد که نقل کرد بما عبد الرحمن فرزند صالح که نقل نمود بما ربیع فرزند سهل فزاری از سعید فرزند عبید طائی از علی فرزند ربیعه والبی گفت:

شنیدم علی (ع) میفرمود: پیامبر امی (ص) بر من عهد کرده است که دوست نمیدارد ترا مگر مؤمن، و دشمن نمیدارد ترا مگر منافق.

(۲) ۲۳۰- حدیث کرد بما حسن فرزند احمد فرزند موسی غندجانی که نقل کرد بما عبد القاهر فرزند محمد فرزند محمد فرزند عتره بیاع سفط (یعنی فروشنده ظرف مانند جوال) در موصل بغداد، که نقل نمود بما ابو هارون موسی فرزند محمد فرزند هارون فرزند یعقوب فرزند ابراهیم فرزند مسعود فرزند ربیع انصاری زرقی که نقل نمود بما جعفر فرزند بریق (که حدیث کرد بما سعید فرزند محمد جرمی) که خبر داد بما ابو تمیله که حدیث کرد بما ابو حمزه از جابر از عبد اللّٰه که گفت: شنیدم علی (ع) میفرمود: با پیامبر خدا (ص) سه سال نماز خواندم، پیش از آنکه کسی با او نماز بخواند، و شنیدم که او میفرمود: بتحقیق از چیزهائی که پیامبر خدا (ص) بر من عهد و پیمان بسته این است که کافر مرا دوست نمیدارد، و مؤمن مرا دشمن نمیدارد، آگاه باشید قسم بخدا دروغ نگفتم و دروغ گفته نشده ام، و گمراه نشده ام و بسبب من کسی گمراه نشده است.

(۳) ۲۳۱- خبر داد بمن ابو عبد اللّٰه محمد فرزند علی فرزند عبد

الرحمن علوی (خدا رحمت کند) (مکاتبه) اینکه ابو حسن علی فرزند عبد الرحمن بکائی بآنها خبر داده است، گفت: نقل کرد بما محمد فرزند عبد اللَّه حضرمی که نقل کرد بما ابو بکر

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۷۸

فرزند ابو شیبه و عبد اللَّه فرزند حماد گفتند: نقل کرد بما وکیع از اعمش از عدی فرزند ثابت از زر از علی بن ابی طالب (ع) میفرمود: پیامبر (ص) به من عهد کرده است که بتحقیق بجز مؤمن کسی ترا دوست نمیدارد، و جز منافق کسی ترا دشمن نمیدارد.

(۱) ۲۳۲- خبر داد بما علی فرزند عمر فرزند عبد اللَّه فرزند شوذب که نقل کرد بما پدرم که حدیث کرد بما محمد فرزند حسن که نقل کرد بما حسین فرزند ادریس که نقل کرد بما فرزند عمار گفت: ابو معاویه گفت: امیر مؤمنان هارون بمن گفت:

کدام حدیث در باره فضائل علی (ع) درست تر است گفتم حدیث علی (ع) که فرمود بتحقیق عهد پیامبر امی (ص) بر من اینست: که دوست نمیدارد مرا مگر مؤمن؛ و دشمن نمی دارد مرا مگر منافق.

گفتار پیامبر «ع» دوست تو دوست منست، و دشمنت دشمن منست

(۲) ۲۳۳- خبر داد بما ابو بکر محمد فرزند احمد فرزند عبد اللَّه فرزند فامویه واسطی (خدا رحمتش کند) که نقل کرد بما قاضی ابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خیوطی که نقل کرد بما داود فرزند جعفر گفت: که حدیث کرد بما زکریا فرزند ابو یحیی که نقل کرد بما هلال مزنی که حدیث کرد بما عبد الملك فرزند موسی طویل از ابو هاشم از زاذان از سلمان که گفت: پیامبر خدا (ص) بعلی (ع) فرمود: ای علی دوست تو دوست من است،

و دشمنت دشمن من است.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۷۹

گفتار پیامبر (ع) من و این در روز قیامت بر امتم حجتیم

(۱) (حدیث تکرار شده است ص ۶۷) خبر داد بما ابو نصر فرزند طحان (اجازه) از قاضی ابو فرج خیوطی که حدیث کرد بما عبد الحمید فرزند موسی که نقل نمود بما محمد فرزند اسحاق خزاز سوسی و ابراهیم فرزند عبد السلام گفتند: حدیث کرد بما علی فرزند مثنی طهوی که نقل کرد بما عبید اللَّه فرزند موسی که حدیث کرد بما مطر فرزند ابو مطر از انس گفت: نزد پیامبر (ص) بودم دید که علی (ع) می آید فرمود:

من و این در روز قیامت بر امتم حجتیم.

(۲) ۲۳۴- حدیث کرد بما ابو القاسم فضل فرزند محمد فرزند عبد اللَّه اصفهانی در ماه رمضان از سال ۴۳۴ که در واسط بما آمده بود (املاء) در جامع واسط گفت:

خبر داد بما محمد فرزند علی که خبر داد بما محمد فرزند عبد اللَّه که حدیث کرد بما هیثم فرزند محمد فرزند خلف که نقل نمود بما علی فرزند منذر که نقل کرد بما فرزند فضل که نقل کرد بما عمر فرزند ثابت از محمد فرزند عبید اللَّه فرزند ابو رافع (از پدرش از جدش) گفت: منادی در روز احد ندا کرد شمشیری جز ذو الفقار و جوانمردی جز علی نیست.

(۳) ۲۳۵- خبر داد بما ابو موسی عیسی فرزند خلف فرزند محمد فرزند ربیع اندلسی (خدا رحمت کند) (که در سال ۴۳۴ که در واسط بر ما وارد شده بود) که خبر داد بما ابو حسین علی فرزند محمد فرزند عبد اللَّه فرزند بشران معدل گفت: بر ابو علی اسماعیل فرزند محمد فرزند اسماعیل صفار نحوی قرائت گردید، گفت: حسن

فرزند عرفه بر شما نقل کرده است؟ گفت: عمار فرزند محمد (از سعد فرزند طریف حنظلی از ابو جعفر محمد) فرزند علی نقل کرده است، که گفت فرشته ای که او را رضوان گفته می شد در روز بدر آسمان ندا می کرد: شمشیری جز ذو الفقار و جوانمردی بجز

علی نیست.

(۱) ۲۳۶- و خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند طاوان (اجازه) که خبر داد بما ابو احمد عمر فرزند عبد اللّٰه فرزند عمر فرزند شوذب که خبر داد بما ابو علی اسماعیل فرزند محمد صفار نحوی مانند این حدیث را.

گفتار پیامبر (ع) صاحب لوای من در آخرت ... تا آخر حدیث

(۲) ۲۳۷- خبر داد بما احمد فرزند محمد (اجازه) گفت: خبر داد بما عمر فرزند عبد اللّٰه گفت: خبر داد بما محمد فرزند حسین زعفرانی که نقل کرد بما جعفر فرزند احمد که خبر داد بما عبد الاعلی فرزند واصل که نقل کرد بما اسماعیل فرزند ابان که نقل کرد بما ناصح ابو عبد اللّٰه محلمی از سماك فرزند حرب از جابر از سمره گفت گفته شد ای پیامبر خدا صاحب لوای تو در آخرت کیست فرمود: صاحب لوای من در دنیا علی بن ابی طالب است.

گفتار پیامبر (ع) برای هر پیامبری وصی و وارثی است

(۳) ۲۳۸- خبر داد بما ابو نصر فرزند طحان (اجازه) از ابو فرج خیوطی که نقل کرد بما عبد الحمید فرزند موسی که نقل کرد بما محمد فرزند احمد فرزند سعید که نقل کرد بما محمد فرزند حمید رازی که نقل کرد بما سلمه فرزند فضل از فرزند اسحق از شریك فرزند عبد اللّٰه از ابو ربیعه ایادی از عبد اللّٰه فرزند بریده گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: برای هر پیامبر وصی و وارثیست بتحقیق وصی و وارث من علی بن ابی طالبست.

حدیث لوزه (بادام)

(۱) ۲۳۹- خبر داد بما ابو نصر فرزند طحان (اجازه) از قاضی ابو فرج خیوطی که نقل کرد بما عمر فرزند فتح بغدادی که حدیث کرد بما ابو عماره مستملی که نقل نمود بما فرزند ابو زعزاع رقی از عبد الکریم از سعید فرزند جبیر از ابن عباس گفت: پیامبر (ص) با شدت گرسنه شد، بکعبه آمد، و از استار کعبه گرفت و گفت: خدایا محمد را بیش از آن چه گرسنه کرده ای گرسنه مگردان، گفت: جبرئیل فرود آمد و با او بادامی بود، گفت: بتحقیق خدای متعال بر تو درود می فرستد، و می فرماید: آن بادام را باز کن.

پیامبر (ص) او را گشود آن هنگام در او برگ سبزی بود، در او نوشته شده بود: معبودی جز خدا نیست، و محمد پیامبر او

است، او را بـا علی یـاری کردم و کسـی که خـدا را در قضـائش متهم نموده و در روزی دادن دیرکننـده دانسـته بخود انصاف نکرده است.

بالا رفتن علی بر دوش پیامبر (ع)

(۲) ۲۴۰- خبر داد بما ابو نصـر احمد فرزند موسـی فرزند طحان (اجازه) از قاضـی ابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خیوطی که نقل کرد بما محمد فرزند حسن حسانی که حدیث کرد بما محمد فرزند غیاث که نقل نمود بما هـدبه فرزنـد خالد که حدیث کرد بما حماد فرزند زید از علی فرزند زید فرزند جدعان از سـعید فرزند مسـیب از ابو هریره که گفت: پیـامبر خـدا (ص) روز فتـح مکه بعلی بن ابی طـالب (ع) فرمـود: آیـا این بت را در بالاـی کعبه نمی بینی گفت: بلی ای پیامبر خدا.

فرمود: ترا بردارم تا او را فرا بگیری، علی گفت: بلکه

من ترا بردارم

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۸۲

ای پیامبر خدا، پیامبر (ص) فرمود: قسم بخدا اگر قبیله مضر و ربیعه کوشش کنند تا تکه گوشتی از من در حال زنده بودنم بردارند نمی توانند بردارند و لیکن ای علی توقف کن.

بعد رسول خدا (ص) با دستش برود ساق علی (ع) از بالای چکمه اش زد، بعد او را از زمین با دستش برداشت تا آنجا که سفیدی زیر بغلهایش روشن گردید.

سپس باو فرمود: ای علی چه می بینی؟ گفت: می بینم که خدای با قدرت و با عظمت بسبب تو مرا بزرگ کرده تا آن اندازه که اگر بخواهم آسمان را لمس کنم می کنم.

پیامبر (ص) باو فرمود: ای علی این بت را بگیر، علی او را گرفت، و انداخت بعد پیامبر خدا (ص) از زیر علی بدر رفت و پاهای او را ترک کرد، علی (ع) بر زمین افتاد و خندید، پیامبر (ص) باو فرمود: چه ترا بخنده درآورد، گفت: از بالای کعبه افتادم، بر من چیزی نرسیده، پیامبر خدا (ص) فرمود: چطور بر تو چیزی می رسد در حالی که محمد صلی اللّه علیه و آله و سلم ترا برداشته و جبرئیل علیه السلام به پائین آورده است.

گفتار پیامبر (ع) ای علی شقی ترین نخستینان و واپسینان قاتل تو است

(۱) ۲۴۱- در سال ۴۳۴ ماه جمادی الاولی خبر داد بما ابو القاسم عبد اللّه فرزند محمد رقاعی اصفهانی که در واسط بر ما وارد شده بود که خبر داد بما حسن فرزند احمد که خبر داد بما عبد اللّه فرزند اسحاق که نقل نمود بما محمد فرزند یوسف فرزند صباح که حدیث کرد بما اسماعیل فرزند ابان وراق که نقل کرد بمن ناصح ابو عبد اللّه از سماك فرزند حرب از

جابر فرزند سمره گفت پیامبر خدا (ص) بعلی (ع)

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۸۳

فرمود: شقیترین اولین و آخرین کیست؟ گفت خدا و پیامبر او داناتر است فرمود ای علی قاتل تو است.

(۱) ۲۴۲- خبر داد بما قاضی ابو خطاب عبد الرحمن فرزند عبد اللّه که خبر داد بما ابو محمد عبد اللّه فرزند عبید اللّه فرزند یحیی که نقل کرد بما قاضی ابو عبد اللّه محاملی که حدیث کرد بما علی فرزند محمد فرزند معاویه که نقل کرد بما عبد اللّه فرزند داود (از اعمش) از سلمه فرزند کهیل از سالم فرزند ابو جعد از عبد اللّه فرزند سبع گفت: شنیدم که علی (ع) در منبر می فرمود: چه منتظر ساخته بدبخت ترین امت را؟

پیامبر خدا (ص) بمن عهد کرده است که این از این رنگین می شود، و ابن داود بر ریش و سرش اشاره کرد- پس گفت:

ای امیر مؤمنان او کیست تا ما سرعت کنیم فرمود بخدای توانا و بزرگ قسم می دهم مردی را که غیر قاتل مرا بکشد.

گفتار پیامبر (ع) ذکر علی (ع) عبادتست

(۲) ۲۴۳- خبر داد بما ابو حسن احمد فرزند مظفر فرزند احمد عطار فقیه شافعی (خدا از او خشنود شود) باین ترتیب که من بر او خواندم و او اقرار کرد گفتم: خبر داد بشما ابو محمد عبد اللّه فرزند محمد فرزند عثمان مزنی که ملقب بابن سقا است حافظ واسطی (خدا رحمت کند) گفت: نقل کرد بمن محمد فرزند علی فرزند معمر کوفی که حدیث کرد بما حمدان فرزند معافی که نقل نمود بما وکیع از هشام فرزند عروه از پدرش از عایشه که گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: ذکر علی (ع) عبادت است.

ترجمه مناقب ابن المغازلی

گفتار پیامبر (ع) نگاه کردن (برخ) علی عبادتست

(۱) ۲۴۴- خبر داد بما ابو بکر احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان سمسار که خبر داد بما ابو عبد اللّٰه حسین فرزند محمد فرزند حسین علوی عدل واسطی که نقل نمود بما احمد فرزند محمد حداد معروف به بکیر که حدیث کرد بما محمد فرزند یونس کدیمی که نقل کرد بما عبد الحمید فرزند بحر بصری که حدیث کرد بما سوار فرزند مصعب از کلبی از ابو صالح از ابو هریره از معاذ فرزند جبل گفت:

پیامبر خدا (ص) فرمود: نگریستن برخ علی عبادت است (۲) ۲۴۵- خبر داد بما قاضی ابو جعفر علوی که خبر داد بما ابو محمد ابن سقا که نقل کرد بما عبد اللّٰه که نقل نمود بما یحیی فرزند صابر که نقل کرد بما وکیع از هشام فرزند عروه از پدرش از عایشه بتحقیق پیامبر خدا (ص) فرمود نگاه کردن برخ علی عبادت است.

(۳) ۲۴۶- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب که نقل کرد بما حسین فرزند محمد فرزند حسین عدل که نقل کرد بما احمد فرزند محمد که حدیث کرد بما ابو مسلم کجی و من از او پرسیدم حدیث کرد بما ابو نجید عمران فرزند خالد فرزند طلیق از پدرش از جدش از عمران فرزند حصین گفت پیامبر خدا (ص) فرمود:

نگاه کردن بروی علی عبادتست.

(۴) ۲۴۷- خبر داد بما احمد فرزند محمد که نقل کرد بما حسین فرزند محمد فرزند حسین عدل که نقل کرد بما احمد فرزند یوسف خشاب که نقل نمود بما کدیمی که نقل کرد بما ابراهیم فرزند اسحاق جعفی که حدیث کرد بما عبد اللّٰه فرزند عبد ربه

عجلی که نقل کرد بما شعبه فرزند حجاج از قتاده از حمید فرزند عبد الرحمن از

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۸۵

ابو سعید خدری از عمران فرزند حصین گفت: شنیدم که پیامبر خدا (ص) میفرمود: نگاه کردن برخ علی عبادتست.

و با سندهایش نقل کرد به ما کدیمی و گفت: (نقل کرد به ما عبد الحمید فرزند بحر بصری که حدیث کرد به ما سوار فرزند مصعب از کلبی) از ابو صالح از ابو هریره از معاذ فرزند جبل از پیامبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله مانند همان حدیث را.

(۱) ۲۴۸- خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان بغدادی که خبر داد بما ابو بکر احمد فرزند ابراهیم فرزند حسن فرزند شاذان بزار (اذنا) که نقل کرد بما عدوی که حدیث کرد بما عباس فرزند بکار که نقل کرد بما ابو بکر هذلی از ابو زبیر از جابر که گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: نگریستن به رخ علی عبادت است.

(۲) ۲۴۹- خبر داد بما احمد فرزند محمد که نقل کرد بما حسین فرزند محمد فرزند حسین که حدیث کرد بما محمد فرزند محمود که نقل کرد بما احمد فرزند حسین صوفی که نقل کرد بما ابو بشر هارون فرزند حاتم ملائی که حدیث کرد بما یحیی فرزند عیسی رملی از اعمش از ابراهیم از علقمه از عبد اللّٰه یعنی فرزند مسعود که گفت پیامبر (ص) فرمود نگاه کردن برخ علی عبادتست.

(۳) ۲۵۰- گفت: و خبر داد بما محمد فرزند محمود که نقل کرد بما ابراهیم فرزند عبد السلام که حدیث کرد بما محمد فرزند موسی حرشی که نقل کرد بما عمران فرزند حصین گفت:

شنیدم که پیامبر خدا (ص) می فرمود: نگاه کردن به روی علی (ع) عبادت است.

(۴) ۲۵۱- خبر داد بما احمد فرزند محمد که نقل کرد بما حسین فرزند محمد فرزند حسین عدل که حدیث کرد بما محمد فرزند محمود که نقل کرد بما ابراهیم فرزند مهدی ابلی که نقل نمود بما عبد اللّٰه فرزند معاویه حجمی که حدیث کرد بما محمد فرزند

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۸۶

راشد از مکحول از واثله فرزند اسقع گفت پیامبر خدا (ص) فرمود نگاه کردن برخ علی عبادتست.

(۱) ۲۵۲- خبر داد بما ابو القاسم فضل فرزند محمد فرزند عبد اللّٰه اصفهانی که در واسط در ماه رمضان از سال ۴۳۴ بر ما وارد شده بود که نقل کرد بما ابو بکر محمد فرزند ابراهیم که حدیث کرد بما ابو القاسم عبد اللّٰه فرزند ابراهیم که نقل کرد بما احمد فرزند محمد که نقل نمود بما محمد فرزند حماد طهرانی که خبر داد بما عبد الرزاق از معمر از زهری از عروه از عایشه گفت: دیدم ابو بکر برخ علی بیشتر می نگرد گفتم: ای پدر می بینم بیشتر بروی علی مینگری؟ گفت: ای دخترک من از پیامبر خدا (ص) شنیدم که می فرمود نگاه کردن برخ علی عبادتست.

(۲) ۲۵۳- خبر داد بما ابو القاسم عبد الواحد فرزند علی فرزند عباس بزاز که حدیث کرد بما ابو القاسم عبد اللّٰه فرزند ابراهیم فرزند محمد فرزند عبد اللّٰه فرزند تمیم فامی قاضی که نقل کرد بما احمد فرزند محمد فرزند حسن در مصر که نقل نمود بما محمد فرزند حماد طهرانی که خبر داد بما عبد الرزاق از معمر از زهری از عروه از عایشه گفت: دیدم

که ابو بکر بروی علی بیشتر می نگرد باو گفتم ای پدر می بینم که بروی علی بسیار نگاه می کنی گفت ای دخترك من شنیدم که پیامبر خدا (ص) میفرمود نگاه کردن بروی علی عبادت است.

(۳) ۲۵۴- خبر داد بما ابو البرکات محمد فرزند علی فرزند محمد تمار (خرما فروش) واسطی باین ترتیب که من بر او قرائت کردم و او اقرار کرد، باو گفتم:

نقل کرد بشما ابو حسن علی فرزند محمد فرزند علی فرزند حسن فرزند خزفه صیدلانی گفت: نقل کرد بما ابو حسن احمد فرزند اسحاق که حدیث کرد بما محمد فرزند یونس که نقل کرد بما ابراهیم فرزند اسحاق جعفی که حدیث کرد بما محمد فرزند عبد ربه که حدیث کرد بما شعبه فرزند حجاج از قتاده از حمید فرزند عبد الرحمن

از ابو سعید خدری از عمران فرزند حصین که گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود:

نگاه کردن بروی علی بن ابی طالب عبادت است.

مجالس خود را با ذکر علی زینت به بخشید

(۱) ۲۵۵- خبر داد بما ابو احمد عبد الوهاب فرزند محمد فرزند موسی غندجانی (خدا رحمت کند) که در واسط بر ما آمده بود که خبر داد بما عبید اللّه فرزند احمد ابو احمد فرضی (اجازه) که حدیث کرد بما محمد فرزند عمرو فرزند بختری که نقل کرد بما فرزند ابو عوف بزوری در سال ۶۵ که حدیث کرد بما کثیر فرزند هشام که نقل نمود بما جعفر فرزند برقان گفت: بمن رسید که عایشه می گفت: مجالس خود را با ذکر علی (ع) زینت بدهید.

گفتار پیامبر (ع): هر که میخواهد بر علم آدم و فقه نوح نگاه کند باید به علی نگاه کند

(۲) ۲۵۶- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب که حدیث کرد بما حسین فرزند محمد فرزند حسین عدل علوی واسطی که نقل کرد بما محمد فرزند محمود که حدیث کرد بما ابراهیم فرزند مهدی ابلی که نقل کرد بما (ابراهیم فرزند سلیمان فرزند رشید که نقل کرد بما زید فرزند عطیه که حدیث کرد بما) ابان فرزند فیروز از انس بن مالك گفت: رسول خدا (ص) فرمود: هر که میخواهد به علم آدم و فقه نوح نگاه کند باید به علی بن ابی طالب نگاه کند. «۱»

---

(۱) و در همان باب حدیث ابو حمراء است که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: هر که بخواهد بر آدم در علمش و به نوح در فهمش و به یحیی بن زکریا در زهدش، و بر موسی بن عمران در شدت و خشمش نگاه کند، باید به علی بن ابی طالب نگاه کند. اخطب خوارزم در مناقبش ۴۹ و ۲۴۵ حدیث را نقل کرده است.

گفتار پیامبر «ع» به عایشه: اگر شاد می کند ترا اینکه نگاه کنی به سرور عرب ...

(۱) ۲۵۷- خبر داد بما ابو نصر احمد فرزند موسی طحان واسطی (خدا رحمت کند) (اجازه) از قاضی ابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خیوطی حافظ واسطی (خدا رحمتش کند) که نقل کرد بما احمد فرزند ابراهیم فرزند هلال دیباجی در شوشتر که حدیث کرد بما محمد فرزند فضل فرزند جابر که حدیث کرد بما اسحاق فرزند بشر کاهلی که نقل کرد بما یعقوب فرزند عبد اللّه از جعفر فرزند ابو مغیره از سلمه فرزند کهیل که گفت:

علی بن ابی طالب از کنار رسول خدا (ص) میگذشت و عایشه نزد او بود،

فرمود: ای عایشه اگر ترا شاد می گرداند اینکه نگاه کنی به سرور عرب، به علی بن ابی طالب نگاه کن، من گفتم: آیا تو سرور عرب نیستی؟ فرمود: من پیشوای مسلمانان و سرور پارسایانم، اگر شاد می کند ترا اینکه به سرور عرب بنگری بعلی بن ابی طالب نگاه کن.

(۲) ۲۵۸- خبر داد بما ابو بکر احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان (اجازه) که خبر داد بما ابو احمد عمر فرزند عبد اللّٰه فرزند عمر فرزند شوذب که نقل نمود بما محمد فرزند یونس که حدیث کرد بما محمد فرزند یحیی زیادی که نقل کرد بما محمد فرزند شعیب ابو یوسف که نقل کرد بما عبد اللّٰه فرزند عمر فزاری که حدیث کرد بما یعقوب فرزند عبد اللّٰه و ابو عوانه از ابو بشر از سعید بن جبیر از عایشه که گفت: علی بن ابی طالب پیش آمد، پیامبر (ص) فرمود: هر که شاد می نماید او را اینکه به سرور جوانان عرب بنگرد باید به علی بن ابی طالب نگاه کند، گفتم: آیا تو سرور جوانان عرب نیستی؟ فرمود: من سرور فرزندان آدمم، و علی سرور

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۸۹

(جوانان) عرب است.

(۱) ۲۵۹- خبر داد بما احمد که نقل کرد بما عمر فرزند عبد اللّٰه فرزند شوذب که حدیث کرد بما محمد فرزند یونس که نقل کرد بما محمد فرزند یزید که حدیث کرد بما محمد فرزند نعمان که نقل کرد بما عمر فرزند حسن که نقل کرد بما ابو عوانه از ابو بشر از سعید بن جبیر از عایشه که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: من سرور فرزندان آدمم، و علی سرور عرب

است.

حدیث قضیب

(۲) ۲۶۰- خبر داد بما ابو حسن احمد فرزند احمد مظفر فرزند احمد عطار باین ترتیب که من بر او خواندم و او اقرار کرد، در سال ۴۳۴. باو گفتم: بشما خبر داده ابو محمد عبد اللّه فرزند محمد فرزند عثمان ملقب بابن سقا حافظ واسطی (خدا رحمت کند) که خبر داد بما ابو بکر فرزند ابو داود و من از آن پرسیدم حدیث کرد بما اسحاق فرزند ابراهیم فرزند شاذان که نقل کرد بما محمد فرزند صلت که حدیث کرد بما اعمش از مجاهد از ابن عباس که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: هر که دوست دارد به درختی که پر شاخ و برگ و از یاقوت سرخ است و خدای او را در بهشت عدن کاشته چنگ بزند، باید بدوستی علی بن ابی طالب چنگ بزند.

(۳) ۲۶۱- خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان فرزند فرج که خبر داد بما ابو عمر محمد فرزند عباس فرزند حیویه خزاز (اذنا) که نقل کرد بما ابو حسن دیباجی احمد فرزند محمد که حدیث کرد بما احمد فرزند محمد فرزند غالب گفت: نقل کرد بمن عبد العزیز فرزند عبد اللّه از اسماعیل فرزند عباس حمصی از سدی از ابن عباس از پیامبر (ص) فرمود: هر که دوست دارد به درخت یاقوت سرخی که خدای برای پیامبرش در بهشت عدن کاشته چنگ بزند باید به محبت و دوستی علی بن ابی طالب

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۹۰

چنگ بزند.

(۱) ۲۶۲- خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابو عبد اللّه محمد فرزند زید فرزند علی فرزند جعفر فرزند مروان کوفی باین

ترتیب که من بر او خواندم در ماه ذیحجه از سال ۳۷۲، که نقل کرد بما ابو عبد اللّٰه محمد فرزند علی فرزند شاذان گفت: نقل کرد بمن محمد فرزند اسماعیل گفت: نقل نمود بمن اسحاق فرزند موسی از پدرش از جدش از پدرش از علی بن الحسین از ابن عباس گفت: شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود: هر که به قضیب سرخ که خدا با قدرت خود در بهشت عدن کاشته چنگ بزند، باید به محبت و دوستی علی بن ابی طالب چنگ بزند.

(۲) ۲۶۳- خبر داد بما ابو حسن علی فرزند عمر فرزند عبد اللّٰه فرزند شوذب گفت:

خبر داد بمن پدرم ابو احمد عمر فرزند عبد اللّٰه فرزند شوذب که خبر داد بما حسن فرزند علی فرزند زکریا که حدیث کرد بما حسن فرزند علی فرزند راشد واسطی که نقل کرد بما شریک که حدیث کرد بما اعمش از حبیب فرزند ابو ثابت از ابو طفیل از زید بن ارقم گفت: رسول خدا (ص) فرمود: هر که دوست دارد به درخت سرخ که خدای توانا و با قدرت با دست خود در بهشت عدن کاشته چنگ بزند باید به دوستی و محبت علی بن ابی طالب چنگ بزند.

(۳) ۲۶۴- خبر داد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی (خدا رحمتش کند) که نقل کرد بما ابو عبد اللّٰه محمد فرزند علی سقطی معروف بابن خواهر مهدی واسطی است که حدیث کرد بما احمد فرزند علی قواریری که نقل کرد بما محمد فرزند عبد اللّٰه فرزند ثابت که نقل کرد بما خلیل فرزند میمون کندی که حدیث کرد بما ولید فرزند عباس که

نقل کرد بما سلیمان فرزند یسار از پدرش از ابو هریره گفت: رسول خدا (ص) نماز صبح را انجام داد، و فرمود: آیا میدانید با چه چیز جبرئیل بر من فرود آمده است؟ گفتیم: خدا داناتر است، فرمود: جبرئیل بمن

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۹۱

فرود آمد و گفت: ای محمد بدرستی که خدا درختی در بهشت کاشته که یک سوم آن از یاقوت سرخ، و یک سومش از زبرجد سبز، و یک سومش از لؤلؤتر و تازه است، و بر روی آن طاقهائی زده، و میان طاقها پرواره ها قرار داده، و در هر پرواره درختی قرار داده است، و بار و میوه او را حور العین قرار داده، و بر او چشمه سلسبیل جاری نموده است.

سپس از سخن گفتن باز ایستاد، مردی از قوم جهید و گفت: ای رسول خدا این درخت برای کیست؟ فرمود: هر که بخواهد به این درخت چنگ بزند باید به محبت علی بن ابی طالب چنگ بزند.

گفتار پیامبر (ع) هنگامی که روز قیامت می شود، خدا از جانب راست عرش قبه ای برپا می کند

(۱) ۲۶۵- خبر داد بما ابو حسن احمد فرزند احمد فرزند مظفر فرزند احمد عطار فقیه شافعی در سال ۴۳۴- باین ترتیب که من بر او قرائت کردم و او اعتراف نمود، باو گفتم:

خبر داد بشما ابو محمد عبد اللّٰه فرزند محمد فرزند عثمان مزنی ملقب بابن سقا حافظ که نقل کرد بما هیثم فرزند خلف که حدیث کرد بما احمد فرزند محمد فرزند یزید که نقل کرد بمن اشقر که حدیث کرد بما جریر فرزند عبد الحمید از محمد فرزند اسحاق از عبد الرحمن از سهل فرزند ابو حثمه از پدرش گفت: پیامبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: وقتی که روز قیامت می شود،

خـدای توانا برای من در طرف راست عرش از طلای سـرخ قبه ای برپا می کند، و برای پدرم ابراهیم قبه ای از طلای سـرخ برپا مینمایـد، و برای علی در میـان آنهـا قبـه ای از طلای قرمز درست می کنـد، پس گمـان تـو نسبت به دوست میـان دو دوسـت چیست؟ (۲) ۲۶۶- خبر داد بما ابو حسن علی فرزند حسین فرزند طیب صوفی (خدا رحمت کند)

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۹۲

بـاین ترتیب که من بر او قرائت نمودم و او اقرار کرد، بـاو گفتم: نقل کرد بشـما ابو القاسم عبیـد اللّٰه فرزنـد احمـد صـفار قاری گفت: حدیث کرد بما عبد اللّٰه گفت:

نقل کرد بما جعفر فرزند علی حافظ گفت: نقل کرد بما هیثم فرزند خلف گفت:

نقل نمود بما احمد فرزند محمد فرزند یزید فرزند سـلیم که نقل کرد بما حسین فرزند حسن اشقر که نقل کرد بما جریر فرزند عبـد الحمیـد از محمـد فرزنـد اسـحاق از عبد الرحمن از سـهل فرزند ابو حثمه از پدرش گفت پیامبر خدا صـلی اللّٰه علیه و آله فرمود: وقتی که روز قیـامت می شود، خـدا برای من از جـانب راست عرش و برای پـدرم ابراهیم قبه ای برپـا می نمایـد و برای علی هم قبه ای از زبرجد سبز میزند، پس گمان تو نسبت به دوست میان دو خلیل چیست.

گفتار پیامبر (ع) علی از من، و من از آنم

(۱) ۲۶۷- خبر داد بما ابو حسن محمـد فرزند محمد فرزند مخلد بزار باین ترتیب که من بر او خواندم و او اقرار کرد باو گفتم: نقل کرد بشـما ابو بکر احمـد فرزند عبید فرزند فضل فرزند سـهل فرزند بیری در سال ۳۷۴ گفت: حـدیث کرد بما علی فرزند عبد اللّٰه فرزند مبشر که نقل کرد بما احمد

فرزند سنان که حدیث کرد بما یزید فرزند هارون که خبر داد بما شریک از ابو اسحاق از حبشی فرزند جناده گفت: شنیدم پیامبر خدا (ص) میفرمود. علی از من و من از آنم، و از من ادا نمی کند بجز من و یا علی.

(۲) ۲۶۸- خبر داد بما علی فرزند عمر فرزند عبد اللّه فرزند شوذب که نقل کرد بما پدرم که حدیث کرد بما محمد فرزند حسین زعفرانی که نقل کرد بما اسماعیل فرزند اسحاق قاضی که نقل کرد بما یحیی فرزند عبد الحمید که حدیث کرد بما شریک

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۹۳

و قیس از ابو اسحاق از حبشی فرزند جناده گفت: شنیدم که پیامبر خدا (ص) میفرمود:

علی از من، و من از آنم.

(۱) ۲۶۹- خبر داد بما علی فرزند عمر که نقل کرد بما پدرم گفت: که نقل کرد بما محمد فرزند حسین زعفرانی عدل که نقل نمود بما محمد فرزند احمد فرزند براء اینکه معافی فرزند سلیمان بآنها نقل کرده است، گفت: حدیث کرد بما محمد فرزند سلمه از محمد فرزند اسحاق از یزید فرزند عبد اللّه فرزند قسیط از محمد فرزند اسامه فرزند زید از پدرش اینکه پیامبر خدا (ص) فرمود: اما تو ای علی داماد من و پدر فرزندان منی، و تو از من، و من از تو هستم.

(۲) ۲۷۰- گفت: و نقل کرد بما محمد فرزند حسین زعفرانی که حدیث کرد بما جعفر فرزند محمد ابو یحیی که نقل کرد بما علی فرزند حسین بزار و موسی فرزند محمد بجلی و گفتند: نقل کرد بما جعفر فرزند سلیمان از یزید رشک از مطرف فرزند عبد اللّه از عمران فرزند

حصین اینکه پیامبر خدا (ص) فرمود: از علی چه میخواهید! از علی چه میخواهید؟ از علی چه میخواهید؟ بتحقیق علی از من (و من از آنم) و او بعد از من ولی هر مؤمن است.

(۳) ۲۷۱- خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که نقل کرد بما ابو حسین محمد فرزند مظفر فرزند موسی فرزند عیسی حافظ (اذنا) که نقل کرد بما احمد فرزند حسین صوفی که نقل نمود بما عثمان فرزند ابو شیبه که حدیث کرد بما پدرم که نقل نمود بما اجلح از فرزند بریده از پدرش که پیامبر (ص) فرمود: ای بریده به علی دشنام مده و لعن مکن، زیرا علی از من، و من از آنم.

(۴) ۲۷۲- خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان ازهری گفت: خبر داد بما ابو حفص فرزند شاهین (اذنا) که نقل کرد بما جعفر فرزند محمد فرزند عباس که نقل کرد بما اسماعیل فرزند موسی فرزند دختر سدی که حدیث کرد بما شریک از ابو اسحاق از حبشی فرزند جناده که گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: علی از من و من

از علی هستم، و از من ادا نمی کند جز من و یا علی.

(۱) ۲۷۳- خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما محمد فرزند مظفر حافظ (اذنا) که حدیث کرد بما یوسف فرزند ضحاک که نقل کرد بما اسماعیل فرزند موسی پسر دختر سدی که نقل کرد بما اسرائیل از ابو اسحاق از حبشی فرزند جناده گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: علی از من و من از آنم، و از من ادا نمی کند مگر

علی.

(۲) ۲۷۴- خبر داد بما محمـد فرزنـد احمـد فرزنـد عثمان گفت: خبر داد بما محمـد فرزنـد مظفر فرزنـد موسـی حافظ (اجازه) گفت: که نقل کرد بما محمـد فرزند سـلیمان باغندی که حدیث کرد بما سوید فرزند سـعید گفت: حدیث کرد بما شـریک از ابو اسحاق از حبشی فرزند جناده گفت: شنیدم پیامبر خدا (ص) به علی (ع) فرمود:

تو از من و من از تو هستم، و از من ادا نمی کند جز من و یا تو.

(۳) ۲۷۵- خبر داد بما محمـد فرزند احمد فرزند عثمان گفت: خبر داد بما ابو حسـین که حدیث کرد بما محمد فرزند سـلیمان باغنـدی که نقل کرد بما یوسف فرزنـد موسـی قطان که نقل نمود بما عبیـد اللّٰه فرزنـد موسـی از اسـرائیل از ابو اسـحاق از براء فرزند عازب اینکه پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود: تو از من، و من از تو هستم.

(۴) ۲۷۶- محمد فرزند علی فرزند حسـین علوی (خدا رحمت کند) بمن نوشت که خبر میداد بمن اینکه ابو حسن احمد فرزند عمران بآنـان خبر داد و گفت: نقل کرد بما عبـد اللّٰه فرزنـد محمـد فرزنـد عبـد العزیز که نقل نمود بما ابو ربیع زهرانی که نقل کرد بما (جعفر فرزند سـلیمان که نقل نمود بما) یزید رشک از مطرف فرزند عبد اللّٰه از عمران فرزند حصین گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: علی از من، و من از آنم، و او بعد از من بر هر مؤمن ولایت دارد.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۹۵

گفتار پیامبر (ع): کسی که بمن ایمان آورده و تصدیق نموده وصیت می کنم ... حدیث

(۱) ۲۷۷- خبر داد بما حسن فرزند احمد فرزند موسی غند جانی باین ترتیب که من بر او خواندم و او اقرار کرد، باو گفتم:

خبر داد بشما ابو حسن احمد فرزند محمد فرزند صلت قرشی گفت: حدیث کرد بما علی فرزند محمد مصری که نقل کرد بما احمد فرزند رشدین فرزند سعد که نقل نمود بما سفیان فرزند بشر که روایت کرد بما علی فرزند هاشم از فرزند ابو رافع از ابو عبیده فرزند محمد فرزند عمار فرزند یاسر از پدرش عمار گفت: پیامبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: کسی که به من ایمان آورده و تصدیق نموده او را به دوستی علی بن ابی طالب (ع) وصیت و سفارش می کنم.

زیرا کسی که او را دوست داشته باشد مرا دوست داشته است، و هر که مرا دوست دارد خدا را دوست داشته است، و هر که او را محبت داشته باشد، به من محبت داشته است، و هر که مرا محبت کند خدا را محبت نموده است، و هر که علی را دشمن بدارد بتحقیق مرا دشمن داشته و هر که مرا دشمن بدارد خدای توانا را دشمن داشته است.

(۲) ۲۷۸- خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان فرزند فرج گفت: خبر داد بما احمد فرزند ابراهیم فرزند حسن فرزند شاذان و در روایت کردن آن حدیث اذن داد، گفت: نقل کرد بما حسن فرزند علی عدوی گفت: خبر داد بما عثمان فرزند عبد اللّٰه ابو بشر که نقل کرد بما بدل فرزند مجبر که حدیث کرد بما علی فرزند هاشم فرزند برید کوفی که نقل نمود بما فرزند ابو رافع از ابو عبیده فرزند محمد فرزند عمار از پدرش عمار گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: کسی که بر من ایمان آورده و

و تصدیق کرده او را بدوستی علی وصیت می کنم، زیرا هر که او را دوست بدارد مرا دوست داشته، و هر که مرا دوست داشته باشد خدای توانا را دوست داشته است.

(۱) ۲۷۹- خبر داد بما ابو غالب محمـد فرزنـد احمد فرزند سـهل نحوی که خبر داد بما علی فرزند محمد عدوی شـمشاطی که خبر داد بما محمـد فرزنـد یحیی که خبر داد بما ابراهیم فرزنـد فهد ساجی که نقل نمود بما عبد العزیز فرزند خطاب که حدیث کرد بما علی فرزنـد هاشم از محمـد فرزند عبد اللّٰه فرزند ابو رافع از بو عبیده فرزند محمد فرزند عمار فرزند یاسـر از پدرش از جـدش عمار اینکه پیامبر خدا (ص) فرمود: کسـی که بمن ایمان آورده، و تصدیق نموده است او را بدوستی علی بن ابی طالب (ع) وصیت و سفارش می نمایم.

و فرمود: هر که او را دوست بـدارد بتحقیق مرا دوست داشـته، و هر که مرا دوست بدارد بتحقیق خدا را دوست داشـته است، و هر که او را دشـمن بدارد بتحقیق مرا دشمن داشته است، و هر که مرا دشمن بدارد بتحقیق خدای توانا و بزرگ را دشمن داشته است.

حدیث بساط

(۲) ۲۸۰ خبر داد بما ابو طاهر محمد فرزند علی فرزند بیع بغدادی که در واسط بر ما وارد شده بود، که خبر داد بما ابو عبد اللّٰه احمد فرزند محمد فرزند عبد اللّٰه فرزند خالد نویسـنده که خبر داد بما ابو بکر احمد فرزند جعفر فرزند محمد فرزند سلم ختلی که نقل کرد بمن عمر فرزند احمد که خبر داد بما حسن فرزند یحیی ابو ربیع فرزند جرجانی که نقل کرد بما عبد

الرزاق فرزند همام صنعانی که نقل نمود بما معمر از ابان از انس بن مالک گفت: فرشی از بهندف (دهی است از دهات شام) برای

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۹۷

پیامبر خدا (ص) هدیه آورده شد، بمن فرمود: ای انس این را بگستر، من او را گستردم.

سپس فرمود: آن ده نفر را بخواه تـا بیاینـد، من آنان را خواستم، هنگامی که وارد شدنـد، بآنها فرمود: روی فرش بنشینند، بعد علی را خواست، و با او مدت دراز رازگوئی کرد، سپس علی بر گشته روی فرش نشست بعد فرمود: ای باد ما را بردار و ببر، باد ما را برداشته و فرش ما را حرکت میداد، بعد فرمود: ای باد ما را بگذار، سپس فرمود: میدانید کجا هستید؟ گفتیم: نه، فرمود این جا مکان یاران کهف و رقیم است، بپا خواسته و برادرانتان را سلام بگوئید، گفت: یک یک بپا خواسته و بر آنان سلام گفتیم، جواب نگفتند، بعد علی (ع) بپا خواسته و فرمود، سلام بر شما ای گروه راستگویان و شهداء، گفت: گفتند: درود و رحمت خدا و برکات او بر تو باد، گفت: گفتم: چه شده بر آنان و سبب چیست که جواب ترا دادند و جواب ما را ندادند؟

علی (ع) بآنان فرمود: بر شما چه شده که جواب برادران مرا نمیدهید؟

گفتند: ما گروه راستگویان و شهداء بعد از مرگ جز با پیامبر یا وصی او با کسی سخن نمی گوئیم، فرمود: ای باد ما را بردار، ما را برداشته و حرکت میداد حرکت دادنی، بعد فرمود: ای باد ما را بگذار، آنها را گذاشت در آن هنگام ما در حره بودیم، گفت: علی (ع) فرمود:

بر پیامبر (ص) در رکعت آخر نماز میرسیم، و ما راه را پیمودیم تا رسیدیم در آن وقت پیامبر (ص) در رکعت آخر این آیه را میخواند:

(أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحابَ الْكَهْفِ وَ الرَّقِيمِ كانُوا مِنْ آياتِنا عَجَباً) (ای محمد آیا تو می پنداری که اصحاب کهف و رقیم از آیات ما تعجب داشتند).

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۹۸

گفتار پیامبر «ع» بتحقیق من در میان شما دو چیز گرانبها را می گذارم ...

(۱) ۲۸۱- خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان ازهری معروف بابن صیرفی بغدادی که در سال ۴۴۰ به واسط آمده بود، گفت: نقل کرد بما ابو حسین عبید اللّٰه فرزند احمد فرزند یعقوب فرزند بواب که نقل نمود بما محمد فرزند محمد فرزند سلیمان باغندی که حدیث کرد بما وهبان (و او فرزند بقیه واسطی است) که نقل کرد بما خالد فرزند عبد اللّٰه از حسن فرزند عبد اللّٰه از ابو ضحی از زید ابن ارقم که گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: بتحقیق من در میان شما دو چیز گرانبها را می گذارم: کتاب خدا، و عترت اهل بیتم، و این دو از همدیگر جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد می شوند.

(۲) ۲۸۲- خبر داد بما حسن فرزند احمد فرزند موسی غندجانی که نقل کرد بما احمد فرزند محمد که نقل کرد بما علی فرزند محمد مصری که نقل کرد بما محمد فرزند عثمان که نقل نمود بما مصرف فرزند عمر که حدیث کرد بما عبد الرحمن فرزند محمد فرزند طلحه از پدرش از اعمش از عطیه از ابو سعید خدری که گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: نزدیک است که به ملاقات کردن با خدا دعوت شده و اجابت نمایم، بتحقیق من در میان شما

دو چیز گرانبها را می گذارم، کتاب خدای توانا و بزرگ، و عترت اهل بیتم، نگاه کنید در باره آنان چطور جانشین من می باشید.

(۳) ۲۸۳- خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی که نقل کرد بما ابو عبد اللّٰه محمد فرزند علی سقطی که حدیث کرد بما ابو محمد عبد اللّٰه فرزند شوذب که نقل نمود بما محمد فرزند ابو عوام ریاحی که حدیث کرد بما ابو عامر عقدی:

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۱۹۹

عبد الملک فرزند عمرو که نقل کرد بما محمد فرزند طلحه از اعمش از عطیه فرزند سعید از ابو سعید خدری که پیامبر خدا (ص) فرمود: بتحقیق نزدیک است که من به ملاقات با خدا درخواست شوم و اجابت نمایم، بتحقیق در میان شما دو چیز گرانبها میگذارم: کتاب خدا که ریسمانی است از آسمان تا زمین کشیده شده است، و عترت اهل بیتم، و بتحقیق خدای نیکوکار و آگاه بمن خبر داده که آن دو از همدیگر جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد می شوند، نگاه کنید که در باره آن دو چطور قائم مقام من میشوید.

(۱) ۲۸۴- خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابو حسین محمد فرزند مظفر فرزند موسی فرزند عیسی حافظ (اذنا) که نقل کرد بما محمد فرزند محمد فرزند سلیمان باغندی که حدیث کرد بما سوید که نقل نمود بما علی فرزند مسهر از ابو حیان تیمی که نقل کرد بمن یزید فرزند حیان که گفت: شنیدم زید بن ارقم می گفت:

پیامبر خدا (ص) در میان ما بپا خواست، و بر ما خطبه خواند، و فرمود: بعد

از این سخن ها ای مردم بتحقیق من بشر هستم نزدیک شده که حق مرا دعوت کند و من اجابت نمایم و بتحقیق من در میان شما دو چیز گرانبها را میگذارم، و آن دو: کتاب خدا است که در آن هدایت و روشنائی است، پس کتاب خدا را بگیرید و باو چنگ بزنید، و بر اخذ کتاب خدا و عمل باو ترغیب کرد، سپس فرمود: و اهل بیت من، در باره اهل بیتم خدا را بیاد شما می آورم، و این سخن را سه بار تکرار فرمود.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۰۰

گفتار پیامبر (ع): هنگامی که علی به فتح خیبر آمد

(۱) ۲۸۵- خبر داد بما ابو حسن علی فرزند عبید اللّه فرزند قصاب بیع (خدا رحمت کند) که نقل کرد بما ابو بکر محمد فرزند احمد فرزند یعقوب مفید جرجرائی که نقل نمود بما ابو حسن علی فرزند سلیمان فرزند یحیی که حدیث کرد بما عبد الکریم فرزند علی که نقل کرد بما جعفر فرزند محمد فرزند ربیعه بجلی که نقل نمود بما حسن فرزند حسین عرنی که حدیث کرد بما کادح فرزند جعفر (از عبد اللّه فرزند لهیعه از عبد الرحمن فرزند زیاد) از مسلم فرزند یسار از جابر فرزند عبد اللّه که گفت:

هنگامی که علی بن ابی طالب به فتح خیبر آمد، پیامبر (ص) باو فرمود: ای علی اگر گروهی از امتم در باره تو نمی گفتند آنچه را که نصاری در باره عیسی بن مریم گفته است، در باره تو سخنی می گفتم: که بر گروه مسلمانان نمی گذشتی مگر آنکه خاك را از زیر پاهایت می گرفتند و زیاد مانده آب وضویت را اخذ می نمودند، و با آنها شفا می جستند، و لیکن برایت کافی است

آنکه تو از من باشی (و من از تو، تو از من ارث میبری و من از تو ارث می برم، و تو نسبت بمن) مانند هارون از موسی، هستی جز آنکه بعد از من پیامبری نیست، و تو ذمه مرا بری مینمائی و عورتم را میپوشانی، و با طریقه من جنگ می کنی، و فردا در آخرت نسبت بمن نزدیکترین خلق میباشی و تو در کنار حوض جانشین منی، و بتحقیق شیعه تو بر منبرهائی از نور در اطراف من میباشند، در حالی که روهای آنان میدرخشد، و من بر آنها شفاعت می کنم، و در بهشت همسایه های من هستند، و بتحقیق جنگ کردن با تو جنگیدن با من است، و آشتی با تو آشتی با من است، پنهان تو پنهان من، و آشکار تو آشکار من است، و بتحقیق فرزندان تو فرزندان من است، و تو دین مرا ادا می کنی، و به وعده من وفا مینمائی و بتحقیق حق در زبانت و در قلبت و با تو و در پیشگاهت و پیش چشمانت میباشد،

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۰۱

و ایمان با گوشت و خون تو آمیخته شده مانند آنکه با گوشت و خون من آمیخته شده است، و کسی که ترا دشمن بدارد در کنار حوض بر من وارد نمی شود، و دوستت از تو غایب نمی گردد (۱) پس علی برای سجده بر زمین افتاد، و گفت: سپاس خدائی را که به من با اسلام منت گذاشت، و قرآن را بمن آموخت، و خدا بسبب احسان و فضلش مرا بر بهترین بشر و گرامیترین مخلوقات و عزیزترین اهل آسمانها و زمین نزد پروردگار، و بر خاتم پیامبران و

سرور فرستادگان، و برگزیده خدا در میان عالمیان، دوست قرار داد.

پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود: ای علی اگر تو نبودی مؤمنها بعد از من شناخته نمی شدند، بتحقیق خدای توانا نسل هر پیامبری را از پشت خود قرار داده، و نسل مرا از پشت تو قرار داده است، ای علی تو نسبت بمن عزیزترین مخلوقات و گرامیترین آنها هستی، و دوستدار تو گرامی ترین کسی است از میان امتم که بر من وارد می شود.

گفتار پیامبر «ع»: خدایا از تو بی نیازی خود را درخواست می کنم

(۲) ۲۸۶- خبر داد بما ابو حسن احمد فرزند مظفر عطار که خبر داد بما ابو محمد عبد اللّٰه فرزند محمد فرزند عثمان ملقب بابن سقا حافظ که خبر داد بما ابو خلیفه فضل فرزند حباب جمحی که حدیث کرد بما مسدد که نقل نمود بما یحیی قطان از یحیی فرزند سعید انصاری از محمد فرزند یحیی از عمویش که گفت: پیامبر (ص) میفرمود خدایا از تو بی نیازی خود و مولایم را بعد از من میخواهم (یعنی پسر عمویش).

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۰۲

گفتار پیامبر «ع»: هر که از علی جدائی گزیند از من جدائی گزیده است

(۱) ۲۸۷- خبر داد بما ابو بکر احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان که خبر داد بما ابو احمد عمر فرزند عبد اللّٰه فرزند شوذب که نقل کرد بمن عیسی فرزند محمد فرزند جریح (و آن طوماری است) که حدیث کرد بما محمد فرزند عبد اللّٰه فرزند سلیمان که نقل کرد بما احمد فرزند صبیح اسدی که خبر داد بما یحیی فرزند یعلی اسلمی از عمران فرزند عمار از ابو ادریس مؤذن بنی افصی و پیشوای آنان در مدت سی سال، گفت: نقل نمود بمن مجاهد از فرزند عمر که گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود:

هر که از علی جدائی گزیند از من جدا شده، و هر که از من جدائی کند (بتحقیق) از خدای توانا و بزرگ جدا گردیده است.

(۲) ۲۸۸- خبر داد به ما احمد فرزند محمد که خبر داد به ما عمر فرزند عبد اللّٰه فرزند عمر فرزند شوذب گفت: نقل نمود بما احمد فرزند عیسی فرزند هیثم که حدیث کرد به ما عبد اللّٰه فرزند احمد فرزند حنبل که نقل کرد به ما پدرم، و

خبر داد به ما احمد فرزند محمد فرزند طاوان که خبر داد به ما ابو احمد عمر فرزند عبد اللّٰه فرزند شوذب که حدیث کرد به ما احمد فرزند حسن که نقل نمود به ما علی فرزند منذر گفتند: نقل کرد به ما عبد اللّٰه فرزند نمیر که حدیث کرد به ما عامر فرزند سمط که خبر داد به من ابو حجاف از معاویه فرزند ثعلبه از ابو ذر گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: ای علی هر که از من جدائی گزیند بتحقیق از خدا جدائی گزیده است، و هر که از تو مفارقت کند از من مفارقت نموده است.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۰۳

گفتار پیامبر «ع» زمانی که روز قیامت می شود و صراط بر کنار جهنم نصب می شود ...

(۱) ۲۸۹- خبر داد به ما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب (اذنا) از قاضی ابو فرج احمد فرزند علی گفت: نقل نمود به ما ابو غانم سهل فرزند اسماعیل فرزند اسماعیل فرزند بلبل که حدیث کرد بما ابو القاسم طائی که نقل کرد به ما محمد فرزند زکریا غلابی که حدیث کرد به من عباس فرزند بکار از عبد اللّٰه فرزند مثنی از عمویش ثمامه فرزند عبد اللّٰه فرزند انس از پدرش (از جدش) گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود زمانی که روز قیامت می شود و صراط بر کنار جهنم نصب می شود، از آن نمیگذرد جز کسی که با او نامه دوستی علن بن ابی طالب (ع) باشد.

گفتار پیامبر (ع) سرنامه صحیفه مؤمن محبت و دوستی علی بن ابی طالب است

(۲) ۲۹۰- خبر داد به ما احمد فرزند محمد (اجازه) از قاضی ابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خیوطی که نقل کرد بمن ابو فرج احمد فرزند محمد فرزند جوری که نقل نمود به ما ابو اسحاق ابراهیم فرزند مهران در رمله که خبر داد به ما میمون فرزند مخلد فرزند ابان نویسنده که حدیث کرد به ما عارم فرزند فضل ابو نعمان که نقل نمود به ما قدامه فرزند نعمان از زهری گفت شنیدم انس بن مالک می گفت: قسم به خدائی که جز او خدائی نیست شنیدم که پیامبر خدا (ص) می فرمود: سر نامه صحیفه مؤمن محبت و دوستی علی بن ابی طالب (ع) است.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۰۴

گفتار پیامبر (ع) بدرستی که خدا شخص پرهیزکار و مهربان را دوست می دارد

(۱) ۲۹۱- خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابو حسن علی فرزند عمر فرزند مهدی دارقطنی حافظ معدل (اذنا) که نقل نمود به ما ابو عبد اللّٰه محمد فرزند عباد مکی که حدیث کرد به ما ابو سعید، و آن مولای بنی هاشم است، از صدقه فرزند ربیع از عماره فرزند غزیه از عبد الرحمن فرزند ابو سعید از پدرش که گفت: نزد خانه پیامبر (ص) در میان گروه مهاجران و انصار از اصحابش بودیم بر ما خارج شده و فرمود: آیا به برگزیدگان شما خبر ندهم؟

گفتند: آری ای پیامبر خدا، فرمود: بهترین شما کسانی هستند که بعهدشان وفا نموده و پاك و پاکیزه باشند، زیرا خدا شخص مهربان و پرهیزکار را دوست میدارد گفتند: علی بن ابی طالب (ع) گذشت، فرمود: حق با این است، حق با این است.

گفتار پیامبر (ع) آیا دلالت نکنم شما را به کسی که اگر از او راهنمائی بخواهید گمراه نمی شوید

(۲) ۲۹۲- خبر داد به ما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان در سال ۴۰۴ گفت: نقل نمود به ما ابو محمد عبید اللَّه فرزند محمد فرزند عابد خلال که حدیث کرد به ما عمر فرزند حماد فرزند طلحه قناد که نقل کرد به ما اسحاق فرزند ابراهیم سبیعی از معروف فرزند خربوز از ابو جعفر محمد فرزند علی از زید بن ارقم گفت: پیش پیامبر (ص) نشسته بودیم فرمود: آیا شما را راهنمائی نکنم بر کسی که

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۰۵

اگر از او راهنمائی بخواهید گمراه نشده و هلاک نمی شوید؟ گفتند بلی ای پیامبر خدا (ص).

فرمود: آن اینست. و بجانب علی اشاره نمود و سپس فرمود او را قصد کرده و باو یاری کنید، و

او را تصدیق نموده و خیرخواهی بنمائید زیرا جبرئیل بمن خبر داده آنچه را که بشما گفتم.

گفتار پیامبر (ع) مردان بسیار است گو و درست کردار سه نفر هستند ...

(۱) ۲۹۳- خبر داد به ما ابو حسن علی فرزند عمر فرزند عبد اللّٰه فرزند شوذب در سال ۴۳۸ که خبر داد به ما ابو بکر احمد فرزند جعفر فرزند حمدان فرزند مالک فرزند شبیب قطیعی که نقل نمود به ما محمد فرزند یونس ابو عباس کدیمی که حدیث کرد به ما حسن فرزند عبد الرحمن انصاری که نقل کرد به ما عمرو فرزند جمیع از (محمد فرزند عبد الرحمن فرزند) ابو لیلی از برادرش عیسی از عبد الرحمن فرزند ابو لیلی از پدرش گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: مردان بسیار راستگو و درست کردار سه نفر می باشند:

۱- حبیب فرزند موسی نجار مؤمن آل یاسین، و حزبیل مؤمن آل فرعون، و علی بن ابی طالب و او برترین آنهاست.

(۲) ۲۹۴- خبر داد به ما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب (اذنا) که خبر داد به ما عمر فرزند عبد اللّٰه فرزند شوذب که نقل کرد به ما محمد فرزند سمعان عدل واسطی حافظ که نقل نمود به ما محمد فرزند عثمان فرزند ابو شبیه و احمد فرزند عمار فرزند خالد گفتند: نقل کرد به ما حسن فرزند عبد الرحمن فرزند ابو لیلی که نقل نمود به ما عمرو فرزند جمیع بصری از محمد فرزند عبد الرحمن فرزند ابو لیلی از برادرش از ابو عیسی عبد الرحمن فرزند ابو لیلی از پدرش از پیامبر (ص)

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۰۶

فرمود: مردان بسیار راستگو و درست کردار سه نفر هستند: حبیب نجار مؤمن آل یاسین، آنکه گفت: (ای گروه من به فرستادگان

خـدا پیروی کنیـد)، و حزبیل مؤمن آل فرعون، آنکه گفت: (آیا مردی را می کشید که میگوید پروردگار من خـدا است)، و علی بن ابی طالب، و او برترین آنها است.

گفتار پیامبر (ع) در بهشت درجه ای است که وسیله نامیده می شود ...

(۱) ۲۹۵- خبر داد به ما ابو نصـر احمـد فرزنـد موسـی طحان (اجازه) که خبر داد ما قاضـی ابو فرج احمـد فرزنـد علی خیوطی (اذنا) که خبر داد به ما ابو عبد اللَّه محمد فرزند حسـین زعفرانی که نقل کرد به ما مصر فرزند محمد که حدیث کرد به ما عبد الحمیـد ابو سـعید و او فرزند بحر است، (که نقل نمود بما) شـریک از ابو اسـحاق از حارث از علی که گفت. پیامبر خدا (ص) فرمود: در بهشت درجه ای است که وسـیله نامیـده می شود، و آن برای پیامبری است که امیـدوارم من باشم اگر او را بخواهید برای من بخواهید، گفتند ای پیامبر خدا که با تو آنجا ساکن می شود فرمود فاطمه و شوهرش و حسن و حسین (ع).

تعلیم پیامبر «ص» قضاوت را بعلی (ع»

(۲) ۲۹۶- خبر داد به ما ابو طالب محمـد فرزنـد عثمان فرزنـد احمد فرزند فرج ازهری اینکه ابو بکر احمد فرزند ابراهیم فرزند حسن فرزند شاذان بزار بآنها خبر داده (اذنا) گفت: نقل کرد بما اسـماعیل فرزند سعدان که خبر داد به ما پدرم که حدیث کرد بما عبید اللَّه فرزند موسـی از شـیبان از ابو اسحاق از عمرو فرزند حبشی از علی (ع) گفت: پیامبر خدا (ص) مرا بر یمن فرستاد، گفتم: ای پیامبر خدا (ص) مرا بسوی

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۰۷

گروهی از دانشـمندان و بزرگسالان میفرستی و من می ترسم که بهـدف نرسم؟ پیامبر خـدا (ص) فرمود: بتحقیق خـدا زبان ترا استوار نموده و قلب ترا هدایت می کند.

(۱) ۲۹۷- خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد به ما ابو حسین محمد فرزند مظفر فرزند موسی فرزند عیسی حافظ (اذنا) که

حدیث کرد به ما احمد فرزند فضل قاضی منقری که بر ما آمده بود نقل نمود بما ابو کریب محمد فرزند علاء که نقل کرد بما محمد از معاویه از شیبان از ابو اسحاق از عمرو فرزند حبشی از علی (ع) گفت: که پیامبر خدا (ص) مرا بسوی اهل یمن فرستاد، گفتم:

ای پیامبر خدا (ص) مرا بسوی گروهی از دانشمندان و بزرگ سالان می فرستی می ترسم که به هدف نرسم، فرمود: بتحقیق خدا قلبت را هدایت می کند، و زبانت را استوار می گرداند.

(۲) ۲۹۸- خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابو عمر محمد فرزند عباس فرزند حیویه خزاز (اذنا) که حدیث کرد بما ابو عبید فرزند حربویه نقل کرد بما حسن فرزند صباح حدیث کرد بما ابو معاویه ضریر که نقل کرد بما اعمش از عمرو فرزند مره از ابو بختری از علی (ع) فرمود: پیامبر خدا (ص) مرا بسوی یمن فرستاد، تا در میان آنان قضاوت بنمایم. فرمود: گفتم: ای پیامبر خدا (ص) من به قضاوت آشنا نیستم، دستش را بر سینه ام زد، و گفت: خدایا قلب او را راهنمائی فرما، و زبان او را استوار گردان، گفت: دیگر در قضاوت میان دو نفر شکی و تردیدی بر من عارض نشد تا وقتی که در این مکان قضاوت نشسته بودم (۳) ۲۹۹- خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابو حسین محمد فرزند مظفر فرزند موسی فرزند عیسی حافظ (اذنا) که نقل کرد بما محمد فرزند حسین فرزند حفص حدیث کرد بما علی فرزند مثنی طهوی که نقل کرد بما عبد الرحمن فرزند حماد که حدیث

گفت بما اسرائیل از ابو اسحاق از عمرو فرزند مره از ابو بختری از علی (ع) گفت: پیامبر خدا (ص) مرا بسوی یمن فرستاد، گفتم:

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۰۸

ای پیامبر خدا مرا بسوی گروه ستم کاران میفرستی تا میان آنان حکومت کنم در حالی که من به قضاوت آشنا نیستم؟ فرمود: با دستش بر سینه ام زد، و فرمود: خدا قلبت را هدایت می کند، و زبانت را ثابت و استوار می گرداند، گفت: قسم بخدا تا این ساعت در قضاوت میان دو نفر شکی نکردم.

(۱) ۳۰۰ خبر داد به ما ابو عمر حسن فرزند علی فرزند غسان بصری (اجازه) که ابو حسن علی فرزند قاسم فرزند حسن نجاد بآنان خبر داده گفت: نقل کرد بما ابو حسن علی فرزند اسحاق مادرائی که حدیث کرد به ما ابو قلابه عبد الملک فرزند محمد که نقل نمود به ما ابو غسان که نقل کرد به ما شریک از سماک از حنش از علی که گفت:

پیامبر خدا (ص) فرمود: وقتی که هر دو خصم نزد تو نشستند، برای اولی قضاوت مکن تا از دومی سخنش را بشنوی، فرمود: در قضاوت ثابت و استوار ماندم.

گفتار پیامبر (ع) بدرستی که خدا بر موسی وحی کرد که برای من مسجدی بنا کن ...

(۲) ۳۰۱- خبر داد به ما احمد فرزند محمد (اجازه) گفت نقل کرد بما عمر فرزند شوذب که نقل نمود به ما احمد فرزند عیسی فرزند هیثم که حدیث کرد به ما محمد فرزند عثمان فرزند ابو شیبه که نقل کرد به ما ابراهیم فرزند محمد فرزند میمون که نقل نمود به ما علی فرزند عیاش از حارث فرزند حصیره از عدی فرزند ثابت گفت:

پیامبر خدا (ص) بسوی مسجد در آمد و فرمود: که خدا بر پیامبر

خود موسی وحی کرد که برای من مسجدی پاك بنا کن که در آنجا جز موسی و هارون و پسران هارون کسی ننشیند، و خدای بر من وحی کرد که مسجدی پاکیزه بنا کنم که جز خودم و علی و پسران او کسی نه نشیند.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۰۹

املاء پیامبر (ص) بر علی (ع)

(۱) ۳۰۲- خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان فرزند فرج دبثائی صیرفی که نقل کرد بما ابو حسین محمد فرزند مظفر فرزند موسی فرزند عیسی حافظ بغدادی که حدیث کرد بما علی فرزند حسن فرزند سلیمان که نقل نمود بما ابراهیم فرزند سعید جوهری که نقل کرد بما حسین فرزند محمد از سلیمان فرزند قرم از عبد الجبار فرزند عباس از عمار دهنی از (فرزند ابو) عقرب از ام سلمه گفت:

جبرئیل به پیامبر خدا (ص) املاء میکرد، و پیامبر خدا (ص) هم بر علی (ع) املاء میکرد.

حدیث بستن درها

(۲) ۳۰۳- خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که نقل کرد بما ابو حسین محمد فرزند مظفر فرزند موسی فرزند عیسی حافظ که نقل کرد بما محمد فرزند حسین فرزند حمید فرزند ربیع حدیث کرد بما جعفر فرزند عبد اللّٰه فرزند محمد ابو عبد اللّٰه نقل نمود بما اسماعیل فرزند ابان که نقل کرد بما سلام فرزند ابو عمره از معروف فرزند خربوذ از ابو طفیل از حذیفه فرزند اسید غفاری گفت:

وقتی که یاران پیامبر (ص) بمدینه آمدند خانه ای نداشتند که در آنجا بخوابند و شب را به صبح بیاورند شبها در مسجد مانده و در آنجا میخوابیدند، پیامبر (ص) بآنان فرمود: در مسجد مخوابید، محتلم میشوید.

سپس همان اصحاب در اطراف مسجد خانه هائی ساختند و درهای آنها را به مسجد گذاشتند، و بتحقیق پیامبر (ص) معاذ فرزند جبل را به جانب آنان فرستاده ابو بکر را ندا کرد و گفت: پیامبر خدا (ص) ترا امر می کند که از مسجد خارج شده و بیرون درآئی، گفت: شنیدم و پیروی میکنم، و درش را

بست و از مسجد بیرون

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۱۰

رفت، بعد بسوی عمر فرستاد و گفت: که پیامبر خدا (ص) ترا امر می نماید در ترا که به مسجد است ببندی و از آنجا بیرون بروی، گفت: شنیدم و فرمانبرداری می کنم بر خدا و پیامبر او جز آنکه من دوست میداشتم که درب کوچکی به مسجد داشته باشم که بخدا زاری کنم.

(۱) معاذ آنچه عمر گفته بود به پیامبر رساند، بعد بسوی عثمان فرستاد و رقیه نزد او بود، گفت: پیروی می کنم و در شرابست، و از مسجد بیرون رفت، سپس بسوی حمزه فرستاد درش را بست و گفت: قبول می نمایم و بر خدا و پیامبر او پیروی می کنم، و علی در این حال متردد بود نمیدانست که آیا این هم از کسانی است که باید از مسجد خارج شود و یا اینکه در آنجا بماند، و پیامبر (ص) خانه ای میان خانه های خود برای او بنا کرده بود، پیامبر (ص) باو فرمود: ساکن باش پاك و پاکیزه هستی، آنچه پیامبر به علی فرموده بود بگوش حمزه رسید، گفت: ای محمد ما را از مسجد بیرون می کنی، و پسران نابالغ پسران مطلب را نگه میداری؟

پیامبر خدا باو فرمود: این طور نیست اگر کار من بود احدی را از شما نمی گذاشتم آنجا بماند، قسم بخدا جز خدا کسی باو این مقامرا نداده است، و بتحقیق تو از جانب خدا و پیامبر او بر خیر و نیکی هستی، مژده باد بر تو! پس پیامبر (ص) باو مژده داد، روز احد کشته گردید.

مردانی بر علی حسد ورزیدند و در باطن خود چنین پنداشتند که پیامبر خدا او را باین مقام

رسانده است، و فضیلت و برتری علی بر آنان روشن گردید، و این موضوع بگوش پیامبر (ص) رسید، بپا خواسته و خطبه خواند و فرمود: مردانی پیش خود چنین می پندارند که من علی را در مسجد نشاندم، قسم بخدا من آنها را بیرون نکرده و علی را نگه نداشتم، بدرستی که خدای توانا بر موسی و برادرش وحی کرد: (أَنْ تَبَوَّءا لِقَوْمِکُما بِمِصْرَ بُیُوتاً وَ اجْعَلُوا بُیُوتَکُمْ قِبْلَةً وَ أَقِیمُوا الصَّلاةَ) یعنی بر موسی و هارون وحی کردیم که برای یاران خود در شهر مصر خانه هائی درست کنید،

و خانه های خود را رو بقبله قرار بدهید، و نماز اقامه کنید.)

و امر کرد موسی را که در مسجد ننشیند، و در آنجا نکاح ننماید، و بآنجا جز هارون و فرزندان او داخل نشود، و علی نسبت بمن بمنزله هارون نسبت بموسی هست و او برادر من پیش اهل من است، و برای احدی جز علی و فرزندان او جایز نیست که در مسجد من نکاح کند، و هر که از این سخن خوشش نیاید آنجا برود، و با دستش بجانب شام اشاره کرد.

(۱) ۳۰۴- خبر داد به ما محمد فرزند احمد فرزند عثمان فرزند فرج ازهری که نقل نمود به ما ابو حسین محمد فرزند مظفر فرزند موسی فرزند عیسی حافظ که خبر داد به ما ابو القاسم عمر و فرزند عثمان فرزند حیان فرزند ابو حیان که حدیث کرد به ما احمد فرزند محمد فرزند عمر فرزند یونس یمامی نقل کرد به ما نضر فرزند محمد که نقل نمود به ما ابو اویس که خبر داد به ما حسن فرزند زید فرزند

حسن فرزند علی بن ابی طالب که نقل نمود به من خارجه فرزند سعد که حدیث کرد به من سعد فرزند ابو وقاص گفت: برای علی فضائل و برتری هائی بود که برای کسی نبود در مسجد می خوابید و پیامبر (ص) علم را روز خیبر باو داد و درهای اصحاب را جز درب علی بست: (۲) ۳۰۵- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب که خبر داد بما ابو عبد اللّٰه حسین فرزند محمد فرزند حسین علوی عدل که نقل کرد به ما علی فرزند عبد اللّٰه فرزند مبشر که حدیث کرد به ما ابراهیم فرزند عبد الرحیم فرزند نوقا که نقل نمود به ما هوذه فرزند خلیفه از میمون ابو عبد اللّٰه از براء فرزند عازب گفت:

برای گروهی از اصحاب پیامبر خدا (ص) درهائی به مسجد باز بود، پیامبر خدا (ص) فرمود: جز درب علی درهای دیگر را ببندید، گفت: گروهی در این باره سخنهائی گفتند.

گفت: پیامبر خدا (ص) بپا خواسته و سپاس خدا را بجا آورد و بعد فرمود:

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۱۲

اما بعد از این سخنها من مأمور شده ام که این درها را جز درب علی ببندم، در این باره بعضی از شما سخنها گفته است قسم بخدا من چیزی را نبستم و باز ننمودم و لیکن من بچیزی مأمور شدم از او پیروی کردم.

(۱) ۳۰۶- خبر داد بما احمد فرزند محمد که خبر داد بما حسین فرزند محمد عدل که حدیث کرد به ما محمد فرزند محمود نقل نمود به ما حسین فرزند سلام سواق که نقل کرد به ما عبید اللّٰه فرزند موسی حدیث کرد بما فطر فرزند خلیفه

از عبد اللَّه فرزند شریک از عبد اللَّه فرزند رقیم از سعد بتحقیق پیامبر (ص) به بستن درهای اصحاب امر فرمود، و بسته شد و درب علی را ترک نمود، عباس پیش او آمده و گفت: ای پیامبر خدا درهای ما را بستی و درب علی را رها کردی، فرمود: من آن درها را نبستم و من درب علی را باز نگذاشتم.

(۲) ۳۰۷- خبر داد به ما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب که خبر داد به ما حسین فرزند محمد عدل که نقل نمود به ما احمد فرزند عیسی فرزند سکین بلدی که حدیث کرد به ما رمادی که نقل کرد به ما یحیی فرزند حماد که حدیث کرد بما ابو عوانه که نقل نمود بما ابو بلج که حدیث کرد بما عمرو فرزند میمون از ابن عباس که پیامبر (ص) درهای مسجد را جز درب علی بست.

(۳) ۳۰۸- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب گفت: خبر داد بما حسین فرزند محمد عدل که نقل نمود بما جبیر فرزند محمد گفت: نقل کرد بما ابو حاتم و خبر داد به ما احمد فرزند محمد گفت: خبر داد به ما حسین فرزند محمد عدل که حدیث کرد بما عمر فرزند حسن گفتند: نقل کرد به ما موسی فرزند موسی ختلی گفت: نقل کرد به ما فرزند نفیل حرانی ابو جعفر ثقه و مأمون که حدیث کرد به ما مسکین فرزند بکیر که نقل نمود بما شعبه از ابو بلج از عمرو فرزند میمون از ابن عباس که پیامبر خدا (ص) به بستن تمامی درها امر کرد، و جز درب علی بسته شد.

ترجمه

(۱) **۳۰۹**- خبر داد بما ابو حسن احمد فرزند احمد فرزند مظفر فرزند احمد عطار فقیه شافعی که خبر داد بما ابو محمد عبد اللّه فرزند محمد فرزند عثمان مزنی ملقب بابن سقاء حافظ که حدیث کرد بما علی فرزند عباس بجلی در کوفه که نقل کرد بما حسین فرزند نصر فرزند مزاحم که نقل نمود به ما خالد فرزند عیسی عکلی که نقل کرد بما حصین فرزند مخارق که نقل کرد بما جعفر فرزند محمد از پدرش از نافع مولای ابن عمر گفت: به پسر عمر گفتم: بهترین مردم بعد از پیامبر خدا (ص) کیست؟ گفت: چه کار داری با این سخن مادرت بمیرد، سپس گفت: از خدا آمرزش می خواهم، بهترین مردم بعد از پیامبر خدا (ص) کسی است، که بر او جایز شود آنچه بر او جایز بود، و حرام شود بر او آنچه بر پیامبر (ص) حرام بود، گفتم: آن کیست؟ گفت: علی، درهای مسجد را بست، و در علی را باز گذاشت، و بر او فرمود: برای تو است در این مسجد آنچه برای منست، و بر تو است آنچه بر منست، و تو وارث و وصی منی دین مرا ادا میکنی، و بوعده من وفا می نمائی و با طریقه من جنگ می کنی دروغ گفته کسی که گمان می کند ترا دشمن می دارد و مرا دوست می دارد.

حدیث مباهله

(۲) **۳۱۰**- خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان گفت: خبر داد بما محمد فرزند اسماعیل وراق (اذنا) که نقل نمود بما ابو بکر فرزند ابو داود که حدیث کرد بما یحیی فرزند حاتم عسکری که نقل کرد بما بشر فرزند مهران که

نقل نمود به ما محمـد فرزنـد دینار از داود فرزند ابو هند از شعبی از جابر فرزند عبد اللَّه گفت هیئت اعزامی نصارای نجران به پیش پیامبر (ص) آمدنـد و از جمله آنان عاقب و طیب بود، پیامبر آنها را باسلام دعوت کرد، گفتنـد: ای محمـد ما پیش از تو اسلام آورده ایم، فرمود دروغ گفتید اگر میخواهید خبر میدهم از آنچه شما را از اسلام منع میکند گفتند بیاور و خبر بده،

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۱۴

فرمود: دوست داشتن صلیب، و آشامیدن شراب، و خوردن گوشت خوک پس آنها را به ملاعنه و نفرین نمودن بهمدیگر دعوت کرد، و آنان وعده دادند که در وقت صبح بحضور برسند.

پیامبر خدا (ص) صبح کرد، از دست علی و فاطمه و حسن و حسین گرفت، سپس بآنها پیامی فرستاد، آنها از اجابت منع کردند، و به خراج و مالیات اقرار کردند، پیامبر (ص) فرمود قسم بآن خدائی که مرا بدرستی به پیامبری برانگیخته اگر باین کار حاضر میشدند بیابان بر آنها پر از آتش می شد.

جابر گفت: این آیه در باره آنها فرود آمده است: (فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُمْ) شعبی گفت ابنائنا حسن و حسین و نسائنا فاطمه و انفسنا علی بن ابی طالب است.

گفتار خدای متعال هذانِ خَصْمانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ- س حج ۱۹ این دو گروه دو دشمن هستند که در باره دین خدا دشمنی کردند

(۱) ۳۱۱- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند طاوان (اجازه) که خبر داد بما ابو احمد عمر فرزند عبد اللَّه فرزند شوذب که نقل کرد بما محمد فرزند جعفر که نقل نمود بما محمد فرزند بشر ارطبانی حدیث کرد بما ابو حاتم سجستانی نقل کرد بما ابو عبیده که نقل نمود بما یونس فرزند حبیب گفت: از مجاهد پرسیدم؟ گفت: از ابن

عباس پرسیدم گفت: این سه آیه در مدینه در باره حمزه و عبیده و علی، و عتبه و شیبه و ولید فرود آمده است: (هذانِ خَصْمانِ اخْتَصَمُوا فِی رَبِّهِمْ تا آخر آیه که در سوره حج است).

(۲) ۳۱۲- خبر داد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی که حدیث کرد بما ابو عبد اللّه محمد فرزند علی سقطی که نقل کرد بما ابو بکر محمد فرزند یعقوب

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۱۵

قصبانی که حدیث کرد بما هارون حارثی که نقل نمود بما حسن نقل کرد بما ولید با قرائت کردن بر ربیع فرزند نافع ابو توبه از علی فرزند حوشب از مکحول گفت:

وقتی که آیه: وَ تَعِیَها أُذُنٌ واعِیَةٌ نازل گردید، پیامبر (ص) گفت: خدایا او را گوش علی قرار ده، علی (ع) فرمود با گوشم چیزی نشنیدم که او را فراموش کرده باشم.

گفتار پیامبر (ع) به این ستاره نگاه کنید، بخانه هر که فرود آید او بعد از من خلیفه و جانشین من است. و گفتار خدای متعالی: «وَ النَّجْمِ إِذا هَوی»

(۱) ۳۱۳- خبر داد بما ابو البرکات ابراهیم فرزند محمد فرزند خلف جماری سقطی که خبر داد بما ابو عبد اللّه حسین فرزند احمد که حدیث کرد بما ابو الفتح احمد فرزند حسن فرزند سهل مالکی مصری واعظ در واسط در میان قراطیسی ها (شهری است در مصر) که نقل کرد بما سلیمان فرزند احمد مالکی گفت: نقل نمود بما ابو قضاعه ربیعه فرزند محمد طائی که نقل کرد بما ثوبان ذو النون که حدیث کرد بما مالك فرزند غسان نهشلی که نقل نمود بما ثابت از انس گفت: در زمان پیامبر خدا (ص) ستاره ای فرود آمد، پیامبر خدا (ص) فرمود: به این ستاره نگاه کنید، هر که این ستاره بخانه او فرود آید بعد از من او خلیفه است، نگاه

کردند پس در آن هنگام به خانه علی فرود آمد، و خدای متعال این آیه ها را نازل کرد.

«وَ النَّجْمِ إِذا هَوى «۱» ما ضَلَّ صاحِبُکُمْ وَ ما غَوى، وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوى، إِنْ

---

(۱) پاورقی از مترجم، بنا بر یک روایت که نقل کرده اند مراد از نجم آن ستاره ای است که خدا او را علامت امامت امیر مؤمنان قرار داد و سبب آن بود که سلمان و جماعتی از صحابه از پیامبر خدا (ص) پرسیدند ای پیغمبر خدا (ص) بعد از تو مقامت برای که خواهد بود؟ فرمود: برای کسی که امشب ستاره از قطب آسمان جدا شده و بخانه او فرود آید، همان شب اهل مدینه همه بر پشت بامها رفته به امید اینکه ستاره بخانه ایشان بیاید، جز علی و فاطمه زهرا (ع) که وردها و ذکرهای خود را ترک نکردند، و گفتند: اگر بخانه ما آید پس لازم است که بیشتر شکر بنمائیم، و اگر بخانه ما نیاید برای ما دو مصیبت نباشد:

۱- تشویش و اضطراب خاطر برای نزول ستاره.

۲- تقصیر واجبات و ذکرها، هر یک در محراب خود مشغول عبادت گردیدند و ستاره از قطب آسمان جدا شده و بخانه زهرا فرود آمد، و این گفتار خدا است:

(وَ النَّجْمِ إِذا هَوى) منافقان طعنه زدند و گفتند: آگاه باشید محمد در باره علی گمراه شده است، خدای متعال قسم یاد کرد بآن ستاره که بخانه او فرستاد، و گفت:

(وَ النَّجْمِ إِذا هَوى ما ضَلَّ صاحِبُکُمْ وَ ما غَوى) یعنی قسم بآن ستاره در وقتی که بخانه او فرود آید صاحب شما گمراه نیست. (ت ف) (ج ۹ ص ۳۳۲)

ترجمه مناقب ابن المغازلی

،ص:۲۱۶

هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحى.

قسم بستاره ای که فرود آید، رفیق شما گمراه نشده و سرکشی ننموده است، و از هوای نفس سخن نمی گوید، نیست او مگر وحیی که وحی میگردد.

گفتار خـدای متعال: أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْـلِهِ. نساء ۵۴ یا بر مردم بخاطر آنچه خـدا از فضل خود عطا فرموده حسد میورزند.

(۱) ۳۱۴- خبر داد بما ابو حسن علی فرزند حسین فرزند طیب واسطی (اذنا) که نقل کرد بما ابو القاسم صفار که نقل نمود بما عمر فرزند احمد فرزند هارون که حدیث کرد بما احمد فرزند محمد فرزند سعید کوفی که نقل نمود بما یعقوب فرزند یوسف که نقل کرد بما ابو غسان که حدیث کرد بما مسعود فرزند سعد از جابر از

ابو جعفر یعنی محمد بن علی الباقر (ع) در فرموده خدای متعال: أَمْ «۱» يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْـلِهِ) فرمود: ما همان مردم هستیم.

گفتار خدای متعال: طُوبى لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ- رعد ۲۹ یعنی خوشی و سعادت و نیکی برگشت برای آنها است

(۱) ۳۱۵- خبر داد بما علی فرزند حسین فرزند طیب (اذنا) که حدیث کرد بما ابو علی حسن فرزند شاذان واسطی، که نقل کرد بما ابو محمد جعفر فرزند محمد فرزند نصیر خلدی، که نقل نمود بما عبید فرزند خلف بزار که حدیث کرد بما

---

(۱) توضیح معنای آیه به ذکر تمام آیه احتیاج دارد، و آن این است.

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً.

معنای ظاهری اینست: که آیا حسد می ورزند این جهودان بر مردم بر آن که خدا از فضل خود داده است. بتحقیق ما فرزندان ابراهیم را کتاب و حکمت دادیم و بر آنان ملکی بزرگ عطا نمودیم.

در تفسیر امام باقر (ع) آمد که مراد از ناس محمد و فرزندان محمد است و مراد از حسدکنندگان آنان هستند که بر پیامبری پیامبر و بر امامت فرزندان او حسد کردند، و بیان و دلیل اینسخن همان آخر آیه است (فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ) و فرزندان ابراهیم

بر محمـد و فرزنـدان او شامـل است، و مراد از کتـاب قرآن، و از حکمت پیامبری، و از ملک بزرگ امامت و پیشوائی است، و این سه چیز در هیـچ خـانه ای جز خـانه پیـامبر جمع نبود، پس تعجب نـدارد کسـی که دارای این سه مقام بزرگ و منیع باشـد محسود واقع شود.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۱۸

ابو ابراهیم اسـماعیل فرزنـد ابراهیم بلخی که نقل کرد بما علی فرزند ثابت قرشـی که نقل نمود بما ابو قتیبه تمیم فرزند ثابت از محمـد فرزنـد سـیرین در فرموده خـدای متعال «طُوبی لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ» فرمود: طوبی درختی است در بهشت اصل و ریشه آن در منزل علی بن ابی طالبست، و در بهشت اطاقی نیست جز آنکه شاخه ای از شاخه های آن در آنجا هست. «۱»

گفتار خدای متعال وَ صالِحُ الْمُؤْمِنِینَ– س تحریم ۴

(۱) ۳۱۶- خبر داد بما علی فرزند حسـین فرزند طیب (اذنا) که حدیث کرد بما علی فرزند محمد فرزند احمد فرزند عمر ختلی خباز که نقل کرد بما عبد اللَّه فرزند محمد حافظ که نقل نمود بما حسین فرزند علی فرزند حسین سلولی ابو عبد اللَّه در کوفه، که نقل کرد بما محمـد فرزند حسن سـلولی که حدیث کرد بما عمر فرزند سـعید از لیث از مجاهد در فرموده خدای متعال: «وَ صالِحُ الْمُؤْمِنِینَ» گفت: صالح مؤمنان علی بن ابی طالبست.

---

(۱) در این باب حـدیث ابن عباس است که لفظش این طور است: و حـدیث امام محمد باقر که گفت: پیامبر خدا (ص) از این آیه پرسـیده شـد فرمود: آن درختی است ریشه اش در خانه من و شاخه هایش بر اهل بهشت است، گفته شد: ای پیامبر خدا از تو در باره او سؤال

نمودیم فرمودی آن درختی است که ریشه آن در خـانه علی و فـاطمه، و شاخه هایش بر اهل بهشت است؟ فرمود: بتحقیق خانه من و علی و فاطمه فردا در یک مکان است، و آن درختی است که خـدای بزرگ با دست قدرت خود کاشـته، و از روح خود بآن دمیده که زینت ها و حله ها را میرویاند.

تفسیر قرطبی ۹/ ۳۱۷/ ینابیع الموده/ ۱۳۱.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۱۹

گفتار خدای متعال وَ الَّذِی جاءَ بِالصِّدْقِ– س زمر ۳۳

(۱) ۳۱۷- خبر داد بما علی فرزند حسین (اذنا) گفت: نقل کرد به ما علی فرزند محمد فرزند احمد که حدیث کرد بما عبد اللَّه فرزنـد محمـد حافظ که نقل نمود به ما حسـین فرزنـد علی که نقل کرد بما محمـد فرزنـد حسن که حدیث کرد بما عمر فرزند سعیـد از لیث از مجاهـد در گفته خـدای متعال «وَ الَّذِی «۱» جاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ» (آنچه راستی و درستی را آورد و او را تصدیق نمود) گفت محمد (ص) او را آورد و علی بن ابی طالب (ع) تصدیق نمود.

---

(۱) مفسران و تابعان در تفسیر آیه اختلاف دارند:

۱- مراد از آن کس که راستی را آورده جبرئیل، و مراد از آنکه تصدیق نموده پیامبر (ص) است.

۲- عبـد اللَّه بن عبـاس گفت: مراد از هر دو پیـامبر (ص) میباشـد زیرا راسـتی آورده و آن گفتن لا ـ اله الا ـ اللَّه است و تصـدیق کننده هم او است.

۳- و در اخبار ما آمـده است که مراد از آن کس که راستی و درستی آورده پیامبر خدا است، و تصدیق کننده آن علی بن ابی طالب است، زیرا شب معراج پیامبر خدا (ص) را که بآسمانها بردند و ملکوت آسمانها را باو نشان دادند،

گفتنـد برو و بامت خود اینها را بگو، گفت. بار خدایا مرا دروغگو میشـمارند، فرمود: علی تو را تصدیق می کند، و آن صدیق بزرگتر علی بن ابی طالب است، و دلیل بر صـدیق بزرگتر بودن علی روایتی است که موافق و مخالف هر دو نقل کرده اند: که صـدیقها سه نفرند: ۱- حزقیـل مؤمن آل فرعون، ۲- حبیب نجار مؤمن آل یاسـین، ۳- علی بن ابی طـالب و او بهترین و سـرور آنها است.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۲۰

گفتار خدای متعال «أَ فَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ» س هود ۱۷ آیا آن کس که از پروردگار خود بر حجت و دلیل باشد

(۱) ۳۱۸- خبر داد بما ابو طاهر محمـد فرزنـد علی فرزند محمد بیع (مکاتبه) که نقل کرد بما ابو احمد فرزند ابو مسـلم فرضـی که نقل نمود بما ابو عباس فرزنـد عقـده حافظ که حدیث کرد بما یحیی فرزند زکریا که نقل کرد بما علی فرزند یوسف فرزند عمیر که نقل نمود بما پدرم گفت: خبر داد بمن ولید فرزند مسیب از پدرش از منهال فرزند عمرو از عباد فرزند عبد اللَّه گفت: شنیـدم علی می فرمود: هیـچ آیه ای در کتاب خـدای بزرگ و توانا نازل نشده جز آنکه من دانسـته ام که کی فرود آمده و در باره چه نازل گردیده است.

و هیـچ مردی از قریش نیست جز آنکه در باره او آیه ای از کتاب خـدا فرود آمـده که او را بجانب بهشت و یا دوزخ می راند، مردی بپا خواست و گفت:

ای امیر مؤمنان در باره تو چه آیه ای نازل شده است؟ فرمود: اگر تو در میان گروه مردم از من نمی پرسـیدی خبر نمیدادم، آیا نمی خوانی، «أَ فَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ» پیامبر خدا (ص) از جانب پروردگار خود حجت و بیان آورده، و

من به او گواهم، و از او پیروی می نمایم قسم به خدا اگر بدانید آن چه را که خدای توانا ما را با آن برگزیده است از طلای سرخ و نقره سپید نزد من محبوبتر و بهتر است. «۱»

---

(۱) در تفسیر جمله اول یعنی «أَ فَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ» اختلافی نیست، و لیکن در جمله «وَ یَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ» مفسران اختلاف دارند: ۱- بعضی گفته اند:

مراد از شاهد جبرئیل است، ۲- بعضی دیگر می گویند: مراد زبان پیامبر خدا (ص) است، ۳- و بعضی ها اختیار کرده اند که قرآن و نظم و اعجاز آن است، ۴- بعضی گفته اند: مراد فرشته ای است که او را تأیید و یاری می نمود، و مطالب دیگر هم گفته شده است.

و همه این اقوال بر خلاف ظاهر آیه مبارکه و مضطرب هستند: زیرا در معنی آیه سه چیز باید مراعات گردد: ۱- پیروی و تبعیت، ۲- گواهی و صحت آن، ۳- لفظ منه را باید ملاحظه نمود.

اما آن کس که میگوید مراد جبرئیل است او با لفظ منه سازش ندارد زیرا آنها از پیامبر نیستند. و اما آن کس که می گوید قرآن مراد است با پیروی و از پیامبر بودن باز منافات دارد، زیرا قرآن پیرو پیامبر و از او نیست و اما آن کس که گفته: مراد زبان پیامبر است آنهم باز با پیرو بودن و گواهی مناسبت ندارد زیرا زبان او تابع او و پس رو او نیست، پس این اقوال که باطل گردید معتمد آن است که مخالف و موافق روایت کرده اند که مراد بصاحب بینه پیامبر خدا (ص) است، و مراد از شاهد امیر المؤمنین (ع) است و

دلیل بر این آن است که هیچ گونه با ظاهر آیه مبارکه مخالفت ندارد.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۲۱

گفتار خدای متعال «وَ إِذْ «۱» أَخَـذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ» س اعراف– ۱۷۲ «یعنی وقتی که پروردگار تو از پشتهای فرزندان آدم نسلهای آنان را اخذ کرد.»

(۱) ۳۱۹- خبر داد بما ابو حسن احمد فرزند مظفر عطار که نقل نمود بما ابو عبد اللّٰه

---

(۱) با این آیه شریفه گروهی از مفسران و علما بر وجود عالم ذر استدلال کرده اند: میگویند خدا پشت آدم را مالید و فرزندان او را بصورت ذره ای بیرون آورد، عـده ای را ماننـد مرواریـد سپیـد از جانب راست آورده و بآنها گفت: شـما با رحمت من به بهشت برویـد، و قسـمتی را با صورتی سـیاه از طرف چپ در آورده و بآنها گفت. بدوزخ بروید، و باکی ندارم، و بآنها خطاب نمـوده و گفـت: بدانیـد جز من خـدائی نیست، بمن شـرک میاوریـد، و من پیـامبرانی خـواهم فرسـتاد، و کتابهـائی بوسـیله آنها میفرسـتم، تا عهـد مرا بشـما یاد بدهند، چه میگوئید؟ گفتند: ما گواهی میدهیم که جز تو خدائی نیست، گروهی با رغبت اقرار کردند، و گروه دیگر از ترس اعتراف نمودند و خدای متعال از آنها باین نحو اقرار و پیمان گرفت.

در مقابـل گروهی از مفسـران و دانشـمندان می گوینـد این مطلب درست نیست، زیرا هم بـا دلیل عقل هم با ظاهر آیه مخالف است اما از نظر دلیل عدل این طور گفته اند این ذره ها در حال گرفتن پیمان یا عقل آنان کامل بود و یا نه، اگر عقلشان کامل نبود خطاب از طرف حکیم بر آنان درست نیست، و اگر کامل عقل باشند فراموش نمی کنند زیرا عاقل کمتر از آن را فراموش نمی کند، و علاوه که این موضوع مهمی است، و از یاد فراموش کردنی نیست، و اما مخالف ظاهر

آیـه اسـت، زیرا خـدای متعـال (مِنْ بَنِی آدَمَ) گفت نه (من آدم) (و مِنْ ظُهُورِهِمْ گفت نه (من ظهره (و ذُرِّیَّتَهُمْ) گفت نه (من ذریته) همه ضـمیرها را با صـیغه جمع آورده است، پس از اینها معلوم میگردد که استفاده این معنا از این آیه مبارکه و استدلال با او بوجود عالم ذر درست نیست. و آیه مبارکه را دو تا معنی کرده اند:

۱- مراد این است که عـده ای از فرزندان آدم را بیافرید، و بر آنها عقل کامل داد، و ایشان را با زبان پیامبر (ص) تکلیف کرد، و بر آنها بیان کرد: آیا من خدای شـما نیستم؟ آنها هم بعد از نظر بر ادله و تحصیل معرفت بر خدا گفتند: آری، آنها را بر یک دیگر گواه گرفت که فردای قیامت عذر نیاورند آن طوری که ذیل آیه میگوید.

۲- این است که خـدای متعال آنها را چنان آفریـد که در خلقت آنان دلیلهائی قرار داد که برای آنها خالقی قادر عالم و توانا و آفریـدگاری حکیم است مانند آنکه از آنان گواه گرفت تا نتوانند انکار نمایند، و آنها در این بار مانند معترف باشـند پس این آیه بر عالم ذر دلالت ندارد، و این منافات ندارد که با دلیل دیگر اگر اثبات شود قبول شود- از مترجم.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۲۲

حسین فرزند خلف فرزند محمد داودی که حدیث کرد بما ابو محمد حسن فرزند محمد

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۲۳

تلعکبری گفت: نقل نمود بما طاهر فرزند سلیمان فرزند زمیل ناقد گفت: حدیث کرد بما ابو علی حسـین فرزند ابراهیم گفت: نقل کرد بما حسن فرزند علی که نقل نمود بما حسن فرزند حسن سکری

که حدیث کرد بما فرزند هند از فرزند سماعه از جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی از پدرش اینکه اصبغ بن نباته بر او این آیه را خواند: وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلى أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا بَلى گفت:

علی (ع) گریه کرد و فرمود بدرستی که من یاد میکنم آن وقتی را که خدای متعال در او از من پیمان گرفت.

گفتار خدای متعال: هَلْ أَتى عَلَى الْإِنْسانِ ...

(۱) ۳۲۰- خبر داد بما ابو طاهر محمد فرزند علی فرزند محمد بیع که خبر داد بما ابو عبد اللّه احمد فرزند محمد فرزند عبد اللّه فرزند خالد نویسنده، که نقل کرد بما احمد فرزند جعفر فرزند محمد فرزند سلم ختلی که نقل نمود بمن عمر فرزند احمد گفت: بر مادرم فاطمه دختر محمد فرزند شعیب فرزند ابو مدین زیات خواندم، گفت: شنیدم پدرت احمد فرزند روح می گفت: حدیث کرد بمن موسی فرزند بهلول که نقل نمود بما محمد فرزند مروان از لیث فرزند ابو سلیم از طاوس در این آیه (وَ يُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَ يَتِيماً وَ أَسِيراً) که در باره علی بن ابی طالب نازل شده است، زیرا آنها و فاطمه و خادمه او روزه گرفته بودند، چون وقت افطار شد، و نزد آنان سه تا گرده نانی بود، گفت: نشستند تا آنها را بخورند، سائلی آمد و گفت: طعامی بمن بدهید زیرا من

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۲۴

مسکینم! علی (ع) بپا خواسته و گرده نانش را باو داد، سپس سائلی آمد و گفت:

طعامی به یتیم بدهید، فاطمه گرده نان

را بـاو داد، و بعـد سـائلی آمـد و گفت: اسـیر را طعـام بدهیـد! خـادمه او بپا خواسـته و گرده نانش را باو داد؛ و همان شـبش را گرسنه و با شکم خالی خوابیدند، و خدا عمل آنان را پذیرفته و قبول کرد، و در حق آنها این آیات را نازل فرمود.

گفتار خدای متعال «فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِکَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ» س زخرف ۴۱ یعنی اگر ترا ببریم بدرستی که ما از آنان انتقام می کشیم

(۱) ۳۲۱- خبر داد بما حسن فرزنـد احمد فرزند موسـی غندجانی که نقل کرد بما هلال فرزند محمد حفار که حدیث کرد بما اسـماعیل فرزند علی که نقل کرد بما ابو علی که نقل نمود بما علی بن موسـی الرضا حدیث کرد بما پدرم موسی نقل کرد بما پـدرم جعفر نقـل کرد بما پـدرم محمـد بن علی الباقر از جابر فرزنـد عبـد اللّه انصاری گفت پیامبر خـدا (ص) در حالی که من نزدیکترین آنهـا بودم در حجه الوداع به منی فرمود البته نیـابم شـما را که بعـد از من برگردیـد کافر شویـد، که بعضـی از شـما گردنهـای بعض دیگر را بزنـد، بخـدا قسم اگر این کار را انجام بدهیـد مرا در میان آن لشـکری که با شـما جنگ می کنـد می شناسید.

سپس به پشت نگاه کرد، بعـد سه بار فرمود: یا علی یا علی یا علی، و ما دیدیم که جبرئیل باو اشاره کرد، و خدای متعال بعد از او فرو فرسـتاد: «فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ» یعنی بـا علی بن ابی طـالب از آنـان انتقـام می کشـیم «أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِی وَعَدْناهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ» یا آنچه را که بآنها وعده داده ایم می نمایانیم زیرا ما بر آنان قدرت و توانائی داریم، و بعد این آیه نازل گردید «قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيَنِّی ما يُوعَدُونَ رَبِّ فَلا تَجْعَلْنِی

فِی الْقَوْمِ الظّالِمِینَ».

یعنی بگو پروردگار من یا بآنها آنچه وعده داده شده اند بنمایان ای پروردگار من مرا با گروه ستمکاران قرار مده:

سپس این آیه فرود آمد: «فَاسْتَمْسِکْ بِالَّذِی أُوحِیَ إِلَیْکَ إِنَّکَ عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ» یعنی بآن چه بر تو وحی شده چنگ زن زیرا تو بر راه راستی و بتحقیق علی برای روز قیامت علامت، و برای تو و خویشانت ذکر است، و زود باشد که از علی بن ابی طالب سؤال میشوید.

گفتار خدای متعال إِنِّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ إِماماً- بقره آیه ۱۲۴ یعنی بدرستی که من ترا برای مردم امام و پیشوا قرار میدهم

(۱) ۳۲۲- خبر داد بما ابو احمد حسن فرزند احمد فرزند موسی غندجانی که خبر داد بما ابو الفتح هلال فرزند محمد حفار که حدیث کرد بما اسماعیل فرزند علی فرزند رزین گفت: نقل کرد بمن پدرم و اسحاق فرزند ابراهیم دبری گفتند:

حدیث کرد بما عبد الرزاق گفت: نقل کرد بمن پدرم از مینا مولای عبد الرحمن فرزند عوف از عبد اللّه بن مسعود گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: من خواسته پدر خود ابراهیمم.

گفتیم: ای پیامبر خدا چطور خواسته پدرت ابراهیم شدی؟ فرمود: خدای توانا و بزرگ بر ابراهیم وحی کرد: إِنِّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ إِماماً من ترا بر مردم پیشوا قرار می دهم شادی ابراهیم را بوجد آورد و گفت ای پروردگار من از فرزندانم مانند من پیشوایانی هست؟

خدا بسوی او وحی کرد که ای ابراهیم بتحقیق من پیمانی با تو نمی بندم که به او وفا نکنم، گفت: ای پروردگار من آن عهدی که بر من وفا نمی کنی چیست فرمود برای ستمکاران از فرزندانت عطا نمی کنم، در آن هنگام ابراهیم گفت: وَ اجْنُبْنِی

وَ بَنِیَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنامَ رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ کَثِیراً مِنَ النّاسِ، یعنی خود

و فرزنـدانم را از پرسـتش این بتها بدور کن. پروردگارا بتحقیق آنها بیشتری از مردم را گمراه کردند» پیامبر (ص) فرمود همان درخواست و دعا بمن و علی رسـید که هرگز احدی از ما بر بت سجده نکرده ایم پس خدا مرا پیامبر و علی را وصی اخذ کرد. «۱»

---

(۱) در این آیه مبارکه بحث های گوناگون هست لیکن ما بدو نکته میخواهیم اشاره کنیم.

۱- اینکه پیامبر ما خواسته حضرت ابراهیم بود، اینسخن همان منطق قرآن است رَبَّنا وَ ابْعَثْ فِیهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِکَ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ وَ یُزَکِّیهِمْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ ای پروردگـار مـا پیامبری در میان آنان از خود آنان برانگیخته کـن، کـه بر آنهـا آیـات ترا بخوانـد و کتـاب و حکمـت بیـاموزد و آنهـا را تزکیه بنمایـد زیرا تـو توانـا و حکیم هسـتی پس از درخواستهای حضرت ابراهیم یکی هم برآمدن پیامبر ما بود.

۲- نکته دوم اینکه مراد از عهد امامت است و آن با ملاحظه جمله پیش آیه مبارکه روشن می شود میفرماید وَ إِذِ ابْتَلی إِبْراهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً، قالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی قالَ لا یَنالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ وقتی که ابراهیم را پروردگار او بـا کلمات آزمایش نمود و آنها را به اتمام رسانـد، گفت: من ترا برای مردم پیشوا قرار خواهم داد، ابراهیم گفت و از فرزنـدان من، خدا فرمود:

عهـد من به سـتمکاران نمیرسـد، در این آیه سـخن های دیگری است، و لیکن بحث ما در کلمه عهـد است و آن این است که درخواست ابراهیم از خدا برای فرزندانش امامت بود، اگر مراد از عهد معنای دیگری باشد جواب خدا با درخواست

موافق نمیباشد.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۲۷

گفتار پیامبر (ص) بر علی (ع) این دوست من و من دوست او هستم

(۱) ۳۲۳- خبر داد بما ابو حسن علی فرزند حسین صوفی (اذنا) گفت: حدیث کرد بما ابو عبد اللّه محمد فرزند علی سقطی که نقل کرد بما محمد فرزند حسین زعفرانی گفت: نقل نمود بما احمد فرزند قاسم فرزند مساور گفت: حدیث کرد بما اسحاق فرزند بشر گفت حدیث کرد بما جعفر فرزند سعید کاهلی از اعمش از ابو وائل از عبد اللّه بن مسعود گفت دیدم که پیامبر (ص) دست علی (ع) را گرفته بود و میفرمود این دوست من و من دوست او هستم با کسی که آشتی نماید منهم آشتی مینمایم و با هر که دشمنی کند دشمنی می کنم.

گفتار پیامبر «ص»: ای علی هر که از من مفارقت نماید از تو مفارقت نموده است

(۲) ۳۲۴- خبر داد بما علی فرزند حسین صوفی (اذنا) گفت نقل کرد بما محمد فرزند علی سقطی که حدیث کرد بما احمد فرزند عیسی فرزند هیثم ناقد که نقل نمود بما عبد اللّه فرزند احمد که حدیث کرد بما پدرم که نقل کرد بما عبد اللّه فرزند نمیر که حدیث کرد بما عامر فرزند سمط (و خبر داد بمن) ابو جحاف از معاویه فرزند ثعلبه از ابو ذر غفاری گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: ای علی هر که از من جدا شود از تو جدا شده است، و هر که از تو دوری گزیند از من دوری گزیده است.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۲۸

گفتار خدای متعال: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهارِ» (بقره ۲۷۴) (یعنی کسانی که مالهای خود را در شب و روز انفاق می نمایند

(۱) ۳۲۵- خبر داد بما ابو طاهر محمد فرزند علی که نقل کرد بما احمد فرزند محمد که حدیث کرد بما احمد فرزند جعفر ختلی که نقل نمود بما قاسم فرزند جعفر که حدیث کرد بمن دبری که نقل کرد بمن عبد الرزاق (گفت: و) خبر داد بما معمر از فرزند جریح (گفتند:) حدیث کرد بما فرزند مجاهد از پدرش مجاهد از ابن عباس در گفتار خدای متعال: الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهارِ سِرًّا وَ عَلانِيَةً گفت: او علی بن ابی طالب است، زیرا او چهار درهم داشت، درهمی را نهان، و درهمی را آشکار، و درهمی را در شب، و درهمی را در روز انفاق نمود.

گفتار پیامبر (ص) جبرئیل بمن فرود آمد و گفت: انگشتر عقیق بدست کنید ...

(۲) ۳۲۶- خبر داد بما قاضی ابو تمام علی فرزند محمد فرزند حسین که خبر داد بما قاضی ابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند معلی خیوطی (اذنا) که حدیث کرد بمن ابو طیب محمد فرزند حبیش فرزند عبد اللّه فرزند هارون نیلی در طراز در واسط سال ۳۳۱ گفت خبر داد بما مشرف فرزند سعید ذارع که نقل کرد بما ابراهیم فرزند منذر حزامی که نقل نمود بما سفیان فرزند حمزه اسلمی از کثیر فرزند زید گفت:

اعمش بر منصور وارد گردید، در حالی که او برای گرفتن حقوق ستمدیدگان نشسته بود، وقتی که او را دید، باو گفت: ای سلیمان در صدر مجلس بنشین! گفت: من هر کجا بنشینم آنجا صدر مجلس است، سپس گفت: خبر داد بمن حضرت صادق گفت: حدیث کرد بمن باقر گفت: نقل کرد بمن سجاد گفت: حدیث کرد بمن شهید

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۲۹

گفت: نقل کرد بمن تقی و او

وصـی و امیر مؤمنـان علی بـن ابی طـالب (ع) اسـت، گفت نقـل کرد بمن پیـامبر (ص) گفت: جبرئیـل (ع) بر من فرود آمـد، و گفت: انگشـتر عقیق بـدست کنیـد، زیرا او نخستین سـنگی است به یگـانگی خـدا و به پیـامبری من و بر وصـی بودن علی و بر امامت و پیشوائی فرزندانش و برفتن شیعه او بر بهشت گواهی و شهادت داده است.

گفت: مردم با چهره هایشان به جانب او گردیدند، و باو گفته شد: گروهی را یادآوری می کنی که میدانی کسـی از آنها را ما نمی شناسـیم، گفت: صادق جعفر فرزنـد محمـد فرزنـد علی فرزنـد حسـین فرزنـد علی فرزنـد ابو طالب است و باقر فرزند علی فرزند حسین فرزند علی بن ابی طالب، و سجاد علی فرزند حسین فرزند علی بن ابی طالب و شهید حسین فرزند علی و وصی و آن متقی علی بن ابی طالب است.

گفتار پیامبر (ص): علی هجرتش قدیم و راه و روش او نیکو است

(۱) ۳۲۷- خبر داد بما ابو حسن محمـد فرزنـد محمد فرزند مخلد بزار که حدیث کرد بما محمد فرزند حسن فرزند عبد اللّٰه ابو الفتـح که نقل کرد بما پدرم که نقل نمود بما عباس که حدیث کرد بما ابو سـلمه که نقل نمود بما ابو عوانه از اسـماعیل فرزند سالم از عامر، اینکه مردی به پیش پیامبر (ص) آمده و گفت: ای پیامبر خدا در باره علی چه می گوئی؟

فرمود: علی هجرت او قـدیم، و روش او نیکو، و بلاء او خوب، و اصـل و تبـار آن بزرگست، گفت: از تو این را نمی پرسم، و لیکن دختـر مرا خواسـتگاری نموده است، دوست داشـتم بـدانم این کـار چه انـدازه ترا شـاد و یـا انـدوهگین می نمایـد، فرمود بدرستی که فاطمه

پاره گوشتی از منست، دوست میدارم آنچه را که او را شاد نماید، و نمی پسندم آن چه را که او را اندوهگین کند، گفت: قسم به آن خدائی که تو را

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۳۰

با راستی به پیامبری برانگیخته دخترم را بعلی تزویج نمی کنم تا آن وقت که فاطمه زنده است.

گفتار پیامبر (ص) بعلی از حکمت نه قسمت عطا شده است

(۱) ۳۲۸- خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما محمد فرزند عباس فرزند حیویه (اذنا) که نقل نمود بما ابو عبد اللَّه دهان که حدیث کرد بما محمد فرزند عبید کندی که نقل کرد بما ابو هاشم محمد فرزند علی که حدیث کرد بما احمد فرزند عمران فرزند سلمه فرزند عجلان از سفیان فرزند سعید از منصور از ابراهیم از علقمه از عبد اللَّه گفت: در پیش پیامبر (ص) بودم از علی (ع) پرسیده شد فرمود: حکمت بده بخش قسمت شده است. نه قسمت بعلی و یک قسمت بمردم داده شده است.

فیصله دادن علی (ع) قضیه ای را

(۲) ۳۲۹- خبر داد بما ابو حسن علی فرزند عمر فرزند عبد اللَّه فرزند شوذب گفت نقل کرد بمن جد پدری من ابو حسن علی فرزند عبد اللَّه فرزند شوذب که حدیث کرد بما عبد الجلیل فرزند ابو رافع که خبر داد بما عمار از یزید فرزند هارون از اسماعیل فرزند عیاش از صفوان فرزند عمرو از عبد اللَّه مازنی گفت: در زمان پیامبر خدا (ص) علی قضیه ای را فیصله داد پیامبر خدا (ص) فرمود سپاس خدائی را که حکمت را در ما اهل بیت قرار داد.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۳۱

گفتار پیامبر (ص) اگر آسمان ها و زمینها در یک کفه گذاشته شوند ... حدیث

(۱) ۳۳۰- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان (اجازه) که خبر داد بما ابو احمد عمر فرزند عبد اللَّه فرزند شوذب قاری که حدیث کرد بما محمد فرزند عثمان که نقل نمود بما محمد فرزند سلیمان که نقل کرد بما جعفر فرزند محمد فرزند حکیم از ابراهیم فرزند عبد الحمید از رقبه فرزند مصقله فرزند عبد اللَّه از پدرش از جدش گفت: دو مرد به پیش عمر آمدند و از او طلاق عبد را پرسیدند.

عمر به انجمنی رسید که مردی اصلع (بی موی پیش سر) در میان آنها بود، عمر گفت ای مرد اصلع طلاق عبد چند تا است؟ و باو با انگشتانش این طور گفت- و سبابه و انگشت بغل او را حرکت داد- عمر بجانب او متوجه شده و گفت: دو تا است، یکی از آن دو مرد گفت: پاک و منزه است خدا، ما پیش تو آمدیم در حالی که تو امیر مؤمنان هستی و از تو پرسیدیم، و تو پیش مردی آمدی که با تو گفتگو

نکرد، عمر گفت: وای بر تو میدانی این کیست؟ این علی بن ابی طالبست، شنیدم که پیامبر خدا (ص) می فرمود: اگر آسمانها و زمین ها در یک کفه ای گذاشته شوند و ایمان علی هم در کفه دیگر گذاشته شود ایمان علی می چربد و سنگین می آید

گفتار پیامبر (ص) بدرستی که خدای متعال مرا بدوستی چهار نفر امر کرده است

(۲) ۳۳۱- خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابو حسین محمد فرزند مظفر فرزند موسی فرزند عیسی حافظ (اذنا) که حدیث کرد بما احمد فرزند حسن فرزند عبد الجبار صوفی که نقل کرد بما عثمان فرزند ابو شیبه که نقل نمود بما عبد اللّه فرزند نمیر که حدیث کرد بما شریک از ابو ربیعه ایادی از

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۳۲

فرزند بریده (از پدرش) گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: بدرستی که خدا از اصحاب من چهار نفر را دوست میدارد، و به من خبر داده که آن ها را دوست می دارد، و مرا امر کرده که آن ها را دوست بدارم، گفتند: ای پیامبر خدا آنها کیانند؟

فرمود: بدرستی که علی از آنها است، و ابو ذر و سلمان، و مقداد فرزند اسود کندی (۱) ۳۳۲- خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابو بکر احمد فرزند ابراهیم فرزند شاذان (اذنا) که حدیث کرد بما عبد اللّه فرزند محمد بغوی، که نقل کرد بما یحیی فرزند عبد الحمید حمانی که نقل نمود بما سوید فرزند سعید حدثانی که حدیث کرد بما شریک از ابو ربیعه ایادی از فرزند بریده از پدرش گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: پروردگار توانای من مرا بدوست داشتن چهار نفر امر کرده است و بمن خبر داده که

او آنها را دوست میدارد، (گفت گفتیم؟ ای پیامبر خدا آنها کیستند همه ما دوست میداریم که از آنان باشیم فرمود:) سه بار فرمود ای علی تو از آنان هستی ای علی تو از آنان هستی ای علی تو از آنان هستی و ابو ذر و مقداد و سلمان، (۲) ۳۳۳- خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان سال ۴۴۰ که حدیث کرد بما ابو محمد عبید اللّه فرزند محمد فرزند عابد خلال که نقل کرد بما ابو عباس احمد فرزند محمد براثی که نقل نمود بما محمد فرزند صالح فرزند ذریح که نقل کرد بما فرزند دختر سدی که حدیث کرد بما شریک از ابو ربیعه ایادی از فرزند بریده از پدرش گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: بدرستی که خدای توانا و بزرگ مرا بدوست داشتن چهار نفر امر کرده است، گفتیم: ای پیامبر خدا نام آن ها را برای ما بفرما، سه بار فرمود. علی از آنهاست، علی از آنهاست، علی از آنهاست، و ابو ذر و سلمان و مقداد، و بمن خبر داد که خود آنها را دوست میدارد و مرا بدوستداشتن آنها امر کرده است،

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۳۳

گفتار پیامبر (ص): خشم خدا بر یهود سخت گردید

(۱) ۳۳۴- خبر داد بما قاضی ابو جعفر محمد فرزند اسماعیل علوی که خبر داد بما ابو محمد عبد اللّه فرزند محمد فرزند عثمان مزنی حافظ که حدیث کرد بما علی فرزند عباس بجلی که حدیث کرد بما محمد فرزند عبد الملك نقل کرد بما بشر فرزند هذیل کوفی ابو حواله نقل نمود بمن ابو اسرائیل از عطیه عوفی از ابو سعید خدری گفت:

پیامبر خدا (ص) فرمود خشم خدا بر

یهود و بر نصاری و بر کسی که در باره عترتم مرا بیازارد سخت و شدید شد.

گفتار پیامبر «ع»: هفتاد هزار از امتم ببهشت داخل می شوند

(۲) ۳۳۵- خبر داد بما قاضی ابو جعفر محمد فرزند اسماعیل علوی که حدیث کرد بما ابو محمد عبد اللّٰه فرزند محمد فرزند عثمان مزنی حافظ ملقب بابن سقا که نقل نمود بما ابو عبد اللّٰه احمد فرزند علی رازی نقل کرد بما علی فرزند حسن فرزند عبید رازی حدیث کرد بما اسماعیل فرزند ابان ازدی از عمرو فرزند حریث از داود فرزند سلیک از انس بن مالك گفت: پیامبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: از امت من هفتاد هزار به بهشت داخل می شوند که بر آنان حساب نیست. سپس به سوی علی (ع) متوجه شده و فرمود: آنان از شیعیان تو هستند، و تو پیشوای آنها هستی.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۳۴

گفتار پیامبر (ص) بدرستی که من برای احدی حلال نمیکنم که با کنیه من کنیه گذاری و با نام من نامگذاری گردد جز مولودی برای علی

(۱) ۳۳۶- خبر داد بما ابو حسن احمد فرزند مظفر که خبر داد بما ابو محمد عبد اللّٰه فرزند محمد فرزند عثمان مزنی ملقب بابن سقا حافظ گفت خبر داد بما محمد فرزند محمد فرزند اشعث گفت: حدیث کرد بمن موسی فرزند اسماعیل که نقل کرد بما پدرم از پدرش از جدش جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از جدش علی بن ابی طالب (ع) گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: بدرستی که من برای احدی حلال نمی کنم که با کنیه من کنیه گذاری شود، و نه با نام من نام گذاری گردد، جز مولودی برای علی که از غیر دخترم فاطمه (ع) می باشد، بتحقیق نام و کنیه ام را باو بخشیدم و او محمد فرزند علی است جعفر بن محمد گفته: یعنی پسر حنفیه.

گفتار پیامبر (ص) ما اهل بیت هفت چیز داده شده ایم که احدی پیش از ما داده نشده است

(۲) ۳۳۷- و با سندهایش از جعفر فرزند محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از جدش علی بن ابی طالب (ع) گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: ما اهل بیت هفت چیز عطاشده ایم که آنها بر احدی پیش از ما و نه بر احدی بعد از ما عطا نشده است، جمال، فصاحت، جوانمردی، شجاعت، بردباری، دانش، و محبت از زنها.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۳۵

گفتار پیامبر (ص) هر که بر محمد درود بفرستد ... حدیث

(۱) ۳۳۸- و با سندهایش از جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از جدش علی بن ابی طالب گفت: پیامبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود:

هر که بر محمد و فرزندان او صد بار درود بفرستد خدای متعال صد تا حاجت او را برآورده می کند.

گفتار پیامبر (ص): ای علی بدرستی که شیعه ما ... الحدیث

(۲) **۳۳۹**- خبر داد بما ابو حسن احمد فرزند مظفر عطار فقیه شافعی (خدا رحمت کند) که خبر داد بما عبد اللَّه فرزند محمد فرزند عثمان مزنی ملقب بابن سقا حافظ نقل کرد بما عبد اللَّه فرزند زیدان نقل نمود بما علی فرزند یونس فرزند علی فرزند یونس عطار نقل نمود بما محمد فرزند علی کندی که خبر داد بمن محمد فرزند سالم نقل کرد بما جعفر بن محمد گفت: حدیث کرد بمن محمد بن علی که نقل کرد بمن علی بن الحسین نقل نمود بمن حسین بن علی حدیث کرد بمن علی بن ابی طالب (ع) از پیامبر خدا (ص) که فرمود: ای علی بدرستی که شیعه ما از قبور خود در روز قیامت بیرون می آیند، با آن عیبها و گناهانی که دارند روهای آنان مانند ماه شب چهاردهم می درخشد، در حالی که سختیها از آنان برداشته شده و محل ورودها بر آنان آسان گردیده، و امن و امان عطا شده، و اندوهها از آنها برکنار گردیده است، مردم میترسند، آنان نمی ترسند، مردم اندوهناک میشوند، آنان اندوهناک نمی شوند، بند کفشهای آنان مانند نور میدرخشد بر شترهای سفیدی که دارای پرها می باشند و بدون خواری آرام شده و بدون ریاضت نجیب گردیده، و گردنهایشان از طلای سرخ که از ابریشم نرمتر است،

سوار می شوند، زیرا آنان در پیشگاه خدا عزت و کرامت دارند.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۳۶

گفتار پیامبر (ص) به علی: پنجت را در پنج من بگذار

(۱) ۳۴۰- خبر داد بما احمد فرزند مظفر عطار خبر داد بما عبد اللَّه فرزند محمد ملقب بابن سقا حافظ حدیث کرد بما احمد فرزند محمد فرزند زنجویه مخزومی در بغداد نقل کرد بما عثمان فرزند عبد اللَّه عثمانی نقل نمود بما فرزند لهیعه از ابو زبیر گفت: شنیدم جابر فرزند عبد اللَّه می گفت: پیامبر خدا در عرفات بود و علی روبرویش، بسوی من و علی اشاره فرمود، و ما بسوی او آمدیم در حالی که او میفرمود: نزد من بیا ای علی، به نزد او آمد، پیامبر (ص) فرمود: پنجت را بر پنج من بگذار، کف دستش را در کف دست او قرار داد، و فرمود: من و تو از یک درخت آفریده شده ایم، من ریشه آن، و تو شاخه بزرگ او، و حسن و حسین شاخهای کوچک او است، پس هر کسی به شاخه ای از آن آویخت، خدا او را به بهشت داخل می کند، ای علی اگر امت من روزه بگیرند تا مانند کمانها باشند، و نماز بخوانند تا مانند زهها باشند، و ترا دشمن داشته باشند بتحقیق خدا آنها را نگونسار بآتش میاندازد.

گفتار پیامبر (ص): بدرستی که از شما کسی است که بر تأویل قرآن می جنگد مانند آنکه من بر تنزیل او جنگیدم

(۲) ۳۴۱- خبر داد بما احمد فرزند مظفر عطار که خبر داد بما عبد اللَّه فرزند محمد حافظ حدیث کرد بما محمد فرزند محمد نقل کرد بما موسی فرزند اسماعیل نقل نمود بما پدرم از پدرش از جدش جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسین از پدرش از جدش علی بن ابی طالب (ع) گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: بدرستی که از شما کسی است که بر تأویل قرآن جنگ می کند مانند آنکه من بر تنزیلش جنگ

کردم و او علی بن ابی طالب (ع) است.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۳۷

گفتار پیامبر (ص) محبوبترین برادرانم بسوی من علی بن ابی طالب است ...

(۱) ۳۴۲- و با سندهایش گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود محبوبترین برادرانم نزد من علی بن ابی طالب است، و محبوبترین عموهایم نزد من حمزه فرزند عبد المطلب میباشد.

گفتار پیامبر (ص): بدرستی که خدای عزیز و توانا به موسی (ع) وحی کرد ... حدیث

(۲) ۳۴۳- و با سندهایش گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: بدرستی که خدای توانا و بزرگ بر موسی (ع) وحی کرد مسجدی پاکیزه بنا کن که در آن جز موسی و هارون و پسران هارون شبر و شبیر، نباشد، و بدرستی که خدا امر کرده مسجدی پاکیزه بنا نمایم که در او جز من و برادرم علی و پسرانم حسن و حسین (ع) نباشد.

داستان علی (ع) با شیطان

(۳) ۳۴۴- خبر داد بما احمد فرزند مظفر فرزند احمد گفت: خبر داد بما عبد اللّٰه فرزند محمد حافظ حدیث کرد بما محمد فرزند ابو شیخ گفت: نقل کرد بمن حسین فرزند عبید اللّٰه که نقل نمود بما ابراهیم فرزند سعید جوهری حدیث کرد بما مأمون از رشید که نقل نمود بمن مهدی از پدرش منصور از پدرش گفت: عکرمه از ابن عباس نقل کرد: وقتی با پیامبر (ص) در بعضی از دره های مدینه بودیم، آنگاه بانگ سختی شنیده شد من گفتم: ای پیامبر خدا آنچه میشنویم چیست؟ فرمود: این شیطان است در میان لشکرش، علی گفت: ای پیامبر خدا من دوست میدارم او را به بینم، پیامبر (ص) فرمود: ای دشمن خدا برای علی آشکار شو، و او آشکار گردید در آن هنگام پیر

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۳۸

مردی کوتاه قد سپید مو و ریش که ریش او از او درازتر بود، و برای او دو چشم در پیشانی و دو چشم در سینه اش بود پس علی برجست و او را بر زمین افکنده و بروی سینه اش نشسته و گفت: ای پیامبر خدا برای من در باره او اذن بده پیامبر خدا خندید و فرمود:

ای علی مهلت تا روز قیامت کجا

است.

آیه تطهیر

(۱) ۳۴۵- خبر داد بما قاضی ابو جعفر محمد فرزند اسماعیل فرزند حسن علوی در ماه جمادی الاولی سال ۴۳۸ که خبر داد بما ابو محمد عبد اللّه فرزند محمد فرزند عثمان مزنی ملقب بابن سقا حافظ واسطی نقل کرد بما محمود فرزند محمد حدیث کرد بما عثمان یعنی فرزند ابو شیبه نقل نمود بما اعمش از جعفر فرزند عبد الرحمن از حکیم فرزند سعد از ام سلمه گفت: این آیه: إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً «۱» در باره پیامبر خدا (ص) و علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) نازل گردیده است.

(۲) ۳۴۶- خبر داد بما محمد فرزند اسماعیل فرزند حسن علوی که خبر داد بما ابو محمد عبد اللّه فرزند محمد فرزند عثمان ملقب بابن سقا حافظ که نقل کرد بما علی فرزند عباس نقل نمود بما جعفر فرزند محمد فرزند حسین حدیث کرد بما حسن فرزند حسین که نقل نمود بما عبد الرحمن فرزند محمد از پدرش از ابو یقظان از زاذان از حسن فرزند علی گفت، وقتی که آیه تطهیر نازل شد، پیامبر خدا (ص) ما را زیر گلیم خیبری که برای ام سلمه بود گرد آورد، سپس گفت: خدایا اینها اهل بیت و عترت من هستند، پس از آنها پلیدی را برده و آنها را پاک کن پاک گردانیدنی.

---

(۱) بحقیقت خدا میخواهد تا از شما اهل بیت پلیدی را برده و پاک کند شما را پاک کردنی. مترجم

(۱) ۳۴۷- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب در سال ۴۳۷ گفت: نقل کرد بما محمد فرزند حسن فرزند

عبد اللَّه گفت: بر ابو حسین طستی خوانده میشد و من میشنیدم، که نقل کرد بمن حمدون فرزند حمدان سمسار که نقل نمود بمن ابو جهم حدیث کرد بما حسان فرزند ابراهیم کرمانی نقل نمود بما محمد فرزند مسلمه از پدرش از شهر فرزند حوشب گفت: شنیدم ام سلمه را میگفت:

وقتی پیامبر خدا (ص) نزد من نشسته بود، پس بسوی حسن و حسین و فاطمه و علی (صلوات اللَّه علیهم) کسی را فرستاد، گفت: گلیمی که زیر من بود برداشت و بر روی خود و آنان انداخت و چند بار گفت: خدایا بتحقیق اینها اهل بیت منند، از آنان پلیدی را ببر، و پاک کن آنها را پاک کردنی، گفتم: و من با آنها هستم؟ فرمود:

بدرستی که تو بر نیکی- یا بسوی نیکی هستی.

(۲) ۳۴۸- خبر داد بما ابو حسن علی فرزند عمر فرزند عبد اللَّه فرزند شوذب که خبر داد بما ابو بکر محمد فرزند احمد فرزند محمد فرزند یعقوب مفید رفیق اشج حدیث کرد بما عبد اللَّه فرزند ناجیه نقل کرد بما عمار فرزند خالد که نقل نمود بما اسحاق ازرق که حدیث کرد بما عبد الملك فرزند ابو سلیمان از ابو لیلی کندی از ام سلمه که پیامبر (ص) در خانه ام سلمه در خوابگاه بود که زیر او گلیم خیبری بود، پس فاطمه (صلوات اللَّه علیها) دیگی آورد که در او حریره بود، پیامبر خدا (ص) فرمود: شوهرت و پسرانت حسن و حسین را بخواه، من آنها را خواستم، در آن هنگام که میخوردند بر پیامبر (ص) این آیه نازل گردید:

إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً.

پیامبر

(ص) زیاده گلیم را گرفته، و آنان را پوشانید، سپس فرمود: خدایا اینها اهل بیت منند، پس از آنها پلیدی را ببر، و پاک کن آنها را پاک کردنی.

(۳) ۳۴۹- خبر داد بما قاضی ابو تمام علی فرزند محمد فرزند حسین که حدیث کرد بما ابو محمد عبید اللّٰه فرزند محمد مروزی نقل کرد بما یحیی فرزند محمد فرزند

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۴۰

صاعد که نقل نمود بما یوسف فرزند موسی قطان حدیث کرد بما ابو نعیم که نقل نمود بما عمران فرزند ابو مسلم، یحیی فرزند محمد فرزند صاعد گفت: و حدیث کرد بما محمد فرزند علی وراق که نقل کرد بما عبید اللّٰه فرزند موسی که خبر داد بما عمران ابو عمر اودی از عطیه از ابو سعید خدری گفت: این آیه: إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً در باره پیامبر خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین فرود آمد، گفت: پیامبر خدا (ص) آنان را با کساء پوشانید و گفت:

«بار خدایا اینها اهل بیت منند از آنان پلیدی را ببر، و پاک کن آنها را پاک کردنی» گفت: و ام سلمه بر درب خانه بود، گفت: ای پیامبر خدا و من هم؟ فرمود:

بدرستی که تو با نیکی، یا بسوی نیکی هستی.

(۱) ۳۵۰- خبر داد به ما علی فرزند محمد فرزند حسین قاضی که حدیث کرد به ما عبید اللّٰه نقل کرد به ما یحیی فرزند محمد فرزند صاعد نقل نمود به ما حسن فرزند صباح بزار که نقل کرد بما محمد فرزند مصعب قرقسانی از اوزاعی از ابو عمار گفت: بر واثله فرزند اسقع وارد شدم،

و نزد او گروهی بودند که علی را ذکر میکردند، واثله بمن گفت: آیا آنچه از پیامبر خدا (ص) دیدم بتو خبر ندهم؟ گفتم:

بلی، گفت: پیش فاطمه «ع» آمدم و از علی پرسیدم، فرمود: بسوی پیامبر خدا (ص) رفت، پس من نشسته و منتظر او بودم، پیامبر خدا (ص) با علی آمدند و با ایشان وارد خانه گردید علی و فاطمه را نزد خود آورده، یکی را از جانب راست، و دیگری را از طرف چپ نشانید، و حسن و حسین را خواسته هر یکی از آنان را بر رانش نشاند، سپس فرمود:

إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً.

خدایا اینها اهل بیت منند، و اهل بیت من سزاوارتر میباشند.

(۲) ۳۵۱- خبر داد به ما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی که خبر داد به ما ابو حسن علی فرزند منصور اخباری حلبی که حدیث کرد بما علی فرزند محمد

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۴۱

شمشاطی نقل کرد بما محمد فرزند یحیی نقل نمود بما عباس فرزند فضل نقل نمود بما یعقوب فرزند حمید حدیث کرد بما انس فرزند عیاض لیثی از شریک فرزند عبد اللَّه فرزند ابو نمر از عطا فرزند یسار گفت: این آیه در خانه ام سلمه نازل گردید:

إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ تا آخر آیه.

پیامبر (ص) لباسی را گرفته، و علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) را خواسته، و او را بر روی آنها قرار داد و فرمود: (بحقیقت خدا خواسته که از شما اهل بیت پلیدی را ببرد، و پاک کند شما را پاک کردنی از گوشه خانه ام سلمه گفت: ای پیامبر خدا آیا

من از اهل بیت نیستم؟ گفت: بلی ان شاء اللّه.

یعقوب فرزند حمید گفت: در این باره شاعر می گوید:

پدرم فدای آن پنج نفری که بسبب بزرگی و کرامت از پلیدی دور کرده شده، و پاک گردانیده شده اند پاک گردانیده شدنی: یعنی احمد مصطفی و فاطمه و علی و شبر و شبیر را، هر که آنان را دوستدارد صاحب عرش او را دوست میدارد، و با او با شادی و خرمی ملاقات می کند، خدا بر دشمنان آنها لعنت کرده و آنها را با آتش سوزان بسوزاند.

گفتار خدای متعال قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى شوری ۲۳ «بگو از شما بر او اجرت نمیخواهم مگر دوستی در باره خویشانم»

(۱) ۳۵۲- خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابو محمد عبد العزيز فرزند ابو صابر (اذنا) حدیث کرد بما ابراهیم فرزند اسحاق فرزند هاشم در دمشق نقل کرد بما عبید اللّه فرزند جعفر عسکری در رقه نقل نمود بما یحیی فرزند عبد الحمید که نقل نمود بما حسین اشقر «از قیس» از اعمش از سعید فرزند جبیر از ابن عباس گفت: وقتی که آیه قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۴۲

الْقُرْبى نازل گردید، گفتند: ای پیامبر خدا اینهائی که خدا بدوست داشتن آنان امر کرده کیانند؟ فرمود: علی و فاطمه و فرزندان آن ها است.

گفتار خدای متعال وَ النَّجْمِ إِذا هَوى یعنی قسم بستاره وقتی که فرود آید

(۱) ۳۵۳- خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابو عمر محمد فرزند عباس فرزند حیویه خزاز (اذنا) که حدیث کرد بما ابو عبد اللّه حسین فرزند علی دهان معروف به برادر حماد که نقل کرد بما علی فرزند محمد فرزند خلیل فرزند هارون بصری نقل نمود بما محمد فرزند خلیل جهنی حدیث کرد بما هشیم از ابو بشر از سعید فرزند جبیر از ابن عباس گفت: با جوانانی از بنی هاشم پیش پیامبر (ص) نشسته بودم، آنگاه ستاره ای فرود آمد، پیامبر خدا (ص) فرمود: هر کسی که این ستاره بمنزل او فرود آید او بعد از من وصی است! پس جوانانی از بنی هاشم بپا خواسته و نگاه کردند آن وقت ستاره بخانه علی فرود آمد، گفتند: ای پیامبر خدا در دوست داشتن علی گمراه شده ای، خداوند متعال این آیات را وَ النَّجْمِ إِذا هَوى تا فرموده خود: وَ هُوَ بِالْأُفُقِ

الْأَعْلى فرو فرستاد.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۴۳

گفتار خدای متعال إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ «۱» وَ رَسُولُهُ ... (المائده ۵۵)

(۱) ۳۵۴- خبر داد بما طالب محمـد فرزنـد احمـد فرزنـد عثمان كه خبر داد بما ابو بكر احمـد فرزند ابراهيم فرزند حسن فرزند شاذان بزاز (اذنا) كه حديث كرد بما حسين فرزند على عدوى نقل نمود بما سلمه فرزند شبيب نقل كرد بما عبد الرزاق حديث

---

(۱) مراد از ولايت در اين آيه كريمه آن است كه در آيه ديگر بيان مى كند:

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ.

و چون اين ولايت مختص بذات خداى توانا است زيرا او نور محض است و تاريكيها در او راه نمييابد بعد از او به پيامبرش مختص است، آن طورى كه خدا در قرآن فرموده است: «كِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلى صِراطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (كتابى است بر تو فرو فرستاديم تا مردم را از تاريكيها بطرف نور خارج كنى با اذن پروردگارشان، و آنها را بسوى راه خداى عزيز راهنمائى كنى).

و چون بعد از پيامبر مردم باز احتياج بكسى دارند تا نور را تشخيص داده و از تاريكى مردم را برهاند بهمان جهت در اين آيه احتياج پيدا شد كه الذين آمنوا تفسير گردد تا مسلمانان توهم نكنند كه بر هر مؤمن گفته مى شود، و براى همان موضوع در ذيل فرمود: الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ تا اين شخص را با اين يك صفت ممتاز كند، و آن زكاه دادن در حال ركوع است پس بر مسلمانان لازم است جستجو كرده و تتبع نمايند، بشناسد كسى كه در او اين صفت بوده كيست، آيا غير از على بن ابى طالب

(ع) کسی هست که این عمل از او با این کیفیت انجام گرفته شود، جواب این است که جز علی کسی صاحب این کار نیست.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۴۴

کرد بما (عبد الوهاب) فرزند مجاهد از پدرش از ابن عباس در گفتار خدای متعال:

إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا گفت: در باره علی (ع) فرود آمده است.

(۱) ۳۵۵- خبر داد بما ابو نصر احمد فرزند موسی فرزند طحان (اجازه) از قاضی ابو فرج خیوطی گفت: حدیث کرد بما عبد الحمید فرزند موسی عباد که نقل کرد بما (محمد فرزند اسحاق خزاز که نقل نمود بما عبد اللّه فرزند بکار که حدیث کرد بما عبید فرزند ابو الفضل از) محمد فرزند حسن از پدرش از جدش از علی (ع) در گفتار خدای عزیز و بزرگ إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا گفت: خدا و پیامبر او، و مراد به (الَّذِينَ آمَنُوا) علی بن ابی طالب است.

(۲) ۳۵۶- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند طاوان (اذنا) که ابو احمد عمر فرزند عبد اللّه فرزند شوذب بآنها خبر داده گفت: نقل کرد بمن پدرم که حدیث کرد بما ابراهیم فرزند عبد السلام نقل نمود بما محمد فرزند عمر فرزند بشر عسقلانی که نقل کرد بما مطلب فرزند زیاد از سدی از ابو عیسی از ابن عباس گفت: سائلی که در دستش انگشتری بود بر پیامبر میگذشت، فرمود: این انگشتر را که بتو داد؟ گفت: این شخصی که در حال رکوع است و علی (ع) در آن حال نماز میخواند.

پیامبر (ص) فرمود: سپاس خدائی را که او را در باره خود و اهل بیتم قرار

داد: إِنَّما وَلِيُّكَمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ، تا آخر آیه و بر روی انگشتری که تصدق داد این کلمات بود:

(سبحان من فخری بانی له عبد)

منزه است آن خدائی که افتخارم این است که من بنده او هستم.

(۳) ۳۵۷- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند طاوان که خبر داد بما ابو احمد عمر فرزند عبد اللَّه فرزند شوذب نقل کرد بما محمد فرزند احمد عسکری دقاق که حدیث کرد بما محمد

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۴۵

فرزند عثمان فرزند ابو شیبه که نقل نمود بما عباده خبر داد بما عمر فرزند ثابت از محمد فرزند سائب از پدرش از ابو صالح از ابن عباس گفت: علی در حال رکوع بود، مسکینی آمد، و علی انگشترش را باو داد، پیامبر خدا (ص) فرمود: این را که بتو داد؟ گفت:

این رکوع کننده داد؛ بعد این آیه نازل گردید: إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا تا آخر آیه.

(۱) ۳۵۸- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند طاوان (اذنا) که ابو احمد عمر فرزند عبد اللَّه فرزند شوذب بآنها خبر داده گفت: نقل کرد بما محمد فرزند جعفر فرزند محمد عسکری نقل نمود بما محمد فرزند عثمان حدیث کرد بما ابراهیم فرزند محمد فرزند میمون که نقل کرد بما علی فرزند عابس گفت: من و ابو مریم بر عبد- اللَّه فرزند عطا داخل شدیم، ابو مریم گفت: آن حدیثی که از ابو جعفر برایم نقل کردی به علی نقل کن، گفت: پیش ابو جعفر نشسته بودم در آن هنگام فرزند عبد اللَّه فرزند سلام بر او مرور کرد، گفتم: خدا مرا فدای تو بگرداند این پسر آن کسی است که نزد

او علمى از كتـاب هست؟ گفت: نه، و ليكن او صـاحب شـما على بن ابى طـالب است، كسـى كه در باره او و آيه هائى از كتاب خداى عزيز و بزرگ فرود آمده است: ١- الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتابِ ٢- أَ فَمَنْ كانَ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ ٣- إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ تا آخر آيه.

(اين آيه ها قبلا معنا شده است)

ترجمه مناقب ابن المغازلى ،ص:۲۴۶

گفتار خداى متعال: وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِی لَحْنِ الْقَوْلِ س قتال آيه ۳۰ (يعنى البته آنان را در گردانيدن و تغيير گفتار مى شناسى)

(۱) ۳۵۹- خبر داد بما احمـد فرزنـد محمد فرزند عبد الوهاب (اذنا) كه خبر داد بما ابو احمد عمر فرزند عبد اللَّه فرزند شوذب نقل كرد بما جعفر فرزنـد محمـد فرزنـد نصير و او خلدى است- نقل نمود بما عبد اللَّه فرزند ايوب فرزند زادان خزاز نقل كرد بما زكريا فرزنـد يحيى كه روايت كرد بما على فرزنـد قادم از مردى از ابو هارون عبـدى از ابو- سـعيد خدرى در گفتار خداى توانا و بزرگ: وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِی لَحْنِ الْقَوْلِ گفت:

بسبب دشمن داشتن آنها على بن ابى طالب را.

گفتار خداى متعال وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيها حُسْناً ... شورى آيه ۲۳ هر كه نيكى انجام بدهد براى او در آن نيكى ميافزائيم

(۲) ۳۶۰- خبر داد بما احمـد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب «اجازه» كه ابو- احمد عمر فرزند عبد اللَّه فرزند شوذب بآنها خبر داده گفت: نقل كرده بما عثمان فرزنـد احمـد دقاق كه نقل نمود بما محمـد فرزند احمد فرزند ابو عوام حديث كرد بما فرزند صباح دولابى كه نقل نمود بما حكم فرزند ظهير از سدى در گفتار خداى متعال: «وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيها حُسْناً» گفت: دوستى در بـاره فرزنـدان پيـامبر (ص) است، و در فرموده خـداى متعـال: وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضى گفت: محمـد (ص) راضى شد بر اينكه اهل بيت او به بهشت داخل شوند.

ترجمه مناقب ابن المغازلى ،ص:۲۴۷

گفتار خداى متعال كَمِشْكاةٍ فِيها مِصْباحٌ ... س نور آيه ۳۵

(۱) ۳۶۱- خبر داد بما احمـد فرزنـد محمـد فرزند عبد الوهاب «اجازه» كه ابو احمد عمر فرزند عبد اللَّه فرزند شوذب بآنها خبر داده گفت: نقل نمود بما محمـد فرزنـد حسن فرزنـد زياد كه حـديث كرد بما احمـد فرزنـد خليل در بلخ نقل كرد بمن محمد فرزنـد ابو محمود نقل نمود بما يحيى فرزنـد ابو معروف نقل كرد بما محمد فرزند سـهل بغدادى از موسـى فرزند قاسم از على فرزند جعفر گفت از ابو الحسن (ع) از فرموده خداى عزيز (كَمِشْكاةٍ فِيها مِصْباحٌ) پرسـيدم، گفت: «مشكاه» فاطمه و «مصباح» حسن، و حسـين (زجـاجه) است. (كَأَنَّهـا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ) فـاطمه سـتاره درخشـان از زنان عالميان بود، (يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ) درخت با بركت، ابراهيم است.

(لا شَرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ) نه یهودی و نه نصرانی است.

(يَكادُ زَيْتُها يُضِي ءُ) گفت: نزدیک است که علم از او سخن بگوید. (وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ، نُورٌ عَلى نُورٍ) گفت: در او امامی بعد از امام است.

«يَهْدِي

اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ» گفت. خدای توانا و بزرگ کسی را که میخواهد بر ولایت ما هدایت و راهنمائی می کند:

گفتار خـــدای متعال وَ لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَـكُمْ إِنَّ اللَّهَ كانَ بِكُمْ رَحِيماً- س نساء آیه ۲۹ و خودتان را مکشـــید بدرستی که خدا بر شما مهربان است

(۲) ۳۶۲- خبر داد بما احمـد فرزنـد محمـد فرزنـد عبد الوهاب (اجازه) که ابو- احمد عمر فرزند عبد اللّه فرزند شوذب به آنها خبر داده گفت: نقل کرد بما جعفر فرزنـد محمـد جلودی که نقل نمود بما قاسم فرزنـد محمـد فرزنـد حماد خبر داد بما جندل فرزند والق از محمد فرزند عثمان مازنی از کلبی از کامل فرزند علاء از ابو صالح از ابن-

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۴۸

عباس در گفتار خـدای توانا و بزرگ وَ لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَـكُمْ إِنَّ اللَّهَ كانَ بِكُمْ رَحِيماً گفت: یعنی اهل بیت پیامبر خود را مکشـید، زیرا خـدای عزیز و بزرگ در کتابش میفرماید: تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا «۱» وَ أَبْناءَكُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَكُمْ وَ أَنْفُسَـنا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكاذِبِينَ گفت: پسران این امت حسن و حسین بودند، و زنانشان فاطمه، و جان آنها پیامبر و علی بود.

گفتار خدای متعال وَ تَعِيَها أُذُنٌ واعِيَةٌ (الحاقه- آیه ۱۲)

(۱) ۳۶۳- خبر داد بما ابو حسن علی فرزنـد عبیـد اللّه فرزند قصاب نقل کرد بما ابو- بکر محمد فرزند احمد فرزند محمد مفید خبر داد بمـا اشـج گفت: شـنیدم که علی- بن ابی طـالب (ع) میفرمود: وقتی که (وَ تَعِيَهـا أُذُنٌ واعِيَةٌ) نـازل گردیـد، پیامبر خـدا (ص) بمن فرمود: ای علی از خدا خواستم که او را گوش تو قرار دهد.

(۲) ۳۶۴- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب (اجازه) که خبر داد بما عمر فرزند عبد اللّه فرزند شوذب نقل کرد بما پـدرم که حـدیث کرد بما جعفر فرزنـد محمد فرزند عامر خبر داد بما بشـر فرزند آدم نقل کرد بما (عبد اللّه پدر) ابو احمد زبیری که خبر داد بما صالح فرزند

رستم از ابن بریده از پدرش گفت: پیامبر خدا (ص) به علی فرمود: مأمور شدم که ترا نزدیک گردانیده و دور نکنم، و اینکه حفظ کنی، و سزاوار است بر تو که حفظ کنی، پس آیه (وَ تَعِیَها أُذُنٌ واعِیَةٌ) نازل شد.

---

(۱) بیائید پسران ما و پسران شما و زنان ما و زنان شما و جانهای ما و جانهای شما را بخوانیم سپس مباهله کنیم، و لعنت خدا را بر دروغ گویان قرار بدهیم.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۴۹

گفتار خدای متعال وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ... (س واقعه- آیه ۱۰)

(۱) ۳۶۵- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب (اجازه) که خبر داد بما عمر فرزند عبد اللّٰه فرزند شوذب که نقل کرد بما محمد فرزند احمد فرزند منصور حدیث کرد بما احمد فرزند حسین خبر داد بما زکریا نقل کرد بما ابو صالح فرزند ضحاک خبر داد بما سفیان فرزند عیینه از فرزند ابو نجیح از مجاهد از ابن عباس در گفتار خدای متعال: وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ گفت: یوشع فرزند نون بسوی موسی، و صاحب یاسین بسوی عیسی، و علی بسوی محمد (ص) سبقت نموده است.

گفتار خدای متعال: فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِکَ ... الآیه (زخرف- ۴۱)

(۲) ۳۶۶- خبر داد بما احمد فرزند محمد (اجازه) که خبر داد بما عمر فرزند عبد اللّٰه فرزند شوذب نقل کرد بما محمد فرزند حسن فرزند زیاد نقل نمود بما یوسف فرزند عاصم خبر داد بما احمد فرزند صبیح نقل کرد بما یحیی فرزند یعلی از عمر فرزند عیسی از جابر گفت: هنگامی که آیه: فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِکَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ برسول خدا (ص) نازل گردید، فرمود: یعنی بوسیله علی بن ابی طالب انتقام می کشیم.

گفتار خدای متعال: أَ جَعَلْتُمْ سِقایَةَ الْحاجِّ ... الآیه س برائه آیه ۱۹

(۳) ۳۶۷- خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان خبر داد بما ابو عمر محمد فرزند عباس فرزند حیویه خزاز (اذنا) نقل نمود بما محمد فرزند حمدویه مروزی گفت: نقل کرد بما ابو موجه خبر داد بما عبدان از ابو حمزه از اسماعیل

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۵۰

از عامر گفت این آیه أَ جَعَلْتُمْ سِقایَةَ الْحاجِّ وَ عِمارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ در باره علی و عباس فرود آمد.

(۱) ۳۶۸- خبر داد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی (خدا رحمت کند) که خبر داد بما ابو عبد اللّٰه محمد فرزند علی سقطی که نقل کرد بما ابو محمد یوسف فرزند سهل فرزند حسین قاضی نقل نمود بما حضرمی خبر داد بما هناد فرزند ابو زیاد خبر داد بما موسی فرزند عبیده ربذی از عبد اللّٰه فرزند عبیده ربذی گفت: علی بعباس فرمود: ای عمو چرا بمدینه هجرت نمی کنی، گفت: آیا من کاری که بهتر از هجرتست انجام نمیدهم؟ آیا من حاجی خانه خدا را آب نمیدهم و

مسجد الحرام را تعمیر نمیکنم؟ خدای متعال این آیه را نازل کرد أَ جَعَلْتُمْ سِقایَهَ الْحاجِّ وَ عِمارَهَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ

«۱» تا آخر آیه.

---

(۱) در سبب نزول آیه شریفه مفسران اختلاف دارند بعضی گفته اند که سبب نزول آیه اینست که امیر مؤمنان بعموی خود عباس فرمود چرا هجرت نمی کنی و به پسر برادرت یاری نمی نمائی و در مصاحبت او به مدینه نمی آئی؟ گفت: اینکه من حاجی ها را آب می دهم و مسجد الحرام را تعمیر می کنم از آن بهتر است، خدای متعال این آیه را فرو فرستاد.

آیا آب دادن بحاجیها و تعمیر مسجد حرام را مانند ایمان کسی قرار میدهید که بخدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد نموده نزد خدا یکسان نمیشوند و خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی کند.

و لیکن بعضی ها می گویند که روزی عباس و طلحه فرزند شبیه با هم اختلاف کردند عباس گفت من از تو برترم زیرا آب دادن بحاجی ها در دست منست و طلحه گفت: من بهتر از تو می باشم زیرا تعمیر مسجد الحرام دست منست و چون گفتگوی آن ها بطول انجامید گفتند: نخستین کسی که از این راه بیاید او را حاکم قرار دهیم گفتند روا باشد، همان وقت دیدند علی می آید گفتند: اللّٰه اکبر از این بهتر حاکم پیدا نمی شود، دست او را گرفته و نشاندند و جریان را باو گفتند فرمود: آیا شما را بکسی راهنمائی نکنم که از شما برتر است؟ گفتند کیست؟ فرمود آن کس که تیغ را از سر شما بر نداشت تا شما اسلام آوردید گفتند خود ترا قصد نموده ای فرمود: بلی ایشان خصومت خود را فراموش کرد، رو بعلی کردند و گفتند خصومت ما با تو افتاد بیا برویم پیش پیامبر خدا تا او حاکم باشد پیش پیامبر خدا

(ص) حاضر گردیدند، و گفتند: ای پیامبر خدا این کودک را می بینی بر ما مفاخرت می نماید، پیامبر خدا (ص) پرسید جریان چیست؟ باو گفتند، پیامبر خدا چیزی نگفت و منتظر وحی گردید، تا کسی نگوید جانب علی را مراعات نموده است، خدای متعال این آیه را فرو فرستاد: أَ جَعَلْتُمْ سِقایَةَ الْحاجِّ وَ عِمارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ کَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ جاهَدَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ لا یَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ آیا آب دادن به حاجیها و تعمیر کردن مسجد الحرام را مانند کسی قرار میدهید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است، نزد خدا یکسان نیستند و خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی کند- از مترجم

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۵۱

گفتار خدای متعال: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِیماً ... س فتح آیه ۲۹

یعنی خدا کسانی را که از آنان ایمان آورده و عمل شایسته ای انجام داده اند آمرزش و اجری بزرگ وعده داده است (۱)

۳۶۹- خبر داد بما حسن فرزند احمد فرزند موسی که نقل کرد بما هلال فرزند محمد خبر داد بما اسماعیل فرزند علی فرزند علی فرزند رزین فرزند عثمان نقل نمود بما پدرم خبر داد بما برادرم دعبل فرزند علی نقل نمود بما مجاشع از عمر فرزند میسره فرزند عبد الکریم جزری از سعید فرزند جبیر از ابن عباس که او از گفتار خدای توانا و بزرگ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِیماً پرسیده شد.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۵۲

(۱) گفت: گروهی از پیامبر (ص) پرسیدند و گفتند: ای پیامبر خدا این آیه درباره که نازل گردیده است؟ فرمود: وقتی که روز قیامت بر پا

می شود، علمی از نور سپید درست می شود، آن گاه نداکننده ای می گوید: باید سرور مؤمنان و آنان که بعد از مبعوث شدن پیامبر خدا محمد (ص) ایمان آورده اند بپا خیزند، علی بن ابی طالب بپا میخیزد. ترجمه مناقب ابن المغازلی ۲۵۲ گفتار خدای متعال: وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات منهم مغفره و أجرا عظیما... س فتح آیه ۲۹ ..... ص : ۲۵۱

ان علم از نور سفید بدست او داده می شود که زیر او تمام سابقان نخستین از مهاجران و انصار می باشند، و کسی با آن ها آمیخته نمی شود، تا اینکه در منبری از نور پروردگار توانا می نشیند، و همه مردم یک یک باو نشان داده می شود، و اجر و مزدشان داده می شود.

هنگامی که بآخر آنان می رسد بآن ها گفته می شود: که منزل ها و مکانهای خود را شناختید، بدرستی که پروردگار شما می فرماید: پیش من آمرزش و مزدی بزرگ (یعنی بهشت) است پس علی بپا خواسته و همان گروه زیر لواء او با هم بر بهشت وارد می شوند.

سپس بسوی منبر خود بر می گردد، و همواره تمام مؤمنان باو نشان داده می شود تا نصیب خود را از آنان می گیرد و بر بهشت وارد می نماید و گروهی را هم بسوی آتش می فرستد، و این همان گفتار خدای متعالست:

وَ الَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِکَ هُمُ الصِّدِّیقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ، یعنی از سابقان نخستین (از) مؤمنان و اهل ولایت که برای او می باشند وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَحِیمِ یعنی بر ولایت بحق علی کافر بشوند و تکذیب کنند آنان صاحبان دوزخند) و حق علی بر تمام عالمیان واجب است،

ترجمه مناقب ابن

المغازلی ،ص:۲۵۳

گفتار خدای تعالی: أَ فَمَنْ کانَ مُؤْمِناً کَمَنْ کانَ فاسِقاً ... (س سجده آیه ۸۱)

(۱) ۳۷۰- خبر داد بما ابو نصر احمد فرزند موسی طحان واسطی (اجازه) از قاضی ابو فرج خیوطی که نقل نمود اسحاق فرزند میمون نقل کرد بما عفان از حماد فرزند سلمه از کلبی از ابو صالح از ابن عباس که ولید فرزند عقبه بعلی بن ابی طالب (ع) گفت: من از تو زبان آورتر و نیزه ام از نیزه تو تیزتر و لشکر را از تو پرکننده ترم علی (ع) فرمود ساکت باش تو فاسقی.

سپس قرآن نازل گردید أَ فَمَنْ کانَ مُؤْمِناً کَمَنْ کانَ فاسِقاً لا یَسْتَوُونَ آیا کسی که مؤمن باشد مانند کسی است که فاسق باشد برابر نمی باشند.

(۲) ۳۷۱- بما خبر داد احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب «اذنا» که خبر داد بما عمر فرزند عبد اللَّه فرزند شوذب نقل کرد بما محمد فرزند جعفر عسکری که نقل نمود بما محمد فرزند عثمان که نقل کرد بما عباده فرزند زیاد نقل کرد بما عمرو فرزند ثابت از محمد فرزند سائب از ابو صالح از ابن عباس گفت میان علی بن ابی طالب (ع) و ولید بن عقبه سخنی واقع شد علی باو گفت ای فاسق ولید مانند همان را بر او بر گردانید پس خدا آیه أَ فَمَنْ کانَ مُؤْمِناً کَمَنْ کانَ فاسِقاً لا یَسْتَوُونَ نازل کرد

گفتار خدای تعالی أَ أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ نَجْواکُمْ صَدَقاتٍ ... المجادله آیه ۱۲ آیا می ترسید اینکه پیش از راز گفتن خودتان صدقه ها را بدهید

(۳) ۳۷۲- خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابو عمر محمد فرزند عباس فرزند حیویه خزاز (اذنا) که نقل کرد بما ابو عبید فرزند حربویه که نقل کرد بما حسین فرزند محمد زعفرانی نقل کرد بما علی فرزند عبید اللَّه

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۵۴

که نقل نمود بما یحیی فرزند آدم

نقل کرد بما عبیـد اللّه فرزند عبد الرحمن اشـجعی از سـفیان فرزند سـعید از عثمان فرزند مغیره ثقفی از سالم فرزند ابو جعد از علی فرزنـد علقمه از علی بن ابی طـالب (ع) گفت هنگـامی که آیه یـا أَيُّهَـا الَّذِينَ آمَنُـوا إِذا نـاجَيْتُمُ الرَّسُـولَ فَقَـدِّمُوا بَيْنَ يَـدَيْ نَجْواكُمْ صَـدَقَةً فرود آمـد رسول خـدا (ص) بمن فرمود آیا چقـدر بهتر میـدانی؟ یک دینار؟ گفتم: تحملش ندارند، فرمود چه مقدار بهتر می دانی گفتم: باندازه یک حبه جو فرمود: بتحقیق تو کم کننده ای، گفت: سـپس آیه أَشْـفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْواكُمْ صَدَقاتٍ نازل گردید فرمود پس بخاطر من خدا از امت سبک گردانید.

(۱) ۳۷۳- خبر داد بمـا احمـد فرزنـد محمـد (اذنـا) که خبر داد به ما عمر فرزنـد عبـد اللّه فرزنـد شوذب که نقل کرد بما احمد فرزند اسـحاق طیبی نقل کرد بما محمد فرزند ابو عوام نقل کرد بما سـعید فرزند سـلیمان که نقل کرد بما ابو شـهاب از لیث از مجاهـد گفت: علی بن ابی طالب (ع) فرمود: در کتاب خـدا آیه ایست که از مردم احدی غیر از من باو عمل نکرده است و آن آیه نجوا است.

من یک دینار داشـتم او را بده درهم فروختم هر وقت میخواستم با پیامبر (ص) رازگوئی کنم یکدرهم صدقه میدادم هیچ کس پیش از من و نه بعد از من باو عمل ننموده است.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۵۵

گفتار خدای تعالی إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَـيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا س مریم آیه ۹۶ بدرستی که آنان که گرویدند و کارهای شایسته انجام داده اند بزودی خدای برای آنان دوستی قرار می دهد

(۱) ۳۷۴- خبر داد به ما ابو طالب محمـد فرزنـد احمـد فرزنـد عثمان که خبر داد به ما احمـد فرزنـد ابراهیم فرزند حسن فرزند شاذان (اذنا) که نقل کرد بما ابو عمر یوسف فرزند یعقوب فرزند یوسف نقل کرد بما

محمـد فرزند حارث نقل نمود به ما اسـحاق فرزند بشـر نقل کرد بما خالد فرزند یزید از حمزه زیات از ابو اسـحق از براء فرزند عاذب گفت: رسول خدا (ص) بعلی (ع) فرمود: یا علی بگو خدایا در پیش خود پیمانی و مودتی برای من قرار بده و در دلهای مؤمنـان محبتی برای من مهیا کن که آیه إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا در باره علی بن ابی طالب نازل گردیده است.

(۲) ۳۷۵- خبر داد بما ابو اسـحاق ابراهیم فرزنـد طلحه فرزنـد غسان فرزند نعمان کازرونی (اجازه) که عمر فرزند محمد فرزند یوسف بـآن ها نقل کرده گفت به ما نقل کرد ابو اسـحاق مـدینه ای که بما نقل کرد احمـد فرزنـد موسـی حرامی بما نقل کرد حسـین فرزنـد ثـابت مـدنی خـادم موسـی بن جعفر (ع) که نقل کرد بمن پـدرم از شـعبه از حکم از عکرمه از ابن عباس گفت رسول خدا دست من و علی را گرفت و چهار رکعت نماز گزارد.

سپس دسـتهایش را بسـوی آسـمان بلنـد نمـود و فرمـود: خـدایا موسـی بن عمران از تو درخواست کرد، و بتحقیق محمـد از تو درخواست نمود اینکه سـینه مرا فراخ گردانی و امر مرا آسان کنی و گرفتگی را از زبانم بگشائی تا گفتار مرا بفهمند، و علی را از اهل من وزیری برای من قرار بده و پشت مرا با او محکم و استوار گردان

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۵۶

و او را در امر من شـریک بنما، ابن عباس گفت شـنیدم منادی نـدا می کرد ای احمـد! بتحقیق آنچه درخواست کردی بتو داده شد.

پیامبر (ص) فرمود: ای ابو الحسن دستت را بسوی

آسـمان بردار و از خـدایت بخواه و درخواست کن بتو می دهد پس علی دسـتش را بسوی آسـمان بلند کرده و میگفت: خدایا برای من پیش خود پیمان و مودتی قرار بده و خدا بر پیامبرش نازل فرمود.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا.

پیـامبر آن را بر یـارانش خوانـد و آنهـا شـگفتی و تعجب شدیـد اظهار نمودنـد پیامبر فرمود: برای چه این همه متعجب شدیـد؟ بتحقیق قرآن چهـار قسـمت است، یـک چهـارمش فقـط در بـاره اهـل بیت است و یـک چهـارمش در بـاره دشـمنان ما و یک چهارمش حلال و حرام و یک چهارم دیگر فرائض و احکام و خدا در باره علی آیه های خوب و زیبائی فرستاده است.

ازدواج پیامبر (ص) با خدیجه و نسب خدیجه

(۱) ۳۷۶- خبر داد بما ابو بکر احمـد فرزنـد محمـد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان که خبر داد بما قاضـی ابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خیوطی حافظ (اذنا) نقل کرد بما ابو عبد اللّٰه محمد فرزند حسـین زعفرانی عدل نقل کرد بما احمـد فرزند ابو خیثمه نقل کرد بما ولید فرزند شـجاع نقل کرد بما شـعیب از لیث فرزند سـعید از عقیل از ابن شـهاب گفت: عقیل گفته که در زمان جاهلیت رسول خـدا (ص) با خـدیجه دختر خویلد ازدواج نمود، و یونس فرزند زید گفته بنا بر آنچه پدرم بمن خبر داد و گفت که خبر داد بما ابو صفوان اموی از یونس فرزند یزید که در مکه بود.

و نسب خدیجه: خدیجه دختر خویلد فرزند اسد فرزند عبد العزی فرزند

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۵۷

قصی فرزند کلاب فرزند مره فرزند کعب فرزند لوی فرزند غالب فرزند فهر فرزند

مالک فرزند نضر فرزند کنانه است. و مادرش فاطمه دختر زائده فرزند اصم فرزند (هرم فرزند) رواحه فرزند حجر فرزند (عبد اللّه فرزند) معیص فرزند عامر فرزند لوی است.

فرزند ابو خیثمه گفت: این نسب را فضل فرزند حاتم از سلمه فرزند فضل از محمد فرزند اسحاق بمن خبر داده است.

(۱) ۳۷۷- و با این اسناد محمد فرزند اسحاق گفت: خدیجه دختر خویلد فرزند اسد فرزند عبد العزی فرزند قصی زنی بازرگان و دارای بزرگی و شرف و ثروت بود، و از مردها میخواست که با مال و پول او تجارت نمایند و با آنان مضاربه و قرار داد می کرد و برای آنان چیزی از مال خود سهمیه قرار می داد، و قریش که گروهی بازرگان پیشه بودند، و چون از راستگوئی و عقل و امانت پیامبر خدا آگاه شد بدنبال او فرستاد و بر او پیشنهاد کرد که با مال او برای تجارت بشام برود و غلام خدیجه که میسره نام داشت در این سفر با او همراهی کند، و برای پیامبر بیشتر از آنچه بدیگر بازرگانان می داد بدهد.

رسول خدا این پیشنهاد را از او پذیرفت و سپس با مال خدیجه و با همراهی غلام او میسره بسوی شام خارج شد و تا بشام آمد، رسول خدا در سایه درختی که نزدیک دیر راهبی از راهبان بود فرود آمد، راهب توجهی بمیسره کرد و گفت این شخصی که زیر این درخت فرود آمده کیست؟ میسره گفت: این مردی از قبیله قریش از اهل حرم است، پس راهب باو گفت که: هرگز زیر این درخت کسی جز پیامبر فرود نیامده است.

راوی گفت: رسول خدا کالا و متاعی را

آورده بود فروخت و آن چه میخواست خرید و سپس با میسره بسوی مکه بازگشت و بنا بر گمانی که کرده اند، هنگامی که آفتاب بالا می آمد و گرما شدت می یافت میسره می دید که پیامبر سوار بر شتر خود

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۵۸

سیر می کند و دو تا فرشته از آسمان بر او سایه می افکند.

(۱) هنگامی که (در مکه) با مال التجاره خود بر خدیجه وارد گردید، آنچه را که آورده بود بقیمت دو مقابل و یا نزدیک بدو مقابل فروخت و میسره از گفتار راهب و از سایه افکندن دو فرشته بر سر او که در راه دیده بود بخدیجه نقل نمود و خدیجه با آن چه خدا از بخشش و کرامت بر او خواسته بود زنی هوشیار و عاقل و بزرگوار بود، زمانی که میسره باو نقل کرد آن چه را که نقل کرد، کسی بسوی رسول خدا (ص) فرستاد و (بنا بر آن چه نقل می کنند) باو گفت:

ای پسر عمو بتحقیق من بسبب خویشاوندی که با تو دارم و بخاطر برگزیدگیت در میان قبیله ات و بخاطر امین بودنت و حسن خلقت و راستی گفتارت بتو علاقمند و مایل هستم و سپس خود را بر او پیشنهاد کرد، در آن روز خدیجه شریفترین قریش و بزرگترین آنها در نسب و بیشترین آنها در ثروت و دارائی بود و همه خویشانش بر ازدواج با او حریص بودند (اگر بر آن توانائی داشتند).

هنگامی که خدیجه این موضوع را برسول خدا پیشنهاد کرد، پیامبر (ص) با عموهایش آن را در میان گذاشت و حمزه بن عبد المطلب با او آمده و بر خویلد فرزند اسد وارد شدند پس

او را خواستگاری کرده و تزویج نمود.

(۲) ۳۷۸- گفت: و نقل نمود به ما ابو خثیمه گفت که حدیث کرد به ما ابو سلمه نقل کرد به ما حماد فرزند سلمه از عمار فرزند ابو عمار از ابن عباس (بنا بر آن چه حماد گمان می کند) اینکه رسول خدا (ص) خدیجه دختر خویلد را ذکر کرد و پدر او مایل بود که خدیجه را به پیامبر تزویج کند.

پس خدیجه غذا و شرابی آماده ساخت و پدرش و گروهی از قریش را دعوت نمود و آن ها خوردند و آشامیدند تا اینکه مست شدند خدیجه به پدرش گفت: بتحقیق محمد بن عبد اللّه (ص) مرا خواستگاری می کند پس خدیجه را به او تزویج کرد و خدیجه او را خوشبو کرده و حله ای بر او پوشانید زیرا هنگامی که

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۵۹

دخترانشان را به شوهر می دادند پدران همان کار را میکردند، وقتی که مستی از سرش پرید دید خوشبو شده و بر تن او حله ای است گفت جریان من چیست؟

خدیجه گفت مرا به محمد بن عبد اللّه (ص) تزویج کرده ای گفت من ترا به یتیم ابو طالب تزویج می کنم؟ نه قسم بخدا، خدیجه گفت: آیا شرم نمی کنی میخواهی خودت را نزد قریش به سفاهت و نادانی نسبت بدهی و به مردم خبر بدهی که تو مست بودی و همواره از این حرفها می گفت تا اینکه رضایت او را برقرار ساخت و ابو عبیده گفته که خدیجه در سن بیست و پنج سالگی تزویج نمود.

خطبه ابو طالب در هنگام تزویج رسول خدا (ص)

(۱) ۳۷۹- خبر داد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی رحمت خدا بر او باد که خبر داد به ما

ابو الحسن علی فرزند منصور حلبی اخباری رحمت خدا بر او باد که خبر داد به ما علی فرزند محمد عدوی شمشاطی نقل کرد بما علی فرزند سلیمان نقل نمود به ما محمد فرزند یزید که نقل کرد به ما ابو عثمان مازنی نقل کرد به ما ابو زید انصاری گفت که یونس نقل کرده: ابو طالب فرزند عبد المطلب برای رسول خدا (ص) در تزویجش با خدیجه دختر خویلد خطبه خواند و گفت:

سپاس خدائی را که ما را از نسل ابراهیم و کشت اسماعیل آفرید و برای ما شهری حرام و خانه مقصود قرار داد و ما را حاکمان بر مردم گردانید و بعد بحقیقت هیچ جوانمردی از قریش با پسر برادرم محمد بن عبد اللّه سنجیده نمی شود جز آنکه پسر برادرم در نیکی و فضیلت و سخاوت و عقل و بزرگی و شرف بر او برتر می گردد، اگر چه در مال و ثروت کمتر باشد زیرا مال سایه نابودشدنی و عاریه ای پس گرفتنی است. و او را بر خدیجه دختر خویلد میل و رغبتی است و برای خدیجه نیز میل باو هست و آنچه برای مهریه بخواهید بر عهده من است، و این خطبه از بهترین خطبه های جاهلیت است.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۶۰

مرگ خدیجه «ع»

(۱) ۳۸۰- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب که خبر داد بما قاضی ابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خیوطی حافظ که نقل کرد بما ابو عبد اللّه محمد فرزند حسین زعفرانی عدل نقل کرد بما احمد فرزند ابو خثیمه نقل کرد به ما احمد فرزند مقدام نقل کرد بما زهیر فرزند

علاء نقل کرد بما سعید از قتاده که گفت: خدیجه سه سال پیش از هجرت وفات یافت و اما ابو عبیده معمر فرزند مثنی گفت خدیجه در مکه پنج سال پیش از هجرت دنیا را بدرود گفت و باز قولی هست که چهار سال پیش از تزویج پیامبر (ص) با عایشه از دنیا رفت.

کسی که گفته نخستین کسی که اسلام آورد خدیجه بود

(۲) ۳۸۱- خبر داد بما احمد فرزند محمد گفت: خبر داد بما قاضی ابو فرج احمد فرزند علی خیوطی که نقل کرد بما محمد فرزند حسین نقل کرد بما احمد فرزند ابو خثیمه نقل کرد بما حزامی از محمد فرزند فلیح از موسی فرزند عقبه از زهری، و قتاده و زهری از عبد اللّه فرزند محمد فرزند جعیل گفت: خدیجه در ایمان به آنچه برسول خدا نازل شده بود نخستین مردم بود.

(۳) ۳۸۲- گفت: نقل کرد بما احمد فرزند ابو خثیمه که نقل کرد بما حسن فرزند حماد گفت: نقل کرد بما علی فرزند هاشم (ان شاء اللّه) از محمد فرزند عبد اللّه فرزند ابو رافع از پدرش از جدش گفت: پیامبر (ص) اول روز دو شنبه نماز خواند و خدیجه آخر روز دوشنبه نماز گزارد.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۶۱

(۱) ۳۸۳- گفت: نقل کرد بما احمد فرزند ابو خیثمه نقل کرد بما ولید فرزند شجاع نقل کرد بما شعیب فرزند لیث از لیث از عقیل از ابن شهاب گفت خدا قرآن و هدایت را برسول خود نازل نمود و در آن حال خدیجه در پیش او بود و سپس پیش از هجرت از دنیا رفت خدا از او خشنود و درودش بر او باد.

(۲) ۳۸۴- گفت: نقل کرد بما احمد فرزند

ابو خیثمه که نقـل کرد بما مصـعب فرزنـد عبـد اللّٰه نقل نمود بمن عبـد اللّٰه فرزنـد معاویه از هشام فرزنـد عروه که عروه به عبد الملـک بن مروان و یـا غیر آن نوشت: اما بعـد، اینکه تو بر من نوشـته و از خـدیجه دختر خویلـد می پرسـی که کی وفات یافته است؟ بتحقیق او سه سال پیش از خارج شدن رسول خدا (ص) از مکه دنیا را بدرود گفته است.

گفتار پیامبر «ص» خدیجه را به خانه ای از مروارید مژده بده که در آن بانگ و رنجی نیست

(۳) ۳۸۵- خبر داد بما احمـد فرزنـد محمـد که خبر داد بما احمد فرزند علی فرزند جعفر نقل کرد بما محمد فرزند حسـین که نقل کرد بما احمـد فرزنـد ابو خیثمه که نقل نمود بما جریر از اسـماعیل فرزنـد ابو خالـد از ابو اوفی گفت: پیامبر خدا (ص) به خدیجه بشارت داد به خانه ای که از مروارید و در است و در او فریاد و رنجی نیست.

(۴) ۳۸۶- گفت: نقل کرد بما احمد فرزند ابو خیثمه که حدیث کرد بما پدرم حدیث کرد بما عبد اللّٰه فرزند معاذ گفت: معمر گفت: که زهری گفت: عروه فرزنـد زبیر بمن خبر داد که خـدیجه از دنیا رفت، پیامبر خـدا (ص) فرمود: برای خدیجه خانه ای در بهشت دیدم که در آن صدا و رنجی نیست، و او از مروارید است.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۶۲

بشارت جبرئیل او را باین خانه

(۱) ۳۸۷- گفت: نقل کرد بما احمـد فرزنـد ابو خیثمه نقل کرد بما موسـی فرزند اسـماعیل نقل کرد بما حماد فرزند سـلمه که خبر داد بما ثابت از عبـد الرحمن فرزنـد ابو لیلی که جبرئیل در حضور رسول خـدا (ص) بود، خـدیجه آمـد، پیامبر خـدا (ص) فرمود: ای جبرئیل این است خدیجه. گفت: از طرف خدا و از طرف من باو سلام بفرست.

گفت: روزی خـدیجه آمـد پیـامبر خـدا (ص) فرمود ای جبرئیل این است خـدیجه- جبرئیل گفت باو بشارت بـده بخانه ای در بهشت که در او آزاری نیست و صدائی شنیده نمیشود.

(۲) ۳۸۸- خبر داد بما محمـد فرزنـد احمد فرزند عثمان بغدادی که خبر داد بما محمد فرزند مظفر فرزند موسـی فرزند عیسـی حافظ نقل نمود بما باغندی که نقل کرد بما سوید که

نقل کرد بما محمد فرزند عمر از مجاهد و ضحاک از ابن عمر گفت جبرئیل برسول خدا (ص) فرود آمد و آن چه که برای او فرستاده شده بود بیان کرد و برسول خدا (ص) حدیث می گفت.

آن گاه خدیجه عبور کرد جبرئیل گفت ای محمد (ص) این کیست؟ فرمود این راستگوترین امت من است جبرئیل گفت که از طرف خدای توانا و با عظمت بوسیله من باو پیامی هست، باو سلام برسان و بخانه ای در بهشت از مروارید به او مژده ده که دور از شعله آتش و در او خستگی و بیماری نیست پس خدیجه گفت خدا سلام است و سلام از اوست و سلام بر تو، گفته شد ای رسول خدا این خانه چیست فرمود:

دریست تو خالی و با وسعت میان خانه مریم و آسیه دختر مزاحم قرار دارد و آنها در بهشت از همسران منند.

(۳) ۳۸۹- گفت: نقل کرد بما احمد فرزند ابو خیثمه که نقل نمود بما پدرم که

که نقل نمود بما محمد فرزند حازم که نقل کرد بما هشام فرزند عروه از پدرش از عایشه گفت بر هیچ زنی آن قدر حسد نورزیدم که بر خدیجه حسد ورزیدم، من او را درک نکرده بودم و لکن حسدم به این سبب بود که رسول خدا (ص) او را بیشتر یاد می کرد و او گوسفند را ذبح می نمود، و بر دوستان خدیجه هدیه و تحفه می فرستاد.

(۱) ۳۹۰- خبر داد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی (رحمت خدا بر او باد) (اذنا) که خبر داد بمن ابو الفضل عبد الواحد فرزند عبد العزیز تمیمی که نقل

کرد بما ابو علی محمد فرزند احمد فرزند حسن صواف نقل کرد بما محمد فرزند هارون هاشمی نقل نمود بما جدم نقل کرد بما یحیی حمامی که نقل کرد به ما قیس فرزند ربیع اسدی از ابو هارون عبدی از ابو سعید خدری در باره فرمایش خدای توانا «مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ یَلْتَقِیانِ» گفت علی و فاطمه است «بَیْنَهُما بَرْزَخٌ لا یَبْغِیانِ» گفت برزخ میان آن دو محمد است یَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجانُ گفت: حسن و حسین (ع) است.

برتری های فاطمه و نسب او درود خدا بر او و پدرش باد

اشاره

(۲) ۳۹۱- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب که خبر داد بما احمد فرزند علی فرزند جعفر نقل کرد بما محمد فرزند حسین نقل کرد بما احمد فرزند ابو خیثمه خبر داد بما مصعب و گفت: فاطمه دختر محمد فرزند عبد اللَّه فرزند عبد المطلب فرزند هاشم فرزند عبد مناف فرزند قصی فرزند کلاب فرزند مره فرزند کعب فرزند لوی فرزند غالب فرزند فهر فرزند مالك فرزند نضر فرزند کنانه فرزند خزیمه فرزند مدرکه فرزند الیاس فرزند مضر فرزند نزار فرزند معد فرزند عدنان فرزند ادد فرزند همیسع فرزند یشجب فرزند نبت فرزند قیدار فرزند اسماعیل فرزند ابراهیم است درود خدا بر آنها باد.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۶۴

کنیه او

(۱) ۳۹۲- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب (اذنا) که خبر داد بما ابو احمد عمر فرزند عبد اللَّه فرزند شوذب که نقل کرد بما حسن فرزند علی فرزند منصور نقل کرد بما ابو اسماعیل محمد فرزند اسماعیل نقل کرد بما عثمان فرزند ابو شیبه نقل کرد بما بعضی از رفقای ما از کثیر فرزند یزید از جعفر فرزند محمد از پدرش گفت کنیه فاطمه دختر رسول خدا (ص) (ام ابیها) است.

تزویج فاطمه بعلی (ع)

(۲) ۳۹۳- خبر داد بما ابو حسن احمد فرزند مظفر فرزند احمد عطار فقیه شافعی که خبر داد بما ابو محمد عبد اللَّه فرزند محمد فرزند عثمان مزنی ملقب به ابن سقا حافظ واسطی نقل کرد بما علی فرزند عباس بجلی که نقل کرد بما علی فرزند مثنی طهوی نقل کرد بما زید فرزند حباب نقل کرد بما ابن لهیعه که او عبد اللَّه فرزند لهیعه فرزند عقبه است بما نقل کرد ابو زبیر از جابر بن عبد اللَّه گفت: ام ایمن در حالی که اشك می ریخت بر پیامبر (ص) وارد شد.

پیامبر باو فرمود: خدا چشمان ترا نگریاند سبب گریه ات چیست؟ گفت ای رسول خدا، بخاطر این گریه کردم که بمنزل مردی از انصار وارد شدم که دخترش را بمردی از انصار تزویج کرده بود که بر سر آن ها بادام و شکر نثار می نمودند بیاد آوردم که تو فاطمه را بعلی تزویج نمودی و چیزی بر او نثار نکردی پیامبر (ص) فرمود: ای ام ایمن گریه نکن قسم بآن خدائی که مرا ببزرگی برانگیخته و برسالتم برگزیده است من او را تزویج علی نکردم.

و لیکن خدای تعالی او را از

بالای عرش بشوهر داده است و من راضـی نشـدم تا اینکه علی راضـی شـد و علی راضـی نشـد تا اینکه من راضـی شـدم و من خشنود نشدم

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۶۵

تا اینکه فاطمه خشنود شد و فاطمه خشنود نشد تا اینکه پروردگار عالمیان راضی و خشنود گردید.

(۱) ای ام ایمن هنگامی که خدای تعالی فاطمه را بعلی تزویج کرد، بفرشتگان مقرب درگاه خود امر نمود که بدور عرش جمع شویـد و جبرئیـل و میکائیـل و اسـرافیل میان آنان بود بـدور عرش حلقه زدنـد و امر کرد حور العین را که بر خود زینت داده و بهشت را بیارایند پس خواستگار خدای بزرگ و شهود فرشته ها بودند سپس بدرخت طوبی دستور داد که بر آنان نثار بریزد و درخت طوبی مروارید تازه با در سبز و یاقوت سـرخ و در سـفید بر آنها افشانید و حور العین پیشدستی کرده و از زیورها و حله ها میگرفتند و میگفتند این از نثار فاطمه دختر محمد (ع) است.

خبر داد بما ابو طالب محمـد فرزنـد احمـد فرزند عثمان که خبر داد بما ابو عبد اللّه محمد فرزند زید فرزند مروان در سال **۳۷۲** نقل کرد بما محمـد فرزنـد علی فرزنـد شاذان نقل کرد بما حسن فرزند محمد فرزند عبد الواحد نقل کرد بما زید فرزند حباب گفت: نقل کرد بما ابن لهیعه که نقل کرد بما ابو زبیر از جابر نظیر همان روایت را.

(۲) **۳۹۴**- خبر داد بما ابو نصـر احمد فرزند موسـی طحان (اجازه) از قاضـی ابو فرج احمد فرزند علی خیوطی که نقل کرد بما ابو حسن علی فرزند احمد فرزند نوح که نقل کرد بما احمد فرزند

هارون کرخی ضریر نقل نمود بما کامل فرزند طلحه که نقل نمود بما ابن لهیعه از ابو زبیر محمد فرزند مسلم فرزند تدرس از جابر هنگامی که علی (ع) فاطمه (ع) را تزویج نمود خدا او را از بالای هفت آسمان ها برای علی تزویج کرد: و جبرئیل خواستگارش و میکائیل و اسرافیل با هفتاد هزار فرشته شهودش بودند، و خدای بزرگ بدرخت طوبی وحی نمود که هر چه از در و جواهر داری بر سر آنها بریز و آن نیز نثار کرد و بحور العین وحی کرد آنها را از زمین گرد آورید و آنها

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۶۶

هم گرد آوردند و آنها بهمدیگر از آن هدیه می فرستند (۱) ۳۹۵- گفت: و نقل کرد به ما علی فرزند احمد فرزند نوح نقل کرد بما علی فرزند محمد فرزند بشار قاضی نقل کرد بما نصر فرزند شعیب نقل کرد به ما موسی فرزند ابراهیم نقل کرد بما موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد از جدش از جابر بن عبد اللّٰه گفت: هنگامی که پیامبر (ص) فاطمه (ع) را بعلی (ع) تزویج نمود قریش آمدند و گفتند ای رسول خدا (ص) فاطمه را به مهریه پستی بعلی تزویج نمودی پیامبر (ص) فرمود: من فاطمه را بعلی تزویج نکردم و لیکن خداوند او را نزد درخت طوبی بازدواج علی در آورده و فرشته ها در تزویج او حضور داشتند و خدا بدرخت طوبی امر کرد آنچه از میوه ها داری بریز پس آن در و یاقوت و زبرجد سبز ریخت و حور العین پیشدستی کرده آنها را از زمین گرد آوردند و آنها تا روز قیامت با او

مباهات نموده و بهمـدیگر هدیه می فرسـتند و بهم می گویند این از نثار فاطمه دختر رسول خدا است هنگامی که شب زفافش رسـید رسول خـدا (ص) فرمود: قطیفه آوردنـد و او را تـا کرده و بر پشت استر افکنـده و بفاطمه فرمود که سوار بر استر شود و فرمود: که سـلمان جلودار آن شـده و لگـام آن را بکشـد و بلال او را برانـد در آن هنگام که آنها در راه بودنـد ناگاه صـدای حرکت چیزی را شـنیدند پیـامبر توجهی کرد آن وقت بـا جبرئیـل و میکائیـل و با هفتاد هزار از فرشـته ها روبرو شـده و بر آنها فرمود: چه شـما را از آن بالاـ بپائین آورده است؟ گفتنـد ما آمـدیم تا فاطمه دختر رسول خـدا (ص) را بسوی شوهرش علی بن ابی طالب بعروسـی ببریم، پس جبرئیل و میکائیل تکبیر گفتند و رسول خدا و فرشـته ها تکبیر گفتند و تکبیر گفتن در عروسـی ها از این شب مانده است.

(۲) ۳۹۶- نقل کرد بما قاضی ابو حسن محمد فرزند علی معروف به (ابن راسبی) شافعی (املاء) در مسجد جامع واسط که نقل کرد بما ابو القاسم عبد اللّٰه فرزند تمیم قاضی نقل نمود بما ابو احمد محمد فرزند حسین نقل کرد بما عمر فرزند ربیع نقل

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۶۷

نمود بمن شـیخ صالح از اهالی مکه نقل نمود بما دینار فرزند عبد اللّٰه انصاری که نقل نمود بما محمد فرزند جنید از اعمش از ثـابت از انس گفت: رسول خـدا (ص) فرمود: روزی در مسـجد نمـاز می خوانـدم آنگاه فرشـته ای که بیست سـر داشت بر من فرود آمد برخاستم تا سرش را ببوسم گفت ای محمد! آرام باش

تو نزد خدا از تمام اهل آسمانها و زمینها گرامی تری، و سر و دستم را بوسید گفتم: ای حبیب من جبرئیل این چه صورتی است که هرگز بمانند آن بر من فرود نیامده ای؟ گفت:

جبرئیل نیستم، و لیکن من فرشته ای هستم که بر من محمود می گویند، میان دو شانه ام نوشته شده است.

«لا اله الا اللّٰه محمد رسول اللّٰه» معبودی جز خدا نیست و محمد پیامبر خدا است، خدا مرا فرستاده تا نور را با نور تزویج کنم، گفتم نور چیست؟ گفت:

فاطمه را بعلی، و این جبرئیل و اسرافیل و اسماعیل صاحب آسمان دنیا است و هفتاد هزار فرشته از فرشته ها است که حاضر شده اند.

پیامبر فرمود: ای علی من ترا تزویج کردم بر آنچه خدا از بالای هفت آسمانهایش تزویج نموده است، سپس پیامبر (ص) بر محمود نگاه کرد و فرمود:

از کی این در میان شانه های تو نوشته شده است؟ گفت پیش از دو هزار سال از آنکه خدا آدم را آفریده است و جبرئیل کاسه ای را که در او (خلوقی بود) (نوعی از بوی خوش است) از بهشت باو داد و گفت دوست من! فاطمه را امر کن که سر و بدنش را از این خلوق بمالد و او مالید پس فاطمه هر گاه سرش را می خاراند اهل مدینه عطر خلوق را استشمام می کردند.

(۱) ۳۹۷- خبر داد به ما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابو محمد عبید اللّٰه فرزند محمد فرزند عابد خلال نقل کرد بما ابو عباس احمد فرزند محمد براثی نقل کرد بما حسن فرزند حماد سجاده که نقل کرد به ما یحیی فرزند معلی نقل کرد به

ما سعید فرزند ابو عروبه از قتاده از حسن از أنس که ابو بکر

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۶۸

به پیش پیامبر (ص) آمده و فاطمه را خواستگاری کرد پیامبر (ص) جوابی باو نداد، سپس عمر او را خواستگاری نمود، جوابی باو نداد.

سپس آنان را جمع کرد و او را به علی بن ابی طالب تزویج کرد و گفته شده:

که پیامبر بر ابو بکر و عمر رو کرده فرمود بتحقیق خدای توانا مرا امر فرموده که او را بعلی تزویج نمایم و بر من در آشکار ساختن آن تا این وقت اذن نداده بود، و من آن چه که خدای عزیز و توانا امر کرده او را آشکار نکنم، نمی کنم.

(۱) **۳۹۸**- خبر داد به ما ابو اسحاق ابراهیم فرزند طلحه فرزند ابراهیم فرزند محمد فرزند غسان بصری (اجازه) که ابو یعقوب یوسف فرزند یعقوب نجیرمی بآنها نقل کرده و گفت: بما نقل نمود یعقوب فرزند غیلان که نقل کرد به ما احمد فرزند عبده نقل نمود به ما سفیان نقل کرد بما حمید فرزند عبد الرحمن از پدرش از عبد الکریم فرزند سلیط از ابن بریده از پدرش که علی (ع) هنگامی که فاطمه را خواستگاری کرد پیامبر (ص) فرمود، آفرین خوش آمدی خدایا بعلی و فاطمه مبارک گردان.

(۲) **۳۹۹**- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب (اجازه) که خبر داد بما احمد فرزند علی فرزند جعفر خیوطی نقل کرد بما ابو عبد اللّٰه محمد فرزند حسین زعفرانی نقل کرد بما احمد فرزند ابو خیثمه نقل کرد بما حسین فرزند حماد نقل کرد بما یحیی فرزند یعلی اسلمی از سعید فرزند ابو عروبه از قتاده

از انس فرزنـد مالک گفت: ابو بکر بسوی پیامبر (ص) آمـد و پیش او نشـست و گفت ای رسول خـدا خیرخواهی و قدمت مرا در اسـلام دانسـته ای بتحقیق من بتحقیق من ... فرمود: چه شـده؟ گفت: آیـا فاطمه را بمن تزویـج می کنی؟ گفت از او ساکت شد، یا گفت از او رو گردانید.

راوی گفت ابو بکر بسوی عمر بازگشت و گفت: بتحقیق هلاک شـدم و هلاک نمودم گفت: این حرف چیست؟ گفت بسوی پیامبر (ص) رفته و فاطمه را خواستگاری کردم. از من رو گردانید گفت همین جا باش تا بسوی پیامبر (ص) بروم و مانند آنچه

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۶۹

را که تو خواسـته ای من خواسـتار شوم پس عمر بسوی پیامبر (ص) آمد و در حضور او نشست و گفت: ای رسول خدا بتحقیق خیرخواهی و قدمت مرا در اسـلام دانسـته ای و بتحقیق من بتحقیق من ... فرمود، این حرف چیست؟ گفت فاطمه را بمن تزویج کن گفت: از من رو گردانید. راوی گفت عمر بسوی ابو بکر بازگشت و گفت: که او در باره فاطمه منتظر بامر خدا است ما را بسوی علی ببر تا او را امر کنیم آنچه که ما خواستار شدیم او بخواهد.

(۱) علی (ع) فرمود: من نهـال خرمـا را رسـیدگی می نمودم آن دو نفر آمدنـد و گفتنـد آیا بحضور پسـر عمویت نمی آئی که دختر او را خواستگاری کنی؟ فرمود مرا به امری آگاه و بیدار نمودید. بپا خواستم و گوشه ای از عبایم بر دوشم و گوشه دیگر را بر زمین می کشیدم تا بحضور پیامبر (ص) آمدم و در پیش او بر زمین نشستم و گفتم ای رسول خدا بتحقیق خیرخواهی

و قدمت مرا در اسلام دانسته ای، بتحقیق من بتحقیق من ...

رسول خدا (ص) فرمود: ای علی این حرفها چیست؟ گفت: فاطمه را بمن تزویج کن فرمود در پیش خود چه داری، گفت: گفتم: اسب و زرهی فرمود: اما اسبت برای تو لازم است و اما زرهت را بفروش.

پس او را بچهار صد و هشتاد درهم فروختم و قیمت او را آورده بدامن پیامبر گذاشتم، از او مشتی برداشته و فرمود: ای بلال با او عطری بطلب. گفت: و آنها را امر فرمود که جهاز فاطمه را مهیا سازند و برای او تختی که با طناب هائی از لیف خرما بسته شده بود، و بالشی از چرم که حاشیه آن از لیف خرما بود، قرار داد و خانه را با ریگ پر کرد و بمن فرمود: اگر فاطمه پیش تو آمد چیزی باو نگو تا من بیایم.

گفت فاطمه (ع) با ام ایمن آمد تا در گوشه خانه نشست و من در گوشه دیگر خانه بودم، گفت پیامبر (ص) آمد و فرمود برادرم اینجا است؟ باو گفتم برادر تو است که دخترت را باو تزویج کرده ای؟ (گفت بلی) پس وارد شد و به فاطمه فرمود

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۷۰

آبی بمن بیار، فاطمه بپا خواسته و کاسه ای که در خانه بود او را از آب پر کرده و پیش پیامبر آورد پیامبر آب دهنش را باو انداخت.

(۱) سپس بفاطمه فرمود بپاخیز و آن آب را به سر- و میان پستانهای او پاشید و گفت خدایا من برای او و نسل او از شیطان رجیم از تو پناه میخواهم سپس باو فرمود: پشت بمن بر گردان و او پشت باو

نمود و میان شانه هایش از آن آب پاشید و گفت خدایا برای او و فرزندانش از شیطان رجیم از تو پناه می خواهم.

سپس فرمود: آبی بمن بیاور پس دانستم از که میخواهد، بپا خواست و کاسه را از آب پر کرده و بحضورش آوردم، از او به دهنش گرفت و بآنجا ریخت و بعد بر سر و میان سینه ام ریخته و گفت: خدایا- من، او و فرزندان او را از شیطان رجیم در پناه تو قرار می دهم سپس فرمود پشت بگردان پشتم را گردانیدم، از آن آب میان شانه ام ریخت سپس گفت: خدایا من او و نسل او را از شیطان رجیم در پناه تو قرار می دهم (بعد فرمود) با نام خدا و برکت او باهلت وارد شو.

مقدار مهریه فاطمه سلام اللّٰه علیها

(۲) ۴۰۰- خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابو بکر احمد فرزند ابراهیم فرزند حسن فرزند شاذان بزاز (اذنا) که نقل نمود بما محمد فرزند احمد فرزند یوسف نقل نمود بما ابو جعفر احمد فرزند حارث خزاز که بمن خبر داد عبد اللّٰه فرزند سلیمان ازدی از اسود فرزند عامر از شریک فرزند عبد اللّٰه از سعد فرزند طریف از اصبغ بن نباته از علی علیه السلام گفت: رسول خدا (ص) فاطمه را بر چهار صد و هشتاد درهم شش وزن برای من تزویج نمود. ابو جعفر فرزند حارث گفت با حساب ما امروز دویست و هشتاد و سه مثقال می شود که بحساب درهم، الان چهار صد و یازده درهم و دو دانگ و نصف می شود.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۷۱

گفتار پیامبر (ص) خدا برای خشم تو خشمناک می شود ...

(۱) ۴۰۱- خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابو بکر احمد فرزند ابراهیم فرزند حسن فرزند شاذان (اذنا) خبر داد بمن ابن ابو علاء مکی نقل کرد بما ابو عبید اللّٰه سعید فرزند عبد الرحمن مخزومی در مکه در (دار الندوه) نقل کرد بما حسین فرزند زید علوی (علی فرزند عمر فرزند علی از) جعفر فرزند محمد از پدرش از جدش از علی که رسول خدا (ص) فرمود: ای فاطمه: بحقیقت خدا برای خشم تو خشمناک و برای رضای تو راضی می شود.

حسین فرزند زید گفت بمن خبر داد علی فرزند عمر فرزند علی از جعفر که او این حدیث را در مکه نقل کرده و سندل بر او وارد شده گفت خدایت رحمت کند (تو احادیث نقل میکنی و

کودکان در پای صحبت تو می نشینند و هنگامی که از مجلس خود بلند می شوی آن احادیث را می آورند. گفت چرا این طور؟ گفت گمان دارند که تو نقل می کنی خدای بزرگ برای خشم فاطمه خشم می گیرد و برای رضای او راضی می شود گفت از این چه چیز را انکار می کنند؟ آیا بر شما وارد شده که خدا بخاطر بنده مؤمنش خشمناك می شود؟ گفت بلی، گفت: آیا شما انکار می کنید که فاطمه از مؤمنان باشد و دختر رسول خدا که برای او خشم شود؟ گفت راست گفتی خدا می داند رسالت را در کجا قرار می دهد.

(۲) ۴۰۲- خبر داد بما قاضی ابو جعفر محمد فرزند اسماعیل علوی واسطی (رحمت خدا بر او باد) که خبر داد بما ابو محمد عبد اللّٰه فرزند محمد فرزند عثمان مزنی ملقب به (ابن سقا) حافظ واسطی نقل کرد بما ابو عبد اللّٰه حرمی فرزند محمد فرزند اسحق مکی که نقل کرد بما ابو عبید اللّٰه سعید فرزند عبد الرحمن که نقل کرد بما حسین فرزند زید از جعفر فرزند محمد از پدرش از جدش از علی (ع) که رسول خدا (ص)

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۷۲

فرمود ای فاطمه خدا بخاطر خشم تو خشم می گیرد و بخاطر رضای تو راضی می گردد.

بدرستی که فاطمه عصمت خود را حفظ کرد ...

(۱) ۴۰۳- خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما عمر فرزند احمد فرزند شاهین (اذنا) که نقل کرد بما عبد اللّٰه فرزند سلیمان فرزند اشعث و زهیر فرزند فضل و گفتند: نقل کرد بما علی فرزند مثنی طهوی که نقل نمود بما معاویه فرزند هشام نقل کرد بما عمرو فرزند غیاث از عاصم فرزند ابو

نجود از زر فرزند حیش از عبد اللّه فرزند مسعود گفت: پیامبر خدا (ص) و آله فرمود: که فاطمه عفت و عصمت خود را حفظ کرد و خدا آتش را بر فرزندان او حرام نمود.

گفتار پیامبر «ص»: هنگامی که روز قیامت می شود منادی از زیر حجاب ها ندا میکند. ای گروه مردم چشم های خود را بپوشید ... حدیث

(۲) ۴۰۴- خبر داد بما ابو حسن محمد فرزند محمد فرزند مخلد بزار (خدای رحمت کند) گفت: بما نقل نمود ابو الفضل عبد الواحد فرزند عبد العزیز نقل نمود بما محمد فرزند جعفر مؤدب نقل کرد بما محمد فرزند یونس که نقل کرد بما عباس فرزند بکار نقل نمود بما خالد فرزند عبد اللّه طحان از بیان از شعبی از ابو جحیفه از علی (ع) گفت: رسول خدا (ص) فرمود: هنگامی که روز قیامت می شود منادی از پشت پرده ها ندا می کند ای گروه مردم سرهای خود را پائین کرده و چشمها را ببندید که این است فاطمه دخت محمد (ص) می خواهد از صراط عبور کند.

(۳) ۴۰۵- خبر داد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی (رحمت

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۷۳

خدا بر او باد) که نقل کرد بما ابو عبد اللّه محمد فرزند علی فرزند مهدی املاء نقل کرد بما احمد فرزند جعفر نقل کرد بما ابو مسلم کشی نقل کرد بما عبد الحمید فرزند بحر کوفی از مردی که اسمش از نوشته من افتاده گفت: نقل کرد بما خالد فرزند عبد اللّه از بیان از شعبی از ابو جحیفه از علی (ع) از پیامبر (ص) فرمود: هنگامی که روز قیامت می شود منادی ندا میکند ای مردم چشمهایتان را ببندید تا فاطمه دختر محمد بگذرد و او در حالی که دو لباس لطیف و بزرگ در بر دارد

میگذرد.

ابو مسلم گفت من و ابو قلابه به این حدیث را نوشتیم و او بمن یادآور شد که از حمران نقل کرده است.

گفتار پیامبر (ص): در شبی که سیر داده شدم (به معراج رفتم) جبرئیل مرا ببهشت وارد نمود ... الحدیث

(۱) ۳۰۶- خبر داد بما ابو حسن احمد فرزند عطار که خبر داد بما ابو محمد عبد اللَّه فرزند عثمان ملقب به (ابن سقا) حافظ که نقل کرد بما محمد فرزند ابو شیخ واسطی که نقل کرد بما حسین فرزند عبید اللَّه ابو عبد اللَّه که نقل کرد بما ابراهیم فرزند سعید گفت: مأمون از رشید از مهدی از منصور از پدرش از جدش از ابن عباس بمن نقل نمود گفت، رسول خدا (ص) فاطمه را بیشتر می بوسید عایشه باو گفت ای پیامبر خدا (ص) فاطمه را بیشتر می بوسی؟ پیامبر (ص) فرمود: شبی که مرا به معراج بردند جبرئیل مرا به بهشت وارد نمود و از تمام میوه های بهشت بمن خورانید در صلب من آبی بوجود آمد با خدیجه همخوابه شدم و خدیجه فاطمه را حامله شد و هر گاه که بآن میوه ها مشتاق میشوم فاطمه را میبوسم از او مانند عطر میوه های بهشت استشمام میکنم.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۷۴

(۱) ۴۰۷- خبر داد بما ابو القاسم عبد اللَّه فرزند عبد اللَّه رقاعی اصفهانی در سال ۴۳۴ در ماه جمادی الاول که در واسط به پیش ما آمده بود گفت: خبر داد بما ابو علی فارسی که عبد الصمد فرزند علی طستی گفت: نقل کرد بما مسلم صفار نقل کرد بما عبد اللَّه فرزند داود خریبی که نقل کرد بما شهاب فرزند خراش از زهری از سعید فرزند مسیب از سعد فرزند مالک گفت: رسول خدا (ص) فرمود: آن شب که بمعراج رفتم

جبرئیل از بهشت یک گلابی برایم آورد و آن را خوردم و با خدیجه همخوابه شدم نطفه فاطمه بسته شد و بهمین سبب هنگامی که بیاد عطرهای بهشت می افتم گردن فاطمه را استشمام می کنم و بوی بهشت را از آن می یابم:

گفتار پیامبر (ص): بر فاطمه تو نخستین کسی از اهل بیت من هستی که بمن می پیوندی

(۲) ۴۰۸- خبر داد بما قاضی ابو جعفر محمد فرزند اسماعیل علوی گفت: خبر داد بما عبد اللّه فرزند محمد ملقب به «ابن سقا» حافظ نقل کرد بما جعفر فرزند احمد فرزند سنان ابو جعفر که نقل کرد بما محمد فرزند بشار: بندار که نقل کرد بما عبد الوهاب فرزند عبد المجید ثقفی نقل کرد بما محمد فرزند عمر از ابو سلمه از عایشه گفت: رسول خدا (ص) مریض شد و فاطمه (ع) آمد و خود را بروی او انداخت پیامبر در گوش او پنهانی چیزی گفت و فاطمه گریه کرد سپس بار دوم خود را بروی او انداخت باز پیامبر در گوش او پنهانی حرفی زد و فاطمه خندید و هنگامی که پیامبر وفات یافت از فاطمه آن جریان را پرسیدم فرمود: هنگامی که بروی پدرم افتادم بمن خبر داد که با آن مرض از دنیا خواهد رفت گریستم و سپس بار دوم خود را بروی او انداختم بمن خبر داد که من برای پیوستن باو شتاب کننده ترین اهل بیت او

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۷۵

هستم و من بانوی زنهای اهل بهشت سوای مریم دختر عمران میباشم، و آنگاه سرم را بالا گرفته خندیدم.

گفتار پیامبر (ص) چهار تا از زنان عالمیان بر تو کافی است؛ ...

(۱) ۴۰۹- خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما محمد فرزند اسماعیل وراق (اذنا) که نقل کرد بما پدرم که نقل نمود محمد فرزند عبد الملک فرزند زنجویه که نقل کرد بما عبد الرزاق فرزند همام که خبر داد بما معمر از قتاده از أنس گفت: رسول خدا (ص) فرمود: چهار نفر از زنان عالمیان بر تو کافی است مریم دختر عمران و آسیه دختر

مزاحم وزن فرعون و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد (ص).

گفتار پیامبر (ص): هر که سه روز بر من و تو سلام کند ...

(۲) ۴۱۰- خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما محمد فرزند زید فرزند مروان (اذنا) نقل کرد بما علی فرزند احمد عجلی نقل کرد بما ابو طاهر محمد فرزند تسنیم وراق که نقل کرد بما محمد فرزند حسین فرزند زید همدانی از محمد فرزند اسماعیل قرشی از محمد فرزند ایوب از صالح فرزند عقبه از یزید فرزند عبد الملک نوفلی از پدرش از جدش گفت: بر فاطمه (ع) دختر پیامبر (ص) وارد شدم گفت در سلام بمن پیش دستی کرد گفت: فاطمه فرمود: پدرم در حال حیاتش بمن گفت هر که سه روز بمن و تو سلام کند بهشت برایش واجب می باشد.

بفاطمه عرض کردم: آیا این مطلب در حال حیات او و تو، است یا بعد از وفات او و تو؟ فرمود: در حال حیات و زندگی و بعد از فوت و مرگ ما.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۷۶

گفتار پیامبر (ص): بفاطمه (ع) هنگامی که آیه لا تَجْعَلُوا دُعاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضاً نازل گردید

(۱) ۴۱۱- ابو منصور زید فرزند طاهر فرزند سیار بصری در واسط پیش ما آمد و بما خبر داد که حسین فرزند محمد فرزند یعقوب شاطی حافظ نقل کرد بما ابو بکر محمد فرزند عدی نقل نمود بما که محمد فرزند عدی أبلی نقل کرد بما که احمد فرزند محمد فرزند سعید نقل کرد بما که عبد اللّه فرزند محمد فرزند ابو مریم قبائی از اهل قبا نقل کرد بما که قاسم فرزند محمد از پدرش از جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن حسین از پدرش حسین بن علی از مادرش فاطمه (ع) دختر رسول خدا (ص) که گفت هنگامی که آیه لا تَجْعَلُوا دُعاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ

كَدُعاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضاً بر پیامبر نازل شد (پیامبر را در میان خود آن طوری صدا نکنید که بعضی از شما بعضی هایتان را صدا می کنند).

فاطمه گفت: از اینکه بر پیامبر ای پدر صدا کنم، ترسیدم، و او را یا رسول اللّٰه صدا می کردم، بمن روی کرده و فرمود: ای دخترکم! این آیه در باره تو و اهل تو نازل نشده، تو از من هستی و من از تو این آیه در باره ستمکاران و متکبران و گردنکشان نازل شده بمن بگو! ای پدرم که این نوع صدا کردن بی پیرایه بر دل محبوبتر و خدا را خوشنودکننده تر است سپس پیامبر پیشانی مرا بوسید و آب دهانش را بر بدنم مالید که بعد از آن نیازی بعطر پیدا نکردم.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۷۷

گفتار پیامبر (ص): هنگامی که علی (ع) اسماء بنت عمیس را خواستگاری کرد

(۱) ۴۱۲- خبر داد بما قاضی ابو جعفر محمد فرزند اسماعیل علوی که نقل نمود بما ابو محمد عبد اللّٰه فرزند عثمان ملقب به (ابن سقا) حافظ نقل کرد بما محمود فرزند محمد نقل نمود بما عثمان که او ابن ابو شیبه است.

نقل کرد بما ابو جواب نقل کرد بما سلیمان فرزند قرم از هارون فرزند سعید از ابو سفر از اسماء بنت عمیس گفت: علی خواستگار من شد که همسر او شوم و این مطلب بفاطمه (ع) رسید بحضور پیامبر آمد و گفت: که اسماء بنت عمیس علی را بشوهری اختیار کرده فرمود: که او حق ندارد خدا و رسول خدا را آزار برساند.

دادن علم بعلی در روز بدر

(۲) ۴۱۳- خبر داد بما محمد فرزند اسماعیل که خبر داد بما ابو محمد عبد اللّٰه فرزند محمد فرزند عثمان (ابن سقا) حافظ که نقل کرد بما علی فرزند عباس مقانعی نقل نمود بما محمد فرزند عمر انصاری نقل کرد بما شبابه فرزند سوار فزاری از قیس از حجاج فرزند أرطاه از حکم از مقسم از ابن عباس گفت: در روز بدر در حالی که علی (ع) جوان بیست ساله بود رسول خدا علم را باو داد.

حدیث دینار

(۳) ۴۱۴- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان که نقل کرد بما ابو علی محمد فرزند علی فرزند معلی سلمی معدل نقل کرد بما علی فرزند عبد اللّٰه فرزند مبشر نقل کرد بما جابر فرزند کردی نقل کرد بما یزید فرزند هارون خبر داد بما مبارک یعنی ابن

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۷۸

فضاله نقل کرد بما ابو هارون عبدی از ابو سعید خدری که تهی دستی و نیاز شدید بعلی چهره نشان داد برای رفع نیاز از منزل خارج شد و دیناری پیدا کرد او را اعلام کرد و لکن صاحبش پیدا نشد.

(۱) فـاطمه (ع) گفت چه عیب دارد اگر او را برای خود قرار دهی و با او برای ما آرد بخری و اگر صاحبش پیـدا شـد، باو پس می دهی، راوی گفـت: علی (ع) برای خریـدن آرد بیرون آمـد مردی پیش آمـد که آرد همراه داشت، فرمـود: چنـد دینـار می فروشی؟

گفت: باین مقدار باین مقدار فرمود پیمانه کن، پیمانه کرد، دینار را باو داد مرد گفت بخدا قسم او را نمی گیرم، گفت: بسوی فاطمه برگشت و باو خبر داد و او گفت: منزه است خدا

آرد مرد را گرفتی و دینار خودت را نیز آوردی؟ فرمود:

چه کنم؟ قسم خورد که نخواهد گرفت راوی گفت آرد را می خوردند و دینار را بمردم شناسائی می نمودند تا اینکه آرد تمام شد و کسی دینار را نشناخت و باز برای خرید آرد بیرون آمد که آنگاه با همان مردی که آرد داشت روبرو شد گفت: چند دینار میفروشی؟ گفت: این مقدار این مقدار فرمود: پیمانه کن، و برای علی (ع) پیمانه کرد و علی دینار را باو داد و قسم خورد که نخواهد گرفت این بار نیز دینار را با آرد آورد بفاطمه باز گو کرد و فاطمه گفت منزه است آرد را آوردی و دینار را نیز برگرداندی؟

حضرت فرمود چکار کنم؟ قسم خورد که او را نگیرد تا اینکه تمام شود فاطمه (ع) گفت: میتوانستی که بقسم خوردن پیشدستی کنی.

راوی گفت: دینار را معرفی می کرد و آرد را می خوردند تا اینکه تمام شد راوی گفت برای خرید آرد بیرون آمد که با همان مردی که آرد داشت روبرو شد علی گفت چند دینار می فروشی؟ گفت باین مقدار باین مقدار! گفت پیمانه کن و او پیمانه کرد علی (ع) گفت بخدا قسم حتما باید این دینار را بگیری و دینار را بسوی او انداخت و برگشت.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۷۹

رسول خدا (ص) بعلی (ع) فرمود یا علی کار دینار بکجا کشید؟ علی (ع) باو خبر داد و گفت که چکار کرده است. رسول خدا فرمود آیا میدانی که آن مرد که بود؟ آن مرد جبرئیل که درود خدا بر او باد بود و آن آرد روزی بود که خدا برای شما فرستاده بود قسم

بآن کسی که جان من درید قدرت اوست اگر قسم نمی خوردی تا دینار در دست تو بود همواره او را می یافتی.

(۱) ۴۱۵- خبر داد بما ابو طاهر محمـد فرزند علی بیع که خبر داد بما ابو عبد اللّٰه احمد فرزند محمد فرزند عبد اللّٰه فرزند خالد کـاتب خبر داد بما ابو بکر احمـد فرزنـد جعفر فرزنـد محمـد فرزنـد سـلم ختلی نقل کرد بما عمر فرزنـد روح حـدیث کرد بما حسـین فرزند حمید فرزند ربیع نقل کرد بما عبد اللّٰه فرزند ابو زیاد نقل نمود بما بشار فرزند خالد از جعفر فرزند سـلیمان از ابو هـارون عبـدی از ابو سـعید خـدری گفت: علی و فـاطمه تهیـدست شدنـد فاطمه (ع) بعلی گفت نزد ما چیزی نیست اگر بیرون روی و چیزی بدست بیاوری بهتر است گفت: علی (ع) بیرون آمد و دیناری را پیدا کرد و او را تعریف نمود تا اینکه خسته شد و کسـی آن دینار را نشـناخت و صاحب آن پیـدا نشـد راوی گفت علی به نزد فاطمه برگشت فاطمه گفت آیا چیزی داری که این دینـار را بجـای او قرض بگیری و با او بزنـدگی ما کمک کنی، پس علی ببازار آمـده و آنگاه با پیرمردی ملاقات نمود که آرد داشـت از او آرد را گرفـت ولی دینـار را بعلی پس داد و او گرفـت و بفـاطمه خـبر داد فـاطمه گفـت: خـدا بر این پیر مرد رحمت کند خویشـی ترا با رسول خدا شـناخته و بتو محبت کرده است، طعام را خوردند سـپس فاطمه (ع) بعلی (ع) گفت: آیا ممکن است دینار را دین اخذ کنی، ببازار آمد که آنگاه پیر مرد را

دیـد ایسـتاده و آرد دارد، به آن دینار از او آرد خریـد ولی باز دینار را بعلی باز گردانید بفاطمه اطلاع داد و آگاه ساخت طعام را خوردنـد، سـپس برای بـار سوم ببـازار بر گشت و از آن مرد بـآن دینـار آرد را خریـد و دینـار را باو داد و قسم خورد که باز نخواهد گرفت.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۸۰

أبو هـارون گفت: ابو سـعید خـدری آن را بمن نقـل کرد، از پیش او در آمـدیم که ناگـاه بـا مردی از انصار برخورد کردیم و گفت: ابو سعید بشما چه خبر می داد؟

ما حدیث را باو بیان کردیم، گفت آیا بشما گفت آن پیر مرد که بود؟ آن را از شما پنهان داشته است، آن جبرئیل بود.

گفتار پیامبر (ص) فاطمه در صورت انسانیت حوریه آفریده شده است

(۱) ۴۱۶- خبر داد بما حسن فرزند احمد فرزند موسی غندجانی که خبر داد بما ابو احمد عبید اللّٰه فرزند محمد فرزند ابو مسلم فرضی قاری که نقل کرد بما ابو بکر محمد فرزند یحیی صولی که حدیث کرد بما غلابی که نقل نمود بما فرزند عایشه گفت: نقل کرد بما اسـماعیل فرزند عمر بجلی از عمر فرزند موسـی از زید فرزند علی از پدرش از زینب دختر علی گفت: اسماء بنت عمیس بمن نقل کرده گفت: پیامبر (ص) فرمود: بحقیقت فاطمه را مشاهـده کرده ام بعضـی از فرزندانش را وضع حمل نمود و خونی ندید و سپس پیامبر (ص) فرمود: ای اسماء! فاطمه در صورت انسان حوریه آفریده شده است.

گرفتن پیامبر (ص) دست حسن (ع) و حسین (ع) را ...

(۲) ۴۱۷- خبر داد بما احمـد فرزنـد مظفر فرزند احمد نقل کرد بما ابو محمد عبد اللّٰه فرزند محمد فرزند عثمان مزنی ملقب به (ابن سـقا) که نقل کرد بما زکریا فرزند یحیی ساجی و خالد فرزند نضـر قرشی و محمد فرزند علی صیرفی و محمد فرزند امیه بصـریها و محمد فرزند ابو بکر باغندی و ابو لقاسم فرزند منیع و عبد اللّٰه فرزند قحطبه در صلح واسط گفتند: نقل کرد بما نصر فرزند علی که خبر داد بما علی فرزند جعفر فرزند

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۸۱

محمـد نقـل کرد بمـا برادرم موسـی بن جعفر که بمن نقل کرد پـدرم جعفر بمن نقل نمود پـدرم محمـد بن علی بمن نقل کرد پدرم علی بن الحسـین نقل کرد بمن پدرم حسـین بن علی که بمن نقل کرد پدرم علی بن ابی طالب گفت: پیامبر (ص) دسـت حسن و حسین را گرفت و فرمود هر که مرا و

این دو و پدر و مادر اینها را دوست بدارد در روز قیامت با من در یک مقام و درجه خواهد بود.

گرفتن پیامبر دست او را و گفتار او: بپر بالا چشم پشه

(۱) ۴۱۸- خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما احمد فرزند ابراهیم فرزند شاذان (اذنا) نقل کرد بما حبشون خلال نقل کرد بما محمد فرزند عبد اللّٰه انصاری نقل نمود بما جعفر فرزند عون نقل کرد بما معاویه فرزند ابو مزرد از پدرش از ابو هریره گفت: چشمم دید و گوشم شنید هنگامی که رسول خدا (ص) با حسن یا حسین روبرو میشد دستش را می گرفت و می گفت: ای کوچولو! بپر بالا- چشم پشه پس کودک هر دو پای خود را روی قدمهای رسول خدا (ص) گذاشت و سپس پیامبر او را تا دهانش بلند کرد و فرمود: پروردگارا من او را دوست دارم تو نیز او را و کسی که او را دوست دارد دوست بدار.

گفتار پیامبر (ص) بر حسن: که این فرزند من بزرگواری است که خدا بسبب او میان دو گروه را صلح خواهد داد.

(۲) ۴۱۹- خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان گفت: خبر داد بما ابو حفص عمر فرزند محمد فرزند یحیی فرزند زیات که خبر داد بما محمد فرزند عبد- الجبار صوفی ابو عبد اللّٰه نقل کرد بما یحیی فرزند معین ابو زکریا که نقل کرد بما

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۸۲

یحیی فرزند سعید اموی از اعمش از سفیان از جابر گفت: رسول خدا بر حسن (ع) فرمود: بحقیقت این فرزند من بزرگواری است که خداوند بسبب او میان دو گروه از مسلمانان را اصلاح می کند.

مکیدن پیامبر (ص) آب دهان حسین (ع) را

(۱) ۴۲۰- خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابو بکر فرزند ابراهیم و ابو حسین محمد فرزند مظفر فرزند موسی فرزند عیسی حافظ گفتند: نقل کرد بما محمد فرزند هارون فرزند حمید فرزند مجدر که نقل کرد بما حسن فرزند حماد نقل کرد بما یحیی فرزند یعلی از سفیان فرزند عیینه از ابو موسی از ابو حازم از ابو هریره گفت: دیدم رسول خدا (ص) آب دهان حسن (ع) و حسین (ع) را می مکید همان طور که شخص خرما را می مکد.

گفتار پیامبر (ص) پروردگارا من این دو را دوست دارم و تو هم دوست بدار

(۲) ۴۲۱- خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما احمد فرزند ابراهیم فرزند حسن فرزند شاذان نقل کرد بما فرزند منیع نقل کرد به ما ابو بکر فرزند ابو شیبه نقل کرد بما خالد فرزند مخلد نقل کرد بما موسی فرزند یعقوب از عبد اللّٰه فرزند ابو بکر فرزند زید فرزند مهاجر گفت: خبر داد بمن مسلم فرزند ابو سهل نبال گفت: خبر داد بمن حسن فرزند اسامه خبر داد بمن اسامه فرزند زید گفت:

در یک شب برای تقاضای حاجتی بحضور رسول خدا (ص) می آمدم در آن هنگام او از منزل در آمده و بر چیزی احاطه

داشت که من نفهمیـدم آن چیست؟ هنگامی که نیازم برطرف شد و از کار خود فارغ شدم گفتم این چیست که تو بر او احاطه داری؟ ناگاه دیدم که حسن و حسین بر روی رانهای او بودند پیامبر فرمود این دو فرزندان من و پسران

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۸۳

دختر منند پروردگارا تو میدانی که من اینها را دوست میدارم و تو هم اینها را دوست بدار

و این جمله را سه بار تکرار کرد.

(۱) ۴۲۲- خبر داد بما محمـد فرزنـد احمد فرزند عثمان که خبر داد بما عبد العزیز فرزند ابو صابر جهبنه (اذنا) گفت: نقل کرد بما ابو یعقوب اسحاق فرزند ابراهیم فرزند هاشم ادرعی در دمشق که نقل کرد بما عبد الرحمن فرزند معاویه عتبی در مصر که نقل کرد بما حمید از مخلد گفت: نقل کرد بما نضـر فرزند شمیل که نقل کرد بما شعبه از عدی فرزند ثابت گفت: شنیدم براء گفت: رسول خدا (ص) را دیدم حسن و حسین را بر دوش خود گرفته و میفرمود پروردگارا من این دو را دوست میدارم و تو هم آنها را دوست بدار.

گفتار پیامبر (ص): چه نیکو شتریست شتر شما

(۲) ۴۲۳- خبر داد بما محمـد فرزنـد احمـد فرزنـد عثمان که خبر داد بما ابو بکر احمد فرزند ابراهیم فرزند حسن فرزند شاذان بزاز (اذنا) نقل کرد بما احمـد فرزنـد ابراهیم فرزند محمد فرزند جامع سکری نقل کرد بما عمرو فرزند احمد فرزند عمرو نقل نمود بما یزیـد فرزنـد خالـد فرزند یزید فرزند موهب رملی نقل کرد بما مسروح ابو شـهاب از سـفیان ثوری از ابو زبیر از جابر گفت: بحضور پیامبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلم وارد شدم در حالی که حسن و حسین به پشت اش شما سوار شده بودند و او میفرمود چه نیکو شتریست شتر شما و چه نیکو لنگه بارید شما و در وزن مانند همدیگر هستید.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۸۴

گفتار پیامبر (ص) هر کس مرا دوست دارد باید آن دو را دوست بدارد

(۱) ۴۲۴- خبر داد بما محمـد فرزنـد احمـد فرزنـد عثمان که خبر داد بما محمـد فرزند مظفر فرزند موسـی فرزند عیسـی حافظ (اذنا) نقل کرد بما محمـد فرزنـد محمـد فرزنـد سـلیمان باغندی حدیث کرد بما یوسف فرزند موسـی قطان حدیث کرد بما ابو بکر فرزنـد عیـاش از عـاصم از زر از عبـد اللّٰه بن مسـعود گفت: حسن و حسـین در حالی که پیامبر نماز می خوانـد بر پشت او سوار شـده بودند و مردم آن ها را دور می کردند پیامبر فرمود: آن ها را بحال خود بگذارید که اینان از آن کسانی هسـتند که دوستشان میدارم پدر و مادرم فدای آن ها و پدرشان باد، هر کس مرا دوست دارد باید آن ها را دوست بدارد.

(۲) ۴۲۵- خبر داد بما محمـد فرزنـد احمـد فرزند عثمان که خبر داد بما محمد فرزند مظفر (اذنا) که نقل کرد بما محمد فرزند محمد فرزند سلیمان

باغندی حدیث کرد بما شیبان فرزند فروخ که نقل کرد بما عماره حدیث نمود بما ثابت از انس گفت: فرشته باران از پیامبر (ص) اذن خواست پیامبر اذن فرمود و آن روز نوبت ام سلمه بود.

پیامبر خدا (ص) فرمود مواظب در باش تا کسی بر ما وارد نشود، گفت:

در آن هنگام که او بر در خانه بود حسین بن علی (ع) آمد و به در هجوم آورده و باز نمود و وارد شد و بر پشت رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله می پرید و پیامبر او را می بوسید.

فرشته باو گفت: آیا دوستش داری؟ فرمود بلی گفت امت تو در آینده نزدیکی او را می کشد و اگر بخواهی محلی که در آن کشته می شود نشانت می دهم و به او نشان داد و مقداری گل یا خاك سرخ آورد و ام سلمه او را گرفت و در میان لباس خود قرار داد ثابت گفت که ما می گفتیم که آن کربلا است.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۸۵

گفتار فاطمه «ع» بر پیامبر (ص): که حسن و حسین از پیش من بیرون رفته اند ... حدیث

(۱) ۴۲۶- خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما محمد فرزند زید فرزند مروان در کوفه که خبر داد بما اسحق فرزند محمد فرزند مروان نقل کرد بما پدرم حدیث کرد بما اسحق فرزند زید از سهل فرزند سلیمان از ابو هارون عبدی از ابو سعید خدری گفت: در حضور رسول خدا مشغول صحبت بودیم دیدیم گاه بطرف راست و گاه بطرف چپ میل می کند وقتی که آن حال را مشاهده کردیم از حضورش برخاستیم.

وقتی که از در بیرون آمدیم ناگاه با فاطمه دختر رسول خدا روبرو شدیم علی (ع) بفاطمه (ع) فرمود ای فاطمه چه

چیز ترا این چنین مضطرب ساخته و از منزل خود باینجا آورده است؟ گفت حسن و حسین را از صبح تا بحال گم کرده ام و خبری از آنها ندارم و گمانم بجائی نمیرسید مگر آنکه نزد رسول خدا باشند علی (ع) فرمود آنها در حضور رسول خدا هستند برگرد و رسول خدا را اذیت مکن زیرا هنگام اذن گرفتن نیست. رسول خدا (ص) صدای گفتگوی علی و فاطمه را شنید فقط با زیر جامه ای که پوشیده بود بسوی آنها در آمد و فرمود: در این ساعت چه چیز باعث شد که با اضطراب از منزل خود بیرون آمدی؟ گفت: ای رسول خدا فرزندانت حسن و حسین از نزد من بیرون رفتند و تا حال آنها را ندیده ام و خیال می کردم در حضور شما هستند و ترس شدیدی مرا احاطه کرده است گفت: رسول خدا (ص) فرمود ای فاطمه خدای بزرگ ولی و نگهدار آنها است اگر خدا بخواهد بر آنها گرفتاری نیست ای دخترکم برگرد که ما بر جستجوی آنها سزاوارتریم.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۸۶

(۱) فاطمه بخانه اش برگشت رسول خدا از طرفی و علی از طرف دیگر بجستجوی پرداختند و آنها را در کنار دیواری پیدا کردند و آفتاب آنها را سوزانده بود. که یکی بوسیله دیگری خودش را می پوشاند.

هنگامی که علی (ع) آنها را در آن حال دید گریه گلوگیرش نموده و خود را بروی آنها انداخت و آنها را می بوسید و سپس حسن را بر دوش راست و حسین را بر دوش چپ گرفت و آنها را می آورد و آنها را در حالی که یک پا بر زمین می گذاشت و پای دیگر را

بلند می کرد پیش رسول خدا آورد و این کار باین علت بود که علی از شدت گرما بی تاب می گشت و دوست نداشت که آنها راه بروند و آن مشقت و رنجی که از گرما باو می رسید بآنها برسد و آن دو را با جان خود از آن رنج نگه داشت.

گفتار پیامبر (ص): هارون فرزندان خود را شبر و شبیر نامید ... حدیث

(۲) ۴۲۶- خبر داد بما ابو طالب محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابو بکر احمد فرزند ابراهیم فرزند حسن فرزند شاذان بزاز (اذنا) نقل کرد بما عمرو فرزند حریث از زرعه فرزند عبد الرحمن از ابو خلیل از سلمان گفت:

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود که هارون فرزندان خود را شبر و شبیر نامید و من فرزندانم را حسن و حسین نامیدم بهمان مناسبت که هارون پسرانش را شبر و شبیر نامید.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۸۷

گفتن فاطمه (ع) بر پیامبر (ص) که هیچ غذائی در خانه علی (ع) بصبح نماند ... حدیث

(۱) ۴۲۷- خبر داد بما محمد فرزند احمد فرزند عثمان که خبر داد بما ابو عمر محمد فرزند عباس فرزند حیویه خزاز (اذنا) خبر داد بما ابو عبد اللّٰه حسین فرزند علی فرزند حسین اسدی دهان نقل کرد بما علی فرزند حسین بزار، نقل کرد بما اسماعیل فرزند صبیح نقل کرد بما یحیی فرزند مسور از علی فرزند حزور از اصبغ از پدرم سعید خدری که حدیث را باینجا می رساند: که فاطمه (ع) بحضور پیامبر (ص) آمد و گفت سلام بر تو ای رسول خدا فرمود سلام بر تو ای دخترکم گفت: ای پیامبر خدا بخدا قسم- هرگز در خانه علی طعامی بصبح نمانده و پنج روز است غذائی بر دهانم وارد نشده و نه گوسفندی و نه شتری داریم و در خانه علی حتی یک مشت گندم پیدا نمیشود، پیامبر بفاطمه فرمود: نزدیکم بیا، نزدیکش آمد و فرمود: دستت را میان دو شانه ام بگذار دستش را بسوی او دراز کرد که ناگاه تکه سنگی در میان دو شانه پیامبر که بوسیله عمامه اش تا سینه اش بسته شده بود پس فاطمه صیحه بلندی زد

و گفت یـک مـاه است در خـانه محمـد آتشـی روشن نشـده است سـپس بفـاطمه فرمـود آیـا میـدانی موقعیت علی نسـبت بمن چیست؟ او در دوازده سـالگی امور مرا کفـایت می کرد و در شـانزده سالگی پیش من شمشـیر میزد و آنگاه، که به هفـده سال رسید پهلوانها را بخاک مذلت انداخت و هنگامی که بیست دو ساله بود اندوه ها و غم های مرا بتنهائی از بین برد در حالی که پنجاه مرد دیگر با او بودند.

آنگـاه چهره فـاطمه شـکفته و درخشان گردیـد از آن مکان جای دیگر نرفته تا بحضور علی (ع) آمـد و منزل بنور چهره فاطمه درخشنده گردید و علی بفاطمه (ع) فرمود؟ ای دختر محمد از پیش من که در آمدی قیافه ات غیر از این بود؟ فاطمه گفت:

چون پیامبر (ص) از مناقب تو بمن خبر داد.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۸۸

گفتار پیامبر (ص): فاطمه پاره تن من است

(۱) ۴۲۸- خبر داد بما ابو حسن احمـد فرزنـد احمـد فرزنـد مظفر فرزنـد احمـد عطار که خبر داد بما ابو محمـد عبـد اللّه فرزنـد عثمان مزنی ملقب به «ابن سـقا» حافظ که خبر داد بما محمـد فرزنـد محمـد فرزنـد اشـعث گفت: نقل کرد بمن موسـی فرزنـد اسـماعیل که حدیث کرد بما پدرم از پدرش از جدش جعفر بن محمد از پدرش از جدش علی بن الحسـین از پدرش از جدش علی (ع): که کوری از فاطمه دختر رسول خـدا اذن خواست و فاطمه خود را از او پوشانید پیامبر (ص) باو فرمود، چرا خود را از او پوشاندی او که ترا نمی بیند؟ گفت: ای رسول خدا اگر او مرا نمی بیند من او را می بینم و او عطر مرا استشمام میکند پیامبر (ص) فرمود شهادت میدهم که

تو پاره تن منی.

(۲) ۴۲۹- بـا اسـنادش از جعفر بن محمـد از پـدرش که علی (ع) در حـالی که انـدوه عمیقی در چهره اش نمایان بود بر فاطمه دختر رسول خـدا وارد شـد فـاطمه گفت: این انـدوه عمیق چیست گفت رسول خـدا (ص) در بـاره مسأله ای از مـا پرسـید که جوابش را نداشـتم فـاطمه گفت آن مسأله چیست گفت از مـا در بـاره زن پرسـید که چیست؟ گفتیم عورت است، فرمود کی بخـدایش نزدیکتر است ما نـدانستیم (چه بگوئیم) فاطمه گفت: بسوی رسول خـدا برگرد و باو اعلام کن نزدیکترین حالتی که زن بخدای خود دارد هنگامی است که در خانه اش بنشـیند، علی بحضور پیامبر (ص) رفت و باو خبر داد پیامبر فرمود ای علی! این از نزد خودت نیست به پیـامبر خبر داد که فـاطمه بـاو گفته است پیـامبر فرمود راست گفتی که بحقیقت فـاطمه پاره تن من است.

(۳) ۴۳۰- خبر داد بمـا احمـد فرزنـد محمـد (اجازه) که خبر داد بما عمر فرزنـد عبـد اللّٰه فرزنـد شوذب که نقل کرد بما احمد فرزند عیسی نقل کرد بما ابراهیم فرزند هیثم نقل کرد بما ابو ازهر نقل نمود بما عبد الرزاق از معمر از زهری از عبید اللّٰه فرزند عبد اللّٰه از ابن عباس

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۸۹

گفت: پیامبر (ص) نگاهی بعلی (ع) کرد و فرمود: تو در دنیا و آخرت، آقا و سروری، دشمن تو دشمن من و دشمن من دشمن خدا است.

آنکه بتو خشمناک است، بمن خشمناک است و آن کس که به من خشمناک است بخدا خشمناک است وای بر کسی که بعد از من ترا دشمن بدارد، (۱) ۴۳۱- خبر داد بما

ابو بکر احمـد فرزنـد محمد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان که خبر داد بما قاضـی ابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمـد فرزنـد معلی خیوطی و خبر داد بما قاضـی ابو علی اسـماعیل فرزنـد محمـد فرزنـد احمـد فرزند طیب فرزند کماری فقیه غرافی که نقل کرد بما ابو بکر احمد فرزند عبید فرزند فضل فرزند سهل فرزند بیری و خبر داد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزنـد سـهل نحوی نقل کرد بما ابو حسن علی فرزنـد حسـین جاذری گفتنـد: نقل کرد بما ابو بکر محمـد فرزنـد عثمان فرزند سمعان معـدل (تعـدیل شـده) نقل کرد بما اسـلم فرزنـد سـهل فرزنـد اسـلم نقل نمود بما وهب فرزند بقیه که خبر داد بما خالد فرزند حصـین از ابو جمیله آنگاه که علی (ع) شـهید شد حسن بن علی جانشـین او شد و هنگامی که با مردم بنماز ایسـتاده بود ناگهـان مردی بطرف او هجـوم آورده و نیزه ای بـاو پرتـاب نمـود که در رانش قرار گرفت، یکمـاه در اثر این ضـربه مریض و بستری بود و سـپس به منبر رفته و گفت ای مردم عراق در بـاره مـا از خـدا بترسـید که ما امراء و بزرگان و مهمانان شـمائیم! ما اهـل بیتی هستیم که خداونـد بزرگ در باره آنها فرموده إِنَّما يُرِيـدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً جز این نیست که خدا اراده کرده پلیدی را از شما اهل بیت دور سازد و پاک کند شما را پاک کردنی همان طور صحبت می کرد تا اینکه کسی را در مسجد ندیدیم مگر اینکه گریه میکرد.

(۲) ۴۳۲- گفت نقل کرد بما اسلم که نقل

کرد بما زکریا فرزند یحیی فرزند صبیح نقل کرد بما هشیم گفت: خبر داد بما زاذان ابو منصور گفت: حسین بن علی را دیدم که سر و لحیه اش با خونش آغشته بود.

(۳) ۴۳۳- گفت: نقل کرد بما اسلم نقل کرد بما اسماعیل فرزند عیسی نقل کرد

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۹۰

بما یزید فرزند هارون که مادرم از جدش بمن نقل کرد گفت: من شهادت حسین بن علی را درک کردم آنگاه که شهید شد گروهی از مردم بسوی شتری که با او بود رفتند و غارت کردند و آنگاه که شب شد در آن چیزهائی که غارت کرده بودند آتش هائی دیدم که هر چیزی که از لشکر او گرفته شده بود سوزاند.

(۱) ۴۳۴- گفت: نقل کرد بما اسلم گفت: نقل کرد بما احمد فرزند اسماعیل فرزند عمر که نقل کرد بما سلیمان فرزند منصور نقل کرد بما علی فرزند عاصم از حصین گفت: من در کوفه بودم خبر قتل حسین بن علی بما رسید سه روز معطل و منتظر ماندیم گویا که صورتهای ما با خاکستر پوشیده شده بود علی بن عاصم گفت به حصین گفتم:

آن روز در چه حال بودی؟ گفت مردی دارای خانواده بودم.

(۲) ۴۳۵- خبر داد بما قاضی ابو حسن علی فرزند خضر ازدی (اجازه) که ابو یعقوب یوسف فرزند یعقوب نجیرمی بآنها نقل کرده گفت: نقل کرد بما ابو یحیی ساجی نقل کرد بما اسماعیل نوه دختری سدی که بما نقل کرده دوید جعفی از پدرش گفت زمانی که حسین (ع) شهید شد بچه شتری از لشکر او غارت و گردید هنگامی که پخته شد همه اش خون بود او را بزمین ریختند.

(۳)

۳۳۶- خبر داد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی (اذنا) که ابو القاسم علی فرزند طلحه فرزند کردان بآنها خبر داده گفت: بما نقل کرد ابو بکر محمد فرزند قاسم انباری خبر داد بما محمد فرزند ابو یعقوب دینوری که نقل کرد بما علی فرزند حسن سامی نقل کرد بما نصر فرزند منصور گفت: هنگامی که بر امراء و حکام فرمان صادر شد که علی بن ابی طالب را در منابر سب و لعن کنند (کثیر فرزند عبد الرحمن) آورده شد تا در میان آنهائی که در مکه سخن می گفتند حرف بزند ببالای منبر رفته و پرده کعبه را گرفت و گفت:

خانه پاک بوده ای و اهل تو نیز پاک است، اهل تو اهل بیت پیامبر اسلام است.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۹۱

پرنده ها و کبوترها در حریم تو در امانند ولی اهل بیت پیامبر اسلام در امان نیستند.

خدا لعنت کند بر کسی که علی و فرزندان او را سب کند، از بازاری و یا از پیشوا.

آیا کسانی که از پدر و جد پا کند و دائی و عموهای پاک دارند سب می شوند هر زمانی که سلام کننده ای برای سلام بپا خیزد رحمت و درود خدا بر آنها باد.

راوی گفت او را با دستها و کفشها آنقدر زدند که زخمدار نمودند و شروع کرده و می گفت.

آیا مردیکه کارهای ناشایست او دوستی پیامبر.

و دوستی ابو حسن و فرزندان او و کسانی که در رحم مادرها و پشت پدرهای پاک و بی عیب باشد سرزنش می شود.

آیا دوستی مرا بر آنها گناه می دانند، نه تنها گناه نیست بلکه دوستی و محبت آنها کفاره هر گناهی است.

هر که دارای گناه باشد

من که گنهکار نیستم زیرا قلب من با محبت آنها آمیخته شده است.

(۱) ۴۳۷- گفت: حدیث کرد بما محمد فرزند قاسم گفت: پدرم برایم شعر خواند و گفت احمد فرزند عبید اشعار خزیمه فرزند ثابت انصاری مشهور بذو الشهادتین که مشتمل بر مدح علی بن ابی طالب (ع) است بما انشاد کرد و چهره رسول خدا بشاش گردید و آن اشعار اینست:

وای بر شما که علی راهنمای بر خدا و امین او و دعوت کننده بهدایت است.

و پسر عموی پیامبر و داماد و یار او بوده و این چیزی است که همه مردم بر آن آگاهند.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۹۲

هر نیکی که مردم را زینت دهد در آن هست و سوای آنها اوصافی دارد که او را می آراید.

سپس وای بر کسی که در میدان جنگ هنگامی که شمشیر در دست راست بگیرد با او بکارزار بپردازد.

سپس صدا زد من ابو حسن ضعیفی هستم پس باید قرین او هلاک بشود.

(۱) ۴۳۸- گفت: نقل کرد بما محمد فرزند قاسم که نقل کرد بما محمد فرزند علی فرزند وقار مدینی ابو علی جهبذ نقل کرد بما ابو الفضل ربعی هاشمی نقل کرد بما محمد فرزند ابو سری نقل کرد بما هشام فرزند کلبی از پدرش از ابو صالح از ابن عباس که در پیش او یادی از علی شده دستش را بر ران خود زده و بگریه افتاد تا اینکه لحیه اش خیس شد.

سپس گفت بخدا قسم علی امیر المؤمنین مانند ماه درخشان و شیر شکاری و نهری خروشان و بهاری تازه بود، نور و درخشندگی او، او را بماه مانند کرده، شجاعت و اراده او به شیر، بخشش و

سخاوتش به نهر، و لطافت و فراوانی او را به بهار شبیه نموده است.

(۲) ۴۳۹- گفت خبر داد بما محمد فرزند قاسم که بما نقل کرد احمد فرزند سعید فرزند عبد اللّه نقل کرد بما زبیر فرزند بکار گفت: هنگامی که (مردم مدینه از شهادت حسین (ع) با خبر شدند) زینب دختر عقیل فرزند ابو طالب که همان زینب صغری است در آمد و بر اهل و خویشان خود و هر که در کربلا کشته شده بود مرثیه می گفت:

اگر پیامبر بشما بگوید چه کردید با اهل بیت من در حالی که شما آخرین امت ها بودید چه جواب میگوئید، بعضی از آنها اسیر و بعضی را بخون آغشته نمودید، این پاداش نصایح من بشما نبود که با ارحام من بعد از من این طور رفتار نمائید.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۹۳

(۱) ۴۴۰- ابو منصور عبد العزیز را شنیدم که با اسنادی می گفت که من او را حفظ نکرده ام، گفت از شبلی در باره علی (ع) پرسیده شد شبلی گفت، دلال یگانه پرستی، و درخت پر گل حکمت، که امت در باره آن امتحان شده ناچیز در آمدند و سائلی از او پرسید، باو گفت: مرا در راه ملاقات می کنی، سپس پرسید گفت: برای همیشه دست از این سؤال بردار و بیا.

(۲) ۴۴۱- گفت: ابو نعیم طلحی در بغداد نشسته حدیث املاء می کرد، مردی بگمانم از اهل خراسان بود بپا خواست و گفت: این شیخ شیعه گری می کند، صورت خود را از او برگردانید و سپس او از جانب دیگر آمد، باز صورت خود را برگردانید و بآن مرد گفت: کدام تندبادی است که از تو بمن می وزد؟ سپس شروع

کرد بخواندن: همواره از تو پنهان داشتم گویا که من برای برگرداندن جواب پرسش کننده عجمی هستم تا اینکه از شر گفته های سخن چینان سلامت بمانم و تو نیز سالم بمانی و آیا زنده ای از شر این مردم سالم می ماند؟ و او این گفتار را تکرار می کرد و گفت صالح فرزند حی گفت: شنیدم جعفر فرزند محمد می گفت: دوستی علی عبادت است و بهترین عبادت آن است کتمان شود.

(۳) ۴۴۲- خبر داد بما ابو غالب محمد فرزند احمد فرزند سهل نحوی (رحمت خدا بر او باد) که بر ما نقل کرد ابو الفضل عبد الواحد فرزند عبد العزیز تمیمی نقل کرد بما قاضی ابو بکر محمد فرزند عمر جعابی بما نقل کرد سری فرزند منصور فرزند عمار که بما نقل کرد پدرم از ابو لهیعه از ابو قبیل گفت هنگامی که حسین بن علی شهید شد سرش را از بدن جدا کرده و او را سیر دادند، هنگامی که شب فرا رسید بزم شراب آراستند و بسر استهزاء میکردند، دستی از دیوار درآمد که قلمی آهنین در آن بود سطری با خون بر دیوار نوشت.

آیا امتی که حسین را کشتند امیدوارند که در روز حساب از شفاعت جدش بهره مند گردند.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۹۴

(۱) ۴۴۳- ابو منصور عبد العزیز بر من نقل کرد که از شبلی در باره علی بن ابی طالب پرسیده شد، در مجلس بسائل گفت: در راه مرا ملاقات کن جواب مسأله را خواهی شنید: گفت من اینجا جواب می خواهم، گفت: در دنیا صاحب علامت است و ما پرده را بر تو کشف کردیم و گفتیم بلی بلی او صاحب علم امت است در

دنیا و آخرت، مرد گفت، روشنتر از این می خواهم گفت: بگذر بگذار و بیا.

(۲) ۴۴۴- نقل کرد بما ابو حسن علی فرزند عبد الصمد فرزند عبد اللّٰه فرزند قاسم هاشـمی در سال ۴۳۴ بما نقل کرد ابو عبد اللّٰه حسـین فرزنـد محمـد معروف به (ابن کاتب بغـدادی) گفت نقل کرد بما علی فرزنـد محمد مصـری نقل کرد بما ابو علاثه قاضـی مصـر بما نقل کرد جـدم که نقل کرد بمن عبد اللّٰه فرزند محمد مصـری که نقل کرد بما پسـر وهب گفت: شـنیدم لیث فرزند سـعد می گوید: در سال ۱۱۳ حج رفتم بیت را طواف کرده و بین صـفا و مروه سـعی نموده و بکوه ابو قبیس رفتم مردی را در آنجا پیدا کردم دعا می کرد و می گفت (ای خدا ای خدا): تا نفسش بند آمد.

سپس گفت:

«یا ذا الجلال و الاکرام»

ای صاحب جلالت و بزرگی تا نفسـش قطع شد سـپس گفت: ای خدا ای خدا تا نفس او قطع گردید سـپس گفت: پروردگارا این دو لباس من کهنه شـده مرا بپوشان و من گرسـنه هسـتم بمن طعام برسان پس آگاه نشدم مگر بسـبدی از انگور که بی دانه بود و دو برد یمـانی که در او بود بسوی آن شـخص در آمـده و نشسـتم تا با او بخورم بمن گفت: آرام باش، گفتم من در این نیکی و احسان با تو شریکم گفت به چه دلیل؟ گفتم: تو دعا می کردی من هم آمین می گفتم.

بمن گفت بخور ولی چیزی ذخیره مکن، خوردیم و آن زمان انگوری در شـهر نبود سـپس بعد از سـیر شدن دست کشیدیم در حالی که از سبد چیزی کم نشده بود و

بعـد بمن فرمود یکی از این بردها را بردار گفتم من نیازی بآنها نـدارم، بمن فرمود خودت را از من پنهان کن تا اینها را بپوشم، پنهان شدم و او پوشید و آن لباسهای کهنه اش را در دست گرفته و از کوه پائین آمد و من هم بدنبال او آمدم فقیری او را دید و گفت: خـدا ترا بپوشانـد ای پسـر پیامبر خـدا مرا بپوشان لباسـهای کهنه را باو داد بـدنبال سائل آمـدم و پرسـیدم این کیست؟ گفت: این جعفر بن محمد الصادق است.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۹۵

(۱) ۴۴۵- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان ابو بکر بما نقل کرد قاضـی ابو فرج احمد فرزند علی فرزنـد جعفر فرزنـد محمـد فرزنـد معلی خیوطی حافظ و خبر داد بما قاضـی ابو علی اسـماعیل فرزنـد محمد فرزند احمد فرزند طیب فرزنـد کماری فقیه حنفی نقل کرد بما ابو بکر احمـد فرزنـد عبیـد فرزنـد فضل فرزند سـهل فرزند بیری و خبر داد بما ابو غالب محمـد فرزند احمد فرزند سـهل نحوی نقل کرد بما ابو حسن علی فرزند حسن جاذری طحان گفتند: خبر داد بما ابو بکر محمد فرزند عثمان فرزند سـمعان معدل (کسـی که تعدیل شده) حافظ که نقل کرد بما ابو حسن اسـلم فرزند سهل فرزند اسلم فرزند حبیب رزاز حافظ که نقل کرد بما احمد فرزند زکریا فرزند سفیان نقل نمود بما سعید فرزند طهمان فقرائی گفت: شنیدم که هشـیم که همان ابو معاویه هشـیم فرزند بشـیر واسطی است می گفت خطباء شام را در واسط در زمان بنی امیه درک کردم هنگامی که کسی از آنها می مرد خطیب آنها بپا

می خواست و بر خدا شکر و ثنا می گفت.

سپس یـادی از علی بن ابی طـالب می کرد و او را سب می نمود روزی که کسـی از آنها مرده بود در مجلسـشان حاضـر شـدم خطیب آنها بلنـد شده خدا را شـکر و ثنا گفت و از علی ذکری بمیان آورد و او را سب نمود ناگاه گاوی آمد و دو شاخش را روی پسـتانهای خطیب قرار داد و او را بدیوار فشار داد تا بقتل رسانید و سـپس برگشت از میان انبوه مردم راه خود را از راست و چپ باز کرد و رفت و احدی را سوای آن خطیب آزاری نرساند.

اسـلم گفت: و نقل کرد بما ابراهیم فرزند منصور فرزند قادم خباز خطیب اعور (کسـی که یکی را دو می بیند) گفت: نقل کرد بما سعید فرزند طهمان فقرائی گفت:

شنیدم هشیم این حدیث را نقل می کرد.

خبر داد بما ابو علی اسماعیل فرزند محمد فرزند احمد فرزند طیب فقیه ضفی خبر داد بما ابو بکر احمد فرزند عبید فرزند فضل فرزنـد سـهل فرزنـد بیری، و خبر داد بما ابو بکر احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان خبر داد بما قاضـی ابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خیوطی و خبر داد بما

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۹۶

ابو غالب محمـد فرزنـد احمد فرزند سـهل نحوی خبر داد بما ابو حسن علی فرزند حسن جاذری طحان گفتند: بما نقل کرد ابو بکر محمد فرزند سمعان معدل نقل کرد بما اسلم نقل نمود بما حرمی فرزند یونس نقل کرد بما یحیی فرزند ایوب گفت:

شنیدم نصر فرزند بسام گفت: بمعروف یعنی (کرخ) (محلی از بغداد است) آمدم شنیدم

می گفت: رسول خدا را در خواب دیدم می فرمود خدا از امت من بهشیم جزای خیر بدهد. گفت: نقل کرد بما اسلم که نقل کرد بما عبد اللَّه فرزند احمد فرزند ابو میسره گفت: شنیدم سعید فرزند منصور می گفت رسول خدا (ص) را در خواب دیدم و باو گفتم: ملازم هشیم باشم یا ابو یوسف؟ فرمود: ملازم هیثم باش.

گفت نقل کرد بما اسلم که نقل نمود بما زکریا فرزند یحیی فرزند صبیح گفت:

از عمران فرزند آبان شنیدم می گفت: شنیدم شعبه می گفت اگر هشیم از عیسی بن مریم به شما حدیث نقل کند تصدیقش کنید.

این مبالغه در راستگوئی و صحت حدیث اوست.

گفت بما نقل نمود اسلم که نقل کرد بما یحیی فرزند اسحق واسطی گفت شنیدم عمرو فرزند عون می گفت هشیم از بیست سال قبل از مرگش همواره نماز عشا و صبح را با یک وضوء بجا می آورد.

(۱) ۴۴۶- خبر داد بما ابو محمد حسن فرزند موسی غندجانی گفت: خبر داد بما ابو احمد عبید اللَّه فرزند (محمد فرزند احمد فرزند ابو مسلم فرضی بما نقل کرد) محمد فرزند یحیی صولی نقل نمود بما محمد فرزند زکریا نقل کرد بما فرزند عائشه از پدرش گفت: هشام فرزند عبد الملك در زمان خلافت ولید بحج رفت و آنگاه که می خواست حجر الاسود را استلام کند ازدحام مردم مانع آن شد و علی بن الحسین (ع) نیز در آن هنگام باعمال حج مشغول بود و زمانی که بحجر الاسود نزدیک شد مردم برای احترام از عظمت شخصیت او برایش راه باز می کردند پس بهمان جهت هشام ترسید و گفت این کیست من او را نمیشناسم؟ فرزدق ایستاده بود

روی بر هشام کرده و گفت:

این همان است که مکه و خانه خدا و حل و حرم او را می شناسند

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۹۷

این فرزند بهترین بندگان خدا است این پرهیزکار و پاک و منزه و نمونه است.

هنگامی که قریش او را به بیند گوینده اش می گوید تمام بزرگواری ها و خوبی ها باین منتهی می شود.

هنگامی که می آید استلام کند «حجر الاسود» دست او را نگه میداشت چون دست او به بذل و بخشش معروف بود.

در دست او خیزرانی است که عطر او نیکو است از آنکه در دست صاحب جمالی باشد که بالای دماغ او شمم «۱» باشد.

از حیا و شرم خود را می پوشد و از هیبت او مردم خود را پنهان می کنند و تکلم نمی کند مگر با حالت لبخند.

گفتار تو که این کیست باو ضرر نمی رساند عرب و عجم می شناسد کسی را که تو نمیشناسی.

(۱) ۴۴۷- خبر داد بما ابو حسن محمد فرزند محمد فرزند مخلد بزار و ابو فرج محمد فرزند هارون فرزند حسین فقیه مالکی (رحمت خدا بر آنها باد) گفتند: خبر داد بما قاضی ابو عمر قاسم فرزند جعفر فرزند عبد الواحد فرزند عباس فرزند عبد الواحد فرزند جعفر فرزند سلیمان فرزند علی فرزند عبد اللّه فرزند عباس فرزند عبد المطلب که نقل کرد بما پدرم و عموهایم ابو القاسم و ابو حسن و ابو عبد اللّه جعفر و محمد و محمد گفتند: بر جد ما عباس فرزند عبد احد فرزند جعفر خوانده شد که ما نیز حضور داشتیم و می شنیدیم گفت: خبر داد بمن عمویم یعقوب فرزند جعفر فرزند سلیمان فرزند علی گفت: بمن پدرم از پدرش (از پدرش) نقل کرد گفت:

با عبد

اللَّه بن عباس و سعید بن جبیر بودم که عبد اللَّه را سعید راهنمائی کرده و می کشید

---

(۱) شمم باریکی بالای استخوان بینی است که نوع زیبائی است.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۹۸

پس عبور آنها بر کنار زمزم افتاد در آن هنگام گروهی از اهل شام علی را سب میکردند عبد اللَّه بسعید گفت: مرا پیش آنها باز گردان و هنگامی که نزد آنها ایستاد گفت:

کدام یک از شما خدا را سب می کرد؟ گفتند منزه است خدا در میان ما کسی خدا را سب نمی کرد؟ گفت کدام یک از شما رسول خدا را سب می کرد؟ گفتند منزه است خدا در میان ما کسی رسول خدا را سب نمی نمود گفت: کدام یک از شما علی بن ابی طالب را سب می کرد؟ گفتند: اما این بود. یعنی علی را سب میکردیم:

گفت گواهی می دهم که با این دو گوشم شنیدم و قلبم آن را حفظ کرد که رسول خدا (ص) بعلی بن ابی طالب می فرمود ای علی هر که ترا سب کند مرا سب کرده و هر که مرا سب کند خدا را سب کرده و هر که خدا را سب کند خدا او را بروی بآتش می اندازد.

سپس از آنها روی برگردانید و بعد گفت ای فرزندم دیدی آنها چه کردند؟

گفتم باو ای پدر پدرم! با چشم های سرخ شده بسوی تو نگاه کردند همانند نگاه بزهای نر به کارد قصاب.

و بعد گفت: پدرت فدایت باد اضافه کن! گفتم: با گوشه چشمانشان نگاه کرده مانند نگاه کردن ذلیل بشخص توانا و عزیز، گفت پدرت فدای تو باد اضافه کن! گفتم چیزی زیاده از این نزد من نیست گفت پدرت فدایت باد

و لکن نزد من هست زنده هایشان باعث ننگ بر مرده هایشان هستند و مرده هایشان وسیله سب بازماندگان آنها هستند.

(۱) ۴۴۸- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند عبد الوهاب فرزند طاوان بزاز که با زبان خود در مسجد جامع واسط در سال ۴۳۵ بر ما خواند که نقل کرد بما ابو محمد عبد اللّٰه فرزند یحیی فرزند موسی نصیبی که نقل کرد بما حمید فرزند مسیح نقل کرد بما ابو طیب احمد فرزند عبید اللّٰه داری در انطاکیه که نقل نمود بما یمان فرزند سعید نقل کرد بما خالد فرزند یزید بجلی از محمد فرزند ابراهیم هاشمی از ابو جعفر از پدرش از ابن عباس گفت: رسول خدا (ص) فرمود: چگونه هلاک می شود امتی که من

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۲۹۹

در اول آن و عیسی بن مریم در آخر آن و مهدی از فرزندان من در وسط آن، باشیم.

(۱) ۴۴۹- و با همان اسناد از حسن گفت: شنیدم جابر می گفت: رسول خدا (ص) علی بن ابی طالب (ع) را بعنوان رئیس با لشکری فرستاد و در آن لشکر زبیر فرزند عوام هم بود، علی در قلعه ای از قلعه های دشمن فرود آمده زبیر کنیزی را بر علی توصیف کرد که در یکی از دو قلعه بود، نفس علی بآن کنیز اشتیاق پیدا کرد و بزبیر فرمود، در این قلعه باش تا من بروم و آن قلعه را فتح کرده و بر گردم و علی (ع) رفت و زبیر را جای خود در آن قلعه گذاشت، زبیر شتاب کرده و قبل از ورود علی قلعه را فتح نمود و اهل قلعه کنیز را درآوردند و تحویل زبیر دادند.

زبیر او

را گرفته و بسوی علی آمد دید علی قلعه را فتح کرده و بالای دیوار آن قرار دارد، به سوی او بالا رفت و صدا زد سلام بر تو ای ابو حسن علی نزد زبیر صدای زنی را شنیده و بسوی او خارج شد در حالی که می خندید زبیر گفت، این کنیزی است که بتو توصیف کردم ای ابو حسن او را برای تو آوردم ناگاه گوینده ای می گفت ای زبیر میخواهی میان من و پسر عمویم جدائی بیاندازی؟ زبیر سخت متعجب شد زن گفت: بخدا قسم اگر من در مشرق بوده و علی در مغرب باشد تا او مرا قصد کرده و یا من او را قصد کنم خداوند زودتر از بهم زدن پلک های چشم ما را بهم دیگر میرساند پس ناگاه دید فاطمه (ع) است.

(۲) ۴۵۰- با همان سندها ربعی بما نقل کرد که فضیل فرزند یسار بما نقل کرده گفت بر ابو عبد اللّٰه (ع) گفته شد کدام یک از قبرهای شهدا بهتر و برتر است فرمود: آیا برترین شهداء پیش تو حسین (ع) نیست؟ قسم بآن خدائی که جان من در دست قدرت اوست در اطراف قبر او چهل هزار فرشته پژمرده و خاک آلود تا روز قیامت بر او گریه می کنند.

(۳) ۴۵۱- گفت: ابو عبد اللّٰه محمد فرزند حسین زعفرانی از عبد اللّٰه فرزند نجی

از پدرش بما نقل کرد که او با علی (ع) بسوی صفین سفر می کرد که در این سفر خدمتکار علی (ع) بود هنگامی که به نینوی آمد ناگاه علی (ع) فرمود: ای ابو عبد اللّٰه صبر کن ای ابو عبد اللّٰه در کنار

شط فرات صبر کن! گفتم: ابو عبد اللّٰه کیست؟ علی (ع) گفت: روزی بر حضور پیامبر (ص) وارد شدم در حالی که دیدگانش اشک می ریخت گفتم: ای پیامبر خدا (ص) کسی ترا خشمگین ساخته؟ چه شده که چشمانت اشک میریزند؟ گفت: جبرئیل الان از پیش من برخاست، بمن نقل کرد که حسین در کنار شط فرات شهید می شود و گفت: آیا میخواهی از خاک آن بدهم تو استشمام کنی؟ گفتم: آری دستش را دراز کرد و مشتی از آن تربت برداشته و بمن عطا کرد نتوانستم بر چشمانم مالک شوم تا اینکه اشک ریختند.

(۱) **۴۵۲**- خبر داد بما ابو عبد اللّٰه حسین فرزند حسین فرزند یعقوب واسطی که خبر داد بما ابو حسن علی فرزند عبد اللّٰه فرزند حسین فرزند جهضم همدانی خبر داد بما ابو بکر محمد فرزند علی فرزند خالد فرزند سعید رقی بزاز نقل کرد بما ابو جعفر احمد فرزند یحیی حلوانی که نقل کرد بما عبد اللّٰه فرزند داهر از عمرو فرزند جمیع از عروه فرزند عبید از حسن فرزند ابو حسن از عمران فرزند حصین گفت: بحضور پیامبر (ص) آمده سلام کردم فرمود: ای عمران ترا پیش ما مقام و منزلتی است، آیا فاطمه را عیادت می کنی؟ گفتم: بلی پدر و مادرم فدای تو باد ای پیامبر خدا! رسول خدا بپا خواست و من هم با او بپا خواسته آمدیم تا در خانه فاطمه ایستاد و گفت سلام بر تو ای دخترکم وارد شوم گفت: پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول خدا وارد شو.

فرمود: من و آنکه با منست وارد شویم؟ گفت: ای پیامبر خدا که با

تو است فرمود: عمران فرزند حصین خزاعی همراه منست، گفت: قسم بخدائی که ترا به حق بنبوت مبعوث گردانیده بجز عبائی ساتر دیگر ندارم فرمود: ای دخترکم با او این چنین و آن چنان بکن و با دست اشاره کرد.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۳۰۱

(۱) گفت پدر و مادرم فدای تو باد ای پیامبر خدا با این تنم را پوشیدم، سرم را چکار کنم؟ ملافه ای کهنه بسوی او انداخت و فرمود: این را بر سرت به بند.

و سپس به او اذن داد و من هم با او وارد شدم، فرمود: دخترکم شب را چگونه بصبح آوردی؟

گفت: بخدا قسم ای رسول خدا (ص) شب را با رنج و زحمت صبح کردم گرسنگی بر آن ناراحتیم افزون شده، و بر خوردن طعامی قدرت ندارم زیرا گرسنگی مرا از پا در آورده است.

رسول خدا بگریه افتاد و فاطمه نیز با او گریه کرد و سپس فرمود ای فاطمه مژده باد بر تو و روشن باد چشم تو، اندوه مخور قسم بخدائی که مرا بحق بپیامبری برانگیخته سه روز است که طعام نچشیده ام و من پیش خدا گرامی تر از تو هستم و اگر میخواستم در پیشگاه خدا باشم که او مرا از غذا و آب سیر نماید، می کردم، و لکن من آخرت را بر دنیا ترجیح دادم، ای دخترکم زاری مکن به خدائی که مرا بحق به نبوت برانگیخته تو بانوی زنان عالمیان هستی و فاطمه دستش را بر سرش گذاشت و گفت ای پدر! پس آسیه دختر مزاحم زن فرعون کجاست؟ و مریم دختر عمران کجاست؟

فرمود: آسیه بانوی زنان عالم خودش بود و مریم بانوی زنان عالم خودش و خدیجه

بـانوی زنـان عـالم خودش بود و تو فـاطمه جان بانوی زنان عالم خود هستی، و شـما در خانه هائی از در که نه آزاری در آنجا وجود دارد و نه رنج و مشقتی می باشید گفتم:

ای پیامبر خدا خانه هائی از در چیست؟ فرمود: دری تو خالی از مروارید که نه آزاری در آنجا هست و نه صدائی گفت: سپس دسـتش را بر شـانه فاطمه زد و فرمود ای دخترکم قسم بخـدائی که مرا بحق برای پیامبری برانگیخته بحقیقت ترا بکسـی که در دنیا و آخرت سرور است تزویج کردم.

(۲) ۴۵۳- خبر داد بما ابو عبد اللَّه محمد فرزند ابو نصر نقل کرد بما ابو زکریا

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۳۰۲

عبد الرحیم فرزند احمد فرزند نصـر ازدی حافظ نقل کرد بما ابو محمد عبد الغنی فرزند سعید ازدی حافظ نقل کرد بما یوسف فرزنـد قـاسم میـانجی از علی فرزنـد عباس مقانعی از محمـد فرزنـد مروان از ابراهیم فرزنـد حکم از پـدرش از ابو مالک از ابن عباس گفت: رسول خدا (ص) فرمود من و علی از یک درخت هستیم و مردم از درختهای متفرق و پراکنده می باشند.

(۱) ۴۵۴- گفت: و حدیث کرد بما عبد الغنی نقل نمود بما حسین فرزند عبد اللَّه قرشی حدیث کرد بما باهلی که نقل کرد بما عبـد الرحمن فرزنـد خالد حدیث کرد بما معاویه فرزند هشام نقل کرد بما زیاد فرزند منذر از عقیصا و او ابو سـعید دینار اسـت گفت شـنیدم از حسـین (ع) که می فرمود: هر که ما را دوست داشـته باشـد خدا بخاطر دوستی ما باو منفعت می رساند اگر چه اسیری در دیلم باشد، و بدرستی که دوستی ما گناهان را

میریزد همان طور که باد برگها را می ریزد.

(۲) ۴۵۵- خبر داد بما ابو اسحاق فرزند غسان دقاق بصری در آن چه که به من نوشته بود نقل کرد بما ابو علی حسین فرزند احمد فرزند محمد نقل کرد به ما ابو القاسم عبد اللّٰه فرزند احمد فرزند عامر طائی نقل کرد بما پدرم حدیث نمود بمن ابو حسن علی بن موسی الرضا (ع) فرمود حدیث کرد بمن پدرم موسی بن جعفر گفت حدیث کرد بمن پدرم جعفر بن محمد گفت نقل کرد بمن پدرم محمد بن علی گفت حدیث کرد بمن پدرم علی بن الحسین گفت نقل کرد بمن پدرم حسین بن علی گفت نقل کرد بمن پدرم علی بن ابی طالب (ع) که درود بر آنها باد گفت: رسول خدا (ص) فرمود: ای علی بحقیقت خدای بزرگ ترا و اهل و شیعیان تو و دوستان شیعیان ترا بخشیده است بشارت باد بر تو زیرا تو (انزع البطین) هستی یعنی از شرک بریده و قطع شده و پر از علم هستی.

(۳) ۴۵۶- با اسنادش گفت: رسول خدا (ص) فرمود: هنگامی که مرا بمعراج بردند جبرئیل دست مرا گرفت و بر مخملی از مخملهای بهشت نشانید سپس یک گلابی

بمن داد من او را می بوسیدم که ناگاه شکافته شد کنیزی حوری صفت که زیباتر از او را ندیده بودم در آمد و گفت: سلام بر تو ای محمد گفتم تو کیستی؟ گفت:

من (راضیه و مرضیه) هستم خدای جبار مرا از سه قسمت آفریده است، پائین بدنم از مشک و میانه آن از کافور و طرف بالای تنم از عنبر مرا با آب حیات

مخلوط کرد و خدای جبار بمن گفت: باش و من موجود شدم مرا برای برادر و پسر عموی تو علی بن ابی طالب آفریده است.

(۱) ۴۵۷- و علی بن موسی الرضا از پدرش از پدرانش از علی (ع) روایت کرده و گفت: رسول خدا (ص) فرمود دخترم فاطمه محشور می شود در حالی که زیورهای کرامت را دارا است با آب حیات عجین و آمیخته شده است بندگان بسوی او نگاه کرده و از او در تعجب و حیرت فرو می روند سپس لباسی از لباسهای بهشت می پوشد در حالی که او هزار لباس است و بهر لباس با خط سبزی نوشته شده است «دختر محمد را با زیباترین صورت و نیکوترین کرامت و بهترین منظره وارد بهشت نمائید» به بهشت فرستاده می شود همان طور که عروس بخانه شوهر فرستاده می شود و هفتاد هزار کنیز بر او گمارده می گردد.

(۲) (۹۴ مکرر)- با سندهایش گفت پیامبر خدا (ص) فرمود: وای بر ستمکاران به اهل بیت من که عذاب و عقوبت آنها با منافقان در درک پائین تر آتش میباشند.

(۳) (۹۵ مکرر)- و با سندهایش گفت پیامبر خدا (ص) فرمود: بتحقیق قاتل حسین در تابوتی از آتش است و نصف عذاب اهل آتش بر او میباشد، و دستها و پاهای او با زنجیرهائی از آتش بسته خواهد بود، به آتش نگونسار می گردد تا در ته دوزخ واقع شود، و برای او بوئی است که اهل آتش از شدت بوی عفونتش به خدای توانا و با عظمت خود پناهنده می شوند، و در آن آتش همواره خواهد ماند و آن عقوبت دردناکتر را برای همیشه خواهد چشید (هر دفعه که پوستهای آن ها

سوخته می شود، پوستهای دیگری را بر آن ها می رویانیم تا عذاب دردناک الهی را بچشند)

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۳۰۴

و ساعتی از آن ها قطع نمی گردد، و از آب داغ دوزخ خواهند نوشید، وای بر آنها از عذاب خدای توانا و با عظمت و هلاکت ابدی بر آنها باد.

(۱) ۴۵۸- خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند طاوان (اذنا) که نقل کرد بما ابو حسین احمد فرزند حسین گفت: ابو محمد لؤلؤ فرزند عبد اللّه بمن شعر خواند و گفت: اشعار منسوب بامیر المؤمنین را بر ابو عمر زاهد خواندم- خدا پاداش نیکو بر گوینده اش بدهد.

محمد پیامبر برادر من و پسر عموی من است- و حمزه سرور شهیدان عموی من است.

و جعفر که در شامگاه و نهار با فرشتگان پرواز می کند فرزند مادر من است.

دختر محمد آرامش دهنده من و بانوی من گوشت او مخلوط با خون و گوشت من است.

دو سبط احمد فرزندان من از فاطمه است کدام یکی از شما سهمی مثل سهم من دارید.

بر اسلام در ایام طفولیت که جوانی نورس و هنوز بالغ نشده بودم بر شما سبقت گرفتم.

رسول خدا روز غدیر ولایت مرا بر شما واجب نموده پس وای سپس وای بر کسی که فردا با خدا در حالی که بمن ستم کرده ملاقات کند.

(۲) ۴۵۹- خبر داد بما حسن فرزند احمد فرزند موسی که خبر داد بما ابو احمد عبید اللّه فرزند ابو مسلم فرضی که خبر داد بما محمد فرزند قاسم انباری نحوی که نقل کرد بما موسی فرزند اسحق انصاری که نقل کرد بما هارون فرزند حاتم که نقل نمود بما عبد الرحمن فرزند ابو حماد از ثابت فرزند اسماعیل

از ابو نضر حرمی گفت: مردی کور و زشتی را دیدم، علت از دست دادن چشمش را پرسیدم گفت:

من از کسانی بودم که در لشکر عمر سعد بودم هنگامی که شب فرا رسید خوابیدم،

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۳۰۵

رسول خدا را در خواب دیدم که در برابرش طشتی پر از خون بوده و پری هم در او بود و یاران عمر بن سعد پیش او آورده می شد و آن پر را می گرفت و بان خطی بر دیدگان آنها می کشید: مرا به پیش او آوردند گفتم: ای پیامبر خدا بخدا قسم تیری رها نکردم و نیزه و شمشیری نزدم فرمود:، آیا دشمن ما را زیاد نکردی؟ پس انگشت سبابه و میانه را در خون فرو برده و با او بچشمهای من اشاره کرد و از آن تاریخ چشمم را از دست داده ام.

داستان خوارج

(۱) ۴۶۰- خبر داد بما ابو حسن احمد فرزند مظفر عطار فقیه شافعی (رحمت خدا بر او باد) خبر داد بما ابو محمد عبد اللّه فرزند محمد فرزند عثمان ملقب به «ابن سقا» حافظ واسطی (رحمت خدا بر او باد) (اجازه) که ابو عباس سهل فرزند احمد فرزند عثمان فرزند مخلد اسلمی که از نسخه اصلی کتاب خود بآنها نقل کرده گفت: بما نقل کرد ابو خطاب زیاد فرزند یحیی فرزند کنانه که نقل کرد بما داود فرزند فضل که نقل کرد بمن اسود فرزند رزین که حدیث کرد بما عبیده فرزند بشر خثعمی از پدرش گفت: علی بن ابی طالب بقصد خوارج بیرون آمد (در آن هنگام) مردی بسوی او روی آورد تا اینکه بامیر المؤمنین علی (ع) رسید و گفت ای امیر المؤمنین

بشارت باد! فرمود چه مژده ای آورده ای بیار؟ گفت: بخاطر آن ترسی که از تو بآن گروه رسید، از نهروان گذشتند و خداوند این احسان را بتو کرد که گردن آن ها را بر تو ذلیل نمود فرمود: ترا بخدا قسم می دهم! تو حتما دیدی که عبور کردند؟

گفت بخدا قسم. البته هنگامی که عبور کردند دیدم و سه بار سوگند یاد کرد و هر بار بخدا قسم می خورد، امیر المؤمنین فرمود. دروغ گفتی! سوگند بآن خدائی که دانه را شکافت و مردم را بوجود آورد نهروان را نگذشته اند و به یک سوم آن نرسیده اند و به قصر بوران نمیرسند تا اینکه خدا آنها را با دستهای من می کشد

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۳۰۶

و از همه آنها ده نفر نجات پیدا نمی کنند و از ما ده نفر کشته نمی شود، پیمانی است بسته شده مقدراتی است تقدیر شده، و قضائی است حتمی، و آنکه افترا بگوید نگون بخت گردیده است.

(۱) سپس مردی دیگر آمد تا سه نفر دیگر آمدند و همه سخن مرد نخستین را می گفتند و امام هم نظیر همان جواب را می فرمود سپس سوار شد، و در پشت استرش جولانی کرد و همان جوان نیز حرکت کرده و در پشت اسب دوری زد و او پیش خود می گفت. بخدا قسم با علی خواهم رفت اگر قوم از نهروان گذشته باشند من سخت گیرترین شخص نسبت بعلی خواهم بود و هنگامی که بنهروان رسیدند قوم را دیدند. که غلاف شمشیرهایشان را شکسته بودند، چارپایانشان را پی کرده و بر روی مرکبهایشان آماده شده بودند و حکم یک مرد را اجرا می کردند، با سرنیزه ها با علی روبرو شدند علی (ع) فرمود

در باره شما حکم خدا را منتظرم همان جوان از مرکب خود پائین آمد و گفت یا امیر المؤمنین من در جنگ کردن قوم شک و تردید داشتم مرا به بخش و این لغزش را بر من خورده مگیر علی فرمود بلکه خدا گناهان را می بخشد از او طلب آمرزش کن.

سپس علی (ع) قنبر را صدا کرد و گفت: قوم را صدا کن و بگو چه باعث شده که با امیر المؤمنین دشمنی می کنید؟ آیا در قسمت شما عدالت را رعایت ننموده و در حکم شما انصاف را بکار نبرده و بر ضعفاء شما دلسوزی و ترحم نکرده است؟ مال شما را بزور نگرفته، و از شما بجز از دو سهمی که خدا یکی را برای خاصه و دیگری را برای عامه قرار داده، نگرفته است. خوارج گفتند: ای قنبر! مولای تو مردی سخت گیر و کینه توز است و خداوند فرموده است «بلکه آنها گروهی دشمنان هستند» و او از همانهاست که ما را با کلام شیرین خود در بیشتری از جاها برگردانده است و می- گفتند: بخدا سوگند بر نمی گردیم تا اینکه خداوند میان ما و او حکم کند که او بهترین حکم کننده گان است.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۳۰۷

(۱) علی (ع) فرمود: ای ابن عباس بسوی قوم برخیز و آنها را بمانند آنکه قنبر دعوت کرد، آنها را دعوت کن امیدوارم سخن ترا بپذیرند، ابن عباس گفت: ای امیر المؤمنین لباس و سلاح مرا بر تن من بپوشان که من بر جان خود از آنها بیمناکم فرمود بلی با لباس بسوی آن ها برو، از کدام دو روزت از مرگ فرار می کنی؟ آیا از روزی که مرگ

مقدر نشده یا از روزی که مرگ مقدر شده است؟.

راوی گفت: ابن عباس بسوی آنها حرکت کرده و همان طوری که باو امر کرده بود آنها را صدا زد و گفت، گروهی از آنها گفتند، بخدا حرفش را اجابت میکنیم تا خدا بین ما و او حکم کند که او بهترین حکم کننده گان است و گروهی دیگر که پیش خودشان دارای حجت و دلیلی بودند گفتند: بخدا قسم، حتما جوابش را می دهیم و با او مخاصمه می کنیم و کفر او و صاحبش را ثابت می کنیم که خودش هم منکر آن نگردد.

پس گفتند: بسبب خصلتی چند که همه اش هلاک کننده و کفر آور است علی را نمی پسندیم:

۱- هنگامی که نامه بمعاویه می نوشت اسم (امیر المؤمنین) را از نامه خود محو نمود، اگر امیر المؤمنین نباشد باید امیر کافران باشد چون میان این دو، مرتبه ای وجود ندارد و چون ما مؤمنان هستیم راضی نیستیم که او بر ما امیر باشد.

۲- و آنچه در روز بصره لشکر بدست آورده بود بر ما قسمت کرد ولی از زن و بچه ها محروم ساخت در حالی که خون ها ریخته شده بود، قسم بجانم اگر این را بر ما حلال کرده بود پس چرا زن ها و بچه ها را حرام کرد و باین سبب او را دوست نداریم و نمی پسندیم.

۳- در روز صفین هنگامی که قرآنها بالای نیزه ها بلند شد، از ترس بر دنیا تکیه کرده و زندگی را دوست داشته و ما را از جنگ و ستیزه با دشمن و یاری خود باز داشت، چرا در جنگ با قوم پایدار نمانده و با شمشیر خود آنها را نزده است و ما را

ترجمه مناقب ابن

المغازلی ،ص:۳۰۸

بر جنگ و ستیزه با دشمن وادار ننموده تا با آنها بجنگیم تا اینکه بامر خدا برگردند در حالی که خدا می فرماید: «آنها را بکشید تا فتنه بر پا نشود و دین برای خدا باشد» (۱) ۴- او را نمی پسندیم چون آن دو حکم را تعیین کرد و آنها با ستم حکم کردند که وبالش بگردن او شد.

۵- او را نمی پسندیم، زیرا دیگری را حکم قرار داد در حالی که او پیش ما از حاکمترین مردم است.

۶- او را نمی پسندیم. زیرا هنگامی که آن دو حکم را امر کرد در کتاب خدا نظر کنند که اگر معاویه سزاوارتر به امر باشد او را پیشوا قرار بدهند، در خود شک نمود و اگر او در خود شک کند پس شک ما در باره او شدیدتر خواهد بود.

۷- او را نمی پسندیم چون او وصی بود و وصیت را ضایع نمود، ۸- ای ابن عباس ترا هم نمی پسندیم بخاطر اینکه در لباس زیبا و دامن کشان بطرف ما آمده و ما را بسوی او دعوت می کنی.

ابن عباس گفت: ای امیر المؤمنین، آنچه قوم گفتند شنیدی، تو بجواب گوئی سزاوارتر از من هستی علی (ع) فرمود: البته شک و تردید مکن که بر آنها پیروز گشته ای، قسم بخدائی که دانه را شکافت و انسان را آفرید آنها را ندا کن:

آیا راضی نیستید بچیزی از کتاب خدا که بآن جاهل نیستید و طریقه پیامبر خدا (ص) که او را انکار نمی کنید بشما خبر بدهم؟.

گفتند بار خدایا بلی: فرمود: از آنچه شما شروع کردید من هم از آن شروع می کنم که مدار کار با من است من منشی رسول خدا (ص)

بودم هنگامی که پیمانی را برای مدتی، با مشرکان نوشتم.

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ) از محمد پیامبر خدا (ص) به سهیل فرزند عمر و صخر فرزند حرب و غیر از اینها از مشرکان، آنها نوشتند که اگر ما شما را رسول خدا می- دانستیم با تو جنگ نمی کردیم به ما بلفظ «باسمک اللهم» بنویس، چون ما او را می شناسیم

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۳۰۹

بما بنویس، پسر عبد اللَّه. (۱) پیامبر خدا (ص) بمن امر کرد که لفظ رسول اللَّه را محو کنم و من محو کردم و نوشتم: پسر عبد اللَّه. و پیمانی را برای مدتی بر معاویه نوشتم، از علی امیر مؤمنان بسوی معاویه فرزند ابو سفیان و عمر و فرزند عاص و سایر ناکثین (پیمان شکنها) در جواب نوشتند که اگر ترا امیر مؤمنان می دانستیم با تو نمی جنگیدیم، برای ما بنویس از علی بن ابی طالب تا بتو جواب دهیم و من امیر المؤمنین را محو نمودم و ابن ابی طالب نوشتم همان طور که رسول خدا محو کرد و نوشت.

اگر چنان که بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ و رسول اللَّه را با محو کردن لغو میدانید و او را برقرار نمی شناسید، مرا هم لغو دانسته و برقرار ننمائید. اما اگر او را برقرار دانستید، خدا فرموده (آنچه پیامبر برای شما آورده بگیرید و آنچه که از او نهی نموده بپرهیزید» و نیز فرموده «به حقیقت برای شما در باره رسول خدا (ص) تأسی خوبی است» و من هم از رسول خدا پیروی نمودم گفتند راست گفتی: این دلیل در برابر این دلیل ما است.

فرمود: اما گفتار شما که من در روز بصره آنچه را لشکر بدست

آورده بود و میان شما قسمت نمودم و خون ها را حلال نمودم، و شما را از زنها و بچه ها محروم ساختم.

هنگامی که بر اهل بصره پیروز شدم و در حالی که آنها ادعای اسلام می کردند بر آنها منت گذاشتم، همان طور که رسول خدا (ص) بر اهل مکه که مشرک بودند در هنگام پیروزی منت گذاشت. فرزندان آنها بر فطرت متولد شده اند پیش از آن که آنان بسبب دینشان جدا شوند و اگر آنان بر ما تجاوز کنند بسبب گناهانشان مؤاخذه می نمائیم و ما کودکان را بسبب گناه بزرگان مؤاخذه نمی کنیم، بحقیقت خدا در در کتاب خود فرموده:

«هر که خیانت کند روز قیامت با او خواهد آمد» و رسول خدا فرمود: اگر

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۳۱۰

مردی عقالی را از جنگ خیانت کند خدا در روز قیامت او را در حالی که با آن عقال بسته شده است می آورد تا اینکه او را ادا نماید و ام المؤمنین (عائشه) سنگین تر از عقال بود اگر او را خیانت می کردم و غیر او را قسمت می نمودم این خودش خیانت است و اگر او را نیز برای شما قسمت می کردم در حالی که او مادر شماست آنچه که خدا از او حرام کرده بود حلال می شد کدام یک از شما ام المؤمنین را در سهم خود اخذ می کردید در حالی که او مادر آن است، گفتند هیچ یک از ما و این دلیل نیز در مقابل این حجت ما است.

(۱) فرمود: اما گفتار شما که من آن دو حکم را تعیین کردم به حقیقت فهمیدید که آنها را نپسندیدم مگر اینکه دروغ بگوئید، و اما گفتار من بشما که

مردی را از قریش بحکمیت انتخاب کنید چون قریش فریب نمی خورد و شما آن را رد کردید، جز آنکه انتخاب نمودید برای حکمیت آنکه را انتخاب نمودید.

و اگر بگوئید هنگامی که این کار را انجام دادیم ساکت ماندی این درست نیست چون خدا. اقرار در خانه ها را برای زنها قرار داده نه بر مردها، و اگر دروغ گفته و بگوئید که تو حکم قرار دادی و راضی شدی این درست نیست چون خدا در دین خود مردها را حکم قرار داده و او حاکمترین حاکمان است.

و فرموده: «۱» یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّداً فَجَزاءٌ مِثْلُ ما قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوا عَدْلٍ مِنْكُمْ، و فرموده: «۲» وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقاقَ بَيْنِهِما فَابْعَثُوا حَكَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَماً مِنْ أَهْلِها

---

(۱) ای کسانی که ایمان آورده اید در حال احرام شکار را مکشید و هر کس از شما با عمد او را بکشد کفاره اش از چهار پاها مثل آنست که کشته است و دو نفر عادل از شما باو حکم میکنند.

(۲) اگر ترسیدید از اختلاف میان زن و شوهر حکمی از خویشان مرد و حکمی از خویشان زن برانگیزید اگر اصلاح را میخواهند خدا میان آنها را اصلاح میکند.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۳۱۱

بحقیقت آنچه بر انسان ضروری است کوشش در انتخاب حکمین است که اگر عادل بودند، پس عدالت در آنچه آنها بنظرشان رسیده بهتر است و اگر عدالت نکرده و ستم کردند وبال بر گردن آنها است. وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى وبال کسی بر گردن کسی نمی شود) گفتند راست گفتی این دلیل نیز در

مقابل آن حجت ما است.

(۱) فرمود اما گفتار شما که من حکم قرار دادم در حالی که من بحکمیت سزاوار- ترین مردم بودم بتحقیق رسول خدا (ص) در روز جنگ با یهود سعد بن معاذ را حکم قرار داد و آن نیز بکشتن جنگ کننده گان و اسیر کردن فرزندان آنها حکم کرده و اموال و دارائی آنها را برای مهاجرین اختصاص داد نه بانصار، گفتند راست گفتی این دلیل نیز در برابر دلیل ماست.

و اما گفتار شما که من بر آن دو حکم گفتم بر کتاب خدا نظر کنید که اگر معاویه از من بخلافت سزاوارتر است او را برقرار کنید و اگر من باو، سزاوارترم مرا بر قرار نمائید، اگر آن دو حکم از خدا می ترسیدند و بقر آن نظر می کردند می فهمیدند که من از سبقت کننده گان باسلام پیش از معاویه بودم و او در آن حال مشرک بود، و دانستم که اگر آنها بکتاب خدا نظر می کردند در می یافتند که بر معاویه لازم بود که از من عذرخواهی کند بهمان دلیل که من در ایمان بخدا از او پیشی گرفتم و بر من فرض نیست که از او معذرت خواهی نمایم، و نیز در می یافتند که بر معاویه فرض و لازم بود که یک پنجم آنچه را که بغنیمت بردید بمن ادا کند چون خداوند بزرگ فرموده:

وَ اعْلَمُوا «۱» أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْ ءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ تا آخر آیه اگر چنان که طبق

---

(۱)- بدانید از هر چه غنیمت می آورید یک پنجم او برای خدا است تا آخر آیه.

حکم و فرمان خدا حکم می کردند مرا در خلافت پایدار و برقرار می نمودند، و

اگر می گفتم مرا در خلافت برقرار کنید معاویه مانع میشد، لکن من بر آنها عدالت اظهار نمودم تا اینکه معاویه نیز راضی گردید، همان طوری که رسول خدا (ص)، فرمود:

لعنت خدا را بر شما می فرستم از مباهله کردن خودداری کردند ولی بر آنها عدالت نمود و لعنت خدا را بر دروغ گویان فرستاد که آنها همان دروغگویان بودند و لعنت خدا نیز بر آنها بود و لکن بر آنها انصاف را اظهار کرد آنها پذیرفتند و گفتند راست گفتی این دلیل در برابر حجت ماست.

(۱) فرمود: اما گفتار شما که معاویه هدایت کننده تر از من باشد او را برقرار می کنید من چنان دانستم که آنها معاویه را از من هدایت کننده تر تشخیص نمی دهند که خدا نیز بر پیامبر خود فرمود:

قُلْ «۱» فَأْتُوا بِكِتابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدى مِنْهُما أَتَّبِعْهُ شناختید که آنها کتابی را که هدایت کننده تر از قرآن باشد از پیش خدا نیاوردند همان طور، من چنان دانستم که آنها معاویه را هدایت کننده تر از من نمی یابند.

و اما حرف شما که آن دو حکم مردان بدی بودند و چرا آنها را حکم انتخاب کردم؟، آنها اگر با عدالت حکم می کردند در آنچه که ما هستیم داخل می شدند و از بدی خود بیرون می آمدند، همان طور که اهل کتاب اگر بآنچه خدا نازل کرده بود حکم میکردند، آنجا که میفرماید: وَ لْيَحْكُمْ «۲» أَهْلُ الْإِنْجِيلِ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ از کفر خود در می آمدند و بدین ما وارد می شدند، گفتند راست گفتی و این دلیل برابر دلیل ماست.

---

(۱)- بگو ای پیامبر من کتابی از نزد خدا بیاورید که او هدایت کننده تر باشد تا پیروی کنند.

(۲) اهل انجیل با

آنچه خدا در او نازل کرده باید حکم کنند.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۳۱۳

(۱) فرمود: اما گفتار شما که من وصی بودم و وصیت را ضایع نمودم خداوند متعال در کتاب خود فرموده وَ لِلَّهِ «۱» عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا کسی که استطاعت حج را دارد اگر ترک کند کافر می شود خانه خدا کافر نمیشود اگر چه مردم آن را ترک کنند یعنی فرائض آن را بجا نیاورند، و لکن آن کسی کافر می شود که استطاعت انجام فرائض را دارد ولی بجا نمی آورد، و همان طور من: اگر وصی بودم شما بر من کافر شدید نه اینکه بسبب اینکه شما مرا ترک کردید من بشما کافر شدم گفتند راست گفتی این دلیل برابر دلیل ماست.

و اما گفتار شما که ابن عباس در لباس فاخر و دامن کشان شما را بسوی چیزی که شما نیز دعوت می کنید دعوت می کند بحقیقت که زیباتر از آن را در روز حرب بر تن رسول خدا (ص) دیدم.

بعد از این احتجاج بیشتر از چهار هزار نفر بسوی او برگشتند و چهار هزار نفر نیز در برابر او پایدار ماندند و محاجه کردند. علی (ع) فرمود: ای گروه در باره شما بحکم خدا منتظر هستم کدام یک از شما عبد اللَّه فرزند خباب فرزند ارت و زن و دخترش را کشته است خود را برای من معرفی کند و او را در مقابل آنان بکشم و برگردم پیمانی است تا مدتی در باره شما بحکم خدا منتظر هستم صدا کردند همه ما فرزند خباب و زن و دخترش را کشتیم و در خون آن ها شرکت جستیم امیر المؤمنین (ع)

آن ها را صدا زد که برای من نوشته ها ظاهر کنید و با من بر این امر روبرو صحبت کنید من دوست ندارم که بعضی از شما در غوغاء و سر و صدا اقرار کنید و بعضی دیگر اقرار نکنید و من در آن شورش و سر و صدا نمیشناسم و کشتن کسی را که اقرار بقتل کسی نکرده با اقرار دیگری جایز نمیدانم.

---

(۱) حق خدا بر مردم اینست که خانه او را زیارت کند کسی که بسوی او از جهت راه استطاعت دارد.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۳۱۴

شما در امانید، تا برگردید بمحل های خودتان همان طور که بودید، همان کار را کردند هر که نوشته ای می آورد و از آنها سؤال می نمود اگر اقرار می کرد آنها را بطرف راست جدا می کرد تا اینکه بپایان رساند.

(۱) سپس فرمود: بر جای خود برگردید آن گاه که برگشتند سه بار آنها را ندا کرد آیا بصف های خودتان برگشتید همان طور که پیش از او در امان بودید همه گفتند بلی متوجه مردم شد و فرمود اللّٰه اکبر، اللّٰه اکبر، بخدا قسم اگر تمام اهل زمین بکشتن آن ها اقرار می کردند و بر کشتن اهل دنیا توانائی داشتم آن ها را می کشتم بر این جماعت حمله کنید که من نخستین کسی هستم که بر آن ها حمله می کنم شمشیر رسول خدا را سه بار برداشته و هر بار کجی های او را بر روی زانوانش راست می نمود.

سپس مردم با علی حمله کردند و آن ها را کشتند که تمام ده نفر از آنها نجات نیافت فرمود: (ذو الثدیه) را برای من بیاوردی که او در میان این گروه است کشته ها را جستجو کردند و او را پیدا

نکردنـد بحضور علی بر گشـتند و گفتنـد: نیـافتیم فرمود اللّه- اکبر بخـدا قسم دروغ نگفتم و بمن دروغ نگفتنـد، او در میان این گروه است سپس فرمود استر مرا بیاورید که او راهنما و هدایت شده است و سوار او شد سپس رفت تا بر کنار گودی ایستاد.

سپس فرمود بگردانید، هفت نفر از کشـتگان را بر گرداندند که او هشـتمی بود فرمود: اللّه اکبر، این (ذو الثدیه) است که رسول خدا (ص) به من خبر داد او با بدترین سواره ها کشته می شود، سپس فرمود: پراکنده شوید آنهائی که در کنار ایستاده بودند با او نجنگیدند، و در میان لشـکر او جداگانه ایستاده بودند، (۲) ۴۶۱- خبر داد بما احمد فرزند مظفر فرزند احمد که خبر داد بما عبد اللّه فرزند محمد فرزند عثمان حافظ (اجازه) که ابو عبد اللّه محمود فرزند محمد و جعفر فرزند

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۳۱۵

احمد فرزند سـنان واسطی ها که آن را آن دو نقل کرده گفتند: که بما نقل کرد قاسم فرزند عیسی طائی نقل کرد بما ابو سلمه عیسـی فرزند میمون خواص از عوام فرزند حوشب از پدرش از جدش یزید فرزند رویم گفت: من در (باروسـما و نهر الملک) عامل علی بن ابی طالب بودم کسـی خبر آورد که خوارج عبـد اللّه فرزنـد خباب را کشـته انـد از نهروان عبور کردند علی (ع) فرمود عبور نکردنـد و نمیکننـد و اگر عبور کنند ده نفرشان نجات پیدا نمی کنند و از شـما هم ده نفر کشـته نمی شوند گفت: سپس قوم آمدند و بر آنها نمایان شد و سپس گفت: ای یزید فرزند رویم چهار هزار چوب یا نی قطع کن، گفت:

برایش قطع کردم و

پس آنها را متوقف ساخت و با آن ها جنگ کرد و کشت و آن گاه که از قتال و کشتار آن ها فارغ شد بمن گفت: ای یزید بر هر مرده ای چوب یا نی بینداز و سپس استر رسول خدا را سوار شد و گروهی از مردم در پیش او بودند و ما در پشت نهری بودیم، که بر هیچ مرده ای مرور نمی کردیم مگر اینکه چوب یانی بر آن می انداختم حتی اینکه فقط یکی در دست باقی ماند گفت: نگاهی بعلی انداختم دیدم چهره اش گرفته و متغیر است و می گوید: سوگند بخدا که دروغ نگفتم و بمن دروغ نگفته اند:

راوی گوید: آن وقتی که من از پیش روی او می گذشتم بصدای ریزش آبی که در محل ناعور بود متوجه شدم و گفتم: ای امیر مؤمنان اینجا صدای ریزش آب می آید فرمود جستجو کن.

ناگاه پائی بدستم آمد و گفتم اینجا پای مردی است بپیش من پائین آمد و پای دیگرش را هم گرفتیم و هر دو کشیدیم که ناگاه مردی از آب بیرون آمد بمن فرمود، دستش را بکش، دستش را کشیدم راست شد.

سپس فرمود بحال خود بگذار وقتی بحال خود گذاشتم گویا که آن دست پستانی در سینه او بود.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۳۱۶

(۱) ۴۶۲- خبر داد بما احمد فرزند مظفر که خبر داد بما عبد اللّه فرزند محمد فرزند عثمان حافظ واسطی (اجازه) که احمد فرزند هارون فرزند ابو موسی بآنها نقل کرده گفت: بما حدیث کرد ابو بکر فرزند محمد که نقل کرد بما وکیع که او فرزند جراح است از جریر فرزند حازم و ابو عمرو فرزند معلی از محمد فرزند سیرین از عبیده سلمانی

گفت: علی (ع) ذکری از خوارج کرد و گفت در میان آن ها مردی دست ناقص یا دست کوتاه است.

و سپس فرمود: اگر بد نمی شمردید بشما خبر میدادم بچیزی که خدا بر زبان پیامبرش وعده داده برای کسی که آنها را بکشد بعلی (ع) گفتم: آیا از رسول خدا (ص) آن را شنیدی گفت: آری بخدای کعبه قسم آری بخدای کعبه قسم، آری بخدای کعبه قسم.

و در حدیث فرزند موسی گفت: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلم فرمود: در آینده نزدیک گروهی خروج می کنند، که در میان آنان مردی ناقص دست یا کوتاه دست یا ضعیف دست و نظیر آن را ذکر کرد می باشد.

(۲) ۴۶۳- خبر داد بما ابو القاسم عمر فرزند علی میمونی واسطی (رحمت خدا بر او باد) که خبر داد بما قاضی ابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خیوطی واسطی گفت: خبر داد بما احمد فرزند محمد فرزند ابو عوام گفت: نقل کرد بما پدرم که نقل نمود بما عبد اللّٰه فرزند زید کلبی ابو عثمان گفت:

حدیث کرد بمن اوزاعی از عبد اللّٰه فرزند ابو امامه از فرزند عمر گفت: رسول خدا (ص) فرمود: برای خدا بندگانی هست، برای منافع بندگان آنها را به نعمت هائی مخصوص نموده است تا بذل و بخشش می کنند نعمت را در آنها برقرار و پایدار می نماید و هنگامی که از بذل و احسان خودداری کردند از آنها گرفته و بدیگران می دهد.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۳۱۷

(۱) ۴۶۴- گفت خبر داد بما احمد فرزند محمد که نقل کرد بما عباس فرزند محمد دوری که نقل نمود بما حسین فرزند عبد الاول که

نقل کرد بما وکیع فرزند جراح فرزند ملیح که نقل کرد بما سفیان از صالح مولی توامه از ابو هریره گفت:

رسول خدا (ص) فرمود هر که صلوات گفتن را بر من فراموش کند راه بهشت را خطا میرود صلوات و سلام خدا همواره بر او و بر آل او باد.

(۲) ۴۶۵- گفت: و نقل کرد بما احمد فرزند محمد که نقل کرد بما صالح فرزند عمران دعاء که نقل کرد بما نصر فرزند علی جهضمی که نقل کرد بما نعمان فرزند عبد اللّٰه از ابو ظلال از أنس فرزند مالك گفت: رسول خدا (ص) فرمود: جبرئیل از نزد من درگذشته نزدیک خارج شد و از خدای بزرگ بمن خبر می داد که در روی زمین مسلمانی نیست که یک بار بر تو صلوات بفرستد مگر اینکه من و فرشتگانم بر او ده بار درود می فرستیم: پس صلوات را بر من در روز جمعه بیشتر کنید و آنگاه که صلوات فرستادید برسولان درود بفرستید و من یکی از رسولان هستم.

(۳) ۴۶۶- خبر داد بما عمر فرزند علی میمونی گفت: نقل کرد بما قاضی ابو فرج احمد فرزند علی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند معلی خیوطی حافظ واسطی که نقل کرد بما علی فرزند عبد اللّٰه فرزند مبشر که نقل کرد بما ابو شعث محمد فرزند بکر که نقل کرد بما عمر فرزند محمد فرزند صهبان گفت: نقل کرد بمن زید فرزند اسلم از ابو صالح از ابو هریره گفت: مردی نزد پیامبر خدا (ص) آمد و عرض کرد:

ای رسول خدا آیا جزئی از نمازم را دعا بر تو قرار دهم؟ فرمود: آری (اگر خواستی گفت:) آیا دو

سوم نماز را (دعا بر تو قرار دهم؟ گفت بلی گفت: تمام نمازم را) دعا بر تو قرار دهم! فرمود آنگاه خداوند عز و جل از اندوه دنیا و آخرت بر تو کفایت می کند.

ترجمه مناقب ابن المغازلی ،ص:۳۱۸

(۱) ۴۶۷- خبر داد بما عمر فرزند علی میمونی که خبر داد بما احمد فرزند علی فرزند جعفر که نقل کرد بما ابو امیه عبد اللّه فرزند (محمد فرزند) خلاد واسطی که نقل کرد بما ابو نعیم که نقل کرد بما سفیان ثوری از ابو اسحاق از ابو احوص از عبد اللّه گفت: از دعای رسول خدا (ص) بود: «پروردگارا هدایت و پرهیزکاری و عفت و غنا، از تو می طلبم.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹